

هو

۱۲۱

نیاز موفق

دعای کمیل و دعای عرفه و مناجات خمسہ عشر

با دو مقدمه

جناب حاج سید ہبۃ اللہ جذبی (ثابتعلی)

و

جناب حاج محمد جواد آموزگار (ظفرعلی)

ترجمہ نثر و نظم

نصرت اللہ اربابی

به کوشش: اکرم شفائی

فهرست

۳	مقدمه اول
۵	مقدمه دوم
۱۹	شرح حال اربابی (مؤلف)
۲۰	دییاجه
۲۱	دییاجه
۲۱	مناجات
۲۲	راز و نیاز
۲۲	سبب نظم کتاب
۲۵	دعای کمیل
۳۹	دعای عرفه
۷۳	مناجات خمسة عشر
۷۳	یکم - مناجات توبه کاران
۷۶	دوم - مناجات شکایت داران
۷۷	سوم - مناجات ترسندگان
۷۹	چهارم - مناجات امیدواران
۸۱	پنجم - مناجات راغبان
۸۴	ششم - مناجات شکرگزاران
۸۶	هفتم - مناجات فرمانبرداران خدا
۸۷	هشتم - مناجات ارادتمندان
۹۰	نهم - مناجات دوستاناران
۹۲	دهم - مناجات توسل کنندگان
۹۳	یازدهم - مناجات نیازمندان
۹۵	دوازدهم - مناجات عارفان
۹۸	سیزدهم - مناجات یادکنندگان
۱۰۰	چهاردهم - مناجات پناهندگان
۱۰۱	پانزدهم - مناجات پرهیزکاران
۱۰۳	پایان
۱۰۳	سپاس
۱۰۴	خاتمه

مقدمه اول

بسمه تعالی

به نام آن که ما را نام بخشید زبان را در فصاحت کام بخشید

خداوند مَنان و ایزد مهربان بفضل و کرمش بعض بندگان را به عنایت خاصه مخصوص و به الطاف کامله ممتاز می‌فرماید که ایام عمر ناپایدار و زودگذر خود را بیهوده و به غفلت صرف ننموده و باین جنب و جوش پنج روزه دنیوی و بزرق و برق صوری مغرور نشده و فریب نفس اماره را نخورده و باین توام با خوشبختی یا بدبختی قناعت نکرده و علاقه نبسته در صدد سعادت حیات ابدی «جهانی که بی پایان است بر می‌آید و باعمال و کرداری می‌پردازد که سعادت همیشگی و دائمی آن نشأت را تأمین و تضمین نماید تا بوسیله آن اعمال و رفتار و فضل و کرم پروردگار غیر از حیات مادی دنیوی که از میان خواهد رفت حیات معنوی ابدی کسب کرده برای روز واپسین ذخیره نماید وَاللّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ. این موهبت و نعمت عظمی شامل برادر فاضل ایمانی و شاعر طریق عرفانی و مؤید بتأییدات ربانی آقای مهندس نصرت الله اربابی آدم الله تَوْفِيقَاتُهُ و تَأْيِيدَاتُهُ که با وجود اشتغالات دولتی و گرفتاریهای زندگی یک قسمت از اوقات شبانه روزی خود را بعبادت و بندگی و اطاعت و کمک و خدمت بخلق و عموم ملت و خواندن مأثوره از خانواده طهارت و ترجمه و نثر و نظم آنها صرف مینماید ذَالِكَ فَضْلَ اللَّهِ يُوْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ.

از عنایات حق و خاصان حق برگزیده طاعت پاکان حق

این برادر سعادت‌مند موفق و مؤید به تأییدات حق با عشق و علاقه‌ای که به امور مذهبی دارد قبلاً رساله شریفه پند صالح تألیف کُهِفُ السَّالِكِينَ وَ قُطْبُ الْعَارِفِينَ أَمُولَى الْمُؤْتَمَنِ الْحَاجِّ شَيْخِ مُحَمَّدِ حَسَنِ بِيچاره بیدختی (صالح علیشاه) طاب ثَرَاهُ را به نظم آورده و دو مرتبه به چاپ رسانده که مورد علاقه جمله عارفان بلکه عموم دانشمندان و صاحبان ادیان واقع و انیس دائمی سالکان است. سپس درصدد برآمد با استجازه از قطب زمان و رهنمای سالکان حضرت آقای سلطانحسین تابنده گنابادی (رضا علیشاه) ارواحنا الفداه دعای کَمِيلِ مَوْلَايَ مُتَقِيَانِ امير مؤمنان و دعای عَرَفَهُ مَوْلَى الْكُوْنِيْنَ اَبِيْعَبْدِاللّهِ الْحُسَيْنِ و مناجات خَمْسَةَ عَشَرَ سَيِّدِ الْمُجَرِّدِيْنَ اَمَامِ زَيْنِ الْعَابِدِيْنَ عَلَيْهِمُ صَلَوَاتُ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ را ترجمه به نثر و نظم نماید و به نام نیاز موفق در دسترس و استفاده و استفاضه طالبان و مؤمنان قرار دهد که موفق بخواندن آنها شده بهره کافی و وافى بدست آرند و زحمت آن را هیچ حسّ ننموده بلکه موجب انبساط و گشایش قلب و راحت روح آنان گردد.

رنج راحت شد چو شد مطلب بزرگ گرد گله توتیای چشم گرگ

و باکمال صدق و خلوص نیت بدون تظاهر این امر را انجام داده و ذخیره آخرت خود نموده است.

صدق است زاد و توشه در این راه مرد تا مقصد مراد که مقصود اعظم است

راستی را پیشه خود کن مدام تا شوی در هر دو عالم نیکنام

والحق به خوبی از عهده این منظور برآمده ترجمه نثر آن را به عبارات فصیح بلیغ و نظم آن را با اشعار روان و سلیس موفق گردیده که خواننده را چنان منقلب و تحت تاثیر قرار میدهد که بکلی از خود فانی و متوجه عوالم

روحي شده و از دامهای طبيعت و بندهای علايق دنيوی و ماديت آزاد و بياد حق منبسط و شاد می گردد. اين رساله مخصوصاً فارسی زبانان که با عبارت عربي آشنایی ندارند مفيد و سودمند است. از خداوند متعال مزيد توفيقات و تأييدات ایشان را خواستارم و اميدوارم باز هم موفق بتألیفات مفیده گردند.

وَر ازين افزون ترا همت بُود دائماً زين مرتبت بالا رود

وَالسَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ وَجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ بِرَحْمَتِكَ وَكَرَمِكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ.

به تاريخ پانزدهم شعبان، ميلاد حضرت ولی عصر عَجَلُ اللَّهِ فَرَجَهُ ۱۳۹۸ قمری و ۳۰ تيرماه ۱۳۵۷ شمسی.

خاک پای فقراي نعمت اللّهی سلطانعلیشاهی سيّد هبة الله جذبی

مقدمه دوم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سپاس بی‌قیاس ذات یکتای بی‌همتایی را سزااست که به قدرت کامل و رحمت شامل آدمی را اشرف مخلوقات آفریده و از هر یک از موجودات عالم مُلک و ملکوت نمونه‌ای در او قرار داده و از این رو وجود او را که عالم صغیر نامیده شده نمونه عالم کبیر گردانیده است، بدین جهت است که عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَام در جامعیت انسان و دارا بودن جنبه‌های جسمانی و فضائل رُوْحانی فرموده:

دَوَائِكَ فَيْكَ وَمَا تَشْعُرُ	و دَائِكَ مِنْكَ وَمَا تُبْصِرُ
أَتَحْسَبَ أَنَّكَ جَرْمٌ صَغِيرٌ	وَفَيْكَ انْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ
وَأَنْتَ الْكِتَابُ الْمُبِينُ الَّذِي	بِأَحْرَفِهِ يَظْهَرُ الْمُضْمِرُ
فَلَا حَاجَةَ لَكَ فِي خَارِجِ	يُخْبِرُ عَنْكَ بِمَا سَطُرُ

یعنی: (داروی تو در خودت می‌باشد و تو نمی‌دانی و درد تو نیز از خود تو است و تو بینای آن نیستی). آیا گمان داری تو جسم کوچکی هستی؟ و حال این که نمونه هر چیز عالم کبیر در تو پنهان است. آن کتاب بیان‌کننده‌ای که بواسطه حروف آن هر نهفته آشکار می‌شود، پس احتیاجی به خارج وجودت نیست تا به آنچه در تو سرشته است ترا خبر دهد.) و چون به آنچه در او نهفته است اُنس پیدا می‌کند انسانش نامید.

تویی که مظهر ذات و صفات یزدانی مُلک صورت و معنی تو عرش رحمانی
کتاب جامع آیات کائنات تویی از آنکه نسخه لاریبُ فیه را جانی
تراست با همه انسی از آنکه تو همه ای از این سبب تو مُسَمّی بنام انسانی

و نیز به مقتضای مشیت و اقتضای حکمت او را مبدأ دو جهت متضاد جسمانی و رُوْحانی و دو جنبه متخالف شیطانی و رحمانی گردانید نظر به جنبه روحانی و رحمانی درباره‌اش فرمود: لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ. یعنی: (محققاً انسان را در بهترین ترکیب و تعدیل آفریدیم) و نظر به جنبه جسمانی و شیطانی درباره‌اش فرمود: ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ السَّافِلِينَ. یعنی: (انسان را راهنمایی کردیم یا سپاسگزار است یا ناسپاس) پس خدا در نهاد او نیروی تشخیص خیر و شر را نهاد و انتخاب هر یک از آن دو را به اختیار او واگذار فرمود چنانچه در سوره مبارکه وَالذَّارِيَاتِ فرموده: وَمَا خَلَقَتِ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونَّ. یعنی: (جن و انس را نیافریدیم مگر برای اینکه مرا پرستش نمایند) ما أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَ مَا أُرِيدُ أَنْ يُطِيعُونَّ. یعنی: (از ایشان رزق و سودی نمی‌خواهیم) من نکردم خلق تا سودی کنم، بلکه تا بریندگان جودی کنم. و بدیهی است عبادت و بندگی هم منحصر به همان انجام واجبات تنها نیست بلکه تمام اوقات شبانه روز، شخص بایدکاری کند که بنده محسوب شود یعنی همیشه متوجه به خدا بوده و انجام تمام اعمال و افعالش خدایسند و مطابق دستور راهنمای الهی باشد و در هر حال خدا را با زبان سِرِّ یا سِرِّ بخواند و هر چه می‌خواهد از او به خواهد و استفاده از اسباب جاریه را به امر خدا نموده او را مُسَبَّبُ الْأَسْبَابِ و سبب ساز داند در این صورت خواسته ما و دعاها بارعایت شرایط آنها عبادت خواهد بود چنانچه در آیه ۶۰ سوره مبارکه مُؤْمِنِينَ فرموده: وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ. یعنی: (پروردگارتان گفت مرا بخوانید تا اجابتان کنم

و کسانی که بزرگی فروشد و از عبادات من سرپیچی نمایند بزودی بخواری بجهنم درآیند) در این آیه علاوه بر اینکه خداوند مردم را امر به دعا کردن نموده و وعده اجابت داده و آن را عبادت شمرده و ترک کننده دعا را به جهنم تهدید فرموده، چون مراد از عبادت در این آیه دعا است بر ترک آن وعده عذاب داده و عذاب هم اختصاص به ترک یک قسم از اقسام عبادت ندارد پس نتیجه چنین می‌شود که تمام عبادات به مقتضای این آیه دعا است.

شرایط دعا

دعا و سایر عبادات باید صرفاً برای خدا و از هرگونه آرایش و اغراضِ نفسانی مبرا باشد چنانچه در آیه دوم سوره زمر است: **فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصاً لَهُ الدِّينَ أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ**. یعنی: (پس پرستش نما خدا را در حالیکه بی آرایش کننده باشی برای خدا دین را و آگاه باش دین خالص و بی آرایش برای خدا و مقبول درگاه الهی است) و در آیه ۵ از سوره بینه است: **وَمَا امْرُؤًا أَلَّا لِيَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ**. یعنی: (و مأمور نشده‌اند مردم جز اینه خدا را به بی‌آیشتی پرستش نمایند) و در آیه ۱۴ از سوره مؤمن می‌فرماید: **فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ**. یعنی: (پس خدا را بخوانید در حالی که خالص کننده باشد برای خدا دین را اگر چه کفار ناخوش داشته باشند) دیگر از شرایط دعا توأم بودن با بیم و امید است چنانچه در آیه ۵۶ سوره اعراف است: **وَأَدْعُوهُ خَوْفاً وَطَمَعاً إِنَّ رَحْمَةَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ**. یعنی: (او را از روی بیم و امید بخوانید همانا رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است) در این آیه نیز مانند آیه ۶۰ از سوره مؤمن امر به دعا از مصدر ذوالجلال صادر و مأمور به بامر و جویی قرار گرفته است و درباره خوف و طمع یا بیم و امید دو وجه ذکر شده خوف از عقاب و امید در ثواب یا خوف از رد شدن دعا و امیدواری به اجابت آن و دعا کننده در دعای خود باید بطور اعتدال دارای این دو حال باشد زیرا عبادت از راه خوف تنها بدون امیدواری آدمی را دچار نومیدی و وادار بترک عبادت میکند و از روی امید تنها بدون خوف انسان را به وقاحت و بیرون شدن از عبادت وادار میکند و کسانی که اعتدال در عبادات را رعایت نمایند از محسنین محسوب و رحمت الهی به ایشان نزدیک است و درباره لزوم اتصاف عبادت به این دو صفت که خوف فرع علم و امید فرع معرفت است حضرت صادق (ع) می‌فرماید: **الْخَوْفُ رَقِيبُ الْقَلْبِ وَ الرَّجَاءُ شَفِيعُ النَّفْسِ وَ كَانَ بِاللَّهِ عَارِفاً كَانَ مِنْ اللَّهِ خَائِفاً وَ إِلَيْهِ راجِياً** یعنی: (ترس رقیب قلب و امید شفیع نفس است و کسی که خدا را بشناسد از او بیمناک و بدو امیدوار است). **الْخَوْفُ يُمِيتُ النَّفْسَ وَ الرَّجَاءُ يُحْيِي وَ بِمَوْتِ النَّفْسِ يَكُونُ حَيَاتِيسِ الْقَلْبِ وَ بِحَيَاتِ الْقَلْبِ أَلْبُلُوغُ إِلَى الْإِسْتِقَامَةِ وَ مَنْ عَبْدَ اللَّهَ عَلَى مِيزَانِ الْخَوْفِ وَ الرَّجَاءِ لَا يَضِلُّ وَ يَصِلُ إِلَى مَأْمُولِهِ**. یعنی: (ترس از خدا نفس اماره را می‌میراند و امیدواری باو قلب را زنده می‌کند به مردن نفس حیات قلب است و حیات قلب انسان را به راه حق و حقیقت پایدار می‌سازد و هر کس خدا را بر میزان بیم و امید عبادت نماید گمراه نمی‌شود و به آرزوی خود نائل میگردد.) عارفی عرض میکند: الهی اگر مطیعان و وفاداران به تو امیدوارند عاصیان و جفاکاران نیز به غیر از تو پناهی ندارند.

دعای انبیاء نیز باید دو صفت موصوف بوده چنان که در اواخر آیه ۹۰ از سوره انبیاء خدا می‌فرماید: **أَنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ يَدْعُونَنَا رَغَباً وَرَهَباً وَ كَانُوا لَنَا خاشِعِينَ**. یعنی: (به کارهای نیک می‌شتافتند و با امید و بیم ما را می‌خواندند و در برابر ما فروتن بودند).

دیگر از شرایط دعا آنکه دعاکننده لفظاً یا قصداً دعا را معلق به شرط مصلحت و صلاح الهی سازد زیرا بسا

آرزوها در نهاد آدمی نهفته است که رسیدن به آن‌ها جز رنج و مشقت چیزی در بر ندارد چنانچه خداوند در آیه ۲۱۶ از سوره بقره می‌فرماید: عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ. یعنی: (بسا ناخوش دارید چیزی را در حال این که آن برایتان خوب باشد و بسا دوست دارید چیزی را در حالی که آن برایتان بد باشد و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید) و نیز در آیه ۱۹ در سوره نساء می‌فرماید: فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا. یعنی: (بسا چیز که نزد شما ناپسند است و حال آن که خداوند در آن خیر کثیر قرار می‌دهد).

شرط دیگر دعا کلی رعایت همه آداب دعا و به نظر آوردن عظمت و بزرگی خداست، چنان چه در باب ۱۹ از کتاب شریف مصباح الشریعه از حضرت صادق (ع) مروی است که فرمود: أَحْفِظْ آدَابَ الدُّعَاءِ وَانْظُرْ مَنْ تَدْعُو وَكَيْفَ تَدْعُو وَ لِمَاذَا تَدْعُو وَ حَقِّقْ عَظَمَتَ اللَّهِ وَ كِبْرِيَاءَهُ وَ عَايِنِ بِقَلْبِكَ عِلْمَهُ بِمَا فِي ضَمِيرِكَ وَ إِطْلَاعَهُ عَلَى سِرِّكَ وَ مَا تَكُونُ فِيهِ مِنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ وَ اعْرِفْ طُرُقَ نَجَاتِكَ وَ هَلَاكِكَ كَيْلًا تَدْعُو اللَّهُ بِشَيْءٍ فِيهِ هَلَاكُكَ وَ أَنْتَ تَظُنُّ أَنْ فِيهِ نَجَاتُكَ. یعنی: (هنگامی که دست دعا به جانب خدا بلند می‌کنی ترتیب و آداب دعا را ملاحظه نما و بین چه کسی را می‌خوانی و چگونه او را می‌خوانی و برای چه او را می‌خوانی و در آن حال عظمت خدا را در نظر بیاور و بدان که او از اسرار قلبی تو باخبر است و حق و باطلی که در آن راه یابد می‌داند و راه‌های رهایی و هلاکت خود را در نظر داشته باش مبادا دعا کنی که موجب هلاکت تو باشد و تو خیال کنی که سعادت تو در آن است.) چنانچه در آیه ۱۱ از سوره بنی اسرائیل خدا می‌فرماید: وَ يَدْعُ الْإِنْسَانَ بِالْشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا. یعنی: (گاهی میشود که دعاء انسان که بصورت خیر است چون از سرانجام آن خبر ندارد به زیانش تمام می‌شود و انسان درخواست‌های نفسانی خود عجول و شتابکار است).

دیگر از شرایط اجابت دعا هم آهنگی دل با زبان است که از صمیم قلب و توجه خاص و اراده و اخلاص خواسته‌های خود را از خداوند درخواست نماید زیرا صرف گفتار لفظی بدون ارتباط با دل استحقاق اجابت دعا را پیدا نمی‌کند چنانچه بسیاری از دعاهایی که بر زبان جاری می‌شود هیچ اثری بر آن‌ها مترتب نمی‌گردد. دیگر از شرایط دعا آن که در اجابت دعا و برآمدن حوائج فقط خدا را مؤثر واقعی دانسته مضمون لا حول و لا قوه الا بالله را یعنی: (هیچ نیرو و توانایی نیست مگر از جانب خدا) در نظر داشته ظواهر و اسباب جاریه را نیز از جانب خدا بدانند و آنها را در اثر مستقل ندانند. زیرا خداوند قادر است اثر را از سبب معینی سلب و مثلاً آتش را سرد گرداند و بالعکس در چیزی که ظاهراً سبب نیست اثر قرار دهد و به مثل مرده را زنده و کور مادرزاد را بینا سازد زیرا علاقه و دلبستگی به اسباب یک نوع شرک خفی است چنانچه در آیه ۶۳ از سوره انعام خدا می‌فرماید: قُلْ مَنْ يَنْجِيكُمْ مِنْ ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَ خُفْيَةً. (بگو کیست که شما را از خطرات و تاریکی‌های خشکی و دریا نجات دهد؟) و در آیه بعد می‌فرماید: قُلِ اللَّهُ يُنَجِّيكُمْ مِنْهَا وَمِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ تُشْرِكُونَ. یعنی: (بگو خدا نجات می‌دهد شما را از آن‌ها و از هر اندوه و ناراحتی و باز شما شرک می‌ورزید).

مراد از ظلمات در آیه، کلیه بلاهای آسمانی و زمینی است زیرا لفظ ظلمات استعاره است از کلیه شدائد و سختی‌های وارده و گرفتاری‌هایی که در شب و روز روی می‌دهد زیرا ظلمت و شدائد هر دو در ایجاد ترس و ناراحتی شرکت دارند چنانچه در عرب معمول است برای روز سخت می‌گویند (يَوْمٌ مُظْلِمٌ) یا (يَوْمٌ ذُو كَوَاكِبٍ) یعنی: روزی که سختی آن شدید و مانند شب ظلمانی و تیره شده به نحوی که کواکب و ستاره‌ها دیده می‌شود. همچنین درباره اشخاصی که پس از رفع گرفتاری و نجات از مهالک خدا را فراموش کرده یا اسباب را مؤثر واقعی دانسته مشرک به شرک خفی می‌شوند چنانچه در قسمتی از آیه ۶۵ از سوره عنکبوت می‌فرماید: فَاِذَا

رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّيَهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ. یعنی: (وقتی که در کشتی سوار شوند و در گرداب اضطراب افتند خدا را در حال اخلاص بخوانند و چون خداوند ایشان را از غرق شدن نجات دهد خدا را فراموش کرده شرک ورزند).

پس بهترین حال برای دعا کننده حال اضطراب است زیرا در این صورت دعا از حقیقت برخوردار و از گزافه دور است زیرا تا آدمی خود را بیچاره و درمانده نبیند دعایش واقعیت و حقیقت لازم را ندارد چنانچه خداوند در آیه ۶۲ از سوره نمل می‌فرماید: **أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاَهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ**. یعنی: (آیا کیست که اجابت کند دعای بیچاره و درمانده را هر گاه او را بخواند و بدی و گرفتاری را از او برطرف سازد؟) و درباره معنی اضطراب عرفا فرموده اند: **الاضْطْرَارُ هُوَ قَطْعُ النَّظَرِ عَنِ الْوَسَائِلِ وَالْأَسْبَابِ وَ التَّوَجُّهُ إِلَى مُسَبِّبِ الْأَسْبَابِ وَ التَّوَسُّلُ بِهِ**. یعنی: (اضطراب عبارت است از قطع نظر از وسایل و اسباب ظاهره و روی دل آوردن به مُسَبِّبِ الْأَسْبَابِ و متوسل شدن به او). به عبارت دیگر مضطر کسی است که او را هیچ چاره و وسیله‌ای نیست و جز خدا پناه‌گاهی ندارد و دل از هستی خود برداشته مانند غریق در دریا و یا گم شده در بیابان یا بیماری که از صحت خود نا امید باشد در چنین حالت اگر واقعاً خدا را بخواند در صورت مصلحت بودن دعای او را اجابت می‌فرماید چنانچه گویند داود یمانی به عیادت بیماری رفت بیمار گفت ای داود برای بهبودی من دعا کن داود گفت تو خود دعا کن که مضطر و درمانده‌ای و خداوند دعای مضطر را اجابت می‌فرماید این است که گفته شده: آه صاحب درد را باشد اثر. و غیر از قید مضطر بودن قید دیگر نیز در آیه ذکر شده و آن جمله (إِذَا دَعَاَهُ) می‌باشد این قید برای آن است که بدانیم خدا وقتی دعا را مستجاب می‌کند که دعا کننده به راستی او را بخواند نه اینکه در دعا رو به خدا کند ولی دل به اسباب ظاهری داشته باشد و این حال وقتی ایدا می‌شود که امید داعی از همه اسباب ظاهری قطع شده باشد یعنی بداند دیگر هیچ کس و هیچ چیز نمی‌تواند گره از کارش بگشاید و اگر چه رحمت عام حضرت احدیت شامل همه موجودات از جماد و نبات و حیوان و انسان ملکی و ملکوتی هست ولی از رحمت خاص او کسی بهره‌مند می‌شود که تمام توجهش به خدا باشد و در غیر این صورت نباید انتظار اجابت دعا را داشته باشد این است که خداوند در آخر سوره فرقان می‌فرماید: **قُلْ مَا يَعْبُؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ**. یعنی: (ای پیغمبر بگواگر دعای شما نباشد پروردگارم را به شما توجه و اعتنایی نیست) و چون دعا در آیه ۶۰ از سوره مؤمنین: **(وَ قَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ)** اطلاق بر عبادت هم شده و کلمه عبأ و عبَاء که تعبیه از آن است به معنی توجه و اعتناء و قدر و وزن نهادن است نتیجه می‌شود اگر دعا و عبادت شما نباشد سزاوار توجه و قدر نهادن نیستید.

این است راوی از حضرت باقر (ع) سؤال می‌کند که آیا تلاوت قرآن و عبادت افضل است یا دعا کردن فرمودند: **كَثْرَةُ الدُّعَاءِ أَفْضَلُ**. یعنی: (بسیاری دعا افضل است) و بعد استدلال این آیه را تلاوت فرمود: **قُلْ مَا يَعْبُؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ** اشاره به اینکه خدا می‌فرماید: دعا و عبادت شما موجب اجابت و قدر و منزلت است. پس اجابت دعا موقوف بر اجتماع شرایط و مصلحت بودن است و لزوم اجتماع شرایط به دلیل عقل و نقل هر دو ثابت و معنی اصطلاحی دعا طلب دانی از عالی به حالت فروتنی و خضوع است و چون طلب باحال خضوع و استکانت امری است روحانی و معنوی و دعاء از قلب بی توجه، خارج از حقیقت دعاء است. دیگر از شرایط دعا اعتقاد صحیح و کامل به عالم و قادر بودن خدا و امیدواری و حسن ظن به اوست و باید چیزی را بخواهد که خیر و صلاحش در آن باشد چیزی را که موجب زیان او یا دیگری باشد نخواهد و اگر هم اثر اجابت دعا ظاهر نشود باز هم ناامید نشود و احتمال دهد که یا در رعایت شرایط اخلاص شده و یا آنچه را طلب کرده برایش شر بوده و خداوند آن را به چیزی که خیرش بوده تبدیل فرموده پس به وعده خدا که صادق

الْوَعْدُ اسْتِغْمَانٌ بِدَنْبِهِ زِيْرَا كِهْ خُوْدَشْ وَعَدَهْ اِجَابَتِ فَرْمُوْدَهْ اسْتِ.

دیگر از شرایط دعا بی‌آلایشی روح و خلوص نیت و قطع نظر از ماسوای خداست به قسمی که هیچ کس و هیچ چیز را در نظر نداشته باشد و گرنه دعایش مستجاب نمی‌شود چنانچه در کتاب شریف *عُدَّةُ الدَّاعِي* است که حضرت صادق (ع) از رسول اکرم (ص) روایت می‌کند که خداوند به یکی از پیغمبران وحی فرمود: (به عزت و جلالم سوگند هرکس به غیر من امیدوار شود ناامیدش خواهم کرد و او را از فضل و بخشش خود دور خواهم داشت بنده من نباید در هنگام سختی و رفع حوائج خود چشم امید به دیگری داشته باشد در صورتی که رفع سختی‌ها به دست من است و در رحمت و اجابت من به روی کسی که مرا بخواند باز است اگر دعا کند مستجاب نمایم و اگر چیزی خواهد عطا کنم و اگر طلب آموزش نماید او را بیامرزم.)

در ضمن وصایای *أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ* (ع) به فرزندش حضرت امام حسین (ع) است که: پروردگار به اذن دعا و مسألتی که به تو داده کلید خزاننش را در اختیار گذارده است پس هر وقت بخواهی می‌توانی درهای رحمتش را بوسیله دعا بروی خود باز کنی و ابرهای رحمتش را بریزش درآوری و مبادا کندی در عبادت تو را مایوس و ناامید کند زیرا بخشش اش به اندازه نیت و درخواست قلب است و چه بسا چیزی درخواست کرده باشی که به جای آن چیز دیگری که سودش در دنیا و آخرت برایت بیشتر باشد به تو عطا گردیده باشد یا برای امر بهتری از تو باز داشته شده زیرا بسیاری از خواسته‌ها است که اگر انجام یابد دین را تباہ کند پس سعی کن چیزی را بخواهی که خوبی آن باقی و عیب و زیانش فانی باشد.

منظور از فرمایش امیرمؤمنان که می‌فرماید: بخشش الهی به اندازه نیت و درخواست قلبی است، این است که اجابت دعا تابع درخواست حقیقی و واقعی است که از صمیم قلب سرچشمه گیرد نه آنچه از عبارات و الفاظ ظاهر فهمیده می‌شود و این جمله جامع‌ترین دستوری است که ارتباط بین مسألت و اجابت دعا را بیان می‌کند به عبارت دیگر این حال نماینده کمال انسانیت و مورد توفیق و تأییدات الهی است این است که در این باره مولوی *عَلَيْهِ اَلْحَمَهُ* در جلد پنجم در حکایت مجرم دانستن ایاز خود را می‌فرماید:

هم دعا از من روان کردی چو آب هم ثباتش بخش و گردان مستجاب
هم تو بودی اول آرنده دعا هم تو باش اجابت را رجا

و نظر به آیه ۱۷ از سوره انفال: *وَرَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللّٰهَ رَمٰی. یعنی: (تو نینداختی هنگامی که انداختی ولی خدا انداخت.)* و مضمون حدیث قدسی: *كُنْتُ لَهُ سَمْعًا وَ بَصْرًا وَ لِسَانًا وَ يَدًا. یعنی: (گوش و چشم و زبان و دست بنده می‌شوم.)* در بیان آن که دعای عارف و اصل و درخواست او از حق همچو درخواست حق است از خویشتن، در همین جلد پنجم می‌فرماید:

آن دعای شیخ نی چون هر دعا است فانی است و گفت او گفت خداست
چون خدا از خود سؤال و کد کند پس دعای خویش را چون رد کند
و چون برای عارف صفای کامل حاصل و مظهریت صفات الهی را پیدا نماید زبانش زبان خدایی شود از این رو در جلد دوم ضمن اشعار مناجاتیه می‌فرماید:

هم دعا از تو اجابت هم ز تو ایمنی از تو مهابت هم ز تو

باری در بعض آیات قرآن امر به دعا شده مانند آیه: *أَدْعُوْنِيْ اَسْتَجِبْ لَكُمْ* و در بعضی امر به سؤال گشته مانند آخر آیه ۳۲ از سوره نساء که می‌فرماید: *وَ سَأَلُوْا اللّٰهَ مِنْ فَضْلِهِ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمًا. یعنی: (و درخواست نمایید از بخشش او همانا خدا به هر چیز دانا است.)*

اگر چه دعا و سؤال قریب المعنی و منظور اصلی از هر دو یکی است ولی سؤال اخصّ از دعا و به منزله نتیجه دعا است چنانچه صاحب تفسیرالمیزان در صفحه ۴۲ از جلد سوم تفسیرش می‌فرماید که دعا و دعوت عبارت است از این که صاحب دعا نظر طرف را به خود جلب کند و سؤال این است که بعد از متوجه کردن او فایده و بهره‌ای از او درخواست نماید.

بنابراین سؤال در حکم غرض و نتیجه دعا است و این معنی بر تمام موارد سؤال قابل انطباق است مانند سؤال در مورد ندانستن و در مقام مُحاسبه و برای جلب فایده و غیره و گاهی سؤال و دعا با وعده اجابت بیان شده مانند آیه ۱۸۶ از سوره بقره که می‌فرماید: **وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَ لِيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ**. یعنی: (هرگاه بندگانم تو را درباره من پرسند همانا مکن نزدیکم و هرگاه صاحب دعا مرا بخواند دعایش را اجابت می‌کنم پس باید از من طلب اجابت کنند و باید به من ایمان داشته باشند تا شاید رهبری شوند).

و می‌توان گفت فرق دعا و سؤال این است که دعا برای رفع گرفتاری و سؤال برای رفع منفعت و عطا است و چون امر الهی به دعا کردن و مسألت نمودن متضمن اذن به آن دُو است در دعای شریف افتتاح که منسوب **بِحَضْرَتِ قَائِمِ عَجَلِ اللّٰهُ تَعَالٰی فَرَجَهُ** است آن حضرت عرض میکند: **اللّٰهُمَّ اَذْنَتِ لِي فِي دَعَائِكَ وَ مَسْأَلَتِكَ فَاسْمَعْ يَا سَمِيعُ مِدْحَتِي وَ اَجِبْ يَا رَحِيمُ دَعْوَتِي وَ اَقِلْ يَا غَفُورُ عَثْرَتِي**. یعنی: (بارالها اجازه دادی مرا در دعا و خواهش کردن از خود، پس ای خدای شنوا سپاس مرا بپذیر و دعایم را اجابت فرما و از لغزشم به کرم خود درگذر) در هر یک از فقرات این دعا امام (ع) اشاره به آیه‌ای از قرآن فرموده است مثلاً **اللّٰهُمَّ اَذْنَتِ لِي فِي دَعَائِكَ وَ مَسْأَلَتِكَ** به آیه: **ادعونی استجب لکم** و در جمله **فاسمع یا سمیع مدحتی** به آیه: **انک سمیع الدّعاء** و در جمله **اجب یا رحیم دعوتی** به آیه: **أجیب دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ** و در جمله **اقل یا غفور عثرتی** به آیه: **انّه هو الغفور الرحیم** اشاره فرموده است و صاحب تفسیر المیزان گوید منظور از آیه: **أجیب دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ** این است که دعا کننده حقیقتاً در مقام دعا برآید و به حسب علم فطری و غریزی خود خواستار شود و زبانش با دلش همراه باشد زیرا دعا و سؤال حقیقی دل میکند و زبان فطری می‌گوید نه زبانی که هر طور آن را بگردانی، خواه راست باشد خواه دروغ، حقیقت باشد یا مجاز، لذا خداوند متعال چیزی را که زبان در آن دخالت ندارد سؤال نامیده چنانچه در آیه ۳۴ از سوره ابراهیم می‌فرماید: **وَ اتِيكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَ اِنْ تَعَدَّوْا نِعْمَةَ اللّٰهِ لَا تُحْصَوْهَا اِنَّ الْاِنْسَانَ لَظَلُوْمٌ كَفَّارٌ**. یعنی: (و از هر چه از او خواستید به شما داد و اگر بشمارید نعمت‌های خدا را نتوانید آنها را بشماره در آورید همانا انسان ستم پیشه و ناسپاس است). پس نعمت‌های بیرون از شماره خدا مورد سؤال انسانها است با این که با زبان ظاهری نیست بلکه با زبان استحقاق و زبان فطرت است و همچنین در آیه ۲۹ در سوره **الرّحمن** می‌فرماید: **يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ**. یعنی: (هرکس در آسمان‌ها و زمین است از او درخواست می‌کند) که سؤال با زبان استحقاق است نه زبان ظاهری پس سؤال حقیقی با زبان فطرت همیشه به اجابت مقرون و از آن تخلف ندارد.

پس دعایی که به اجابت نرسد یا خواست حقیقی در آن نیست یا آن که دعا کننده چیزی را خواسته که صلاحش نبوده و اگر بر حقیقت امر مطلع می‌شد آن را نمی‌خواست و یا اینکه سؤال هست ولی حقیقتاً از خدا سؤال نشده مثل اینکه حاجتی را از خدا بخواهد ولی دلش به اسباب ظاهری متوجه باشد و گرنه چون خدا خود امر به دعا کرده و وعده اجابت داده دعایی را که توأم با شرایط باشد مستجاب خواهد فرمود چنانچه حضرت سجّاد (ع) در دعای **أَبُو حَمَزَةَ** ثمالی عرض می‌کند: **اللّٰهُمَّ اَنْتَ الْقَائِلُ وَ قَوْلِكَ حَقٌّ وَ وَعْدِكَ صِدْقٌ وَ اسْأَلُوا اللّٰهَ مِنْ فَضْلِهِ اِنَّ اللّٰهَ بِكُمْ رَحِيْمًا وَ لَيْسَ مِنْ صِفَاتِكَ يَا سَيِّدِي اَنْ تَأْمُرَ بِالسُّؤَالِ وَ تَمْنَعَ الْعَطِيَّةَ وَ اَنْتَ الْمَنَّانُ بِالْعَطِيَّاتِ**

عَلَىٰ أَهْلِ مَمْلَكَتِكَ وَ الْعَائِدُ عَلَيْهِمْ بِتَحْنُنٍ رَأْفَتِكَ. یعنی: (خدایا تویی گوینده و گفتار تو درست و وعده تو راست است که فرموده‌ای: بخواهید از فضل خدا زیرا خدا به شما مهربان است، و از شأن تو نیست ای آقای من که امر به دعا کنی و منع عطا نمایی در حالیکه تو تنها کسی هستی که بخشنده عطاها هستی و تویی که بندگان را به وفور مهربانی و رأفت بهره‌ور سازی.) و در اصول کافی از امیرالمؤمنین (ع) مروی است که بهترین اعمال نزد خداوند دعا کردن است.

و در کلمات قصار آن حضرت است: **الدُّعَاءُ خَيْرُ مَوْضُوعٍ وَ الدُّعَاءُ مِفْتَاحُ الرَّحْمَةِ.** یعنی: (دعا بهترین موضوع و کلید باب رحمت الهی است) و در کتاب بحار از حضرت صادق (ع) مروی است که دعا قضایی را که محکم و پابرجا شده است برمی‌گرداند و از حضرت موسی بن جعفر (ع) روایت شده که فرمود بر شما باد به دعا کردن زیرا دعا و درخواست از خداوند بلایی را که از قضا و قدر گذشته و جز امضاء آن نمانده است یعنی تمام اسباب آن فراهم شده ولی هنوز در خارج وجود پیدا نکرده برمی‌گرداند و نیز از حضرت صادق (ع) روایت شده که فرمود دعا قضاء پابرجا شده را برمی‌گرداند پس زیاد دعا کنید زیرا دعا کردن کلید رحمت‌های الهی و موجب برآمدن حاجت‌ها است و جز بوسیله دعا به چیزهایی که نزد خداست نمی‌توان نائل شد و هر دری را که زیاد بکوبی بالاخره باز می‌شود و نیز در جلد اول اصول کافی در باب **لَا يَكُونُ شَيْءٌ فِي السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ إِلَّا بِسَبْعَةِ** (چیزی در آسمان و زمین موجود نشد جز با هفت چیز)، از حضرت ابی الحسن موسی بن جعفر (ع) مروی است: **إِنَّهُ قَالَ لَا يَكُونُ شَيْءٌ فِي السَّمَوَاتِ وَ لَا فِي الْأَرْضِ إِلَّا بِسَبْعِ: بِقَضَاءٍ وَ قَدَرٍ وَ إِرَادَةٍ وَ مَشِيَّةٍ وَ كِتَابٍ وَ أَجَلٍ وَ إِذْنٍ فَمَنْ زَعَمَ هَذَا فَقَدْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ أَوْرَدَ عَزَّ وَجَلَّ.** یعنی: (فرمود نه در آسمانها و نه در زمین چیزی وجود پیدا نکند جز با این هفت چیز: به قضا و قدر و اراده و مشیت و کتاب و اجل و اذن، هر که جز این گمان برد محققاً بر خدا دروغ بسته یا بر خدای عزوجل رد کرده است) و از اذن به امضاء تعبیر شده است که وجود یافتن در خارج است پس اگر در وقوع امری در شش مرحله قبل از امضاء انجام شده به مرحله امضاء که به منزله تیر از کمان رها شدن است نرسیده باشد ممکن است به واسطه دعا و تضرع در قضا و قدر و سایر مراحل به دعا تغییر حاصل شود چنانچه مولوی علیه الرحمه در جلد اول مثنوی در حکایت باز گفتن بازرگان با طوطی آنچه در هندوستان دیده فرماید:

اولیاء را هست قدرت از اله
تیر جسته باز آرندش ز راه

مقدّرات حتمی و معلّق

از ذکر چند حدیثی که از بحار و اصول کافی ذکر شد نتیجه می‌شود که مقدّرات دو قسم است قسمتی از آن **حتمی الوقوع** است مثلاً شخصی در فلان روز و فلان ساعت تقدیر شده که بمیرد در این صورت چیزی نمی‌تواند آن را تغییر دهد چنانچه در آیه ۳۴ از سوره اعراف می‌فرماید: **لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ.** یعنی: (برای هر امت و هر کس مدتی از عمر تقدیر شده پس هرگاه اجلشان برسد یک ساعت هم پیش و پس نمی‌شود).

قسم دیگر از مقدّرات و تقدیرات معلّق یعنی مقید و مشروط به قید و شرطی است یعنی ممکن است بداحاصل شده تغییر نماید مثل این که تقدیر شده فلان شخص در فلان روز بمیرد اگر صدقه ندهد یا صلّه رحیم بجا نیاورد یا حال دعا و توبه پیدا نکند پس اگر عمل خیری انجام داد یا صلّه رحیم به جا آورد یا صدقه داد به مدت عمرش افزوده می‌شود.

چنانچه در کتاب بحار از حضرت صادق (ع) مروی است که پیغمبر فرمود: شخصی صله رحیم می‌نماید و حال آن که از عمرش سه سال باقی مانده پس خداوند آن را سی سال قرار می‌دهد، و شخص دیگری قطع رحم می‌نماید در صورتی که سی سال از عمرش باقی بوده و خداوند آن را سه سال می‌سازد و استدلال فرمود به آیه ۳۹ از سوره رعد: **يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ**. یعنی: (محو می‌گرداند خداوند آنچه را بخواهد و ثابت می‌دارد آنچه را بخواهد و نزد او است امُّ الْكِتَابِ) یعنی کتاب و مقامی که همه چیز از تغییر ناپذیر و تغییر پذیر در آن است.

نظیر این است فرمایش علی (ع) در جلد ۱۷ بحار: **مَوْتُ الْإِنْسَانِ بِالذُّنُوبِ أَكْثَرُ مِنْ مَوْتِهِ بِالْأَجْلِ وَحَيَاتُهُ بِالْبِرِّ أَكْثَرُ مِنْ حَيَاتِهِ بِالْعَمْرِ**. یعنی: (مردن انسان به سبب گناهان، بیشتر از موت به سبب رسیدن اجل است و زندگی انسان به سبب اعمال صالحه و دعا و تضرع بیشتر است از زندگی به سبب عمر مقدر). و چون از مقدرات خود اطلاع نداریم که از کدام قسم است باید در دعا و عمل خیر کوتاهی نکنیم.

لذا حضرت صادق (ع) می‌فرماید نگوئید: **الْمُقَدَّرُ كَائِنٌ**، یعنی آنچه تقدیر شده می‌شود زیرا بعضی از تقدیرات بواسطه دعا و تضرع و توسل تغییر پیدا می‌شود مانند قوم حضرت یونس که بلا و آثار عذاب تا بالای سرشان آمد چرا که پیغمبر خدا آن‌ها را نفرین کرده بود دعایش هم مستجاب شده بود اما به واسطه دعا و تضرع آن را برگرداند به این نحو که مردها و زن‌ها و کودکان همه به حال تضرع و دعا و گریه بیرون رفته همه سرها را برهنه کردند و عرض می‌کردند بار خدایا به تو گرویدیم و توبه کردیم اگر ما سزاوار عذابیم این کودکان و چهار پایان زبان بسته بی‌گناهند برایشان رحمت فرما، آن قدر گریستند و زاری کردند که خدای تعالی توبه آنها را قبول و بلا را از ایشان دفع کرد چنانچه در آیه ۹۸ از سوره یونس می‌فرماید: **لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ غِظَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاتِ الدُّنْيَا وَ مَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ**. یعنی: (چون ایمان آوردند ما عذاب خواری را از ایشان برداشتیم و تا مدتی از زندگی بهره‌مندشان ساختیم).

پس، از زمانی که حضرت یونس بر قوم خود نفرین کرد تا زمانی که آثار عذاب بالای سرشان نمودار شد از مراحل هفت‌گانه تقدیر فقط مرحله اذن یا امضاء باقی بود و شش مرحله دیگر وقوع یافته بود که شرح مختصر آنها طبق آنچه در شرح اصول کافی درباره این حدیث بیان شده بدین نحو است که: **قضا علم اجمالی کلی** خداست به هر چیز و **قدر علم تفصیلی** خداست به هر چیز از نظر کشف و حضور اشیاء و **اراده علم به صلاح** در وجود هر چیز است و **مشیت خواست** وجود هر چیز است که از آن به کلمه، **کن** تعبیر می‌شود و **کتاب** نقشه هر چیز است که فرض امکان اوست و از آن به ماهیت تعبیرکنند و **اجل** زمان آفرینش و پیدایش هر موجود است که در فرض زمان از نظر تدریج نسبی موجودات بدان اشاره می‌شود و **اذن یا امضاء** اعلام موجود شدن هر چیز است از نظر مقدمات تکوینی پس بدا در تکوینات به منزله نسخ در احکام است چنان که نسخ حکم شرعی عبارت است از زوال حکم سابق و اثبات حکم لاحق بواسطه تغییر مصلحت مثل برطرف شدن بلا به سبب دعا و صدقه دادن و طول عمر به سبب صله رحیم مانند بلایی که بر قوم یونس نازل شد و به واسطه تضرع برطرف گردید.

اعتراض بعض نویسندگان خارجی بر دعا و جواب آن

آنچه تا به حال درباره دعا و لزوم آن و اثر و فوائد و شرایط آن نوشته شد مقتبس از آیات شریفه قرآن و آثار ائمه اطهار سلام الله علیهم اجمعین بود که برای معتقدین به مبانی محکم اسلامی هیچ جای شک و تردید باقی

نمی‌گذارد ولی چون در عصر حاضر وسعت دایره علوم جدید و اختراعات و کشفیات روز افزون خارجی‌ها جلب توجه اغلب افراد و بعضی جوانان را که از علوم و مبانی اسلامی اطلاع کامل ندارند نموده و باعث تزلزل فکر یا انحراف آنها شده ایجاب کرد که مختصری درباره اعتراضات آنان و جواب آنها نیز نوشته و خاطر نشان نماید که هر چه دانشمندان خارجی نوشته‌اند همه مقرون به صحت و منطق صحیح نیست و بعضی آن اعتراضات جنبه عناد و اعتراض بی‌جا دارد و خوشبختانه یک عده دیگر از دانشمندان خارجی اشتباهات و عناد آن‌ها را ثابت و از خود آثار مفید و محققانه باقی گذارده‌اند.

از جمله نویسندگان دسته اول موریس مترلینگ بلژیکی است که تألیفات بسیار دارد و در آنها به صورت ظاهر قلم فرسایی‌های خوبی کرده و در هر مورد که درباره مطالب مذهبی بحث کرده راه خطایی پیموده است و از جمله در کتاب خود به نام (اندیشه‌های مغز بزرگ) درباره دعا چنین می‌گوید: (امری که درباره آن دعا می‌شود اگر وقوعش مقدر شده باشد بطور قطع واقع می‌شود و اگر مقدر نشده باشد حتماً صورت نمی‌گیرد پس در هر صورت دعا بی‌تأثیر است).

جواب این اعتراضات این است که مقدر بودن یک امر باعث نیست که بدون اسباب و وسائل وجود پیدا کند مثلاً چیزی که مقدر شده سوخته شود لازمه‌اش این نیست که بدون جهت خود به خود و با نبودن هیچ وسائل سوخته شود بلکه معنایش این است که آتش یا سبب سوختن دیگری فراهم شده آن را بسوزاند و دعا خود یکی از اسباب است که چون شخص دعا کند اسباب آن فراهم می‌شود و تحقق می‌پذیرد بنابراین مقدر بودن یک امر با تأثیر دعا منافات ندارد از این رو در اخبار مربوط به دعا مکرر از ائمه اطهار نقل شده که دعا خود از مقدرات است.

باز نویسنده نام برده درباره دعا در کتاب خود می‌نویسد: ((آیا استرحام از درگاه خدا و دعا کردن به منزله جسارت به درگاه خدا نیست زیرا وقتی که ما از درگاه خدا چیزی را خواهش کردیم که مثلاً فلان چیز را به ما بدهد معنایش این است که به وظیفه خود آشنا نیست و نمی‌داند که ما چه احتیاجی داشته‌ایم و وقتی که انجام وظیفه را به او تذکر دادیم معنایش این است که به او بفهمانیم که عادل نیست بلکه ظالم است و در کار خود دقت و انضباط ندارد و به علاوه وقتی که ما دعا کردیم و چیزهایی از او درخواست نمودیم معنایش این است که قوانین ازلی و ابدی جهان رابه نفع ما تغییر دهد و نتیجه دیگری این است که او را سرزنش نماییم که چرا دیگران را از مواهب خود بهره‌مند سازد و ما را محروم بدارد)).

جواب این جملات اعتراض آمیز نیز این است که مقدر بودن یک امر موجب نمی‌شود که آن امر بدون اسباب و وسائل وجود پیدا کند مثل اینکه یک نفر بگوید که چون خدا رزاق است و در قرآن فرموده: وَ فِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَ مَا تُوعَدُونَ. یعنی: (روزی شما و آنچه به آن وعده داده شده‌اید در آسمان تقدیر شده) پس کار کردن و طلب روزی نمودن جسارت به خداست و معنایش این باشد که ما خدا را قادر بانجام تعهداتش ندانیم و بانجام وعده‌اش اطمینان نداشته باشیم پس او را اَلْعِبَادُ بِاللَّهِ رَاسِتْغُو نَدَانِیْم و از آن نتیجه بگیریم که باید بیکار و مُهْمَل بود غافل از اینکه خدایی که زمام همه امور را بدست دارد (أَرْمَهُ الْأُمُورَ طَرًّا بَیْدَه یعنی: سر رشته همه امور بدست او است) برای هر چیزی سبب و طرز پیدایشی قراردادده چنانچه کلید بدست آوردن روزی را کسب و کار قرار داده است هم‌چنین است همه امور عالم از قبیل شفای بیمار که در دست خداست ولی دکترو دوا لازم دارد و رویاندن گیاه به قدرت خداست ولی سببش کشاورز است.

چنانچه در سوره واقعه می‌فرماید: أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ. ءَ أَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ. یعنی: (آیا می‌بینید آنچه را می‌کارید؟ آیا شما آنرا می‌رویاندید یا ما رویندگانیم) بنابراین دعا هم یکی از اسبابی است که خداوند نتایجی

را بر آن مترتب فرموده پس به مخالفین دعا و مِتْرلینگها و اِگُوست‌ها که دعا را جسارت و موهوم می‌دانند باید گفت که شما نه خدا را شناخته‌اید و نه دعا را و نه به کیفیت اسرار خلق پی برده‌اید و نه از کتب آسمانی بهره برده‌اید و فقط تصورات خود را درست پنداشته قضاوت بیجا می‌نمایید.

از جمله نویسندگان خارجی دسته دوم دکتر آلکسیس کارل فرانسوی است که دانشمند محترم جناب آقای محمدتقی شریعتی در مقدمه نیایش او این فیلسوف بزرگ را چنین معرفی می‌کند: دکتر آلکسیس کارل در مترقی‌ترین ازمنه و متمدن‌ترین امکنه زندگی نموده و از بزرگترین دانشمندان و اطباء و جراحان و زیست‌شناسان و فیزیولوژیست‌ها و محققان و مکتشفان و نویسندگان بزرگ دنیاست که ارزش مقام علمی و فکری و فلسفی او مورد تصدیق همه مجامع بزرگ علمی و پزشکی اروپا و امریکاست و چنان استادانه نتایج تحقیقات خود را جامع الاطراف اثبات نموده که جلو هر گونه سفسطه بافی و مغلطه کاری را گرفته و صاحب تألیفات زیادی است مانند کتاب (انسان، موجود ناشناخته) و کتاب نیایش که کتابی است علاوه از داشتن فوائد روحی و ثمرات معنوی و اخلاقی آثار محسوس دعا را به طوری ثابت کرده که جای اعتراض و ابهام برای کسی باقی نگذارد است و از بیانات این مرد بزرگ معلوم می‌شود که تا چه حدّ علاقه به دعا و نیایش داشته که توانسته پاسخی دندان شکن به معاندین و مخالفین دعا و نیایش بدهد.

در سرآغاز کتاب چنین گوید: ((احساس عرفانی غالباً در دعا و نیایش تجلی می‌کند نیایش در نهایت وضوح یک پدیده روحی است و چون جهان روح انسانی خارج از دسترس علوم و فنون مادی ماست چگونه می‌توان درباره نیایش، شناخت علمی و تجربی بدست آورد چنین به نظر می‌رسد که دعا اصولاً کشش روح است به سوی کانون غیر مادی جهان و بطور معمول نیایش عبارت است از تضرع و ناله مضطربانه و طلب یاری و استعانت از خدا و گاهی عبارت است از یک حالت کشف و شهود روشن و آرام درونی و مستمر دور از اقلیم همه محسوسات به عبارت دیگر می‌توان گفت که نیایش، پرواز روح است به سوی خدا و یا حالت پرستش عاشقانه‌ای است نسبت بان مبدایی که معجزه حیات از او سرزده است و بالاخره نیایش، نمودار کوشش انسان است برای ارتباط به آن وجود نامرئی یعنی پروردگار همه موجودات و خیر مطلق.

حقیقت دعا و نیایش یک حالت عرفانی پرگدازی را مجسم می‌کند که در آن دل دعا کننده به سوی خدا جلب می‌شود این حالت از طبیعت عقل سرچشمه نمی‌گیرد همانطور که حدیث عشق در دفتر نیست و به درس و تعلیم نیاز ندارد.

کُمیت اندیشه و بیان آنجا که پای نیایش فرا می‌رسد در می‌ماند زیرا که نیایش و دعا بلندترین قلّه تعبیر را در پرواز عشق از میان شب ظلمانی عقل پیدا می‌کند.

نیایش بر روی صفات و خصال انسان اثر می‌گذارد، بنابراین باید پیوسته نیایش را انجام داد و کاملاً مشروع است که برای رفع نیازمندی‌های خود از خدا کمک بگیریم و در عین حال شایسته نیست از او بخواهیم که به هوسهای نفسانی ما جامه عمل بپوشد یا آنچه را به کوشش میسر است خداوند به دعا عطا کند و کسانی که به دعا به دیده‌ی یک عادت متروک می‌نگرند و آن را یک رسم خرافی می‌پندارند از ثمرات معنوی آن محروم مانده‌اند و اجتماعاتی که احتیاج به دعا را در خود کشته‌اند معمولاً از فساد و زوال مصون نخواهند بود ((.

این بود مختصری از بیانات یکی از دانشمندان بزرگ اروپا گرچه با آثار بسیار مفید و مستدل پیشوایان عظیم الشان اسلام و آیات شریفه قرآن احتیاجی به ذکر آثار و نوشته‌های دانشمندان بزرگ اروپا و امریکا نیست ولی چون بعضی از جوانان و دانشجویان ضمن بحث در امور دینی در اثر بی‌اطلاعی و فریفته بودن به علوم جدید و اختراعات همه مطالب یا بعضی امور مذهبی را انکار می‌کنند و گاهی به گفتار بیگانگان تمسک جسته

می‌گویند امروز عصر تسخیر فضا است و بشر به ماوراء طبیعت دست یافته عقاید کهنه محکوم به زوال است و خداپرستی و دعا کردن موهوم و جزء خرافات است از این رو لازم آمد به آنها تذکر داده شود همان‌هایی که خود عامل و قهرمان تسخیر فضا هستند با روحی قوی روی نیاز به درگاه خدای بی‌نیاز برآورده در فضا و مداری که هزاران فرسنگ از کره زمین دور بوده و امیدی به بازگشت خود به کره زمین نداشته‌اند با پروردگار خود راز و نیاز کرده و بر ساکنین کره زمین دعا کرده‌اند چنانچه روزنامه کیهان مورخه چهارشنبه ۴/۱۰/۴۷ دعای سه فضانورد امریکایی را در سومین دور گردش خود به دور کره ماه که در مه نورد آپولو ۸۰ ضبط و از مدار ماه به کره زمین مخابره کردند شرح داده است و متن آن دعا این است:

((ای خدای بزرگ به ما بینشی عطا کن تا بتوانیم عشق ترا در همه جهان ببینیم وعلاقه به تو را با وجود خطاهای بشری درک کنیم به ما ایمانی عطا کن تا با وجود نادانی و ضعف خود به نیکی متکی باشیم به ما دانشی عطا کن تا بتوانیم وجودت را درک کنیم و شکرگزار نعمت‌هایت باشیم و به ما نشان ده که برای گسترش صلح جهانی چه وظایفی را باید انجام دهیم)) (نقل از صفحه ۱۷ کتاب بیان حقیقت).

این دعا و نیایش فضانوردان امریکایی اثر عمیقی در قلوب بسیاری از مردم جهان بخشید که در آن عالم بالا با حالت خضوع دعا کردند و از خدا خواستند که عشق به او را در جهان مستقر فرماید و ایمانی ثابت به آنها عطا فرماید تا در راه صلح و صفا و نیکویی قدم بردارند.

گذشته از بیانات دکتر آلکسیس کارل فرانسوی درباره اهمیت دعا و تأثیر آن و نیز دعا و نیایش فضا نوردان امریکایی بسیاری از دانشمندان متخصص در علوم و فنون مختلفه هر کدام از راه علم مربوط بخود تحقیقات قابل توجه در اثبات وجود خدا ولزوم رعایت آداب مذهبی کرده‌اند از جمله کتاب اثبات وجود خدا تألیف جان کلور مونسان تحقیقات چهل نفر از دانشمندان بزرگ معاصر را جمع آوری نموده است همچنین در کتاب (انسان، موجودناشناخته) دکتر آلکسیس کارل فرانسوی (متولد ۱۸۷۳ و متوفی در ۱۹۴۴) که در سن هفتاد و یک سالگی در خلال جنگ جهانی دوم در پاریس در گذشته است در شناسایی انسان و قدرت نمایی‌هایی که خدا در او بکار برده تحقیقات علمی و پزشکی و فلسفی و روان‌شناسی دقیق بکار برده است.

منظور از ذکر این مختصر از آثار دانشمندان خارجی این بود تا اندازه‌ای جوابگوی اشکالات نسل جوان و آنهایی باشد که یک سره مفتون آثار اروپاییان و سایر خارجی‌ها شده و خود را از بهره‌مند شدن از آثار مذهبی اسلامی و دانشمندان بزرگ اسلام محروم ساخته‌اند تا قضاوت یک جانبه نکنند و ملاحظه کشفیات و اختراعات حیرت‌انگیز، آنها را از مطالعه کتاب آسمانی و آثار گرانبهای اسلامی باز ندارد و رو به خدا آورده با حال توسل و تضرع رفع نیازمندی‌های خود را از او خواسته و بدانند همانطور که خداوند در آیه ۱۵ از سوره فاطر فرموده: *يا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ*. یعنی: (ای مردم همه شما نیازمند به خدا هستید و او است غنی بالذات) همه ما فقیر و محتاجیم پس باید دعا کنیم و روی نیایش به درگاهش آوریم و به یقین بدانیم بهترین وسیله برای پیدا شدن حالت توجه و نیازمندی و تمسک جستن به ذیل عنایات کامله و الطاف شامله ارواح مطهره ائمه اطهار سلام الله علیهم اجمعین و استفاده از مضامین بلاغت مشحون ادعیه مأثوره از آن ذوات مقدسه است که هرکدام حاوی نکات دقیقه اخلاقی و تربیتی و روحی و متضمن طرق بندگی و خداشناسی است زیرا از منبع علوم الهی و الهامات ربانی سرچشمه گرفته و از دریای زخار عالم ملکوت و بحار مواج عالم جبروت و لاهوت جاری شده است و جملات فصیح و عبارات بلیغه آنها فوق کلام مخلوق و دون کلام خالق است *خاصه نهج البلاغه* و سایر آثار منسوب به امیرالمؤمنین سلام الله علیه:

كَلَامٌ عَلِيٍّ كَلَامٌ عَلِيٌّ
وَمَا قَالَهُ الْمُرْتَضَى مُرْتَضَى

یعنی: (کلام علی در منتهی درجه بلندی است و آنچه را مرتضی(ع) فرموده مرتضی و پسندیده خداست).
و شاعر عرب درباره نَهَجُ الْبَلَاغَةِ گفته است:

نَهَجُ الْبَلَاغَةِ نَهَجُ الْعَمَلِ وَالْعَمَلِ فَاسْلُكُهُ يَا صَاحِبَ تَبَلُّغِ غَايَةِ الْأَمَلِ

یعنی: (نهج البلاغه روش مستقیم علم و عمل است پس ای دوست بدان روش رفتارکن تا به منتهی آمال خود نائل شوی).

كَمْ مِنْ فِيهِ مِینِ حِكْمٍ بِالْحَقِّ مُحْكَمَةً تُحِي الْقُلُوبَ وَمِنْ حُكْمٍ وَمِنْ مَثَلٍ

یعنی: (چه بسیار حکمت‌های محکم و حکم و امثال در آن وجود دارد که دلها را زنده می‌کند).

الْفَاظَةُ دُرٌّ أَعْنَتْ بِحِلِّيَّتِهَا أَهْلَ الْفَضَائِلِ عَنِ حِلْيِ وَعَنْ حُلِّ

یعنی: (الفاظ آن چون گوهرگرانبهایی است که از زینت خود اهل فضیلت را از آرایش و زیورها بی‌نیاز می‌سازد).

وَمِنْ مَعَانِيهِ أَنْوَارُ الْهُدَى سَطَعَتْ فَأَنْجَابَ عَنْهَا ظُلَامُ الزَّيْغِ وَالزُّلْمِ

یعنی: (از معانی و مضامین آن انوار هدایت چنان ساطع است که تاریکی انحراف و لغزشها را زایل می‌سازد).
و از دعاهای منسوب بان حضرت که آن را به کمیل بن زیاد نخعی از اصحاب خاص خود تعلیم فرموده و معروف به دعای خضر(ع) دعای کمیل است که به فرموده مرحوم مجلسی خواندن آن در شب‌های نیمه شعبان و هر شب جمعه برای دفع شرّ اعداء و فتح باب رزق و آمرزش گناهان نافع است و آن را جناب آقای مهندس نصرت الله اربابی آیدة الله با دعای عرفه حضرت سید الشهداء(ع) و مناجات خَمْسَةَ عَشَرَ حضرت سید الساجدین علیهما السلام در این مجموعه با عبارت شیوا و به شعر در آورده‌اند.

دیگر دعای صَبَاحِ آن حضرت موسوم به مِفْتَاحُ الْفَلَاحِ و مِصْبَاحُ النَّجَاحِ که خواندن آن بعد از اوراد نماز صبح برای پیدایش حال توسل و ازدیاد توجه به مبدا و معاد و عالم بودن خدا به مخلوقات قبل از آفریدنشان و حالات روحی و خطرات نفس اماره و طلب توفیق برای محفوظ بودن و از وساوس شیطانی و دور بودن از هواجس نفسانی بسیار مفید خاصه وقتی که به دستور صاحب اجازه باشد مؤثرتر است. برای آن شرح‌های متعدد نوشته شده که شاید بهترین آنها شرح حکیم صمدانی و عارف ربّانی حاج ملا هادی سبزواری رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ باشد که با شرح دعای جوشن کبیر در تهران توأماً در سال ۱۳۲۲ هجری به چاپ رسیده است.

باری ادعیه منسوب به پیغمبر و ائمه امعصومین سلام الله علیهم اجمعین بسیار و همه راهنمای سعادت و خداشناسی و توحید و نماینده طرق اتصاف به اوصاف حمیده عرفانی و اکتساب فضائل اخلاقی و روحانی و نمونه بارز آداب و رسوم اسلامی و بهتر وسیله نائل شدن به کلمات نفسانی هستند دعاهای منسوب به حضرت حضرت سید الساجدین (ع) که باحال راز و نیاز و سوز و گداز درونی و افکار بلند و معانی نغز و لطایف دلکش در قالب عبارات و الفاظ فصیح و بلیغ ریخته شده مانند دعای معروف به دعای أَبُوْحَمْرَةَ ثَمَالی که حضرت سَجَاد(ع) آنرا به او تعلیم فرموده و به نقل مرحوم مجلسی خود حضرت آنراشبهای ماه رمضان پس از عبادت و نماز هنگام سحر می‌خواند و ابوحمزه مورد لطف و عنایت ائمه زمان خود بوده و به روایت شیخ ابوعمرو کَشّی از مهمترین صاحبان رجال حضرت امام رضا (ع) درباره اش فرموده است: أَبُوْحَمْرَةَ فِي زَمَانِهِ كَلَّقَمَانَ فِي زَمَانِهِ وَ ذَالِكَ أَنَّهُ خَدَمَ أَرْبَعَةَ مِنَّا عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ بَرَهَةَ مِنْ عَصْرِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ.

یعنی: (ابوحمزه در زمان خود مانند لقمان در زمان خود بود زیرا چهار نفر از ما را خدمت کرده و از آنها کسب فیض نموده و آن چهار عبارتند از علی بن الحسین زین العابدین و محمد بن علی باقرالعلوم و جعفر بن محمد

حضرت صادق و قسمتی از زمان حضرت موسی بن جعفر را نیز درک نموده است.) و در روایتی است أَبُو حَمَزَةَ فِي زَمَانِهِ كَسَلِمَانَ فِي زَمَانِهِ. یعنی: ابو حمزه در زمان خود مانند سلمان در زمان خود بوده و شرح حال او را آقای حاج سلطان حسین تابنده رضا علیشاه دامت بَرَكَاتُهُ العالی در سال ۱۳۶۱ قمری هجری در کتاب شریف نیاز تجلی که این دعا را از اول تا به آخر با عباراتی سَهْل الفَهْم و شیوا ترجمه فرموده اند مرقوم داشته اند و درباره اثر این دعا حضرت ایشان در صفحه ۹ نیاز تجلی از سید بن طاوس از عمران بن أعین این حکایت را نقل کرده اند که ابو حمزه گفت مرا پسری بود روزی به سختی به زمین افتاده دستش شکست او را نزد یحیی بن عبدالله شکسته بند بردم چون دست را دید گفت این دست شکسته است صبر کن تا بروم و وسائل تهیه نموده بیاورم و آن را شکسته بندی و اصلاح کنم چون تنها شدم افسرده و دل شکسته گردیده و دعایی که از حضرت علی بن الحُسَین زین العابدین (ع) تعلیم گرفته بودم خواندم و به درگاه خدا متوسل شدم و بر اثر توسل معنوی و خواندن دعا دستش بهبودی یافت چون یحیی برگشت دست را سالم دید گمان کرد که دست شکسته آن دست دیگر است و آن را بدقت مشاهده نمود ولی هر دو دست را سالم یافت و تعجب نمود. نگارنده این مقدمه عرضه می دارد جای هیچ گونه تعجب نیست زیرا که خواننده دعا ابو حمزه ثمالی است که عارف به عظمت مقام ائمه اطهار و قدرت الهی آن ها است علاوه بر این، شرایط اجابت دعا برایش موجود و موانع آن مفقود بوده است و موجبات ظهور و نورانیت دل برایش فراهم بوده است. این است که عارف ربانی شیخ محمود شبستری رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ در ضمن اشعار گلشن راز می فرماید:

دورن خانه دل نایدت نور

موانع تا نگردانی ز خود دور

بعد موانع را در چند شعر بعد می فرماید:

طهارت کردن از وی هم چهار است	موانع اندر این عالم چهار است
دوم از معصیت و ز شرّ و سواس	نخستین پاکی از اَحداث و اَنجاس
که با وی آدمی هم چون بهیمه است	سوم پاکی ز اخلاق ذمیمه است
بدین جا منتهی می گرددش سیر	چهارم پاکی سرّ است از غیر
یقین گردد سزاوار مناجات	هر آن کس را شد آسان این طهارت

همچنین اثر دعای کامل که علی (ع) به او تعلیم فرموده و سایر دعاها ی مأثوره و به فرض این که تمام شرایط موجود نبوده و موانع مفقود نباشد باز نباید مایوس بود زیرا به نسبت حال توسل و توجّه و حضور قلب و خشوع دل و پاکی باطن دعاها مفید و مؤثر خواهد بود خاصه دعاها ی حضرت سجّاد (ع) در صحیفه کامله سجّادیه که مظهر نبوغ فکری و جامع ادب و آداب اسلامی و شامل حقایق عرفانی و الهی و طریقه طلب مغفرت و آمرزش از خطاها و لغزشها و معروف به زَبُور آلِ مُحَمَّد و اِنجیل اهل بیت سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَاخُ الْقُرْآن و ثانی سَبْعُ الْمَثَانِ و فوق کلام مخلوق و دون کلام خالق است.

نظر به کثرت منفعت و عظمت مقام، اسناد مرویه ان به ۵۶۰۰۰ سند رسیده یعنی پنجاه و شش هزار نفر از اکابر علما و اعظم صلحاء آن را روایت کرده اند و تا به حال ۶۱ نفر از نوابغ عالم اسلام و علماء و حکماء متبحر در علوم مذهبی و اسلامی بر آن شرح نوشته اند مانند شرح کفعمی که آن را در سال ۸۶۵ به پایان رسانده است و شرح شهید ثانی و شرح شیخ بهایی و شرح مجلسی اول و شرح مجلسی دوم و شرح مولی فتح الله خطاط صوفی که در قرن ۱۲ می زیسته و آن را به سبک تصوف و عرفان نوشته و شرح سید صدرالدین معروف به شرح سید علیخان دشتکی شیرازی که در سال ۱۱۱۷ هجری فوت کرده و آن را ریاض السالکین نامیده مشتمل بر ۵۴

روضه بعدد ۵۴ دعای صحیفه کامله و در سال ۱۱۰۶ هجری تألیف شده و این شرح بهترین و مشهورترین شرح‌ها است.

و از جمله ملحقات و محتویات صحیفه کامله سجادیه و مناجات‌های خَمْسَةُ عَشْرَ یا ۱۵ گانه است که مرحوم مجلسی عَلَیْهِ الرَّحْمَهُ آن‌ها را در بحار نقل فرموده است، و جناب آقای نصرت‌الله اربابی در این مجموعه بنام نیاز موفّق ترجمه و به شعر بیرون آورده است و برای علاقمندان به خواندن و استفاده از ادعیه مأثوره ذوات مقدسه مظاهر الهی و ائمه معصومین سَلَامُ اللّٰهِ عَلَیْهِمْ أَجْمَعِینَ و اطلاع بر آن‌ها ممکن است به کتاب شریف مِفْتَاحُ الْفَلَاحِ مرحوم شیخ بهایی و بَزَادُ الْمَعَادِ مرحوم مجلسی و مَفَاتِیحُ الْجَنَانِ مرحوم آقا شیخ عبّاس محدّث قمی و وَقَايِعُ الْأَيَّامِ عالم و عارف بزرگوار مرحوم آقا شیخ جواد ملکی تبریزی رِضْوَانُ اللّٰهِ عَلَیْهِمْ أَجْمَعِینَ و سایر کتب ادعیه مراجعه و از آن‌ها استفاده میشود.

در خاتمه از خوانندگان محترم. التماس دعا دارم و متمنی است اگر نگارش این مختصر مقدمه به اشتباه یا به لغزش و قصوری برخورد فرمودند به دیده عفو و اغماض نگریسته لطفاً به آن راهنمایی و قرین تشکر و امتنانم فرمایند وَ الْعُدْرُ عِنْدَ كِرَامِ النَّاسِ مَقْبُولٌ.

مورّخه ۱۳۵۷/۴/۲۲ برابر ۷ شعبان ۱۳۹۰

ذره بی‌مقدار و خاکپای فقراء سلسله جلیله نعمت الهی سلطانعلیشاهی

محمد جواد آموزگار (ظفرعلی)

شرح حال اربابی (مؤلف)

مهندس نصرت الله اربابی متخلص به موفق فرزند ارباب علی بیدگلی کاشانی است آن مرحوم زمان قُطْبُ العارفين آية الله في الارضين حضرت آقاي حاج سلطان محمدسلطانعليشاه رضوان الله عليه را درک و مراتب صدق و صفا و درجات محبت و وفا و خلوص نيت کم نظير و در سال ۱۲۹۷ هجری متولد و در سال ۱۳۱۸ هجری به توسط قُطْبُ العارفين و ملاذ السالکين حضرت آقاي نورعليشاه ثاني حاج ملا علی طاب الله ثراه و جعل الجنة مٹواه در سفری که به مکه معظمه مشرف می شد به فقر و عرفان راهیابی گردید و در تاریخ ۱۳ خرداد ۱۳۴۵ شمسی برابر ۲۳ صفر سال ۱۳۸۶ قمری دارفانی و به رحمت الهی پیوست.

از جمله فرزندان آن مرحوم که عموماً در رشته فقر واردند نصرت الله اربابی است که در اردیبهشت ۱۲۹۹ شمسی در بیدگل کاشان متولد شد. او در سال ۱۳۲۴ شمسی از دانشکده کشاورزی کرج فارغ التحصیل گردید. از اوائل تحصیلات دوره متوسطه به سرودن شعر آغاز نمود و از منظومات وی صالحنامه و نیاز موفق (همین کتاب) است.

دیباچه

به نام خداوند بخشنده مهربان

خدایی را ستایش سزاوار است که جهان هستی را یکتا آفریدگار و دستگاه آفرینش را تنها پروردگار است. جامه‌ی زیبای خلقت را بر بالای آفریدگان آراسته و سرشت و سرنوشت بندگان را آن کرده که خواسته. از چشم همه پنهان و ناپیدا و بر همگان آشکار و هویدا است.

توانایی که دشواری‌ها را آسان کننده و دانایی که پرتو دانشش بر جهان و جانیان تابنده است. روشنایی توفیقش جایگاه بندگان را برتر از فرشتگان ساخته و تاریکی بخود واگذاریش آدمی زادگانی را به پرتگاه پستی دیو و ددان انداخته. خطاها را پوشاننده است و گناهان را بخشاینده پوزش‌ها را پذیرنده است و از لغزش‌ها نگهدارنده. بی‌نیازی که همه به درگاهش نیاز دارند و چاره‌سازی که همه به آستانش به چاره‌خواهی روی آرند. سپاس‌گزاران از ستایش نیکی‌ها بی‌پایانش درمانده‌اند و ستایشگران از سپاس نعمت‌های فراوانش ناتوان. بخشنده‌ی مهربانی که شناسایی‌اش را بر بندگان درگشاده و رؤف با احسانی که راه بندگیش را وسیله پیغمبران و جانشینان معصوم او که بهترین بندگان و برگزیدگان جهانند. درود بروان پاک پیمبر اسلام و خاندان نیک فرجام او و سایر بزرگان دین و پیشوایان اهل یقین و پیروان نیکوکار سید المرسلین و امام المتقین باد.

سپس باکسب اجازه از آستان قطب زمان و نور چشم درویشان جناب آقای حاج سلطان حسین تابنده رضاعلیشاه روحی فداه دعای کَمیل مَوالی حضرت عَلی عالی (ع) و دعای عَرَفَه اِمَامُ الْکَوْنین اَبی عَبْدِاللهِ الْحُسین (ع) و مناجات خَمْسَةُ عَشْرَ حضرت سَجَاد (ع) سَلَامُ اللهِ عَلَیْهِ اَجْمَعین را به نظم در آوردم و آماده چاپ کردم چون ترجمه‌ی نثر آن‌ها نیز مورد نیاز اهل راز بود که بانظم هم آهنگ آید و بهره‌وری از آن‌ها را کاملتر نماید مدتها برای آن به هردری که پسند دلم بود روی آوردم و نتیجه حاصل نکردم ناچار خود دست به قلم بردم و از دشواری‌های آن نه‌هراسیدم و از بی‌مایگی خود نترسیدم تا آنکه با توفیق حضرت پروردگار و یاری و همت پیر بزرگوار و راهنمایی‌های پر ارزش مشایخ عالی مقدار، دانشمندان آگاه جناب آقای سیدهبه‌الله جذبی (ثابتعلی) و جناب آقای محمد جواد آموزگار (ظفرعلی) آن را به پایان رسانیدم. آنگاه گوهرگرانبهای متن مناجات و دعاها را به قطعات کوچک مناسبی شکستم و هر یک را با خرده شیشه‌های ترجمه‌ی نثر و نظم خود بهم پیوستم چون همه را ترتیب دادم نام (نیازموفق) بر آن نهادم و دیباچه‌ای بر آن افزودم و باکمال فروتنی تقدیم آستان پیر روحانی و اخوان ایمانی نمودم که امید که منت نهند و آن را بپذیرند و از برادران روحانی و اخوان ایمانی التماس دعا دارم و از همه‌ی خوانندگان خواستارم که اگر لغزشی رفته باچشم پوشی نگرند و بر آن خرده نگیرند و پوزش را به پذیرند.

خاک پای فقرا نصرت الله اربابی (موفق)

به تاریخ سوم شعبان ۱۳۹۵ هجری قمری عید میلاد حضرت

حسین بن علی (ع) برابر ۳۱ مرداد ماه ۱۳۵۳ خورشیدی

دیباچه

خداوندی که بی‌مثل است و مانند
خدای آسمانها و زمین است
بلندی یافته هستی گرفته
چه زیبا جامه خلقت بریده
به ما داده روان روشن و پاک
از اویم و به سویش باز گردیم
به ما بخشیده نعمتها فراوان
ز هی نیروی ایمان آفرینش
به سوی خویش ما را ره نموده
که بنماید خود راه خدا را
همان پیغمبر آخر زمانش
درود حق به جان پاک او باد
علی و یازده فرزند پاکش
به پاکی و به ژرفی و به پهنا
همه بوده ز روی صدق مطلق
برای ما بود بهتر دعاها
که روی آورده بر این آستانم
اگر باشد از اینجا بهترم نیست
پی بخشایش چشمم براه است
چو افتم بر نخیزم دیگر از جای
مگیر از من خدایا حال ایمان
بینم پیش پا بسپارمش جان
بگیرم در شفاعت دامن آل

سپاس آرم به درگاه خداوند
خداوندی که هستی آفرین است
هر آن چه هست از او هستی گرفته
خداوندی که ما را آفریده
تن ما آفریده از گل و خاک
چو در پایان بی آغاز گردیم
خداوندی که در پیدا و پنهان
ز نعمتها است ایمان بهترینش
به ما لطفش چوبی اندازه بوده
پیمبرها فرستاده است ما را
محمد بهترین بندگانش
به روی ما در اسلام بگشاید
دگر بر اوصیاء تابناکش
که بوده دانش آنان چو دریا
نیاز و رازش بر درگاه حق
مناجاتی کز آنان مانده بر جا
خدایا بنده ای افسرده جانم
پناهم ده پناه دیگرم نیست
سراپای وجودم پر گناه است
اگر دستم نگیری افتم از پای
تو پروازم بده با بال ایمان
که تا در واپسین دم روی جانان
به صحرای قیامت با چنین حال

مناجات

که از ما جز گنه کاری نیاید
هر آنچه از ما برآید هست از ما
از آن تو بود از ما نباشد
فضایی تیره را مانیم بی نور
فضای تیره را روشن نماید

خداوندا تو آن کن کز تو شاید
خداوندا تو فرمودی بدیها
و لیکن خوبی ما هر چه باشد
درست است این سخن از هر کژی دور
بُود توفیق تو نوری که باید

خوش و زیبا بُود مانند گلشن
 به چنگ زشتی و پستی گرفتار
 بتابان پرتو توفیق بر ما
 کژی بیرون رود زشتی نپاید
 تو از ما راضی و ما از تو خشنود
 چه چیز از درگهت کم می نمودی
 دوچار دیو و خشم و آزگشتیم
 گناه بی حسابی شد ذخیره
 به درگاه تو با امیدواری
 ز ما درماندگان و بی پناهان
 بما بسته بود از هر جهت راه
 بغیر از تو مددکاری نداریم
 تو آرامش ده روح و روانی
 ز لطفت بر سر ما سایه انداز
 به رضوان رضای خود بده جا

چو در آن نور تا بدهست روشن
 نتابد نور باشد تیره و تار
 خدایا زشتی از دور فرما
 که تا جز خوبی از ما بر نیاید
 بیابد حال ما یکباره بهبود
 خدایا گر چنین بودی چه بودی
 که اینسان با گنه دمساز گشتیم
 بما چنگال شهوت گشت چیره
 کنون ماییم و عمری شرمساری
 خداوندا بیامرز این گناهان
 که دست ما بود از چاره کوتاه
 بجز تو هیچ غمخواری نداریم
 تو بخشاینده ای و مهربانی
 به روی ما در رحمت نما باز
 ترحم کن گناه ما ببخشا

راز و نیاز

ز بند رنج و غم آزاد فرما
 خدایا شوق و ذوقم کن فراوان
 ز خوان نعمت بخشا نویدم
 صلوة دائمت فرما نصمیم
 صبوری بخش و فرما بردبارم
 که تا راضی بمانم با رضایت
 که نبود جز به تو روی نیازم
 که جز تو پیش کس حاجت نیارم
 بهر کاری توانایی توانا
 بتو روی نیازم ای خداوند
 به چنگ دیو اهریمن زبونم
 نمی دانم چه باشد چاره کار
 رهایی زین گرفتاری ببخشا
 کنی در حق آنان هر چه خواهی

خدایاندا دلم را شاد فرما
 خدایا مشکلم را ساز آسان
 مکن از رحمتت قطع امیدم
 خداوندا بده صبر و شکیم
 خدایا چون گره افتد به کارم
 مرا تسلیم فرما بر قضایت
 چنان کن ای خدای کار سازم
 چنان مستغنیم کن کرد گارم
 خداوندا تو دانایی تو دانا
 تویی دانای رازم ای خداوند
 تو خود دانی من بیچاره چونم
 بخواهش های نفسانی گرفتار
 تو دستم گیر و پای از بند بگشا
 که تو بر بندگان پشت و پناهی

سبب نظم کتاب

شبی در گوشه ای بنشسته بودم ز رنج زندگانی خسته بودم

کتابی برگزیدم تا بخوانم
چو پرده از جمال او کشیدم
مناجات امام چارمین بود
چو خواندم صفحه ای آرامش دل
بخود گفتم تو با طبعی که داری
بنظم آور دعاهایی که این سان
جواب آمد مرا از کز در گه پیر
یکی نامه بدان درگاه بنگار
چو پایان یافت این گفت و شنودم
نوشتم نامه سر تا پای تو قیر
مراد و پیشوای اهل ایمان
وصی تخت و تاج نعمت الله
پس از چندی جواب آمد که آری
و لیکن چون دعاها هست بسیار
همان بهتر که بر بندی کمر را
دعا که حضرت سجّاد گفته
دعای دیگرش نامش کُمیل است
نیاز بنده ای پیش خداوند
عرّفه نیز باشد از دعاها
یکی دریای مروارید غلطان
اگر این هر سه را نظم آری
چو خواندم نامه را دلشاد گشتم
به باری خواستم یکتا خدا را
دعاهایی که مثلش کس نبیند
سخن‌ها که امام آورده بر لب
گرفته چشمه از فیض الهی
نخست آسان نمود این کار مشکل
مرا بیم آمد از بی‌مایه بودن
ز بیم اندیشه ای آمد پدیدار
یکی مرغ پریدن کرده آغاز
یکی بی دست و پا افتاده در راه
از آن سو داشتم امید بسیار
کند مشکل گشایی همّت پیر
بود لطف بزرگان هر که را یار
بدین سان کار را آغاز کردم

که دل را شاید از غم وارهانم
صحیفه حضرت سجّاد دیدم
نیاز و راز زین العابدین بود
مرا از خواندنش گردید حاصل
چرا اوقات خود باطل گذاری
بود بالاتر از گفتار انسان
اجازت نیست گفتم خامه بر گیر
اجازت خواه بر این کار دشوار
چنان کردم که با خود گفته بودم
به درگاه بلند حضرت پیر
دل آگاه زمان و قطب دوران
همانا حضرت رضاعلی‌شاه
نکو باشد اگر همّت گماری
برای تو بود این کار دشوار
که تا نظم آوری خمس عشر را
در آن دریا بسی دُر‌ها نهفته
علی فرموده و گنجی است در بست
نیاشد در جهان با او همانند
حسین بن علی فرموده انشا
نیاز بنده بر درگاه یزدان
ز خود نیکو اثر باقی گذاری
ز بند و رنج و غم آزاد گشتم
که تا نظم آورم هر سه دعا را
ز دل برخاسته بدل نشیند
ادا گشته بر آن‌ها حق مطلب
ز دلها می‌برد سنگ سیاهی
سپس بیم و امید افتاد در دل
امید از لطف بر سر سایه بودن
که هرگز بر نیاید از تو این کار
چو عنقا کی تواند کرد پرواز
دود کی هم چو آهو حاش لله
که باشد همّت پیرم مددکار
ز غم بخشد رهایی همّت پیر
بر او آسان شود هرکار دشوار
در گنج سخن باز کردم

هر آنکه فرصتی آمد به دستم
سرودم چند بیتی تا به پایان
سخن را با بیانی ساده گفتم
همان هایی که خود پرهیز کارند
همیشه دستشان در کار باشد
پی توشه برای آن جهانند
ره مردان حق دارند در پیش
چو خودراه سخن باحق نداند
دعایی کاین چنین از دل برآید
بدین منوال سالی بیش بگذشت
دعاهای سه گانه یافت انجام
کنون بر آستان حضرت پیر
من واین ارمغان موری بدنان
امیدم آنکه بپذیرند آن را
برادرهای ایمانی بخوانند

که با خود گوشه ای تنها نشستم
رسید این کار خوش آغاز و بنیان
برای مردم آزاده گفتم
پی خشنودی پروردگارند
و لیکن روی دل با یار باشد
خدا را از صمیم قلب خوانند
عذاب آخرت را چاره اندیش
کلام اولیاء اللّه خوانند
گره از کار مشکل برگشاید
مرا توفیق یزدان رهنمون گشت
نیازی از موقّق آمدش نام
کنم تقدیم با تعظیم و توفیر
بردانِ ملخ پیش سلیمان
چو برگ سبز برگیرند آن را
بروحم فیضِ الحمدی رسانند

موقّق را به نیکی یاد آرند

روانش با دعایی شاد دارند

دعای کمیل

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ وَبِقُوَّتِكَ الَّتِي قَهَرْتَ بِهَا كُلَّ شَيْءٍ وَخَضَعَ لَهَا كُلُّ شَيْءٍ وَذَلَّ لَهَا كُلُّ شَيْءٍ وَبِجَبْرُوتِكَ الَّتِي غَلَبْتَ بِهَا كُلَّ شَيْءٍ وَبِعِزَّتِكَ الَّتِي لَا يَقُومُ لَهَا شَيْءٌ وَبِعِظَمَتِكَ الَّتِي مَلَأَتْ كُلَّ شَيْءٍ وَبِسُلْطَانِكَ الَّتِي عَلَا كُلَّ شَيْءٍ ، وَبِوَجْهِكَ الَّتِي بَعْدَ فَنَاءِ كُلِّ شَيْءٍ وَبِأَسْمَائِكَ الَّتِي مَلَأَتْ أَرْكَانَ كُلِّ شَيْءٍ وَبِعِلْمِكَ الَّتِي أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ وَبِنُورِ وَجْهِكَ الَّتِي أَضَاءَ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ ، يَا نُورُ يَا قُدُّوسُ يَا أَوَّلَ الْأَوَّلِينَ وَيَا آخِرَ الْآخِرِينَ.

بنام خداوند بخشنده مهربان

خداوندا از تو درخواست می‌کنم به رحمت که همه چیز رافراگرفته و به نیرو و توانایی ات که به واسطه آن بر همه چیز چیره و غالب هستی، همه چیز در پیش آن فروتن و در برابر آن خوار است و به بزرگواریت که با آن بر همه غلبه یافته‌ای و به عزت و قدرتت که هیچ‌چیز را در برابر آن نیروی پایداری و مقاومت نیست و به بزرگیت که همه جهان را احاطه کرده و به پادشاهیت که بر همه چیز برتری و بلندی یافته است و به ذات مقدست که بعد از نیستی جهان هم‌چنان پایدار و برقرار خواهد بود و به نام‌های شریفی که همه‌جا و همه‌چیز را پر کرده است و به دانشت که بر همه چیز احاطه نموده و به نور ذاتت که بر همه چیز روشنی بخشیده است. ای روشنایی بخش و ای پاک و منزّه از همه عیب، ای آن که پیش از همه بوده و بعد از همه خواهی بود.

به نام آن که دادار جهان است

که هم بخشنده و هم مهربان است

خداوندا کریم کردگارا	بر آرم سوی تو دست دعا را
بحق رحمت ای خالق پاک	که بگرفته سراسر خاک و افلاک
بحق قدرتت ای پاک داور	که باشی چیره بر عالم سراسر
همه آن را سر تعظیم در پیش	تمام آن را سر تسلیم از خویش
به نیروی و بزرگیت که با آن	شدستی چیره بر هر چیز آسان
بحق عزتت ای حی داور	که نتوان ایستادش در برابر
بحق کبریایت خدایا	که پر کرده همه چیز و همه جا
بحق پادشاهیت الها	که دارد سروری بر کلّ اشیا
بوجه باقیات ای ذات یکتا	همه فانی تویی باقی و برجا
به اسماء شریفی پاک یزدان	که پر کرده همه اعیان و ارکان
بعلم ذاتیت کز عرش اعلی	احاطه باشدش بر هر چه اشیا
به نور ذات تو که کرده روشن	همه اشیا را بر وجه احسن
تویی نور و تویی پاک از همه عیب	منزه از همه نقصی و از ریب

تویی آغاز هر آغاز و بنیان
تویی انجام هر انجام و پایان
تو که پیش از همه بودی در آغاز
بخوایی بود خود بعد از همه باز

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَهَنِكُ الْعِصَمَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُنْزِلُ النَّقَمَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي
الذُّنُوبَ الَّتِي تُغَيِّرُ النَّعَمَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَحْبِسُ الدُّعَاءَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُنْزِلُ
الْبَلَاءَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ وَكُلَّ خَطِيئَةٍ أَخْطَأْتُهَا.

خدایا بیامرز برای من گناهایی را که پرده‌های عصمت را پاره می‌کند. خدایا بیامرز از من گناهایی را که موجب نزول بلا و گرفتاری می‌شود. خدایا بیخشای بر من گناهایی که نعمت‌ها را تغییر می‌دهد. خدایا بیخشای بر من گناهایی را که باعث ردّ دعا و بی‌اثر ماندن آن می‌شود. خدایا بیخشای بر من گناهایی که بلا نازل می‌کند. خدایا بیخشای بر من هرگناهی که کرده‌ام و هر لغزشی که از من سرزده است.

خدایا آن گناهانم	بخششا	که درّ پرده های عصمت را
خدایا آن گناهانم	بخششا	که نعمتها فرود آرد ز بالا
خدایا آن گناهانم	بخششا	که نعمت‌ها دهد تغییر بر ما
خدایا آن گناهانم	بخششا	که بر بندد به من راه دعا را
خدایا آن گناهانم	بخششا	که چون باران فرود آرد بلا را
خداوندا بخششا آنچه دارم		ز عصیان و گناه بی شمارم

اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِذِكْرِكَ وَأَسْتَشْفَعُ بِكَ إِلَى نَفْسِكَ وَأَسْأَلُكَ بِجُودِكَ أَنْ تُدْنِيَنِي مِنْ قُرْبِكَ وَأَنْ تُؤْزِعَنِي شُكْرَكَ وَأَنْ تُلْهِمَنِي ذِكْرَكَ.

خداوندا با یاد تو به تو نزدیکی می‌جویم و تو را در برابر خودت شفیع قرار می‌دهم و با پشتگرمی به بخششت از تو درخواست می‌کنم که مرا بخود نزدیک سازی و به سپاسگزاری‌ات وادارم فرمایی و یادت را در دلم اندازی.

خداوندا به یادت راه پویم	که تا بر آستانت را جویم
شفاعت بار الها از تو خواهم	که بگشایی بسوی خویش را هم
شوم بر درگه جود تو سائل	که تا سازی بقرب خویش نائل
ز شکر خود نصیب من نمایی	بذکرت باب الهامم گشایی

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ سُؤَالَ خَاضِعٍ مُتَذَلِّلٍ خَاشِعٍ أَنْ تُسَامِحَنِي وَتَرْحَمَنِي وَتَجْعَلَنِي بِقِسْمِكَ رَاضِيًا قَانِعًا، وَفِي جَمِيعِ الْأَحْوَالِ مُتَوَاضِعًا.

خداوندا همانند بنده‌ای که فروتن و خوار و ترسان است از پیشگاهت درخواست می‌کنم که بر من آسان‌گیری و رحم کنی و به آنچه نصیب کرده‌ای خشنود و قانع گردانی و در همه حال مرا فروتن داری.

خدایا رو بدرگاه تو دارم	بسویت دست حاجت را برآرم
بخوام از درت ای ربّ ذوالمنّ	سرا پا خوار و ترسان و فروتن
که بر من سهل‌گیری رحم آری	به قسمت قانع و خشنود داری
تواضع بهره‌ام سازی بهر حال	فروتن داریم در کلّ احوال

اللَّهُمَّ وَأَسْأَلُكَ سُؤَالَ مَنْ اشْتَدَّتْ فَاقَتُهُ وَأَنْزَلَ بِكَ عِنْدَ الشَّدَائِدِ حَاجَتَهُ وَعَظُمَ عِنْدَكَ رَغْبَتُهُ.

بار خدایا از تو درخواست می‌کنم مانند کسی که بی‌چارگی‌اش شدت یافته و در هنگام سختی حاجت

نیازمندی خود را بدرگهت آورده و به آنچه نزد تو (از لطف و کرم) سراغ دارد رغبتش زیاد شده باشد.

خداوندا تو را خوانم بهر حال	بسان آن که محتاج است و بد حال
شاید گشته او را سخت جان گاه	به حاجت روی آورده به درگاه
مر او را رغبتی باشد فراوان	به آنچه داری از الطاف و احسان

اللَّهُمَّ عَظْمَ سُلْطَانِكَ، وَ عَلَا مَكَانِكَ، وَ خَفِي مَكْرِكَ، وَ ظَهَرَ أَمْرِكَ وَ غَلَبَ قَهْرُكَ، وَ جَرَتْ قُدْرَتُكَ، وَ لَا يُمْكِنُ الْفِرَارُ مِنْ حُكُومَتِكَ.

خداوندا پادشاهیت بزرگ و جایگاهت عالی است. تدبیرت پنهان و فرمانت آشکار و قهرت غالب و قدرتت جاری است و فرار از حیطة فرمانروایت امکان پذیر نیست.

خداوندا بزرگت پادشاهی است	بلندت پایگاه و جایگاهی است
به دشمن مکر تو پنهان بکار است	و لیکن امر تو بس آشکار است
خدایا قهر تو چیره است بر ما	نفوذ قدرتت جاری است هر جا
خداوندا ندارد هیچ امکان	شدن از امر و فرمانت گریزان

اللَّهُمَّ لَا أَجِدُ لِدُنُوبِي غَافِرًا وَ لَا لِقَبَائِحِي سَاتِرًا وَ لَا لِشَيْءٍ مِنْ عَمَلِي الْقَبِيحِ بِالْحَسَنِ مُبَدِّلًا غَيْرَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، سُبْحَانَكَ وَ بِحَمْدِكَ، ظَلَمْتُ نَفْسِي وَ تَجَرَّأتُ بِجَهْلِي وَ سَكَنْتُ إِلَى قَدِيمِ ذِكْرِكَ لِي وَ مَنَّكَ عَلَيَّ.

خدایا جز تو کسی را نمی یابم که آمرزنده ی گناهانم و پوشاننده زشتی هایم و تبدیل کننده ی کردارهای زشتم به خوبی ها باشد. جز تو خدایی نیست، از همه ی بدی ها پیراسته و به همه ی خوبی ها آراسته ای. من بخود ستم کردم و به نادانی تجرّی جستم و به واسطه ی یادآوری دیرینت از من و بخشش بی منتت بر من آرامش یافتم.

خدایا بر گناهانم سراسر	نیابم چون تو آمرزنده دیگر
نه جز تو کس توانم کرد پیدا	که زشتی های من پوشد سرا پا
نه جز تو کس مرا زشتی کردار	بدل سازد مرا به نیکویی رفتار
خدایا نیست غیر از تو خدایی	تو پاکی و زشتی ها جدایی
کریم بس ستم بر خویش کردم	ز نادانی تجرّی بر خویش کردم
ز دیرین یاد تو بگرفتم آرام	باحسانت شدم آسوده ز آلام

اللَّهُمَّ مَوْلَايَ كَمْ مِنْ قَبِيحٍ سَرَرْتَهُ وَ كَمْ مِنْ فَادِحٍ مِنَ الْبَلَاءِ أَقَلَّنَهُ وَ كَمْ مِنْ عِشَارٍ وَقَيْتَهُ وَ كَمْ مِنْ مَكْرُوهٍ دَفَعْتَهُ وَ كَمْ مِنْ تَنَاءٍ جَمِيلٍ لَسْتُ أَهْلًا لَهُ نَشْرَتُهُ.

ای خدای من و مولای من چه کارهای زشت که از من پوشانیدی و چه بار بلاهای سنگینی که از دوشم برداشتی و چه لغزش ها که مرا از آن ها نگاه داشتی و چه ناپسندی که برطرف کردی و چه تعریف های نیک از من که سزاوار نبودم بر زبان ها جاری ساختی.

خداوندا کریم بارالها	تویی مولی و من عاجز سرا پا
چه زشتی ها از من مستور کردی	چه سختی ها که از من دور کردی
چه لغزش ها که گشتی زان نگهدار	چه ناخوش ها که کردی دفع آزار
بسا کز نام نیک من جهان را	نمودی پر نبودم در خور آن را

اللَّهُمَّ عَظْمَ بِلَائِي وَ أَفْرَطَ بِي سُوءَ حَالِي، وَ قَصُرَتْ بِي أَعْمَالِي وَ قَعَدَتْ بِي أَغْلَالِي وَ حَبَسَنِي عَنِ

نَفْعِي بُعْدُ أَمَلِي وَ خَدَعْتَنِي الدُّنْيَا بِغُرُورِهَا وَ نَفْسِي بِجَنَائِثِهَا، وَ مِطَالِي

بارخدایا گرفتاریم بزرگ و بدحالیم از حد در گذشته و در اعمال و بندگی کوتاهی ورزیده‌ام و بندهای هوی و هوسِ نفسانی زمین گیرم کرده و دوری آرزو از آنچه سود من در آن است بازم داشته و دنیا به غرور خود مرا فریب داده و نفس به جنایت و سهل‌انگاری خود گمراهم ساخته است.

خداوندا بلایم بس عظیم است	چو بد حالی که بهرم پر زیم است
قصور و کوتاهی کردم در اعمال	زمین گیرم نموده بند اغلال
مرا دوری آمال گرانبار	شده مانع ز سود و نفع بسیار
دگر دنیا غرور آورده در پیش	فریبم داده با بازیچه‌ی خویش
ز سهل انگاری من نفس مکار	بسی نیرنگ و مکر آورده در کار

يا سَيِّدِي فَاسْأَلْكَ بِعِزَّتِكَ أَنْ لَا يَحْجُبَ عَنْكَ دُعَائِي سُوءَ عَمَلِي وَ فِعَالِي وَ لَا تَقْضُحْنِي بِخَفِيِّ مَا أَطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنْ سِرِّي وَ لَا تُعَاجِلْنِي بِالْعُقُوبَةِ عَلَيَّ مَا عَمِلْتُهُ فِي خَلَوَاتِي مِنْ سُوءٍ فَعَلِي وَ إِسَاءَتِي وَ دَوَامِ تَفْرِيطِي وَ جَهَالَتِي وَ كَثْرَةِ شَهَوَاتِي وَ غَفْلَتِي.

ای آقای من به عزتت قسم از تو مسألت می‌نمایم که بدی رفتار و زشتی کردارم مانع اجابت دعایم نشود و به آنچه از اسرار پنهانم آگاهی رسوایم نسازی و در پاداش دادن به آنچه از کار بد و کردار زشت در پنهانی انجام داده‌ام و زیاده روی و دوام نادانی و بسیاری خواهش‌های نفسانی و زیادی غفلتم شتاب نفرمایی.

خدایم سرورم پروردگارم	بحق عزت تو خواستارم
که رفتار بد و کردارهایم	نگردد باعث رد دعایم
به پنهانم نسازی زار و رسوا	نهانم نزد تو باشد هویدا
پی تفریط بسیار جهالت	برای کثرت شهوات و غفلت
نگردی در عذاب من شتابان	که هستم از بدی‌هایم پشیمان

وَ كُنَّ اللَّهُمَّ بِعِزَّتِكَ لِي فِي كُلِّ الْأَحْوَالِ رَوْفًا وَ عَلَيَّ فِي جَمِيعِ الْأُمُورِ عَطُوفًا.

بارالها تو را به عزتت قسم می‌دهم که در همه‌ی احوال با من رؤف و در همه کارها با من مهربان باشی.

بحق عزتت ای رب ذوالمن	بهر حالم نظر از مهر افکن
همیشه باش با من در همه کار	رؤف و مهربان ای رب دادار

إِلٰهِي وَ رَبِّي مَنْ لِي غَيْرُكَ أَسْأَلُهُ كَشْفَ ضُرِّي وَ النَّظَرَ فِي أَمْرِي.

ای خدای من و پروردگار من غیر از تو کیست که زیان و ضرر خود را از او خواهان و نظر توجه به کارم را از خواستار گردم.

خداوند من و پروردگارم	بجز تو ملجایی دیگر ندارم
کز او خواهم کند دفع مضارم	نظر اندازد از لطفش به کارم

إِلٰهِي وَ مَوْلَايَ أَجْرَيْتَ عَلَيَّ حُكْمًا أَتَّبَعْتُ فِيهِ هَوَى نَفْسِي، وَ لَمْ أَحْتَرِسْ فِيهِ مِنْ تَزْيِينِ عَدُوِّي، فَغَرَّنِي بِمَا أَهْوَى وَ أَسْعَدَهُ عَلَيَّ ذَلِكَ الْقَضَاءُ، فَتَجَاوَزْتُ بِمَا جَرَى عَلَيَّ مِنْ ذَلِكَ بَعْضَ حُدُودِكَ، وَ خَالَفْتُ بَعْضَ أَوْامِرِكَ، فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَيَّ فِي جَمِيعِ ذَلِكَ، وَ لَا حُجَّةَ لِي فِيهَا جَرَى عَلَيَّ فِيهِ قَضَاؤُكَ، وَ أَلْزَمْتَنِي حُكْمَكَ وَ بِلَاؤُكَ.

ای خدای من و مولای من بر من حکم و فرمانی جاری و صادر فرمودی ولی در انجام آن از هوای نفسم

پیروی نمودم و از آرایشگری این دشمن حذر نکرده و خود را حفظ نکردم. او مرا همان‌گونه که می‌خواست فریب داد و قضا و قدر در این کار به او کمک کرد من در این جریان شوم و زیان‌بخش که بر من گذشت از اجرای بعضی از حدود و احکامات تجاوز کردم و نسبت به پاره‌ای از اوامرت مخالفت ورزیدم پس بر من است که در همه‌ی این احوال ستایش تو گویم و بر حکمی که درباره‌ی من فرمایی و بلایی که برایم لازم دانی مرا حجت و برهانی نیست.

خدایا دادیم فرمان اجرا	ولی من پیروی کردم هوی را
در این وادی نکردم هیچ پرهیز	ز آرایشگری خصم و نیز
فریبم داد آن‌گونه که می‌خواست	قضاهم شد مساعد بهر این کار
من از انجام فرمان کرده عصیان	نهادم پا برون از خط فرمان
دگر از بعض احکامات زطفیان	تجاوز کرده و ورزیده عصیان
بود در کل این احوال بر من	ستایش کردم ای رب ذوالمن
اگر جاری شود بر من قضایت	و گر لازم شود بر من بلایت
مرا نه حجتی باشد نه برهان	چرا که گشته‌ام مستوجب آن

وَقَدْ آتَيْتَكَ يَا إِلَهِي بَعْدَ تَقْصِيرِي وَإِسْرَافِي عَلَى نَفْسِي مُعْتَدِرًا نَادِمًا مُنْكَسِرًا مُسْتَقِيلًا مُسْتَغْفِرًا مُنِيبًا
مُقِرًّا مُذْعِنًا مُعْتَرِفًا، لَا أُجِدُّ مَقَرًّا مِمَّا كَانَ مِنِّي، وَلَا مَفْرَعًا أَتَوَجَّهُ إِلَيْهِ فِي أَمْرِي، غَيْرَ قَبُولِكَ عُذْرِي، وَ
إِدْخَالِكَ إِيَّايَ فِي سَعَةِ رَحْمَتِكَ.

اینک ای خدای من از این همه کوتاهی و زیاده‌روی که بر خود روا داشته‌ام رو بدرگاه تو آورده‌ام در حالی که پوزش خواه و پشیمانم و با عجز و انکسار، بخشش طلب و آموزش جوی و توبه‌کارم و به گناهان خود اقرار و اذعان و اعتراف دارم و برای گرفتاری‌ام گریزگاهی و برای رسیدگی به کارم پناهی جز این که پوزشم رابه پذیری و مرا در سایه رحمت گسترده خود گیری نمی‌یابم .

بدرگاهت خدایا رو نهادم	پس از تقصیر و اسراف زیادم
زبانم عذر خواه و دل پشیمان	به حال انکسار و زار و نالان
جبین بر خاک استغفار سوده	مقر و معترف اذعان نموده
گریزم را نمی‌یابم گذرگاه	در آنچه سرزده از من در این راه
پناهگاهی برای خود نیابم	که تا در کار خود آن سو شتابم
بغیر از این که عذرم در پذیری	مرا در سایه رحمت بگیری

اللَّهُمَّ فَاقْبَلْ عُذْرِي، وَارْحَمْ شِدَّةَ ضُرِّي، وَفُكِّنِي مِنْ شِدِّ وَثَاقِي. يَا رَبِّ ارْحَمْ ضَعْفَ بَدَنِي، وَرِقَّةَ
جِلْدِي، وَدِقَّةَ عَظْمِي، يَا مَنْ بَدَأَ خَلْقِي وَذِكْرِي وَتَرْبِيَّتِي وَبِرِّي وَتَغْذِيَّتِي هَبْنِي لِابْتِدَاءِ كَرَمِكَ، وَ
سَالِفِ بَرِّكَ بِي.

خداوندا پوزشم را به پذیر و برشدت بدحالیم و زیانکاریم رحم کن و از بندگرنام رهایی بخش. پروردگارا بر ناتوانی تن و نازکی پوست و سستی استخوانم ترحم فرما. ای آن که مرا آفریدی و یادم کردی و پرورشم دادی و به من نیکی کردی و روزیم دادی بامن بر همان کرم نخستین باش و احسان پیشین را از من دریغ مدار.

ز من بپذیر یارب پوزشم را زیانکارم بیخشا لغزشم را

ترحم کن که رفت از کف عنانم	رهایی بخش بر این بند گرانم
که زار ولاغر وسست استخوانم	نما رحمی بجسم ناتوانم
بیادم سوی خود ره باز کردی	تویی که خلقتم آغاز کردی
در روزی برویم برگشودی	مرا پروردی و احسان نمودی
به احسان قدیمت کن سرافراز	کرم فرمای با من همچو آغاز

يا إِلَهِي وَ سَيِّدِي وَ رَبِّي، أَتْرَاكَ مُعَذِّبِي بِنَارِكَ بَعْدَ تَوْحِيدِكَ، وَ بَعْدَ مَا انطَوَى عَلَيْهِ قَلْبِي مِنْ مَعْرِفَتِكَ، وَ لَهَجَ بِهِ لِسَانِي مِنْ ذِكْرِكَ، وَ اعْتَقَدَهُ ضَمِيرِي مِنْ حُبِّكَ، وَ بَعْدَ صَدَقِ اعْتِرَافِي وَ دُعَائِي خَاضِعاً لِرُبُوبِيَّتِكَ، هَيْهَاتَ أَنْتَ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ نُصَيِّحَ مَنْ رَبَّيْتَهُ، أَوْ تُبَعِّدَ مَنْ أَدْنَيْتَهُ، أَوْ تُشَرِّدَ مَنْ آوَيْتَهُ، أَوْ تُسَلِّمَ إِلَيَّ الْبَلَاءَ مِنْ كَفَيْتَهُ وَ رَحِمْتَهُ.

ای خدای من و ای پروردگار من آیا پس از اقرارم ب ریختایی تو و لبریز شدن وجودم از شناسایی تو و گویایی زبانم به یاد تو و ملامت شدن دلم از دوستی تو و هم چنین پس از صدق اعترافم به بندگی تو و خواندنم ترا با فروتنی به پروردگاری خویش باز باور کنم که مرا به آتش سوزانت عذاب دهی. هیهات تو بخشنده تر از آنی که پرورش داده خود را تباه گذاری و نزدیک ساخته به خود را دور سازی و پناهنده خود را از در برانی و آن که را تحت کفایت و مورد رحمت قرار داده ای بدست بلا سپاری.

خدا یا رو بدرگاه تو دارم	که تو مولایی و پروردگارم
پس از اقرار بر توحید ذاتت	دلم لبریز عرفان صفات
زبان با یاد تو پیوسته گویا	دل من پر زحبت تو سرا پا
دلم بر بندگیت کرده اقرار	ترا خوانده خشوعش آمده بار
دگر آیا توانم داشت تشویش	که سوزانی مرا در آتش خویش
ولی هیهات این نبود سزاوار	ز تو بخشنده ای با رحم بسیار
که بگذاری تباه و زار و نالان	کسی را کش پروردی به احسان
چگونه دور سازی از در خویش	کسی را کش دهی جا در بر خویش
کجا داری روا خواهی پریشان	کسی را کز پناهت بوده شادان
و یا اندر بلا آن را گذاری	که او را سرپرست و غمگساری

و لَيْتَ شِعْرِي يَا سَيِّدِي وَ إِلَهِي وَ مَوْلَايَ، أَتَسَلَّطُ النَّارَ عَلَى وَجْهِ خَرَّتْ لِعِظَمَتِكَ سَاجِدَةً، وَ عَلَى أَلْسُنٍ نَطَقَتْ بِتَوْحِيدِكَ صَادِقَةً، وَ بِشُكْرِكَ مَادِحَةً، وَ عَلَى قُلُوبٍ اعْتَرَفَتْ بِالْهَيْبَتِكَ مُحَقِّقَةً، وَ عَلَى صَمَائِرٍ حَوَتْ مِنَ الْعِلْمِ بِكَ حَتَّى صَارَتْ خَاشِعَةً، وَ عَلَى جَوَارِحٍ سَعَتْ إِلَى أَوْطَانِ تَعَبُّدِكَ طَائِعَةً، وَ أَشَارَتْ بِاسْتِغْفَارِكَ مُذْعِنَةً، مَا هَكَذَا الظَّنُّ بِكَ، وَ لَا أُخْبِرُنَا بِفَضْلِكَ عَنْكَ، يَا كَرِيمُ.

کاش می دانستم ای آقای من و مولای من آیا آتش را مسلط می سازی بر چهره هایی که در برابر عظمت و بزرگی تو به سجده افتاده اند و بر زبان هایی که صادقانه بیگنایی ات گویا و به سپاسگزاری ستاینده اند و بر قلب هایی که از روی تحقیق به خدایت اقرار کرده اند یا بر دل هایی که پرتو دانش بر آن ها تابیده و در نتیجه خاشع شده اند یا بر اندام هایی که از راه فرمانبرداری و اطاعت در پرستشگاه های بندگیت شتافته اند و با اقرار به گناهان خود در آرزوش و بخششت را کوبیده اند؟ نه چنین است ای خدای بزرگواری بر تو چنین گمانی نمی رود و از فضل و کرم تو چنین در نیافته ایم.

تویی آقا تویی معبود ومولی	بدانم کاش این مطلب که آیا؟
بسوزانی بخاک افتاده رخسار	سجودت بر بزرگی کرده بسیار
بسوزانی زبانی کو بهر کار	بُده توحید گو با صدق گفتار
بسوزانی زبانی را که هر آن	پی شکر تو گشته مدح گویان
بسوزی قلب‌های کرده اقرار	به معبودیت با تحقیق بسیار
بسوزانی تو دل‌های شناسا	که خاشع گشته و ترسان سراپا
بسوزی عضوهای سر بفرمان	براه بندگیِ تو شتابان
بسوزی عضوهای گام بردار	پی‌آمزشت با حال اقرار
ز درگاه تو هرگز این گمان نیست	ز فضلت غیر عفو ناتوان نیست

يَا رَبِّ وَأَنْتَ تَعَلَّمْ صَعْفِي عَنْ قَلِيلٍ مِنْ بَلَاءِ الدُّنْيَا وَعُقُوبَاتِهَا، وَ مَا يَجْرِي فِيهَا مِنَ الْمَكَارِهِ عَلَى أَهْلِهَا، عَلَى أَنْ ذَلِكَ بَلَاءٌ وَ مَكْرُوهٌ قَلِيلٌ مَكْنُوهٌ، يَسِيرٌ بَقَاوَةٌ، فَصِيرٌ مُدَّتَةٌ، فَكَيْفَ احْتِمَالِي لِبَلَاءِ الْآخِرَةِ، وَ جَلِيلٍ وَفُوعِ الْمَكَارِهِ فِيهَا، وَ هُوَ بَلَاءٌ تَطُولُ مُدَّتُهُ، وَ يَدُومُ مَقَامُهُ، وَ لَا يُخَفَّفُ عَنْ أَهْلِهِ، لِأَنَّهُ لَا يَكُونُ إِلَّا عَنْ غَضَبِكَ وَ أَنْتِقَامِكَ وَ سَخَطِكَ، وَ هَذَا مَا لَا تَقُومُ لَهُ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ، يَا سَيِّدِي فَكَيْفَ لِي وَ أَنَا عَبْدُكَ الضَّعِيفُ الدَّلِيلُ الْحَقِيرُ الْمَسْكِينُ الْمُسْتَكِينُ.

پروردگارا تو، ناتوانی و درماندگی مرا در برابر اندکی از گرفتاری‌های دنیا و شکنجه‌های آن و ناگواری‌هایی که بر اهل آن روی آورد می‌دانی، با این که این گرفتاری و ناتوانی درنگش کم، پایداریش اندک و زمانش کوتاهست، پس چگونه تاب سختی آن جهان و گرفتاری‌ها بزرگ آن را بیاورم که زمانش طولانی و جایگاهش جاودانی است و برای گرفتاران آن تخفیف و سبک کردنی نیست زیرا که این بلا روی نیارود مگر از خشم و انتقام و ناخشنودی تو و این چنان بلایی است که آسمانها و زمین تاب مقاومت آن را ندارند، ای آقای من پس براین بنده تو که ناتوان و خوار، کوچک و بی‌مقدار و درمانده و زار است چه خواهدگذشت .

خداوندا تو دانی ناتوانم	به اندک سختی ورنج جهانم
به آنچه بگذرد بر اهل دنیا	بدیها و عقوبتها بلاها
اگر چه این بلا ناپایدار است	زمانش کوتاه اندک قرار است
چگونه طاقت آوردن توانم	چو روی آرد بلای آن جهانم
که در آن رنج و سختی‌ها بزرگ است	بلایی دیر پای و بس سترک است
گرفتاری در آنجا جاودانیست	سبک کردن برای اهل آن نیست
چرا کز انتقامت حاصل آید	هم از تندی و خشمت واصل آید
چنان که تاب نارد در برابر	زمین آسمان‌هایش سراسر
پس ای مولای من مولای ذوالمن	چه بر من بگذرد صد وای بر من
من آن بنده که زار و ناتوانم	حقیر و عاجز و افسرده جانم

يَا إِلَهِي وَ رَبِّي وَ سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ لِأَيِّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَشْكُو، وَ لِمَا مِنْهَا أَضِجُّ وَ أَبْكِي، لِأَلِيمِ الْعَذَابِ وَ شِدَّتِهِ، أَمْ لَطُولِ الْبَلَاءِ وَ مُدَّتِهِ، فَلَنْ صَيَّرْتَنِي لِلْعُقُوبَاتِ مَعَ أَعْدَائِكَ، وَ جَمَعْتَ بَيْنِي وَ بَيْنَ أَهْلِ بَلَائِكَ، وَ فَرَّقْتَ بَيْنِي وَ بَيْنَ أَحِبَائِكَ وَ أَوْلِيَائِكَ، فَهَبْنِي يَا إِلَهِي وَ سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ وَ رَبِّي صَبْرْتُ عَلَى عَذَابِكَ، فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَلَى فِرَاقِكَ، وَ هَبْنِي صَبْرْتُ عَلَى حَرِّ نَارِكَ، فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَنِ النَّظَرِ إِلَى كِرَامَتِكَ، أَمْ كَيْفَ

أَسْكُنُ فِي النَّارِ وَرَجَائِي عَفْوِكَ.

ای خدا و پروردگار آقا و مولای من برای کدام یک از امور و سختی‌ها نزدت شکایت کنم و برای کدام یک از آن‌ها در پیشگاهت ناله و زاری نمایم، از دردناکی عذاب و شدت آن یا طولانی بودن بلا و مدت آن، پس اگر مرا شکنجه‌ها با دشمنانت قرار دهی و با اهل بلایت یک جا گردآوری و میان من و دوستان و اولیائت جدایی افکنی بداحال من. ای خدا و آقا و مولی و پروردگار من ببخش مرا گیرم بر عذابت صبر نمودم چگونه دوریت راتحمل کنم از من درگذر گیرم در گرمی آتشت صبر کردم چگونه از بخششت چشم پوشیده بردباری کنم یا چگونه امیدم به عفو تو و جایم در آتش باشد.

خداوند من ای پروردگارم	تویی مولی و صاحب اختیارم
شکایت از چه‌های پیش آورم من	بنالم از کدام ای ربّ ذوالمن
ز سختی عذای و شدت آن	و یا طول بلا و مدت آن
اگر راه شکنجه پیش آری	مرا با دشمنانت واگذاری
من و اهل بلایت را خدایا	نمایی جمع و گرداری بیک جا
ز خیل دوستان و اولیائت	جدا سازی چه سازم با بلایت
خداوند من ای آقا و مولی	بحقّ خود گناهم را ببخشا
گرفتم بر عذابت صبر دارم	ز دوریت چگونه طاقت آرم
ز سوز آتشت ناید خروشم	ولی از بخششت چون چشم پوشم
چگونه من در آتش گیرم آرام	که امیدم بعفو تو بود تام

فَبِعِزَّتِكَ يَا سَيِّدِي وَمَوْلَايَ أَقْسِمُ صَادِقًا لَنْ تَرَكَتَنِي نَاطِقًا لِإِضْجَانِ إِلَيْكَ بَيْنَ أَهْلِهَا ضَجِيجَ الْأَمَلِينَ، وَلَا صُرْحَانَ إِلَيْكَ صُرَاخَ الْمُسْتَصْرِخِينَ، وَلَا بُكْيَانَ عَلَيْكَ بُكَاءَ الْفَاقِدِينَ، وَلَا نَادِيَتَكَ أَيْنَ كُنْتَ يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ، يَا غَايَةَ أَمَالِ الْعَارِفِينَ، يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ، يَا حَبِيبَ قُلُوبِ الصَّادِقِينَ، يَا إِلَهَ الْعَالَمِينَ.

پس ای آقا و مولای من به عزت صادقانه سوگند می‌خورم اگر مرا بین اهل دوزخ گویا گذاری هر آینه با ناله‌ای چون ناله آرزومندان به پیشگاهت بنالم و با فریادی چون فریاد دادخواهان به درگاهت فریاد زنم و مانند بچه مردگان به آستانت زاری کنم و تو را با فریاد ندا دهم: کجایی ای ولی مؤمنان و ای منتهی آرزوی عارفان و ای دادرس دادخواهان و ای محبوب دل‌های صادقان و ای خدای جهان و جهانیان.

پس ای آقای من معبود و مولی	بحقّ عزتت ای ذات یکتا
خورم سوگند با صدق و بیزاری	زیانم را اگر گویا گذاری
میان اهل دوزخ زار و نالان	بر آرم آرزومندانه افغان
بنالم بر درت با گریه انسان	که صاحب ناله‌ها نالند از آن
چو بچه مردگان مردم زنم داد	کنم زاری ترا خوان بفریاد
بر آرم هر زمان با ناله آوای	کجایی تو ولی مؤمنان وای
نهایت آرزوی عارفانی	پناه ملجأ درماندگانی
حبیب قلبهای صدق جویان	اله العالمین و حی سبحان

أَفْتَرَاكَ سُبْحَانَكَ يَا إِلَهِي وَبِحَمْدِكَ تَسْمَعُ فِيهَا صَوْتَ عَبْدٍ مُسْلِمٍ سَجَنَ فِيهَا بِمُخَالَفَتِهِ، وَذَاقَ طَعْمَ عَذَابِهَا بِمَعْصِيَتِهِ، وَحُسْنَ بَيْنَ أَطْبَاقِهَا بِجُرْمِهِ وَجَرِيرَتِهِ، وَهُوَ يَضِجُ إِلَيْكَ ضَجِيجَ مُؤْمَلٍ لِرَحْمَتِكَ، وَ

يُنَادِيكَ بِلسَانِ أَهْلِ تَوْحِيدِكَ، وَ يَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِرُبُوبِيَّتِكَ، يَا مَوْلَايَ فَكَيْفَ يَبْقَى فِي الْعَذَابِ وَ هُوَ يَرْجُو مَا سَلَفَ مِنْ حِلْمِكَ، أَمْ كَيْفَ تُؤْلِمُهُ النَّارَ وَ هُوَ يَأْمُلُ فَضْلَكَ وَ رَحْمَتَكَ، أَمْ كَيْفَ يُحْرِقُهُ لَهْبِهَا وَ أَنْتَ تَسْمَعُ صَوْتَهُ وَ تَرَى مَكَانَهُ، أَمْ كَيْفَ يَشْتَمِلُ عَلَيْهِ زَفِيرُهَا وَ أَنْتَ تَعْلَمُ ضَعْفَهُ، أَمْ كَيْفَ يَتَقَلَّقُ بَيْنَ أَطْبَاقِهَا وَ أَنْتَ تَعْلَمُ صِدْقَهُ، أَمْ كَيْفَ تَزْجُرُهُ زَبَانِيَّتُهَا وَ هُوَ يُنَادِيكَ يَا رَبَّنَا، أَمْ كَيْفَ يَرْجُو فَضْلَكَ فِي عَنَقِهِ مِنْهَا فَتَتْرُكُهُ فِيهَا، هَيْهَاتَ مَا ذَلِكَ الظَّنُّ بِكَ، وَ لَا الْمَعْرُوفُ مِنْ فَضْلِكَ وَ لَا مُشَبِّهٌ لِمَا عَامَلْتَ بِهِ الْمُؤَحِّدِينَ مِنْ بَرِّكَ وَ إِحْسَانِكَ.

ای خدای من که از همه زشتی‌ها پیراسته و به همه خوبی‌ها آراسته‌ای آیا برخود می‌بینی و می‌پسندی صدای بنده‌ای مسلمان را از دوزخ بشنوی که به سزای نافرمانی‌اش به بندافتاده و به علت گناه کاریش مزه عذاب را می‌چشد و برای جرم و جنایتش میان طبقه‌های دوزخ زندانی شده و آرزومندانه به درگاهت می‌نالد و با زبان یکتا پرستان ترا می‌خواند و دست توسلش به دامن پروردگاری‌ات دراز است. ای آقای من چگونه شایسته است در عذاب باقی باشد درحالی که او چون گذشته به شکیبایی و بردباریت امیدوار است و چگونه گرمی آتش او را بیازارد درحالی که آرزوی فضل و رحمت را دارد و چگونه شعله آتش او را بسوزاند در حالی که آوازش را بشنوی و جایش را بنگری و چگونه زبانه آتش او را فروگیرد در حالی که ناتوانی‌اش را بدانی و چگونه طبقات دوزخ او را به جوش و خروش اندازد در حالی که تو از صدق او آگاه باشی و چگونه نگهبانان دوزخ او را آزار دهند در حالی که آوای ای خدا ای خدای او بدرگاهت بلند باشد و چگونه او را در آتش رها کنی در حالی که برای آزادی خود از آن به فضل و کرم تو امیدوار باشد. هیئات چنین گمانی به تو نمی‌رود این کار از فضل تو دور است و هیچ شباهتی با نیکی و احسانی که بیکتا پرستان کرده‌ای ندارد.

تویی پاک و منزّه ای خدایم	ترا از جان و از دل می‌ستایم
چگونه بشنوی ای حیّ سبحان	صدای ناله عبدی مسلمان
خلاف افکنده در زندان و چاهش	چشد طعم مجازات گنااهش
به حبس افتاده با جرم گناهان	میان بندهای سخت زندان
بدرگاهت بنالد سخت در بند	که باشد رحمت را آرزومند
بد انسان خواندت با بیم و امید	که آید از زبان اهل توحید
توسّل جوید و باشد ثنا خوان	که تا برهانش از رنج نیران
پس ای مولی چگونه با چنین حال	پسندی در عذابش زار و بد حال
نمودی پیش از اینش بردباری	کنون دارد چنین امیدواری
بفضل و بخشش تو آرزومند	چگونه ماند اندر آتش و بند
صدایش بشنوی و بینیش جای	چگونه آتشش سوزد سراپای
بدانی ناتوانیش هُمّاره	چسان او را بسوزاند شراره
بدانی راستی و صدقش از جان	چسان در بندها باشد هراسان
بلندش یارب و چوئش دگر بار	نگهبانان دوزخ راست آزار
در آزادی بفضلت آرزومند	چسانس واگذاری پای دربند
نه هیئات این ز تو دور است بسیار	که از فضل تو این نبود سزاوار
نه این است آنچه با یکتا پرستان	نمودی پیش از این خوبی و احسان

فَبِالْيَقِينِ أَقْطَعُ لَوْ لَا مَا حَكَمْتَ بِهِ مِنْ تَعْذِيبِ جاحِدِكَ، وَ قَصَصْتَ بِهِ مِنْ إِخْلَادِ مُعَانِدِكَ، لَجَعَلْتَ النَّارَ كُلَّهَا بَرْدًا وَ سَلَامًا، وَ مَا كَانَ لِأَحَدٍ فِيهَا مَقْرَأً وَ لَا مَقَامًا، لَكِنَّكَ تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُكَ أَقْسَمْتَ أَنْ تَمْلَأَهَا مِنَ الْكَافِرِينَ مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ، وَ أَنْ تُخَلِّدَ فِيهَا الْمُعَانِدِينَ، وَ أَنْتَ جَلَّ ثَنَاؤُكَ قُلْتَ مُبْتَدَأً، وَ تَطَوَّلْتَ بِالْإِنْعَامِ مُتَكَرِّمًا، أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ.

پس یقین قطعی دارم که فرمانت به عذاب انکارکنندگان و حکمت به هماره در آتش ماندن دشمنانت نبود هر آینه آتش را یکسره سرد و سلامت می کردی و هیچ کس را در آن جای نمی دادی اما تو که نام هایت مقدس است سوگند یاد کرده ای که دوزخ را از همه کافران جن و انس پر سازی و دشمنانت را جاودان در آن نگاه داری ای که حمد و ثنایت بزرگ است خود آغاز سخن کرده و اگر اماً از راه فضل و انعام فرموده ای: أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ، آیا آن که ایمان آورده و آن که فاسق شده برابر است؟ نه برابر نیستند.

نبودی گر یقین حکم تو در کار	که سازی منکرانت را گرفتار
نبودی گر ز رأیت حکم و فرمان	در آتش ماندن دشمن به هر آن
شدی آتش همه برد و سلامت	نکردی هیچ کس در آن اقامت
مقدس نامت ای دادار اعظم	قسم خوردی که پر سازی جهنم
ز خیل کافران از جن و از انس	در آتش جاودان باشد ز هر جنس
خدایا برتر است از آن ثنایت	که جاری بر زبان گردد برایت
بدون پرسش احسان کردی آغاز	در رحمت نمودی بر همه باز
سخن گفتی چنین ای حی داور	که مؤمن نیست با فاسق برابر

إِلَهِي وَ سَيِّدِي فَاسْأَلُكَ بِالْقُدْرَةِ الَّتِي قَدَّرْتَهَا، وَ بِالْقَضِيَّةِ الَّتِي حَتَمْتَهَا وَ حَكَمْتَهَا، وَ غَلَبْتَ مَنْ عَلَيْهِ أَجْرِيْنَهَا، أَنْ تَهَبَ لِي فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ وَ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ كُلَّ جُرْمٍ أَجْرَمْتُهُ، وَ كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ، وَ كُلَّ قَبِيحٍ أُسْرَرْتُهُ، وَ كُلَّ جَهْلٍ عَمِلْتُهُ، كَتَمْتُهُ أَوْ أَعْلَنْتُهُ، أَخْفَيْتُهُ أَوْ أَظْهَرْتُهُ، وَ كُلَّ سَيِّئَةٍ أَمَرْتَ بِإِبْتِئَانِهَا الْكِرَامَ الْكَاتِبِينَ الَّذِينَ وَكَلْتَهُمْ بِحِفْظِ مَا يَكُونُ مِنِّي، وَ جَعَلْتَهُمْ شُهُودًا عَلَيَّ مَعَ جَوَارِحِي، وَ كُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيَّ مِنْ وَرَائِهِمْ، وَ الشَّاهِدَ لِمَا حَفِي عَنْهُمْ، وَ بِرَحْمَتِكَ أَخْفَيْتُهُ، وَ بِفَضْلِكَ سَرَرْتُهُ، وَ أَنْ تُؤَفِّرَ حَظِي مِنْ كُلِّ خَيْرٍ أَنْزَلْتَهُ أَوْ إِحْسَانٍ فَضَلْتَهُ، أَوْ بَرٍّ نَشَرْتَهُ، أَوْ رِزْقٍ بَسَطْتَهُ، أَوْ ذَنْبٍ تَغْفِرُهُ، أَوْ خَطَأٍ تَسْرُرُهُ، يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ.

ای خدای من و آقای من به حق قدرتی که مقدر فرموده ای و حکمی که لازم دانسته و به آن فرمان داده ای و در جاری حکم بر بندهات تسلط یافته ای از تو در خواست می کنم که در این شب و در این ساعت بر من ببخشایی هر جرمی را که مرتکب شده ام و هر گناهی را که کرده ام و هر زشتی که در پنهان از من سرزده و هر نادانی که انجام داده ام و آن را پنهان داشته یا آشکار کرده ام، مخفی ساخته یا اظهار نموده ام و هر کار بدی که ملائکه موکله را بنوشتن و ثبت آن فرمان داده و آنان را بر این کارگماشته ای تا آنچه از من سرزند ثبت کنند و ایشان را به همراهی اندام هایم گواهان من قرار داده و خود نیز از وراء آنان مراقب من بوده ای و بر آن چه از نظر تیز بین ایشان پوشیده مانده گواه بوده ولی به رحمت خود آن را پنهان داشته ای و به فضل خود از آن چشم پوشی کرده ای. و هم چنین درخواست می کنم که از هر نعمتی که فرو می فرستی و احسانی که می بخشی و خوبی که منتشر می کنی و خوان روزی ای که می گستری و گناهی که می بخشایی و خطایی که برده پوشی می کنی بهره بیشتری نصیب فرمایی ای خدا ای خدا ای خدا

تویی مولی تویی پروردگارم
 به نیرویی که فرمودی مقدر
 بفرمانی که خود فرمودی امضا
 که در این شب در این ساعت در این دم
 هر آنچه دارم از جرم و گناهان
 هر آن نادانی که سر زد از من
 بدی‌ها کز پی بنوشتن آن
 موکل کردی آنان را در این کار
 هم آنان را گواه من نمودی
 تو خود بودی مراقب بهر آنان
 به رحمت کردی آن را باز پنهان
 دگر خواهم شود حَظْمُ فراوان
 ز احسانی که لطفت پیش آرد
 از آن رزقی که خود گسترده داری
 خطا که پوشیش چون پرده شب
 کنون از آستانت خواستارم
 به حکم لازِمُ الاجرات یکسر
 تسلطاً داشتی بنمودی اجرا
 بیخشی هر خطایی را که کردم
 سراسر زشتیم پیدا و پنهان
 به پیدا و نمان مخفی و روشن
 کِرَامُ الکاتبین دارند فرمان
 که بنویسند افعال و اسرار
 شهودی هم ز اعضايم فرودی
 گواه آن چه زایشان بوده پنهان
 بیوشانیدی‌اش با فضل و احسان
 ز خیراتی که باشی نازل آن
 وز آن جودی که فضلت بیش آرد
 گناهی که توش آمرزگاری
 به لطف و رحمت یا ربّ یا ربّ

یا إِلَهی وَ سَيِّدِی وَ مَوْلایِ وَ مالِکِ رَقِی، یا مَنْ بَيَّدهِ ناصِیْتِی، یا عَلِیماً بِضُرِّی وَ مَسْکَنْتِی، یا خَبِيراً بِفَقْرِی وَ فاقَتِی، یا رَبِّ یا رَبِّ یا رَبِّ، اَسْأَلُکَ بِحَقِّکَ وَ قُدْسِکَ، وَ اَعْظَمِ صِفَاتِکَ وَ اَسْمائِکَ، اَنْ تَجْعَلَ اَوْقاتِی مِنَ اللَّیْلِ وَ النَّهارِ بِذِکْرِکَ مَعْمُورَةً، وَ بِخِدْمَتِکَ مَوْصُولَةً، وَ اَعْمالِی عِنْدَکَ مَقْبُولَةً، حَتّٰی تَكُونُ اَعْمالِی وَ اَوْرادِی کُلُّها وِرْدًا واحِداً، وَ حالي في خِدْمَتِکَ سَرْمَدًا، یا سَيِّدِی یا مَنْ عَلَیْهِ مَعْوَلِی، یا مَنْ اِلَيْهِ شَكَوْتُ اَحْوالِی .

ای خدای من و آقای من و مولای من و صاحب اختیار من. ای کسی که سرنوشتم بدست تو است و درمانگی و بیچارگی ام رامی دانی و از نیازمندی و تنگدستی ام آگاهی ای خدا ای خدا ای خدا. به حق خودت و پاکیزگی و بزرگترین صفتها و نام‌هایت از تو می‌خواهم که اوقات شبانه روز مرا بیاد خود مأمور و شادان داری. پیوسته به خدمت برگماری و اعمالم را در پیشگاه خود بپذیری تا آن جا که همه کردار و گفتارم یکی و برای تو باشد و پیوسته در راه بندگی تو گام بردارم. ای آقای من ای کسی که پشت گرمی به تو دارم و ای کسیکه شکایت احوالم را پیش تو آرم

خداوند من ای آقا و مولی
 بدست توست یارب سرنوشتم
 ز فقر و فاقه و عجز و نیازم
 ز تو خواهم به حقّ عزّ ذاتت
 که اوقات مرا هر روز و هر شب
 همه وقتم به خدمت برگماری
 که تا کردار و گفتارم به اخلاص
 مرا حالی عطا سازی که دائم
 تویی فرمانروا و حکفرما
 تو دانی کاهلِ دوزخ یا بهشتم
 تو آگاهی و هستی کار سازم
 به اسماء عظیم و هم صفات
 به یاد خویش سازی خوش مرتب
 همه اعمال من پذیرفته داری
 یکی گردد به لطف و رحمت خاص
 بوم در طاعتت شاد و مداوم

تویی آقا که خود بر تو سپارم ز احوالم شکایت پشت آرم

يَا رَبِّ يَا رَبَّ يَا رَبِّ، قَوِّ عَلَى خِدْمَتِكَ جَوَارِحِي، وَ اشْدُدْ عَلَى الْعَزِيمَةِ جَوَانِحِي، وَ هَبْ لِي الْجِدَّ فِي حَشِيَّتِكَ، وَ الدَّوَامَ فِي الْإِتِّصَالِ بِخِدْمَتِكَ، حَتَّى أُسْرَحَ إِلَيْكَ فِي مَيَادِينِ السَّابِقِينَ، وَ أُسْرِعَ إِلَيْكَ فِي الْبَارِزِينَ، وَ أَشْتاقَ إِلَى قُرْبِكَ فِي الْمُسْتَأَقِينَ، وَ أَدْنُو مِنْكَ دُنُو الْمُخْلِصِينَ، وَ أَخَافُكَ مَخَافَةَ الْمُؤَقِنِينَ، وَ أَجْتَمِعُ فِي جِوَارِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ.

پروردگارا پروردگارا پروردگارا اعضايم را براي خدمت گزاريت توانا ساز و اراده ام را در آمدن به سويت استوار فرما و به من كوشش و پا فشاري در بيم از ناخشنوديت و پايداري و استواري در پيوسته بودن بكار بندگي ات تا آن جا كه در ميدان پيشي گيرندگان به سوي تو پيش تازم و در صف پيشتازان بكوي توشتاب كنم و در رديف آرزومندان، به تو نزديك شوم و همانند يقين دارندگان، از تو بيم داشته باشم و در پيشگاه تو با گرويدگان گرد آيم.

خداوندا خداوندا خدايا	بخدمت ساز اعضايم توانا
بسويت مرغ جانم را بپرواز	در آرو عزم جزم او را عطا ساز
بيخشا حال بيم و خشيت را	بده پيوسته درك خدمت را
كه سويت راه پيمايم شتابان	بتازم توسن سبقت بميدان
نهم چشم پيشتازان رو بسويت	چو مشتاقان بگيرم راه كويت
كنم افتادگي چون مخلصيت	بترسم از تو چون اهل يقينت
دگر با مؤمنين پاك ايمان	بنزدت گرد هم آيم شادان

اللَّهُمَّ وَ مَنْ أَرَادَنِي بِسُوءِ فَارِدَةٍ، وَ مَنْ كَادَنِي فَكِدَهُ، وَ اجْعَلْنِي مِنْ أَحْسَنِ عِبِيدِكَ نَصِيبًا عِنْدَكَ، وَ أَقْرَبِهِمْ مَنزِلَةً مِنْكَ، وَ أَحْصِهِمْ زُلْفَةً لَدَيْكَ، فَإِنَّهُ لَا يُنَالُ ذَلِكَ إِلَّا بِفَضْلِكَ، وَ جُدْ لِي بِجُودِكَ، وَ اعْظِفْ عَلَيَّ بِمَجْدِكَ، وَ احْفَظْنِي بِرَحْمَتِكَ، وَ اجْعَلْ لِسَانِي بِذِكْرِكَ لَهْجًا، وَ قَلْبِي بِحُبِّكَ مُتِمًّا، وَ مَنْ عَلَيَّ بِحُسْنِ إِجَابَتِكَ، وَ أَقْلَنِي عَثْرَتِي، وَ اغْفِرْ زَلَّتِي، فَإِنَّكَ قَضَيْتَ عَلَيَّ عِبَادَكَ بِعِبَادَتِكَ، وَ أَمَرْتَهُمْ بِعِبَادَتِكَ، وَ ضَمِنْتَ لَهُمُ الْإِجَابَةَ.

خداوندا هر كه به من قصد بدی كند قصد به او كن (بدی او را بخودش برگردان) و هر كه بامن بدسگالی كند به مكرش پاسخ ده و مرا از بهترين بندگان خود كه در پيش تو بهره ای دارند و جا يگاه شان به تو نزديك تر است و برگزيده ترين نزديكان درگاهند قرار ده. به اين مقام نمی توان رسيد مگر اين كه فضلت شامل حال من شود. تو بچود خود مرا ببخش و به بزرگواری خود با من مهربانی كن و به رحمت خود مرا نگهداری فرما. زبانم را به يادت گویا و دلم را به دوستيت بی تاب فرما و به حسن قبولت بر من منت گذار و از خطايم درگذر و لغزشم را ببخش كه تو بندگان را به پرستشت فرمان داده و بخواندنت دستور فرموده ای و پذيرفتن از آنان را نيز ضمانت کرده ای.

خدايا هر كه بهر من بدی خواست	تو آن كن تا نگردد قصد او راست
هر آن كس حيله سازد مكر آرد	تلافي كن بدان مكري كه دارد
مرا گردان ز بهر بندگانت	كه تا يابم نصيبي ز آستانت
قرارم ده ز نزديكان درگاه	ز خاصان و محبان دل آگاه
كسي اين پايه را يابد به اقبال	كه فضلت باشد او را شامل حال

بیخشایم بجد و بخشش خویش	نظر کن با بزرگیت به من بیش
ما را با رحمت خاصت نگهدار	نگهدارم ز کین و شرّ اشار
زبانم را به یادت ساز گویا	به مهر خود دلم بی‌تاب فرما
به من منت نه و فرمای احسان	اجابت کن دعای از دل و جان
خداوندا بیخشا لغزشم را	پذیرا شو ز رحمت پوزشم را
شده بر بندگان حکمت مسلم	که رو بر بندگی آرند محکم
بخواند امر کردی بندگان را	شدی ضامن اجابت کردن آن را

فَالْيَاكَ يَا رَبِّ نَصَبْتُ وَجْهِي، وَالْيَاكَ يَا رَبِّ مَدَدْتُ يَدِي، فَبِعِزَّتِكَ اسْتَجِبْ لِي دُعَائِي، وَبَلِّغْنِي سُنِّي، وَلَا تَقْطَعْ مِنِّي فَضْلِكَ رَجَائِي، وَاكْفِنِي شَرَّ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ مِنْ أَعْدَائِي.

به تو، ای خدا روی آوردم و بسوی تو، ای پروردگار دست نیاز دراز کردم پس به عزّتت قسم دعایم را اجابت نما و به آرزویم برسان و از فضل خود امیدم را قطع مکن و مرا از شرّ دشمنان جنّ و انس نگهداری فرما.

بدرگاهت خدایا رو نمودم	بسویت دست حاجت را گشودم
به حقّ عزّتت یا رب دعایم	اجابت کن نما حاجت روایم
امیدم را مبرّ از فضل و احسان	نگهدارم ز شرّ جنّ و انسان

يَا سَرِيعَ الرَّضَا اغْفِرْ لِمَنْ لَا يَمْلِكُ إِلَّا الدُّعَاءُ، فَإِنَّكَ فَعَالٌ لِمَا تَشَاءُ، يَا مَنْ اسْمُهُ دَوَاءٌ وَ ذِكْرُهُ شِفَاءٌ وَ طَاعَتُهُ غِنَى، إِرْحَمْ مَنْ رَأْسُ مَالِهِ الرَّجَاءُ، وَ سِلَاحُهُ الْبُكَاءُ .

ای که زود بخشود می‌شوی بیخشای کسی را که جز دعا سرمایه‌ای ندارد، که تو هر چه خواهی می‌کنی. ای که نام تو دوا و یاد تو شفا و بندگی تو مایه استغنا است به حال کسی که سرمایه‌اش امیدواری و حرب‌ه‌اش گریه و زاری است رحم کن.

تویی آن کو سریع آمد رضایش	بیخش آن را که نبود جز دعایش
تو فعالی نمایی آنچه خواهی	بخواه آن را که نارد روسیاهی
بود نامت دواى دردمندان	شود یادت شفای مستمندان
هر آن کو بندگی کرد و اطاعت	توانگر گردد و یابد شفاعت
ترحم کن به صاحب آه و زاری	که باشد مایه اش امیدواری

يَا سَابِغَ النِّعَمِ، يَا دَافِعَ النِّقَمِ، يَا نُورَ الْمُسْتَوْحِشِينَ فِي الظُّلَمِ، يَا عَالِمًا لَا يَعْلَمُ، صَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَ آلُ مُحَمَّدٍ، وَ أَفْعَلُ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ رَسُولِهِ وَ الْأَنْمَةَ الْمَيَامِينَ مِنْ آلِهِ، وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا ."

ای بخشنده نعمت‌ها و دورکننده زحمتها و ای روشنایی وحشت‌کنندگان در تاریکی‌ها و ای نیاموخته دانا بر محمد و خاندان محمد (ص) درود فرست و بامن آن کن که در خور تو است. خدایا پیمبر خود و پیشوایان خجسته‌ای که از خاندان اویند درود فراوان فرست.

تویی بخشنده هر گونه نعمت	ز زحمت دافع هر گونه نقت
تویی ترسندگان را روشنایی	به تاریکی و بخشایی رهایی
تو نا آموخته دانای احوال	درودت بر محمد باد و بر آل
به من آن کن که از فضل تو آید	خدایی و مقامت را بشاید

خداوندا درود بیحد و مرّ
به آل طاهرین و پیشوایان
بود بر آل اطهار و پیمبر
درود و رحمت بادا فراوان

دعای عرفه

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ لِقَضَائِهِ دَافِعٌ وَلَا لِعَطَائِهِ مَانِعٌ وَلَا كَصُنْعِهِ. صُنِعَ صَانِعٌ وَهُوَ الْجَوَادُ الْوَاسِعُ فَطَرَ
أَجْنَاسَ الْبَدَائِعِ وَأَتَقَنَ، بِحِكْمَتِهِ الصَّنَائِعَ لَا تَخْفَى عَلَيْهِ الطَّلَائِعُ وَلَا تَضِيعُ عِنْدَهُ الْوَدَائِعُ، جَازَى كُلَّ
صَانِعٍ وَرَأَيْتُ كُلَّ قَانِعٍ وَرَاحِمٍ كُلِّ ضَارِعٍ وَمُنْزِلٍ، الْمَنَافِعِ وَالْكِتَابِ الْجَامِعِ بِالنُّورِ السَّاطِعِ وَهُوَ لِلدَّعَوَاتِ
سَامِعٌ، وَلِلْكَرْبَاتِ دَافِعٌ وَلِلدَّرَجَاتِ رَافِعٌ وَلِلْجَبَابِرَةِ قَامِعٌ فَلَا إِلَهَ غَيْرُهُ وَلَا شَيْءَ يَعْدِلُهُ وَلَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ
وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

ستایش خدایی را سزااست که نه فرمانش را سرپیچی کننده و نه بخشش اش را رد کننده ای است و نه آفرینش ساخت هیچ سازنده ای برابری کند. او بخشنده گشاده دست است. پدیده های گوناگون آفریده و به دانش خود پایه های آفرینش را استوار ساخته است. نه سرآغاز کاری از او پنهان ماند و نه سپرده ها نزد او تباه گردد. کردار هر کس را پاداش دهنده است و اهل قناعت را یاری کننده و به حال هر که بردرگاهش زاری کند رحم آورنده و از آسمان رحمت خود بهره ها فرود آرند و نازل کننده کتاب جامعی است (چون قرآن) با روشنی تابنده. اوست که درخواست ها را می شنود و اندوها را برطرف می کند و درجات را عالی می گرداند و ستم کاران را سرکوب میکند. پس خدایی جز او نیست و هیچ چیزی با او برابری نمی کند، مثل و ماندنی ندارد، شنوا و بینا، مهربان و آگاه و به هرکاری تواناست.

خدایی را سزد حمد فراوان	که نتوان تافت او را سر ز فرمان
عطایش را نه چیزی مانع از کار	چو صنعش صانعی نارد به بازار
دهد نعمت همه اهل جهان را	از آن نعمت که پایان نیست آن را
هویدا سازد انواع بدایع	به حکمت آرد اقسام صنایع
نیاید در جهان چیزی پدیدار	که پنهان باشد از دانای اسرار
پی حفظ آرید چیزی سپارند	بُود محفوظ و نابودش ندارند
دهد پاداش را در خورد هر کار	بُود مر قانعان را یاور و یار
هر آن کس بر درش زاری نماید	بر او رحم آورد یاری نماید
به مردم سودهایی کاورد رو	بُود از آسمان رحمت او
همانگونه که نازل کرد قرآن	به نور دانش و اشراق ایمان
دعای بندگان را در پذیرد	بلا از جان مردم باز گیرد
رساند منزلت ها را به کیوان	بر اندازد بساط زور گویان
خدایی نیست جز ذات خداوند	عدیلی نیست او را و همانند
خدایی کو سمیع و هم بصیر است	کریمی کو لطیف و هم خبیر است
سزد از قدرت آن ذات یکتا	که باشد بر همه کاری توانا

اللَّهُمَّ إِنِّي أَرْغَبُ إِلَيْكَ وَأَشْهَدُ بِالرُّبُوبِيَّةِ لَكَ مُقَرَّرًا بَانَكَ رَبِّي وَإِلَيْكَ مَرَدِّي إِبْتِدَاءً نَتِي بِنِعْمَتِكَ قَبْلَ أَنْ
أَكُونَ شَيْئًا مَدْكُورًا وَخَلَقْتَنِي مِنَ التُّرَابِ ثُمَّ أَسْكَنْتَنِي الْأَصْلَابَ آمِنًا، لِرَيْبِ الْمُنُونِ وَاخْتِلَافِ الدُّهُورِ
وَالسَّنَنِ فَلَمْ أَزَلْ ظَاعِنًا مِنْ، صَلْبِ إِلَى رَحِمٍ فِي تَقَادُمٍ مِنَ الْأَيَّامِ الْمَاضِيَةِ وَالْفُرُونِ الْخَالِيَةِ لَمْ، تُخْرِجْنِي

لِرَأْفَتِكَ بِي وَلُطْفِكَ لِي وَإِحْسَانِكَ إِلَيَّ فِي دَوْلَةِ أَيْمَةِ الْكُفْرِ الَّذِينَ نَقَضُوا عَهْدَكَ وَكَذَّبُوا رُسُلَكَ لَكِنَّكَ
 أَخْرَجْتَنِي لِلَّذِي، سَبَقَ لِي مِنَ الْهُدَى الَّذِي لَهُ يَسَّرْتَنِي وَفِيهِ أَشَاءْتَنِي وَمِنْ قَبْلِ ذَلِكَ، رُوِّفْتَ بِي بِجَمِيلِ
 صُنْعِكَ وَسَوَابِغِ نِعْمِكَ.

خداوندا تو را خواستارم و بکردگاریات گواهی می‌دهم و اقرار دارم که تو پروردگار منی و بازگشتم
 بسوی تو است. پیش از این که به جهان هستی پای نهم تو بخشش خود را آغاز کردی و از خاکم آفریدی و در
 حالی که از حوادث زمان و پیش‌آمدهای دوران و دگرگونی روزگاران نگهدارم بودی در پشت پدرانم جای دادی
 و همین‌گونه درگذشت ایام گذشته و دوران پیشین بی‌پای از پشت پدری به شکم مادری جای گرفتم و از آنجا که با
 من مهربان بودی و لطف و احسان داشتی مرا در دوره پیشوایان کفر و گمراهی که پیمان ترا شکستند و پیمبرانت
 را تکذیب کردند به جهان نیاوردی ولی در زمانی که آفتاب هدایت (ببرکت وجود خاتم پیمبرانت) تابان و یافتن
 راه راست آسان بود مرا بوجود آوردی و پرورش دادی و پیش از این نیز با آفرینش نیکو و بخشش نعمتهای
 فراوان بمن مهربانی‌ها کردی.

خدا یا	رو به درگاه تو دارم	گواهی	بر خدایی تو دارم
همی دانم	تویی یکتا خدایم	پس از مردن	به سویت باز آیم
در آغازی	که من نابود بودم	ز جود خویش	بخشیدی وجودم
مرا از خاک	پاکی آفریدی	مکانم صلب	آبائم گزیدی
ز هر گونه	دگرگونی دوران	ز آفات	وگزند روزگاران
ز طوفان	حوادث و ز بلاها	نجاتم داد	احسان و عطاها
که تا پی	در پی از صلب پدرها	گرفتم در	بطون مادران جا
یکایک	انتقالم گشت تأمین	در ایام	گذشته عهد پیشین
از آن جایی	که بودت لطف و احسان	رؤف و	مهربان بودی فراوان
به عهد	پیشوایان تبهکار	همه در	راه کفرت گام بردار
که با پیمان	شکستم ره سپردند	رسولان	تو را تکذیب کردند
نیاوردی	بدین دار فنایم	نکردی	با ظلال آشنایم
ولیکن	در زمانی بارالها	مرا از	مهر آوردی بدنیا
که پرتو	افکن آمد در جهانت	وجود	خاتم پیغمبرانت
چو در	علم ازل بودت مقرر	هدایت	بهر من کردی میسر
در این	عهد هدایت هر چه بودم	پیروردی	سرا پای وجودم
نمودی	مهربانی با من از پیش	پیروردی	به لطف و نعمت خویش

فَابْتَدَعْتَ خَلْقِي مِنْ مَنِيَّ، يُمْنِي وَأَسْكَنْتَنِي فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ بَيْنَ لَحْمٍ وَدَمٍ وَجِلْدٍ لَمْ، تُشْهِدْنِي
 خَلْقِي وَلَمْ تَجْعَلْ إِلَيَّ شَيْئاً مِنْ أَمْرِي ثُمَّ أَخْرَجْتَنِي لِلَّذِي، سَبَقَ لِي مِنَ الْهُدَى إِلَى الدُّنْيَا تَامّاً سَوِيّاً
 وَحَفِظْتَنِي فِي الْمَهْدِ طِفْلاً، صَبِيّاً وَرَزَقْتَنِي مِنَ الْغِذَاءِ لَبَناً مَرِيّاً وَعَطَفْتَ عَلَيَّ قُلُوبَ، الْحَوَاضِنِ وَكَفَلْتَنِي
 الْأُمَّهَاتِ الرَّوَاحِمَ وَكَلاَّتَنِي مِنْ طَوَارِقِ الْجَنِّ، وَسَلَّمْتَنِي مِنَ الزَّيَادَةِ وَالنَّقْصَانِ.

مرا از آب گندیده‌ای آفریدی و در تاریکی‌های سه‌گانه میان گوشت و پوست و خون جایم دادی، نه بر
 چگونگی خلقم آگاه ساختی و نه در آفرینش کاری به من واگذار کردی. سپس مرا با سرشتی هدایت پذیر و با

خلقتی کامل و آراسته به جهان آوری و چون کودکی نوزاد بودم در گهواره نگه‌داریم فرمودی و از شیرگوارای مادر روزیم دادی و مهر مرا در دل‌های دایگان انداختی و مادر دلسوز و پرستاران مهربان را بر من گماشتی و مرا از گزند پریان و اهریمنان حفظ کردی و از هر کم و بیشم سالم نگه‌داشتی.

ما از قطره آبی آفریدی	به ظلمات سه گانه پروریدی
میان خون و گوشت و پوست مسکن	بدادی و پروردی تن من
ما در این تحوّل نی اثر بود	نه از کیفیت خلقت خبر بود
نبودی واگذار امری ز خلقت	به من زیرا نبودم هیچ قدرت
که تا از لطف در عصر هدایت	که بود افراشته از علم رایت
ما آراسته با خلقت تام	بیاوردی بدین عالم سرانجام
در ایامی که در گهواره بودم	نمودی حفظ چون بیچاره بودم
بدادی روزیم از شیر مادر	غذایی بس گوارا لذت آور
نمودی نرم قلب دایگان را	پرستاران و امّ مهربان را
به من بگماشتی چندین نگهبان	که دارنم نگه ز آسیب شیطان
ما از بیش و کم بی هیچ انگار	سلامت دادی وگشتی نگهدار

فَتَعَالَيْتَ يَا رَحِيمٌ يَا رَحْمَنُ حَتَّى، إِذَا اسْتَهْلَكْتُ نَاطِقًا بِالْكَلامِ تَمَمْتَ عَلَيَّ سَوَابِغَ الْإِنْعَامِ وَرَبَّيْتَنِي زَائِدًا فِي كُلِّ عَامٍ حَتَّى إِذَا اكْتَمَلَتْ فِطْرَتِي وَأَعْتَدَكْتِ مِرْتِي أَوْجَبْتِ. عَلَيَّ حُجَّتَكَ بَانَ الْهَمَّتَنِي مَعْرِفَتَكَ وَرَوَّعْتَنِي بِعَجَائِبِ حِكْمَتِكَ، وَأَيَّقَظْتَنِي لِمَا ذَرَأْتِ فِي سَمَائِكَ وَأَرْضِكَ مِنْ بَدَائِعِ خَلْقِكَ، وَنَبَّهْتَنِي لِشُكْرِكَ وَذِكْرِكَ وَأَوْجَبْتِ عَلَيَّ طَاعَتَكَ وَعِبَادَتَكَ، وَفَهَّمْتَنِي مَا جَاءَتْ بِهِ رُسُلُكَ وَبَسَّرْتِ لِي تَقَبُّلَ مَرْضَاتِكَ وَمَنْتَ، عَلَيَّ فِي جَمِيعِ ذَلِكَ بِعَوْنِكَ وَلُطْفِكَ.

ای بخشنده مهربان که ذات پاکت برتر از آن ست که دانش کسی به آن پی برد، پس از آن که زبانم را به سخن گفتن گشودی و بخشش بی‌کرانت را بر من تمام کردی و هر ساله بیشتر پرورشم دادی تا این که وجودم به کمال رسید و نیروی تن و جانم اعتدال یافت آن‌گاه حجّت را (که نیروی خرد باشد) بر من واجب کردی که شناساییات را در دلم انداختی و به شگفتی‌های دانشات چشمم را خیره ساختی و بیدارم کردی تا در آسمان و زمین تازه‌های آفرینش را بنگرم و هشیارم ساختی تا به سپاس‌گزاری و یاد آوریات بپردازم و فرمانبرداری و پرستش را بر من واجب کردی و آن چه را که پیمبرانت آوردند به من فهمانیدی و روی آوردن بخشودنیات را بر من آسان کردی و در همه این‌ها با یاری و مهربانی خود بر من منت نهادی.

خدایا ذات تُست آن گوهر پاک	که برتر باشد از هر فهم و ادراک
پس ای بخشنده وای مهربانم	گشودی بر سخن گفتن زبانم
نمودی تام و کامل نعمت خویش	فزودی تربیت هر ساله‌ام بیش
که تا شد خلقتم کامل بهر گشت	قوای جسم و جانم معتدل گشت
نمودی فرض بر من حجّت را	کز الهامت بخود کردی شناسا
عجایب حکمت کردی نمایان	کز آن‌ها عقل من گردید حیران
ز خواب غفلتم بیدار کردی	توجه دادی و هشیار کردی
که بینم در زمین و آسمانت	شگفتی‌های خلقت در جهانت

توجه دادی و را هم نمودی	بذکر وشکرت آگاهم نمودی
برایم بندگی و طاعت خویش	نمودی فرض و دادی قدرتی بیش
مرا اعطا نمودی فهم آن را	که بشناسم ره پیغمبران را
بمن دادی نشان راه رضا را	که تا گردن نهم حکم و قضا را
بمن منت نهادی اندر این کار	به همراهی و لطف خویش بسیار

ثُمَّ إِذْ خَلَقْتَنِي مِنْ خَيْرِ الثَّرَى لَمْ تَرْضَ لِي يَا إِلَهِي نِعْمَةً دُونَ أُخْرَى وَرَزَقْتَنِي مِنْ أَنْوَاعِ الْمَعَاشِ، وَصُنُوفِ الرِّيشِ بِمَنِّكَ الْعَظِيمِ الْأَعْظَمِ عَلَيَّ وَأِحْسَانِكَ الْقَدِيمِ، إِلَيَّ حَتَّى إِذَا أَتَمَمْتَ عَلَيَّ جَمِيعَ النَّعْمِ وَصَرَفْتَ عَنِّي كُلَّ النَّقْمِ، لَمْ يَمْنَعَكَ جَهْلِي وَجُرْأَتِي عَلَيْكَ أَنْ دَلَلْتَنِي إِلَى مَا يُقَرِّبُنِي، إِلَيْكَ وَوَفَّقْتَنِي لِمَا يُزِلُّنِي لَدَيْكَ فَإِنْ دَعَوْتُكَ أَجَبْتَنِي وَإِنْ سَأَلْتُكَ، أَعْطَيْتَنِي وَإِنْ أَطَعْتُكَ شَكَرْتَنِي وَإِنْ شَكَرْتُكَ زِدْتَنِي كُلَّ ذَلِكَ، إِكْمَالًا لِأَنْعَمِكَ عَلَيَّ وَأِحْسَانِكَ إِلَيَّ.

ای خدای من پس از آن که مرا از خاک پاک آفریدی برای من به یکی از نعمت‌ها اکتفا نفرمودی و از هرگونه خوراک و پوشاک و هر نوع وسائل زندگانی برخوردارم فرمودی و سرچشمه همه این نعمت‌ها تنها لطف بی‌اندازه و احسان دیرینت بر من بود. و چون همه نعمت‌ها را بر من تمام کردی و همه رنج‌ها را برطرف ساختی نادانی و بی‌باکی من تو را از راهنمایی‌ام به آنچه مایه نزدیک شدن من به پیشگاهت و باعث رسیدن من به آستان قربت بود باز نداشت. چون خواندمت اجابت کردی و چون از تو درخواست کردم پذیرفتی و چون فرمان‌برداریت کردم پاداش نیکویم دادی و چون سپاس‌گزاریت نمودم به نعمت‌هایت افزودی. همه این بخشش‌ها و مهربانی‌ها برای این بود که انعام و احسانت را به کمال رسانی.

چو بر من جامه خلقت بریدی	مرا از بهترین خاک آفریدی
به یک نعمت که ام فرمودی اعطا	نکردی اکتفا افزودی آن را
ز نعمت‌های گوناگون فراوان	نمودی روزیم از راه احسان
ز اقسام خوراکم دادی و پوش	اساس زندگی و لذت و نوش
نمودی این همه الطاف بر من	نمودی دورم از هر رنج و نقت
دگر بی‌باکی و جهلم برایت	نشد مانع ز لطف و هم عطایت
که گردی رهنمای من بکویت	نمایی راه تا آیم به سویت
هر آن گه خواندمت گشتی پذیرا	هر آنچه خواستم بخشیدی آن را
چو کردم طاعت پاداش دادی	به هر شکرت فزونی‌هاش دادی
همه این‌ها دادی رب منان	بود اِکمال نعمت‌ها و احسان

فَسُبْحَانَكَ سُبْحَانَكَ مِنْ مُبَدِي، مُعِيدِ حَمِيدِ مَجِيدِ تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُكَ وَعَظُمَتْ الْأَوُكُ فَاعِي نِعْمِكَ يَا إِلَهِي أَحْصِيَ عَدَدًا وَذَكَرًا أَمْ أَيُّ عَطَايَاكَ أَعْقُومُ بِهَا شُكْرًا وَهِيَ يَا رَبِّ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ يُحْصِيَهَا الْعَادُونَ أَوْ يَبْلُغَ عِلْمًا بِهَا الْحَافِظُونَ ثُمَّ، مَا صَرَفْتَ وَدَرَأْتَ عَنِّي اللَّهُمَّ مِنَ الصَّرِّ وَالصَّرَاءِ أَكْثَرُ مِمَّا ظَهَرَ لِي، مِنَ الْعَافِيَةِ وَالسَّرَاءِ.

پس تو را به پاکی یاد می‌کنم و تسبیح می‌گویم ای خدایی که پدید آورنده و باز گرداننده و ستوده و بزرگواری، نام‌های ت و همه پاک و نعمت‌هایت بزرگ است ای خدای من کدام‌یک از نعمت‌های تو را یاد آورم و نام برم و به سپاس کدام‌یک از عطا‌های تو بپاخیزم در صورتی که نعمت‌های تو ای خدا بزرگتر از آن

است که شمارندگان از عهده شمارش آن برآیند یا نگه‌دارندگان حساب طرز نگه‌داری آن را بدانند. بار خدایا اندازه‌ی زیان‌ها و رنج‌هایی که از من برگردانیده و برطرف کرده‌ای بیش از عافیت و خوشی‌هایی است که در من پیدا شده است.

تو آن پاک و منزّه کردگاری	پدید آورنده‌ای، پروردگاری
ز جودت آفرینش گشته پیدا	به قدرت باز گردانی به مبدا
تو بستوده صفاتی و حمیدی	تو با عزّت خداوند مجیدی
مقدّس نام‌هایت باشد و پاک	همه آلاء تو بیرون ز ادراک
کدامین نعمت را شرح بتوان	و یا ذکر و شماره کرد آسان
کدامین از عطاهاست که دارم	پی شکرش توان دستی برآرم
خدایا نعمت! افزون از آن است	که بشمارد کسش امری عیان است
کجا علم تمام اهل عالم	رسد بر آن ز جنّ و نسل آدم
خدایا رنج بسیار و زیان‌ها	که لطفت کرده از من دفع آنها
فزون است از خوشی و عافیت‌ها	که در من گشته پیدا و هویدا

وَ أَنَا أَشْهَدُ بِإِلَهِي بِحَقِيقَةِ إِيْمَانِي وَعَقْدِي، عَزَمَاتٍ يَقِينِي وَخَالِصِ صَرِيحِ تَوْحِيدِي وَبَاطِنِ مَكْنُونِ ضَمِيرِي. وَعَلَائِقِ مَجَارِي نُورِ بَصَرِي وَأَسَارِيرِ صَفْحَةِ جَبِينِي وَ خُرْقِ مَسَارِبِ نَفْسِي وَخَذَارِيفِ مَارِنِ عَرْنِينِي وَمَسَارِبِ سِمَاخِ سَمْعِي، وَمَا ضَمَمْتُ وَأَطَبَقْتُ عَلَيْهِ شَفَاتِي وَحَرَكَاتِ لَفْظِ لِسَانِي وَمَعْرَزِ حَنْكِ فَمِي وَفَكِّي وَمَنَابِتِ أَضْرَاسِي وَمَسَاغِ مَطْعَمِي وَمَشْرَبِي، وَحِمَالَةِ أُمَّ رَأْسِي وَبُلُوعِ فَارِغِ حَبَائِلِ عُنُقِي وَمَا اشْتَمَلَ عَلَيْهِ تَامُورُ، صَدْرِي وَحِمَائِلِ حَبْلِ وَتِينِي وَنِيَاطِ حِجَابِ قَلْبِي وَءَفْلَاذِ حَوَاشِي، كَبْدِي وَمَا حَوْتَهُ شَرَّاسِيفِ أَضْلَاعِي وَحِقَاقِ مَفَاصِلِي وَ قَبْضِ عَوَامِلِي وَأَطْرَافِ أَنَامِلِي وَلَحْمِي وَدَمِي وَ شَعْرِي وَبَشْرِي، وَعَصَبِي وَقَصَبِي وَعِظَامِي وَ مَخِي وَعُرُوقِي وَجَمِيعِ جَوَارِحِي وَمَا، انْتَسَجَ عَلَي ذَلِكِ أَيَّامِ رِضَاعِي وَمَا أَقَلَّتِ الْأَرْضُ مِنِّي وَنَوْمِي، وَيَقْظَتِي وَسُكُونِي وَحَرَكَاتِ رُكُوعِي وَسُجُودِي أَنْ لَوْ حَاوَلْتُ، وَاجْتَهَدْتُ مَدَى الْأَعْصَارِ وَالْأَحْقَابِ لَوْ عُمَرْتُهَا أَنْ اءُودِدَى شُكْرَ، وَاحِدَةٍ مِنْ اءَنْعَمِكَ مَا اسْتَطَعْتُ ذَلِكِ إِلَّا بِمَنْكَ اَلْمَوْجِبِ عَلَيَّ بِهِ، شُكْرِكَ أَبَدًا جَدِيدًا وَتَنَاءً طَارِفًا عَتِيدًا.

ای خدای من بحقیقت ایمانم و پیوند فرایض یقینم و یگانه‌پرستی پاک و روشنم و درون پنهان خاطر و بهم بستگی رشته‌های روشنی چشمم و راز چینهای پیشانیم و شکاف رازهای نفسم و پره‌های نرمه استخوان بینیم و روزنه‌های پرده گوشم و آن چه به هم می‌آید و می‌پوشاند لب‌هایم و جنبش‌های سخن ساز زبانم و جای بهم بستگی دهان و آرواره‌ام و رُستن‌گاه دندان‌هایم و چشیدن‌گاه مزه خوراکی‌ها و نوشیدنی‌هایم و استخوان‌جای مغز و دماغم و فراخ‌جای رشته پی‌های گردنم و آن چه در برگرفته فضای سینه‌ام و بندهای رشته شاهرگ قلبم و رگ مخصوص پرده دلم و پاره‌های اطراف جگرم و استخوان‌های دنده‌هایم و بند استخوان‌هایم و قبض (وبسط) نیروی عامله‌ام و کناره‌های سرانگشتانم و گوشت و خونم و پوست و مویم و پی و استخوانم و مغز و رگ‌هایم و همه اندام‌هایم و آن چه از بافت‌هایم بهم پیوسته در ایام شیرخوارگی‌ام و آن چه بر زمین به جا مانده بر اثر کاهش و پیرایش تنم و خواب و بیدارم و آرامش و جنبش و خم‌شدن و پیشانی به خاک نهادنم گواهی می‌دهم که اگر درصدد برآیم و در طول روزگاران و سالیان دراز کوشش کنم و عمری را در سپاس یکی از نعمت‌هایت بگذرانم از عهده آن برنیایم مگر به نعمت توفیق که باز بر این نعمت سپاسی جاودانی و نو و

ستایشی تازه و بزرگ بر من واجب می‌شود.

درست و راست با ایمان متقن
خلوص و پاکی توحید دینم
شعاع نور چشمان بصیرم
شکاف و راه‌های این نفس‌ها
صماخ گوش این گیرنده مخزن
به هنگام دهن بستن دهان را
که تا لفظی برآید از دهانم
که پی‌هایش بهم پیوسته هر جا
چشید نگاهِ طعم خوردنی‌ها
دماغ و مغز بر آن استوار است
برای رشته اعصاب گردن
فضای سینه‌اش بگرفته در بر
رگ خاصی که دارد پرده دل
به وُسع دنده‌ها بند مفاصل
سر انگشتان همه با خطِ ربطش
به مغز استخوان ورگ که نیکوست
ز عهد شیرخواری مانده بر جا
شده ناچار بر پشت زمین بار
سکون و جنبش و بیداری من
گواهی می‌دهد ای ربّ دادار
به طول عصرها و قرن‌هایم
یکی از شکر نعمت‌ها گفتن
مرا سازد بدیگر شکر مُلزم
ثنای تازه بی اندازه گویم

خداوندا گواهی می‌دهم من
به صدق دل که باشد از یقینم
دگر با باطن سرّ ضمیرم
به چین این جبین نقش بنما
محیط شامه‌ام پیچیده مخزن
به آنچه دو لبم می‌پوشد آن را
به جنبش‌های بی حدّ زبانم
بر بَطِ هر دو فک پایین و بالا
بر ویشگاه انیاب و ثنایا
بستخوانی که برگردن سوار است
به آن وسعت گهی کو هست مخزن
به قلب و خون و شریانی که یکسر
دگر آن رگ که دل کرده حمایل
جگر گاهم که پیوسته است با دل
قوای عامله با قبض و بسطش
بخون و گوشت هم موی و پی و پوست
همه اندام من آنچه از غشاها
دگر آنچه ز من کم گشته هموار
همه خواب و همه بیداری من
رکوع من سجود من دگر بار
که گربا قصد کوشش ای خدایم
شود طی زندگی بر ناید از من
مگر با نعمت توفیق کان هم
که پیوسته سپاسی تازه گویم

أَجَلٌ وَ لَوْ حَرَصْتُ أَنَا، وَالْعَادُّونَ مِنْ أَنَامِكَ أَعَنْ نُخْصِي مَدَىٰ إِنْعَامِكَ سَالِفِهِ وَ آتِيهِ مَا، حَصْرْنَا
عَدْدًا وَلَا أَحْصِيْنَاهُ أَمْدًا هَيْهَاتَ أَعْنِي ذَلِكَ وَأَنْتَ الْمُخْبِرُ فِي، كِتَابِكَ النَّاطِقِ وَالنَّبَأِ الصَّادِقِ وَإِنْ تَعَدُّوا
نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا، صَدَقَ كِتَابُكَ اللَّهُمَّ وَأَنْبَاؤُكَ وَبَلَغْتَ أَنْبِيَاؤُكَ وَرُسُلُكَ مَا أَنْزَلْتَ، عَلَيْهِمْ مِنْ وَحْيِكَ
وَشَرَعْتَ لَهُمْ وَبِهِمْ مِنْ دِينِكَ.

آری اگر من و همه حساب‌داران مردم جهان در پی آن برآیم که بخشش بی‌پایان تو را از گذشته و آینده شماره کنیم و دریابیم نه از عهده شمارش آن برآیم و نه رسیدن به پایان آن را توانیم، هیئات کجا از عهده این کار برآیم که خود در کتاب ناطق و قرآن صادق فرموده‌ای: (وَإِنْ تَعَدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا) (اگر بخواهید نعمت خدا را به شمارید از عهده شمارش آن بر نیاید)) ای خدا کتاب تو و پیام تو همه نشان راستی دارند و سخنی است که به پیمبران و رسولانت رسیده و همان است که از جایگاه وحیت بر آن‌ها فرود آورده‌ای و دین

خود را بر آنان تشریح فرموده‌ای.

خدا یا گر من و ابنای آدم	همه اهل حساب از خلق عالم
بخواهیم آن که از بگذشته و حال	هم از آینده با یاری اقبال
حدود نعمت پیدا نمایم	شمارش کرده و احصا نمایم
چنین کاری نیاید هرگز از ما	نه بر درکش خرد باشد توانا
کجا هیات ما را قدرت آید	که نعمت‌های تو احصا نماید
که آن سان در کتاب ناطق خویش	به قرآن آن کتاب صادق خویش
بیان فرمودی و بنمودی آگاه	ما با و اِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ
که گر خواهید نعمت‌های دادار	شمارید از شما کی آید این کار
خداوندا حقیقت باشد و راست	کتاب و جمله پیغامت که ما راست
سخن‌هایی که خود پیغمبران را	نمودی وحی یا الهام آن را
ز روی آن کتاب و وحی پنهان	نمودی دین خود تشریح آسان

غَيْرَ أَنِّي يَا إِلَهِي، أَشْهَدُ بِجَهْدِي وَجِدِّي وَمَبْلَغِ طَاعَتِي وَوُسْعِي وَأَقُولُ مُؤْمِنًا، مُوقِنًا أَلْحَمْدُ لِلَّهِ
الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا فَيَكُونَ مَمْرُوثًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ، شَرِيكٌ فِي مُلْكِهِ فَيُضَادَّهُ فِيمَا ابْتَدَعَ وَلَا وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ
فَيُرْفِدُهُ فِيمَا، صَنَعَ فَسُبْحَانَهُ سُبْحَانَهُ لَوْ كَانَ فِيهِمَا إِلَهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا وَتَفَطَّرْنَا، سُبْحَانَ اللَّهِ الْوَاحِدِ
الْأَحَدِ الصَّمَدِ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ، لَهُ كُفْوًا أَحَدٌ أَلْحَمْدُ لِلَّهِ حَمْدًا يُعَادِلُ حَمْدَ مَلَائِكَتِهِ
الْمُقَرَّبِينَ وَأَنْبِيَآئِهِ، الْمُرْسَلِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى خَيْرَتِهِ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَآلِهِ، الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
الْمُخْلِصِينَ وَسَلَّم.

به علاوه ای خدای من به اندازه تلاش و به میزان طاعت و طاقتم گواهی می‌دهم و با کمال ایمان و اطمینان می‌گویم: ستایش خدایی را سزااست که نه فرزندی گرفته تا او را ارث بر باشد و نه درپادشاهی هم‌دستی دارد که با نوآوری سازگاری کند و نه بهم کاری نیازمند است تا در آفرینش او را یاری دهد پس پاک و منزّه خدایی است که اگر جز او خدایان دیگری بودند دستگاه آفرینش تباه و نابود می‌شد واز هم می‌پاشد. پاک و منزّه است خدای یکتا و یگانه و بی‌نیازی که نه فرزندی آورده و نه خود زاییده شده و نه هیچ‌کس او را هم‌تا و همانند است. ستایش خدایی که بدان گونه که با ستایش فرشتگان نزدیک و پیمبران فرستاده شده او برابری کند و درود و رحمت خداوند بر روان بهترین بنده او محمد(ص) خاتم پیمبران و خاندان او باد که همه از پاکان و پاکیزگان جهان و ویژه‌ترین بندگان خدایند.

دگر باره گواهی می‌دهم بیش	به جدّ و جهد نزد خالق خویش
به قدر طاقتم از روی ایمان	به وسع فکر تا سر حدّ ایقان
همی گویم که حمد بس فراوان	بود مخصوص ذات پاک یزدان
که نگرفته است فرزندان خداوند	که او را ارث بر باشد همانند
شریکی در جهان‌داری ندارد	که در ایجاد او ضدیت آرد
برای او نباشد یاور و یار	که در صنعتش بود او را مددکار
زهی پاک و منزّه آن خداوند	که باشد بی شریک و مثل مانند
اگر غیر از خدا بودی خدایی	نبودی نظم عالم را بقایی

نماندی هیچ نظمی بهر عالم	زمین آسمان پاشیدی از هم
خدای بی نیاز و جاودانه	بود پاک و منزّه آن یگانه
ندارد مثل و ذات سرمد آمد	کسی که لم یلد و لم یولد آمد
ز هر حامد از آن هم برتر آید	کنم آن گونه حمدی کان برآید
به حمد انبیا و هر فرشته	کنم حمدی که باشد آن سرشته
محمد خاتم پیغمبرانش	درود حقّ به فخر رهبرانش
ز خاصانند و خالص بندگاند	بر آل او که پاکان جهانند

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي، أَخْشَاكَ كَأَنِّي أَرَاكَ وَأَسْعِدْنِي بِتَقْوِيكَ وَلَا تُشَقِّنِي بِمَعْصِيَتِكَ، وَخَيْرْ لِي فِي قَضَائِكَ وَبَارِكْ لِي فِي قَدْرِكَ حَتَّى لَا أَعْجِبَ تَعْجِيلَ مَا أَحْرَتْ وَلَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ.

خداوندا بیم و خشیتت را آن چنان در دلم انداز که گویی ترا در برابر خود می بینم و مرا با پرهیزکاریات خوشبختی بخش و بنا فرمانیات تیره بخت مساز و قضا و قدرت را بر من نیک و خجسته فرما تا آن جا که در خوش و ناخوش آن چه را برایم دیر خواهی زودتر آن را نخواهم و آن چه را زود خواهی دیرتر آن را دوست نداشته باشم.

خداوندا مرا از خشیت آن ده	که گویا بینمت در پیش دیده
مرا از طاعتت بخشا سعادت	ز عصیانم مکن اهل شقاوت
خدایا خیرخواه و برکت آور	ز تقدیر و قضا از خیر و از شرّ
که در پیش آمد و جریان تقدیر	نخواهم زود آن چه خواهی دیر
دگر آنچه تو آن را زود خواهی	نخواهم دیرتر ز امر الهی

اللَّهُمَّ اجْعَلْ غِنَايَ فِي نَفْسِي وَالْيَقِينَ، فِي قَلْبِي وَالْإِخْلَاصَ فِي عَمَلِي وَالنُّورَ فِي بَصَرِي وَالْبَصِيرَةَ فِي، دِينِي وَمَتَّعْنِي بِجَوَارِحِي وَاجْعَلْ سَمْعِي وَبَصَرِي الْوَارِثَيْنِ مِنِّي. وَانصُرْنِي عَلَى مَنْ ظَلَمْنِي وَأَرِنِي فِيهِ ثَارِي وَمَاءَ رَبِّي وَأَقْرَبِ بَدَلِكَ عَيْنِي .

خداوندا بی نیازی در ذاتم و یقین در دلم و بی آلاشی در کارم و روشنایی در چشمم و بینایی در دینم قرار ده و مرا از اندامم بهره مند ساز و گوش و چشمم را دو وارث من گردان و مرا بر آن که به من ستم روا دارد پیروزی بخش و در این راه گرفتن انتقام و روا شدن حاجتم را نمایان ساز و دیده ام را بدان روشن گردان.

خداوندا تو نفسم را غنی ساز	ز انوار یقینم در دل انداز
مرا اندر عمل اخلاص آور	به فرما دیدگانم را منور
بصیرت بخش اندر دین و مذهب	به اعضا بهره مند ساز یا رب
بگردان ای خداوند جهانم	دو چشم و گوش را از وارثانم
بخشا نصرتم ای ربّ ذوالمنن	بر آن کس کو نماید ظلم بر من
از آن حاجت روایی و انتقامم	عیان فرما و فرما شاد کامم

اللَّهُمَّ اكْشِفْ كُرْبَتِي وَأَسْتُرْ عَوْرَتِي وَأَغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي، وَأَخْصَأْ شَيْطَانِي وَفَكَ رِهَانِي وَأَجْعَلْ لِي يَا إِلَهِي الدَّرَجَةَ الْعُلْيَا فِي الْآخِرَةِ وَالْأُولَى.

خداوندا اندوهم را برطرف کن و عیبم را بپوشان و گناهم را بیامرز و شیطانم را بران و از ذمه ام، و ای خدای من بلندترین پایه ها را در این جهان و آن جهان بهره ام فرما.

خداوندا غم از من دور فرما
 ببخشایم خطاها و گناهان
 سراسر عیب من مستور فرما
 بران شیطانم و از ذمه برهان
 خداوند تو در دنیا و عقبی
 مرا عالی‌ترین رتبت ببخشا

اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كَمَا خَلَقْتَنِي فَجَعَلْتَنِي سَمِيْعًا، بَصِيْرًا وَ لَكَ الْحَمْدُ كَمَا خَلَقْتَنِي فَجَعَلْتَنِي خَلْقًا سَوِيًّا رَحْمَةً بِي وَقَدْ، كُنْتَ عَنِ خَلْقِي غَنِيًّا رَبِّ بِمَا بَرَأْتَنِي فَعَدَلْتَ فِطْرَتِي رَبِّ بِمَا، أَنْشَأْتَنِي فَأَحْسَنْتَ صُوْرَتِي رَبِّ بِمَا أَحْسَنْتَ إِلَيَّ وَفِي نَفْسِي، عَافَيْتَنِي رَبِّ بِمَا كَلَّأْتَنِي وَوَقَّفْتَنِي رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَهَدَيْتَنِي، رَبِّ بِمَا أَوْلَيْتَنِي وَمِنْ كُلِّ خَيْرٍ أَعْطَيْتَنِي رَبِّ بِمَا أَطْعَمْتَنِي، وَسَقَيْتَنِي رَبِّ بِمَا أَغْنَيْتَنِي وَأَقْنَيْتَنِي رَبِّ بِمَا أَعَنْتَنِي وَاعَزَّزْتَنِي، رَبِّ بِمَا أَلْبَسْتَنِي مِنْ سِتْرِكَ الصَّافِي وَبَسَّرْتَ لِي مِنْ صُنْعِكَ. الْكَافِي صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَاعْنِي عَلَي بَوَائِقِ الدُّهُورِ، وَصُرُوفِ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ وَنَجِّنِي مِنْ أَهْوَالِ الدُّنْيَا وَكُرْبَاتِ، الأَخِرَةِ وَاكْفِنِي شَرَّ مَا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ فِي الأَرْضِ.

خداوندا ستایش ته را، همان‌گونه که مرا آفریدی بینا و شنوایم گردانیدی. سپاس ترا، همان‌گونه که مرا آفریدی آراسته‌ام ساختی و به من مهربانی کردی با این که از آفرینش من بی‌نیاز بودی. پروردگارا چنان که مرا پیراسته آفریدی سرشتم را میانه رو ساختی. پروردگارا چنان که مرا هستی بخشیدی صورت نیکویم دادی. پروردگارا چنان که به من احسان کردی وجودم را عافیت بخشیدی. پروردگارا چنان که سرپرستیم کردی توفیقم دادی. پروردگارا چنان که بمن انعام فرمودی راهنمایی‌ام کردی. پروردگارا چنان که سایه بر سرم افکندی ازهمه‌ی خوبی‌ها به من بخشیدی. پروردگارا چنان که خوراکم دادی سیرابم فرمودی. پروردگارا چنان که بی‌نیازم کردی سرمایه‌ام دادی. پروردگارا چنان که مرا کمک کردی گرامی‌ام داشتی. پروردگارا چنان که بر من جامه صفا و پاکی پوشانیدی به اندازه کافی از ساخته‌های خود در دسترم گذاشتی بر محمد(ص) و خاندان محمد(ص) درود فرست و مرا در سختی‌های روزگاران و پیش آمدهای شبان و روزان یاری و مددکاری ده و از بیمناکی‌های این جهان و غم و اندوه آن رهایی بخش و از شر رفتار ستمکاران روی زمین ننگه‌داریم فرما.

سپاس تو چنانم کآفریدی	عطا کردی مرا دیدی و شنیدی
سپاست کآنچنانم کردی ایجاد	نهادی خلقتم را نیک بنیاد
لباس رحمت شد خلقت من	که بودی بی نیاز از خلقت من
چنانکه آفریدی صورتم را	بدادی اعتدالی فطرتم را
خداوندا چنانم کآفریدی	برایم بهترین صورت گزیدی
چنانم که در احسان گشادی	به نفسم عافیت را بهره دادی
چنانم که مراقب بودی آن سان	مرا توفیق دادی سهل و آسان
چنان که باب انعام گشودی	هدایت کردی و راهم نمودی
چنان که سایه افکندیم بر سر	نبستی بر عطایت بر رخم در
چنانم که غذا دادی فراوان	مرا سیراب فرمودی ز احسان
چنان که بی نیازم ساختی نیز	بمن سرمایه بخشیدی همه چیز
چنان که ای خدا یاریم دادی	کلاه عزتم بر سر نهادی
چنان که دادیم از صنع کافی	به پوشانیدیم از ستر صافی
تو کردی موهبت‌ها شامل حال	درودت بر محمد باد برآل

مدد کن گاه رنج و حال زارم
 ز رنج آخرت و اندوه دنیا
 شب و روز حوادث باش یارم
 خداوندا مرا آزاد فرما
 مرا در این جهان محفوظ میدار

اللَّهُمَّ مَا أَخَافُ فَارْحَمْنِي وَمَا أَحْذَرُ فَحَمِّنِي وَفِي نَفْسِي وَدِينِي فَاحْرُسْنِي وَفِي سَفَرِي فَاحْفَظْنِي وَفِي
 أَهْلِي وَمَالِي فَاخْلُفْنِي وَفِيمَا رَزَقْتَنِي فَبَارِكْ لِي وَفِي نَفْسِي فَذَلِّلْنِي وَفِي أَعْيُنِ النَّاسِ فَعَظِّمْنِي وَمِنْ شَرِّ
 الْجِنَّ وَالْإِنْسِ فَسَلِّمْنِي وَبِذُنُوبِي فَلَا تَفْضَحْنِي وَبِسِرِّي فَلَا تُخْزِنِي وَبِعَمَلِي فَلَا تَبْتَلِنِي وَنِعْمَكَ فَلَا
 تَسْلُبْنِي وَإِلَى غَيْرِكَ فَلَا تَكِلْنِي.

خداوندا مرا از آن چه بیم دارم نگاهداری کن و از آن چه می‌هراسم حفاظت فرما و جان و آیینم را نگاهدار و
 در سفر محفوظم دار و در خانواده و دارایی جانشینم عطا فرما و به آنچه روزیم کرده‌ای برکت ده و مرا در پیش
 خود خوار و سرافکننده و در دیدگان مردم بزرگ و ارزنده ساز و از شرّ پری و آدمی سلامت دار و به گناهانم
 رسوا مساز و با اندیشه‌های پنهانم خوار مگردان و بکار ناپسندم گرفتار مکن و نعمت‌هایت را از من باز مگیر و
 مرا بغیر خودت وامگذار.

خداوندا ز هر چه بیم دارم	نگهداری کم و مگذار خوارم
ز هر چیزی کزان باشم هراسان	نگهدار ای خدایم سهل و آسان
تو جان و دین من دور از خطر دار	مرا محفوظ هنگام سفر دار
عطا کن جانشین اهل و مالم	مبارک کن به من رزقِ حلالم
مرا در پیش نفسم خوارکن خوار	بزرگم ساز نزد خلق بسیار
نگهدارم ز شرّ جنّ و انسان	مسازم مفتضح بهر گناهان
به پندار بدم خوارم مفرما	مگردانم دوچار کار بیجا
مدار از من تو نعمتهای خود باز	بغیر از خود سروکار میدار

إِلَهِي إِلَى مَنْ تَكَلَّمْتُ إِلَيَّ قَرِيبٍ فَيَقْطَعُنِي أُمِّي إِلَى بَعِيدٍ فَيَتَجَهَّمُنِي أُمِّي. إِلَهِي الْمُسْتَضْعَفِينَ لِي وَأَنْتَ رَبِّي
 وَمَلِكُ أَمْرِي أَشْكُو إِلَيْكَ غُرْبَتِي. وَبُعْدَ دَارِي وَهَوَانِي عَلَيَّ مِنْ مَلَكْتِكَ أَمْرِي.

ای خدای من مرا به که و او می‌گذاری؟ به خویشانِ نزدیکم که از من بی‌رند یا به بیگانگان دورم که با من ترشروی
 کنند یا با آنان که مرا ناتوان شمرند در حالی که تو پروردگار من و صاحب اختیار منی. به تو از بی‌کسی و دور
 از خانمانی و خواری خود در برابر کسی که همه کارم را بدست او داده‌ای شکایت می‌کنم.

خدایا با که ام و او می‌گذاری	سروکارم بدست که سپاری؟
بخویشم که ببرد علقه خویش	به بیگانه که نفرت آورد بیش
و یا آکه خواهندم هماره	ضعیف و ناتوان بی راه چاره
خداوندا تویی پروردگارم	تویی در کار صاحب اختیارم
به تو از غربت و دوری منزل	دگر از خواریم کافتاده مشکل
شکایت آورم ای ربّ ذوالمن	از آن کو صاحب امر است بر من

إِلَهِي فَلَا تُحْلِلْ عَلَيَّ غَضَبِكَ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ غَضِبْتَ عَلَيَّ فَلَا أَبَالِي سُبْحَانَكَ غَيْرَ أَنْ عَافَيْتَكَ أَوْسَعُ لِي
 فَاسْأَلُكَ يَا رَبِّ بِنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي أَشْرَقَتْ لَهُ الْأَرْضُ وَالسَّمَاوَاتُ وَكُشِفَتْ بِهِ الظُّلُمَاتُ وَصَلِحَ بِهِ أَمْرُ الْأَوَّلِينَ
 وَالْآخِرِينَ أَنْ لَا تَمِيتَنِي عَلَى غَضَبِكَ وَلَا تُنَزِلْ بِي سَخَطَكَ لَكَ الْعُتْبَى لَكَ الْعُتْبَى حَتَّى تَرْضَى قَبْلَ

ذَلِكَ.

خدای من خشم را بر من روا مدار که اگر بر من خشم نگیری از غیر تو، ای پاک از همه عیب، باکی ندارم چرا که عافیت بر من گسترده است. پروردگارا بر روشنایی ذات که پرتو آن بر زمین و آسمانها تابیده و به آن تاریکیها برطرف شده و کار پیشینیان و پسینیان به آن بهبودی یافته است از تو درخواست می‌کنم که مرا با خشمت نمیرانی و غضبت را بر من فرو نریزی چندان راه رضای تو پویم و خشنودی تو جویم تا پیش از مرگ از من خشنود شوی و ببخشایی.

خداوندا مشو بر من غضبناک	که جز خشمت ندارم از کسی باک
منزه ذات این هم سهل آید	که عفو از قهرت افزون تر آید
ترا خواهم به سوگند ای خداوند	به نور وجهت ای بی مثل و مانند
که تابد بر زمین و آسمانها	نماید رفع تاریکی از آن ها
کند اصلاح کار آن و این را	امور اولین و آخرین را
مرا در حال قهر خود نمیران	نباران بر سرم از خشم نیران
ره خشنودیت چندان پویم	رضای خاطرات چندان بجویم
که پیش از مرگ گردی راضی از من	ببخشایی مرا ای ربّ ذوالمن

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ رَبُّ الْبَلَدِ الْحَرَامِ وَالْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَالْبَيْتِ الْعَتِيقِ الَّذِي أَخَلَّتْهُ الْبَرَكَةُ وَجَعَلْتَهُ لِلنَّاسِ أَمْنًا.

خدایی جز تو نیست تو پروردگار مکه و المشعر الحرام و خانه کهن سال کعبه‌ای که برکت خود را بر آن فرود آورده و آن را جایگاه آرامش مردم قرار داده‌ای.

به غیر از تو خدایی نیست دیگر	که ربّ مکه ای و ربّ مشعر
تو بر بیت العتیق کعبه آری	خدایی صاحبی پروردگاری
مبارک کردی و فرخنده آن را	مقام امن کردی آن مکان را

يَا مَنْ عَفَا عَن عَظِيمِ الذُّنُوبِ بِحِلْمِهِ يَا مَنْ أَسْبَغَ النِّعْمَاءَ بِفَضْلِهِ يَا مَنْ أَعْطَى الْجَزِيلَ بِكَرَمِهِ يَا عُدَّتِي فِي شِدَّتِي يَا صَاحِبِي فِي وَحْدَتِي يَا غِيَاثِي فِي كُرْبَتِي يَا وَلِيِّي فِي نِعْمَتِي يَا إِلَهِي وَالْهَى أَبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَأَسْمَاعِيلَ وَاسْحَقَ وَيَعْقُوبَ وَرَبَّ جَبْرَائِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَإِسْرَافِيلَ وَرَبَّ مُحَمَّدٍ خَاتِمِ النَّبِيِّينَ وَ إِلَهِي الْمُنْتَجِبِينَ وَمَنْزِلَ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالزَّبُورِ وَالْفُرْقَانَ وَمَنْزِلَ كَهَيِّعَصَّ وَطِهَ وَيَسَّ وَالْقُرْآنَ الْحَكِيمَ.

ای آن که به بردباری خود از گناهان بزرگ درگذشتی. ای که آن که به فضل خود احسانت را کامل کردی. ای آن که به کرم خود عطای فراوان بخشیدی، ای برگ و نوای روز سختیم و ای همدم ایام تنهائیم و ای فریادرس دوران رنج و اندوهم و ای خداوند و ولی نعمتم. ای خدای من و ای خدای پدران من ابراهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب و پروردگار جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و پروردگار محمد خاتم پیامبران و خاندان پاک و برگزیده او، فرود آورنده تورات و انجیل و زبور و قرآن و نازل کننده سوره‌های که هیعص و طه و یس و القرآن الحکیم.

تویی بخشنده با حلم و مدارا	گناهان بزرگ از پیر و برنا
عطا کردی به خلق از نعمت خویش	بسی از حد استحقاقشان بیش
تو بخشیدی ز راه جود و احسان	به مخلوقات عطاهای فراوان

آلا یا صاحِبِی فی وَحَدَّتْ اِرْحَمَ	آلا یا عُدَّتِی فی شِدَّتْ اِرْحَمَ
ولیّ نَعْمَتِ وِ صَاحِبِ عَظَیْمِ	تویی فریاد رس گاه بلایم
چو اِبراهیم وِ اسمعیل وِ یعقوب	خدای من هم آبائهم همه خوب
خدای پاک میکال وِ سرافیل	تویی پروردگار ربّ جبریل
خدای برگزیده خاندانی	خدای خاتم پیغمبرانی
زَبُور وِ مُصْحَف وِ فِرْقَان تَنْزِیلِ	فرود آورنده تورات وِ انجیل
به قرآن کافها یا عین هم صاد	فرود آورنده ای کو خود فرستاد
به قرآنِ حکیمی صدق آیین	فرود آورنده طاها وِ یاسین

أَنْتَ كَهْفِي حِينَ تُعَيِّنِي الْمَذَاهِبُ فِي سَعَتِهَا وَتَضِيقُ بِي الْأَرْضُ بِرُحْبِهَا وَلَوْلَا رَحْمَتُكَ لَكُنْتُ مِنَ الْأَهَالِكِينَ وَأَنْتَ مُقِيلٌ عَثْرَتِي وَلَوْلَا سَتْرُكَ إِيَّايَ لَكُنْتُ مِنَ الْمَفْضُوحِينَ وَأَنْتَ مُؤَيِّدِي بِالنَّصْرِ عَلَى أَعْدَائِي وَلَوْلَا نَصْرُكَ إِيَّايَ لَكُنْتُ مِنَ الْمَغْلُوبِينَ.

چون راه‌های زندگانی با همه گستردگی‌اش بر من سخت گردد و زمین با همه پهناوری‌اش بر من تنگ شود تو پناه منی و اگر رحمت نبود بی‌گمان از نیست شوندگان بودم و تو باز دارنده من از لغزش‌هایی و اگر پرده‌پوشیت نبود بی‌گمان از رسوا شدگان بودم و تو نیرو دهنده منی که بر دشمنانم پیروز گردم و اگر یاریت نبود به گمان از شکست خوردگان بودم.

طریق زندگی با وسعت خویش	برای من چو سختی آورد پیش
زمین با آن فراخی‌ها که دارد	چو بر من این جهان را تنگ دارد
زهر جانب چو آید بسته راهم	تویی کهف تویی پشت و پناهم
نبود از رحمت تو شامل من	هلاکت بود بی‌شک شامل من
تویی که لغزش از من دور داری	گناهان مرا مستور داری
نبود از پرده پوشی تو هر جا	یقیناً می‌شدم یکباره رسوا
تو با یاری خود بر دشمنانم	ظفر بخشی شوی راحت رسانم
نبود از نصرتت حرز وجودم	به پیش دشمنان مغلوب بودم

يَا مَنْ خَصَّ نَفْسَهُ بِالسَّمُوِّ وَالرَّفْعَةِ فَأَوْلِيَّائُهُ بَعْرُهُ يَعْتَزُّونَ يَا مَنْ جَعَلَتْ لَهُ الْمُلُوكُ نِيرَ الْمَذَلَّةِ عَلَى أَعْنَاقِهِمْ فَهُمْ مِنْ سَطْوَاتِهِ خَائِفُونَ يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ وَغَيْبَ مَا تَأْتِي بِهِ الْأَزْمِنَةُ وَالْدُّهُورُ.

ای آن که والا جاهی و بلند پایگاهی را ویژه خویش ساخته و سایه عزت خود را بر سر دوستان انداخته‌ای، وای آن که پادشاهان بدرگاه تو یوغ خواری به گردن نهاده و از شکوه تو بیمناک‌اند. تو دزدیده نگاه گوشه چشم‌ها و راز پنهان درون سینه‌ها و پیش‌آمدهای پس پرده زمان‌ها و روزگاران را می‌دانی.

تویی آنکس که جاه و منزلت داد	نمودی خاص خود باری تعالی
ز رحمت چتر عزّ و نیک زادی	بفرق دوستان خود نهادی
تویی آن کس که شاهانت به خواری	فکنده یوغ برگردن بزاری
به پیش بارگاه عزت تو	شده خائف ز قهر وسطوت تو
تو آگاه از نگاه گوشه چشمان	زاسراری که در دلهاست پنهان

تو آگه از حوادث آنچه آید ز حالات زمانه آنچه زاید

يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ كَيْفَ هُوَ إِلَّا هُوَ يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ مَا هُوَ إِلَّا هُوَ يَا مَنْ لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا هُوَ.

ای آن که جز تو کسی از چگونگی هستی ات آگاه نیست، وای آن که جز تو کسی نمی‌داند کیستی و چیستی، وای آن که جز تو کسی تو را نمی‌شناسد.

تویی آن کس که جز تو باخبر نیست ز کیفیات ذات تو که آن چیست

تویی کز کُنهِ ذات نیست آگاه کسی جز تو که باشد بسته این راه

تویی آن کس که غیر از تو نداند ز تو، چون عقل این جا باز ماند

يَا مَنْ كَبَسَ الْأَرْضَ عَلَى الْمَاءِ وَسَدَّ الْهَوَاءَ بِالسَّمَاءِ يَا مَنْ لَهُ الْأَكْرَمُ الْأَسْمَاءُ يَا ذَا الْمَعْرُوفِ الَّذِي لَا يَنْقَطِعُ أَبَدًا.

ای آن که زمین را بر آب قرار داده و هوا را به آسمان مسدود کرده‌ای. ای آن که بهترین نام‌ها برای تو است. ای خداوند نیکویی که رشته احسانت قطع نشود.

تویی، برآب جا دادی زمین را هوا را ز آسمان سدبستی این را

برای ذات تو است آسمانِ حُسنی گرامی تر از آن‌ها نیست آسما

تو آن دارای جودی کز وجودت نگردد منقطع احسان وجودت

يَا مُقَيِّضَ الرِّكْبِ لِيُوسِفَ فِي الْبَلَدِ الْفَقْرِ وَمُخْرِجَهُ مِنَ الْجُبِّ وَجَاعِلَهُ بَعْدَ الْعُبُودِيَّةِ مَلِكًا يَا رَادَّهُ عَلَى يَعْقُوبَ بَعْدَ أَنْ ابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ يَا كَاشِفَ الضَّرِّ وَالْبُلُوبِ عَنِ أَيُّوبَ وَمُمْسِكَ يَدَيَّ إِبْرَاهِيمَ عَنِ ذَبْحِ ابْنِهِ بَعْدَ كِبَرِ سِنِّهِ وَفَنَاءِ عُمُرِهِ .

ای وادارکننده کاروان برای یوسف در بیابان بی‌آب و گیاه و ای بیرون آورنده او از چاه و رساننده او به مقام شاهی پس از بردگی. ای بازگرداننده یوسف به یعقوب پس از آن که چشمانش از اندوه سفید شد و بردباری کرد. ای برطرف کننده رنج و سختی ایوب و ای نگهدارنده دست ابراهیم از کشتن پسر در هنگام پیری و پایان زندگانی.

تویی آن، کز پی یوسف به صحرا رساندی کاروانی را بدانجا

برآوردی بدلو از قعر چاهش چوکردت بندگی کردی تو شاهش

رسانیدی بی‌یعقوب آن پسر را چو اندوه داد از کف بصر را

توکردی برطرف هر رنج و آلام ز ایوب آن که صبرش بود هنگام

نگهدارنده دست ابراهیم ز قربان کردن فرزند بی بیم

که در پایان عمر و سن پیری پسر قربان کند با آن دلیری

يَا مَنْ اسْتَجَابَ لِزَكَرِيَّا فَوَهَبَ لَهُ يَحْيَىٰ وَلَمْ يُدْعِهِ فَرْدًا وَحِيدًا يَا مَنْ أَخْرَجَ يُوسُفَ مِنَ بَطْنِ الْحُوتِ يَا مَنْ فَلَقَ الْبَحْرَ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ فَأَنْجَاهُمْ وَجَعَلَ فِرْعَوْنَ وَجُنُودَهُ مِنَ الْمَغْرُوقِينَ.

ای آن که درخواست زکریا را پذیرفتی و یحیی را به او عطا کردی و او را تک‌وتنها نگذاشتی. ای آن که دریا را برای بنی اسرائیل شکافتی و آن‌ها را رهایی بخشیدی و فرعون و سپاهانش را غرق کردی.

تویی آن که اجابت کردی آخر دعای زکریای پیمبر

که در پیریش یحیی کردی اعطا و را نگذاشتی بی‌یار و تنها

به یونس نیز کردی لطف افزون ز بطن ماهی آوردیش بیرون

دگر بشکافتی از جود دریا
به فرزندانِ اسراییل و موسی
رهایی دادی از این طرفه راهش
نمودی غرق فرعون و سپاهش

يا مَنْ أَرْسَلَ الرِّيحَ مُبَشِّرَاتٍ بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ يَا مَنْ لَمْ يَعْجَلْ عَلَى مَنْ عَصَاهُ مِنْ خَلْقِهِ يَا مَنْ
اسْتَنْقَذَ السَّحْرَةَ مِنْ بَعْدِ طُولِ الْجُحُودِ وَقَدْ غَدَاوا فِي نِعْمَتِهِ يَأْكُلُونَ رِزْقَهُ وَيَعْبُدُونَ غَيْرَهُ وَقَدْ حَادَّوهُ
وَنَادَّوهُ وَكَذَّبُوا رُسُلَهُ.

ای آن که بادهای مژده دهنده را پیشاپیش رحمت خود فرستادی ای آن که در کیفر بندگان گنه کارت شتاب
نداری. ای آن که جادوگران (زمان موسی) را پس از مدت‌ها انکارشان از گمراهی رهانیدی با آن که از بخشش
برخوردار بودند و روزیت را خوردند و غیر ترا پرستیدند و با تو دشمنی کرده شریک گرفتند و پیمبرانت را
تکذیب نمودند.

تو یا رب باد پیشاپیش باران
تو یا رب بر گنهکاران و کفار
تو یا رب ساحران را عهد موسی
که دائم رزق و روزی تو خوردند
پرستیدند آن گه دیگران را
رسولان ترا کردند انکار
نوید آور فرستادی فراوان
شتابت نیست در کیفر پدیدار
پس از انکار و کفر بس هویدا
مدام از نعمت تو بهره بردند
به شرک و دشمنی بسته میان را
تو کردی عفوشان ای رب غفار

يا اَللّٰه يا اَللّٰه يا بَدِيْ يا بَدِيْعُ لا نِدْلِكَ يا دَائِمًا لا نَفَادَ لَكَ يا حَيًّا حِيْنَ لا حَيَّ يا مُحْيِيَ الْمَوْتِيْ يا مَنْ
هُوَ قَائِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ.

ای خدا، ای خدا، ای پدید آورنده و ای نو آفریننده. ای که همانندی نداری. ای هستی جاودانی که نیستی
برایت نیست. ای زنده سرمدی هنگامی که هیچ زنده‌ای نبود. ای زنده کننده مردگان و ای بپا دارنده هرکس با
آن چه بدست آورده است.

خداوندا خدای بی‌قرینی
تو ذات سرمدی، بی‌چون الهی
تو بودی و نبُد هستی جهان را
تو باشی هر که را با هر چه در کار
پدید آورنده و نو آفرینی
به درگاہت فنا را نیست راهی
تویی که زنده سازی مردگان را
بدست آید نگهبان و نگه‌دار

يا مَنْ قَلَّ لَهُ شُكْرِيْ فَلَمْ يَحْرَمْنِيْ وَعَظَّمْتِ خَطِيئَتِيْ فَلَمْ يَفْضَحْنِيْ وَرَأْنِيْ عَلَى الْمَعَاصِيِ فَلَمْ
يُشْهَرْنِيْ يا مَنْ حَفِظْنِيْ فِي صِغَرِيْ يا مَنْ رَزَقْنِيْ فِي كِبَرِيْ يا مَنْ آيَادِهِ عِنْدِيْ لا تُحْصِيْ وَنِعْمُهُ لا تُجَازِي
يا مَنْ عَارَضْنِيْ بِالْخَيْرِ وَالْإِحْسَانِ وَعَارَضْتُهُ بِالْإِسَاءَةِ وَالْعِصْيَانِ يا مَنْ هَدَانِيْ لِإِيْمَانٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ أَعْرِفَ
شُكْرَ الْإِيْمَانِ.

ای آن که سپاس گزاریم اندک بود و نا امیدم نکردی و لغزش‌هایم بزرگ بود و رسوایم نساختی و برگناهانم
دیدنی و آبرویم نریختی. ای آن که مرا در کودکی نگاهداری کردی و در پیری روزی دادی. ای آن که نیکویی‌ها
و بخشش‌هایت بر من بی‌شمار و نعمت‌هایت بیرون از توانایی سپاس است. ای آن که با من به خوبی و احسان
روی آوردی و با زشتکاری و نافرمانیم رو برو شدی. ای آن که با ایمان رهنمایی‌ام کردی پیش از آن که شناسای
سپاس نعمت باشم.

تویی آن کس که با شگری قلیل
نکردی هیچ محروم و ذلیم

بزرگ آمد خطای من هماره	ما رسوا نکردی هیچ باره
ما در حال عصیان دیدی باز	نبردی آبرو ای محرم راز
تویی آن کس که از آفات بسیار	ما در کودکی گشتی نگه‌دار
تویی آن کس که در هنگام پیری	بدادی روزیم بی سخت‌گیری
تو بخشش‌ها بیرون از شمار است	سپاس نعمت برناید از دست
تو رو کردی به من باخیر و احسان	نمودم در عوض زشتی و عصیان
رهم دادی به ایمان پیش از این‌ها	که باشم شکر نعمت را شناسا

يا مَنْ دَعَوْتَهُ مَرِيضاً فَشَفَانِي وَعُرْيَاناً فَكَسَانِي وَجَائِعاً فَاشْبَعْنِي وَعَطْشَانَ فَارْوَانِي وَذَلِيلًا فَأَعَزَّنِي وَجَاهِلًا فَعَرَّفَنِي وَوَحِيدًا فَكَثَّرَنِي وَغَائِبًا فَرَدَّنِي وَمُقِلًّا فَأَغْنَانِي وَمُنْتَصِرًا فَانصَرَنِي وَغَنِيًّا فَلَمْ يَسْلُبْنِي وَأَمْسَكْتُ عَنْ جَمِيعِ ذَلِكَ فَأَبْتَدَأَنِي فَلَكَ الْحَمْدُ وَالشُّكْرُ.

ای آن که هنگام بیماری تو را خواندم بهبودی‌ام بخشیدی و هنگام برهنگی تو را خواندم مرا پوشانیدی و هنگام گرسنگی تو را خواندم مرا سیرکردی و هنگام تشنگی تو را خواندم سیرابم فرمودی و هنگام خواری تو را خواندم گرامیم داشتی و هنگام نادانی تو را خوانم شناسایم دادی و هنگام تنهایی تو را خواندم انجمنم بخشیدی و هنگام دوری از دیارم تو را خواندم مرا به آن جا بازگردانیدی و هنگام تهی‌دستی تو را خواندم توانگرم ساختی و هنگام یاری جستن تو را خواندم یاریم کردی و هنگام توانگری تو را خواندم دارایی‌ام را نگرفتی و هنگامی که از همه این خواهش‌ها خودداری کردم تو خود آغاز به بخشش کردی (واژه هرگونه دهش دریغ نفرمودی) پس ستایش و سپاس سزاوار تو است.

تویی آن کس که چون بیماریم بود	تو را خواندم شفا بخشیدیم زود
برهنه بودم خواندم تو را باز	به پوشانیدیم گشتی سبب ساز
چو بودم گرسنه یا تشنه بی‌تاب	طعام دادی و کردی تو سیراب
ز خواری جانب عزت کشاندی	ز نادانی به دانایی رساندی
بدم تنها و جمعیت تو دادی	بدم غایب وطن را ره گشادی
فقیر و بی‌نوا بودم ز احسان	غنی کردی مرا ای ربّ منان
چو استمداد کردم من از آن در	ما منصور کردی و مظفر
چو خود بودم غنی و صاحب مال	تو نگرفتی ز من آن را بهر حال
چو بود از خواندنت خودداریم باز	تو خود اکرام و احسان کردی آغاز
تو را پس حمد باید گفت بسیار	سپاس و شکر خاص آورد در کار

يا مَنْ أَقَالَ عَثْرَتِي وَنَفَسَ كُرْبَتِي وَأَجَابَ دَعْوَتِي وَسَتَرَ عَوْرَتِي وَغَفَرَ ذُنُوبِي وَبَلَّغَنِي طَلِبَتِي وَنَصَرَنِي عَلَى عَدُوِّي وَإِنْ أَعَدَّ نِعْمَكَ وَمِنَّكَ وَكَرَائِمَ مَنَحِكَ لَا أَحْصِيهَا.

ای آن که از لغزشم درگذشتی و اندوهم را برطرف کردی و خواهشم را پذیرفتی و زشتیم را پوشانیدی و گناهانم را بخشیدی و به آرزویم رسانیدی و بر دشمنم پیروزی دادی اگر بخواهم بخشش‌ها و نیکی‌ها و دهش‌های ارجمندت را به شمارم هرگز نتوانم.

تویی که درگذشتی از خطایم	ز اندوه و زغم کردی رهایم
تو را خواندم زمن گشتی پذیرا	بپوشانیدی از من هربدی را

گناهانم بخشیدی فراوان	به مطلوبم رسانیدی ز احسان
ز شرّ دشمنانم دور کردی	مرا بر خصم خود منصور کردی
اگر خواهم که نعمت‌ها واحسان	عطاهای گران‌قدر تو یزدان
شماره کرده و احصا نمایم	ز دستم بر نیاید ای خدایم

يا مَوْلَايَ اَنْتَ الَّذِي مَنَنْتَ اَنْتَ الَّذِي اَنْعَمْتَ اَنْتَ الَّذِي اَحْسَنْتَ اَنْتَ الَّذِي اَجْمَلْتَ اَنْتَ الَّذِي اَفْضَلْتَ اَنْتَ الَّذِي اَكْمَلْتَ اَنْتَ الَّذِي رَزَقْتَ اَنْتَ الَّذِي وَفَّقْتَ اَنْتَ الَّذِي اَعْطَيْتَ اَنْتَ الَّذِي اَغْنَيْتَ اَنْتَ الَّذِي اَقْنَيْتَ اَنْتَ الَّذِي اَوْيْتِ اَنْتَ الَّذِي كَفَيْتَ اَنْتَ الَّذِي هَدَيْتَ اَنْتَ الَّذِي عَصَمْتَ اَنْتَ الَّذِي سَتَرْتَ اَنْتَ الَّذِي غَفَرْتَ اَنْتَ الَّذِي اَقَلْتَ اَنْتَ الَّذِي مَكَّنْتَ اَنْتَ الَّذِي اَعَزَّزْتَ اَنْتَ الَّذِي اَعْنَتَ اَنْتَ الَّذِي عَصَدْتَ اَنْتَ الَّذِي اَيَّدْتَ اَنْتَ الَّذِي نَصَرْتَ اَنْتَ الَّذِي شَفَيْتَ اَنْتَ الَّذِي عَافَيْتَ اَنْتَ الَّذِي اَكْرَمْتَ تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ دَائِمًا وَلَكَ الشُّكْرُ وَاصِبًا اَبَدًا.

ای مولای من تویی که نیکی کردی تویی که نعمت دادی تویی که احسان فرمودی تویی که خوبی کردی تویی که برتری دادی تویی که (نعمت را) به کمال رسانیدی تویی که روزی دادی تویی که توفیق بخشیدی تویی که عطا فرمودی تویی که بی‌نیاز کردی تویی که سرمایه بخشیدی تویی که پناه دادی تویی که سرپرستی کردی تویی که راهنمایی فرمودی تویی که از گناه برکنار داشتی تویی که پرده‌پوشی کردی تویی که آمرزیدی تویی که گذشت فرمودی تویی که توانگر ساختی تویی که گرامی داشتی تویی که کمک فرمودی تویی که مدد کردی تویی که نیرو بخشیدی تویی که یاری فرمودی تویی که بهبودی بخشیدی تویی که تندرستی دادی تویی که بخشش کردی و برکت و برتری دادی پس ستایش همیشه و سپاس جاودانی سزاوار تو است.

تویی که خود عطا کردی ز حدّ بیش	تویی که گستراندی نعمت خویش
تویی که باز کردی باب احسان	تویی که نیکویی کردی فراوان
تویی که فضل خود شامل نمودی	تویی که لطف خود کامل نمودی
تویی که خود در روزی گشادی	تویی که خلق را توفیق دادی
تویی که کسترش دادی عطا را	تویی که خود غنی کردی گدارا
تویی که از کرم سرمایه دادی	ز الطاف پناه و سایه دادی
تویی که خلق را دادی هدایت	امور بندگان کردی کفایت
تویی که بس گنه مستور کردی	تویی که بس خطاها دور کردی
تو بخشیدی خطاهای فراوان	پذیرفتی بسی عذر گناهان
تویی که جاه بخشودی و مکنت	تویی که آبرو دادی و عزّت
تویی که خلق را یاری نمودی	کمک کردی مددکاری نمودی
تو دادی ای خدا تأیید قدرت	تو دادی ای خدا یاری و نصرت
تویی که خود شفا دادی بمرضی	تو بخشیدی به مردم عافیتها
تو خود اکرام فرمودی همه چیز	مبارک کرده، دادی برتری نیز
ستایش پس ترا باشد سزاوار	سپاس شکر باید کرد بسیار

ثُمَّ اَنَا يَا اِلٰهِيَ الْمُعْتَرِفُ بِذُنُوبِي فَاغْفِرْهَا لِي اَنَا الَّذِي اَسَاْتُ اَنَا الَّذِي اَخْطَاْتُ اَنَا الَّذِي هَمَمْتُ اَنَا الَّذِي جَهَلْتُ اَنَا الَّذِي غَفَلْتُ اَنَا الَّذِي سَهَوْتُ اَنَا الَّذِي اِعْتَمَدْتُ اَنَا الَّذِي تَعَمَّدْتُ اَنَا الَّذِي وَعَدْتُ

وَأَنَا الَّذِي أَخْلَفْتُ أَنَا الَّذِي نَكَّثْتُ أَنَا الَّذِي أَقْرَرْتُ أَنَا الَّذِي اعْتَرَفْتُ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ وَعِنْدِي وَأَبُوءُ بِذُنُوبِي
فَاغْفِرْهَا لِي يَا مَنْ لَا تَصْرُهُ ذُنُوبُ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَنِيُّ عَنِ طَاعَتِهِمْ وَالْمَوْفِقُ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْهُمْ بِمَعُونَتِهِ
وَرَحْمَتِهِ فَلَكَ الْحَمْدُ إِلَهِي وَسَيِّدِي.

این منم ای خدا که به گناهانم اعتراف دارم پس گناهانم را بر من ببخشای. این منم که بدی کردم، این منم که
خطا نمودم، این منم که کمر به نافرمانی بستم، این منم که نادانی کردم، این منم که کوتاهی نمودم، این منم که
فراموشی پیش گرفتم، این منم که پشت گرم به خود شدم، این منم که دیده ودانسته بدی کردم، این منم که وعده
دادم و منم که وعده بجا نیاوردم، این منم که پیمان شکستم، این منم که اقرا به خطا کردم، این منم که نزد خود به
نعمت اعتراف کردم و بازگشت به گناهان نمودم، پس بر من ببخشا ای آن که گناهان بندگان را به تو زیانی
نمی‌رساند و از فرمان برداری آنان بی‌نیازی و توفیق دهنده کسانی هستی که به یاری و بخشش تو کار نیک
می‌کنند، پس ای خدای من و آقای من ستایش سزاوار تو است.

مقرّم بر گناه خود خدایا	تو از من درگذر جرمم ببخشا
منم آن کس که بد کردم فراوان	خطا کردم کمر بستم به عصیان
منم آن که جهالت پیشه کردم	شدم غافل خطا اندیشه کردم
منم آن کس که کردم سهو بسیار	به خویشم اعتمادی رفت در کار
منم آن کس که خُلف وعده کردم	بسی دانسته راه کج سپردم
منم آن که شکستم عهدها را	منم کاقرار بنمودم خطا را
منم که اعتراف آوردمت پیش	به نعمتها و احسان ز حدّ بیش
شد آن گه بر گناهان باز گشتم	خدایا درگذر زین کار زشتم
تویی آن کس که جرم بندگان	نخواهد بود هرگز بر زیانت
تو از طاعات آنان بی‌نیازی	به کار نیک آنان کار سازی
اگر شایسته کاری آید از کس	بود از رحمت و همراهی‌ات بس
ستایش پس تو را باشد سزاوار	تو ای مولای من ای ربّ دادار

إِلَهِي أَمَرْتَنِي فَعَصَيْتُكَ وَنَهَيْتَنِي فَأَرْتَكَبْتُ نَهْيَكَ فَاصْبَحْتُ لَا ذَا بَرَاءَةَ لِي فَاعْتَذِرْ وَلَا ذَا قُوَّةٍ فَانْتَصِرْ
فَبِأَعْي شَيْءٍ اسْتَقْبَلِكَ يَا مَوْلَايَ أَسْمَعِي أَمْ بِبَصْرِي أَمْ بِلِسَانِي أَمْ بِبِدْي أَمْ بِرِجْلِي أَلَيْسَ كُلُّهَا نِعْمَكَ
عِنْدِي وَبِكُلِّهَا عَصَيْتُكَ يَا مَوْلَايَ فَلَكَ الْحُجَّةُ وَالسَّبِيلُ عَلَيَّ.

ای خدای من تو مرا (به خوبی‌ها) فرمان دادی نافرمانی‌ات کردم و مرا (از کارهای بد) نهی کردی آن‌ها را
به جا آوردم اینک نه مرا پاک کننده از گناهی است تا از او پوزش طلبم و نه مرا صاحب قدرتی است تا از او
یاری خواهم پس ای آقای من با چه چیز بدرگاه تو روی آرم، به گوشم یا به چشمم یا به زبانم یا به دست و
پایم، مگر همه این‌ها که من دارم نعمت‌های تو نیستند و با همه این‌ها نافرمانی ترا نکرده‌ام، ای مولای من
حجتت بر من تمام و راه چون و چرایم بسته است.

خدایا دادیم برخیر فرمان	خلاف امر تو کردم به عصیان
خداوندا تو نهیم کردی از بد	نمودم کارهایی کآن نزید
کنون پوزش پذیری نیست من را	که سازد از گناهانم میرا
نه صاحب قدرتی بدهد پناهم	کز او دفع عقوبتها بخواهم

پس ای مولای من پروردگارم	به درگاهت چگونه روی آرم
به گوشم یا زبانم یا نگاهم	به دستم یا به پایم عذر خواهم
مگر این ها نه نعمت‌هایت بودند	که بر بار گناهانم فزودند
پس ای مولای بر من خواه ناخواه	تو با اِتمامِ حِجَّتِ بسته‌ای راه

يَا مَنْ سَتَرَنِي مِنَ الْبَاءِ وَالْأَمْهَاتِ أَنْ يَزَجُرُونِي وَمِنَ الْعَشَائِرِ وَالْإِخْوَانِ أَنْ يُعَيِّرُونِي وَمِنَ السَّلَاطِينِ أَنْ يُعَاقِبُونِي وَلَوْ أَطْلَعُوا يَا مَوْلَايَ عَلَيَّ مَا أَطْلَعْتَ عَلَيَّ مَنِّي إِذَا مَا أَنْظَرُونِي وَلَكَرَفَضُونِي وَقَطَعُونِي.

ای آن که مرا از پدران و مادران که آزارم دهند و از خویشان و برادران که نکوهش کنند و از پادشاهان که شکنجه‌ام دهند پنهان داشتی. ای مولای من اگر آنچه را که تو از من می‌دانی آنها می‌دانستند مهلت نمی‌دادند و مرا از خود می‌رانند و از من می‌بریدند.

تو پنهان نمودی از نظرها	ز دل آزاریِ مادر پدرها
ز خویشان و برادرها نگه‌دار	شدی تا سرزنش نارند درکار
هم از قهر و عقابی پادشاهان	نگاهم داشتی ای ربِّ مَنان
خودای مولی چنانکه هستی آگاه	به زشتیهای این رسوای درگاه
اگر آنان چنین آگاه بودند	کجا صبر و تحمل می‌نمودند
نظر در من نمی‌کردند دیگر	ز من بریده می‌رانند از در

فَهَا أَنَا ذَا يَا إِلَهِي بَيْنَ يَدَيْكَ يَا سَيِّدِي خَاضِعٌ ذَلِيلٌ حَصِيرٌ حَقِيرٌ لَا ذُو بَرٍّ آتِيَةٌ فَأَعْتَدِرُوا لَا ذُو قُوَّةٍ فَانْتَصِرُوا وَلَا حُجَّةٍ فَاحْتَجِّ بِهَا وَلَا قَائِلٌ لِمَ أَجْتَرِحُ وَلِمَ أَعْمَلُ سُوءًا وَمَا عَسَى الْجُحُودُ وَلَوْ جَحَدْتُ يَا مَوْلَايَ يَنْفَعَنِي كَيْفَ وَأَتَى ذَلِكَ وَجَوَارِحِي كُلُّهَا سَاهِدَةٌ عَلَيَّ بِمَا قَدْ عَمِلْتُ وَعَلِمْتُ يَقِينًا غَيْرَ ذِي شَكٍّ أَنَّكَ سَأَلْتَنِي مِنْ عَظَائِمِ الْأُمُورِ وَأَنَّكَ الْحَكِيمُ الْعَدْلُ الَّذِي لَا تَجُورُ وَعَدْلُكَ مُهْلِكِي وَمِنْ كُلِّ عَدْلِكَ مَهْرَبِي فَإِنْ تُعَذِّبْنِي يَا إِلَهِي فَبِدُنُوبِي بَعْدَ حُجَّتِكَ عَلَيَّ وَإِنْ تَعْفُ عَنِّي فَبِحِلْمِكَ وَجُودِكَ وَكَرَمِكَ.

من اینک ای خدای من و آقای من در پیشگاه تو بنده‌ای سرافکننده و خوار و تنگدل و ناچیزم که نه پاک کننده از گناهی دارم که از او پوزش طلبم و نه صاحب قدرتی دارم که از او یاری خواهم و نه حجّتی مراست که به آن دلیل آورم و نمی‌گویم که گناهی نکرده و کار بدی انجام نداده‌ام و نشاید انکارکنم که اگر ای مولای من انکار هم کنم برایم سودی ندهد که اندام‌هایم همگی بر آن چه انجام داده‌ام گواهند و بطور یقین و بی‌گمان می‌دانم که تو از کارها (وگناهان) بزرگم بازخواست می‌کنی و می‌دانم که داوریت به عدل و داد است و ستم نمی‌کنی ولی همان دادگریت نبود کننده من است و از آن به عدلِ کلِّ تو پناه می‌جویم پس ای خدای من اگر بعد از اتمام حجّتت مرا به کیفرِ گناهانم عذاب دهی سزاوار آنم و اگر از من درگذری از بردباری و جوانمردی و بزرگواری تو است.

تویی مولی تویی پشت و پناهم	به نزدت بنده‌ای غرقِ گناهم
من آن افکنده سر در پیشم و خوار	ذلیل و تنگدل، ناچیز چون خار
نه کس دارم کند پاک از گناهان	که رو آرم بسویش عذر خواهان
نه صاحب قدرتی برخویش یابم	که تا بهر کمک سویش شتابم
نه باخود حجّتی دارم نه برهان	که تا سازم بدست آویز عنوان
نه بتوان گفت ناکرده گناهم	به کار زشت خود بی اشتباهم

چگونه می‌توانم کرد انکار	مرا سودی چسان آید از این کار
که اعضاء و جوارح آن چه دارم	گواهانند بر کردار و کارم
یقین دانم زمن پرسش نمایی	ز هر کار مُهم کاوش نمایی
تو باشی داور اما داد پیشه	بجور از کس نخواهی کند ریشه
همان عدلت هلاکم آورد پیش	پناه آرم بکُلّ عدلت از خویش
پس از حجت گرم ای ربّ منان	دهی کیفر بُود مزد گناهان
و گر بر من بیخشی ای سبب ساز	ز حلم وجود و احسانت بود باز

لا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ
 الْمُسْتَغْفِرِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُؤَحِّدِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ
 الْخَائِفِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْوَجِلِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ
 الرَّاجِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الرَّاعِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمَهْلِينَ لَا
 إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ السَّائِلِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ لَا إِلَهَ
 إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمَكْبَرِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ رَبِّي وَرَبُّ آبَائِي الْأُولِينَ .

جز تو خدایی نیست پاکی تو راست و من از ستم کارانم. جز تو خدایی نیست پاکی تو راست و من از
 آموزش خواهانم. جز تو خدایی نیست پاکی تو راست و من از یکتا پرستانم. جز تو خدایی نیست پاکی تو راست
 و من ترسندگانم. جز تو خدایی نیست پاکی تو راست و من از بیم ناکانم. جز تو خدایی نیست پاکی تو راست و
 من از امیدوارانم. جز تو خدایی نیست پاکی تو راست و من به بی‌داریت از مشتاقانم. جز تو خدایی نیست پاکی
 تو راست و من از تهلیل گویانم. جز تو خدایی نیست پاکی تو راست و من از درخواست کنندگانم. جز تو خدایی
 نیست پاکی تو راست و من از تسبیح گویانم. جز تو خدایی نیست پاکی تو راست و من از تکبیر گویانم. جز تو
 خدایی نیست پاکی تو راست و تو پروردگار من و پروردگار پدران پیشین من هستی.

خدایی نیست جز تو ربّ دادار	تو پاکی من بفس خود ستمکار
خدایی نیست جز تو ذات الله	تو پاکی من به پشت مغفرت خواه
خدایی نیست جز تو پاک یزدان	تو پاکی من خود از یکتا پرستان
خدایی نیست جز تو حیّ سبحان	تو پاکی من ز قهرت سخت ترسان
خدایی نیست جز تو ربّ منان	تو پاکی من ز بیم تو هراسان
خدایی نیست جز تو ای خداوند	تو پاکی من به لطف آرزومند
خدایی نیست جز تو ربّ رزاق	تو پاکی من به دیدار تو مشتاق
خدایی نیست جز تو خالق جان	تو پاکی من ترا تهلیل گویان
خدایی نیست جز تو صاحب جاه	تو پاکی من ترا سائل بدرگاه
خدایی نیست جز تو محرم راز	تو پاکی من به تسبیح سرافراز
خدایی نیست جز تو ربّ رحمان	تو پاکی من تو را تکبیر گویان
خدایی نیست جز تو ای سبب ساز	تو ربّ من هم آبائم ز آغاز

اللَّهُمَّ هَذَا ثَنَائِي عَلَيْكَ مُمَجِّدًا وَإِخْلَاصِي لِذِكْرِكَ مُوَحِّدًا وَأَقْرَارِي بِإِلَائِكَ مُعَدِّدًا وَإِنْ كُنْتُ مُقِرًّا أَنِّي
 لَمْ أَحْصِهَا لِكثَرَتِهَا وَسُبُوغِهَا وَتَظَاهِرِهَا وَتَقَادُمِهَا إِلَى حَادِثٍ مَا لَمْ تَزَلْ تَتَعَهَّدُنِي بِهِ مَعَهَا مِنْذُ خَلَقْتَنِي

وَبَرَأْتَنِي مِنْ أَوَّلِ الْعُمْرِ مِنَ الْإِغْنَاءِ مِنَ الْفَقْرِ وَكَشَفَ الصُّرُوتَسْبِيبِ الْيُسْرِ وَدَفَعَ الْعُسْرَ وَتَفَرَّجَ الْكَرْبَ وَالْعَافِيَةَ فِي الْبَدَنِ وَالسَّلَامَةَ فِي الدِّينِ وَلَوْ رَفَدَنِي عَلَى قَدْرِ ذِكْرِ نِعْمَتِكَ جَمِيعُ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ مَا قَدَّرْتَ وَلَا هُمْ عَلَى ذَلِكَ تَقَدَّسَتْ وَتَعَالَيْتَ مِنْ رَبِّ كَرِيمٍ عَظِيمٍ رَحِيمٍ لَا تُحْصِي الْأَوْكَ وَلَا يُبْلَغُ ثَنَاؤُكَ وَلَا تُكَافَى نِعْمَاؤُكَ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَثَمِمَ عَلَيْنَا نِعْمَكَ وَأَسْعَدَنَا بِطَاعَتِكَ سُبْحَانَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ.

خداوندا این سپاس من بدرگاه تو است درحالی که بزرگ می‌دارم و اخلاص من به یاد تو است درحالی که تو را یکتا می‌دانم و اقرار من به نعمت‌های تو است در حالی که آن‌ها را شماره می‌کنم با این که اقرارکننده‌ام که نعمت‌هایت را به علت فراوانی و پیاپی بودن و پیشی گرفتن بر نو پدید آمده‌ای (چون من) شماره نتوان کرد که از همان روزی بی‌آغاز مرا منظور نظر داشتی و هنگامی که مرا آفریدی و هستی بخشیدی از ابتدای زندگانی به آن نعمت‌ها از تنگدستی‌ام رهانیده توانگرم کردی و رنجم را برطرف ساختی و اسباب آسایشم را فراهم نمودی و سختیم را برداشتی و از اندوهم رهانیدی و در تن عافیت و در دین سلامتم بخشیدی و اگر همه مردم جهان از نخستین تا واپسین آنان مرا در یاد آوری نعمت یاری کنند من و آنان هیچ‌کدام توانایی این کار را نداریم. تو پاک و برتری ای پروردگار بخشنده و بزرگ و مهربان که نیکی‌هایت بی‌شمار و سپاست دور از دسترس و نعمت‌هایت بی‌پاداش است، بر محمد و خاندانی محمد (ص) درود فرست و نعمت‌هایت بر ما تمام کن و به فرمان‌برداریت ما را سعادت‌مندگردان پاکی تو راست و جز تو خدایی نیست.

خدا یا این ستایش باشد از من	ترا که خوانمت ذوالمجد و ذوالمن
به یاد تو است اخلاص من ایدر	همه یکتایی‌ات را یاد آور
مرا باشد به نعمت‌ها اقرار	که خواهم برشمارم مختصر وار
اگر چه معترف باشم همواره	که نعمت‌ها ناید در شماره
نیاید بر شماره بسکه آن‌ها	فراوانند و بسیار و هویدا
هم آن‌ها راست با برهان روشن	تقدم بر وجود حادث من
که از عهد ازل در بذل نعمت	مرا منظور فرمودی ز رحمت
مرا چون آفریدی نعمت خویش	بدادی ز اول عمرم زحد بیش
مبدل ساختی با چاره سازی	نیازم بر غنا و بی‌نیازی
ز من برداشتی هر رنج و هر غم	همه آسایشم کردی فراهم
نمودی دفع هر سختی برایم	ز اندوه و الم کردی ره‌ایم
تم را عافیت دادی سراپا	بدین من سلامت کردی اعطا
اگر یاری کنند اهل زمینم	خلایق ز اولین و آخرینم
که نعمت‌ها بشماریم یکبار	نیاید از من و آنان چنین کار
تو ذات پاک والا و کریمی	خداوند عظیمی و رحیمی
نه آلاء تو کس احصا نماید	ثابت نی ز دست کس بر آید
سپاس نعمت نتوان بهر حال	درودت بر محمد باد و برآل
تو نعمت‌ها نما تکمیل بر ما	بطاعت‌مان سعادت‌مند فرما
تو پاکی از شریک و مثل و مانند	خدایی نیست جز تو ای خداوند

اللَّهُمَّ إِنَّكَ تُجِيبُ الْمُسْتَظِرَّ وَتَكْشِفُ السُّوءَ وَتُغِيثُ الْمَكْرُوبَ وَتَشْفِي السَّقِيمَ وَتُغْنِي الْفَقِيرَ وَتَجْبِرُ الْكَسِيرَ وَتَرْحَمُ الصَّغِيرَ وَتُعِينُ الْكَبِيرَ وَلَيْسَ دُونَكَ ظَهِيرٌ وَلَا فَوْقَكَ قَدِيرٌ وَأَنْتَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ يَا مُطْلِقَ الْمُكَبَّلِ الْأَسِيرِ يَا رَازِقَ الطِّفْلِ الصَّغِيرِ يَا عِصْمَةَ الْخَائِفِ الْمُسْتَجِيرِ يَا مَنْ لَا شَرِيكَ لَهُ وَلَا وَزِيرَ صَلَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَعْطِنِي فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ أَفْضَلَ مَا أَعْطَيْتَ وَأَنْلَتَ أَحَدًا مِنْ عِبَادِكَ مِنْ نِعْمَةٍ تُؤَلِّمُهَا وَالْأُمَّ تُجَدِّدُهَا وَبَلِيَّةٍ تَصْرِفُهَا وَكُرْبَةٍ تَكْشِفُهَا وَدَعْوَةٍ تَسْمَعُهَا وَحَسَنَةٍ تَقْبَلُهَا وَسَيِّئَةٍ تَتَّعَمُّهَا إِنَّكَ لَطِيفٌ بِمَا نَشَاءُ خَبِيرٌ وَعَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

خداوندا تویی که درخواست بنده درمانده را می‌پذیری و رنج و اندوه را برطرف می‌کنی و غم‌دیده را به فریاد می‌رسی و بیمار را بهبودی می‌بخشی و تهی‌دست را توانگر می‌سازی و شکسته را جبران می‌کنی و به کوچکان دلسوزی و به بزرگسالان یاری می‌فرمایی و جز تو یار و مددکاری و برتر از تو توانایی نیست و تو والایا و بزرگواری. ای آزادکننده زندانی گرفتار، و ای روزی دهنده کودک شیرخوار و ای پناه پناهنده ترسان و ای آن که نه انباز داری، و نه مددکار و پشتیبان بر محمد (ص) و خاندان او درود فرست و در پایان روز از آن چه به هر یک از بندگان عطا می‌کنی و می‌دهی: چه از نعمت‌هایی که می‌بخشی و نیکی‌هایی که تجدید می‌کنی، و چه از گرفتاری و بلایی که برمی‌گردانی و اندوهی که بر طرف می‌سازی، و چه از دعایی که می‌شنوی و کار نیکی که پذیرا می‌شوی، و چه از کردار زشتی که می‌پوشانی، بالاترین آن را عطا فرما، بی‌گمان تو مهربانی و به هر چه خواهی دانایی و به هر کار توانایی.

خداوندا دعای بندگان را	پذیری خاصه از درماندگان را
تو سازی برطرف هر رنج و هر درد	ز دایی از رخ غم‌دیدگان گرد
به بخشایی شفا بر حال بیمار	غنی سازی فقیر بی‌کس و کار
بدست آری دل تنگ و دلگیر	کنی رحم و کمک بر کودک و پیر
به جز تو نیست یارب یار و یاور	نباشد کس به قدرت از تو برتر
تو خود والا مقامی و کبیری	رهایی بخش محبوس و اسیری
تو روزی ده به طفل شیر خواری	پناه مردم ترسان و خواری
نداری یار و انبازی به هر حال	درودت بر محمد باد و بر آل
خداوندا تو در این آخر روز	که دارم هم‌رهی با بخت پیروز
هر آن چیزی که بخشی بندگان را	عطا فرما به من بهتر از آن را
ز نعمت‌ها که بی‌اندازه داری	هم آلائی که دائم تازه داری
بلاهایی که باشی حائل آن را	غم آندوه که سازی زائل آن را
دعایی که تو اش در گوش گیری	همه نیکی که آن را در پذیری
بدی‌هایی که پوشانی سرا پا	از این ها بهترم فرمای اعطا
همانا تو لطیفی و خبیری	به هر کاری توانا و قدیری

اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَقْرَبُ مَنْ دُعِيَ وَأَسْرَعُ مَنْ أَجَابَ وَأَكْرَمُ مَنْ عَفِيَ وَأَوْسَعُ مَنْ أَعْطِيَ وَأَسْمَعُ مَنْ سُئِلَ يَا رَحْمَنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَحِيمَهُمَا لَيْسَ كَمِثْلِكَ مَسْئُولٌ وَلَا سِوَاكَ مَأْمُولٌ دَعْوَتِكَ فَاجْتَبِنِي وَسَلِّتْكَ فَأَعْطَيْتَنِي وَرَغِبْتَ إِلَيْكَ فَارْحَمْتَنِي وَوَعَدْتَ بِكَ فَانجِّبْنِي وَفَزَعْتَ إِلَيْكَ فَكَفَيْتَنِي.

خداوندا تویی نزدیک‌ترین کسی که خوانده می‌شود و شتابنده‌ترین کسی که خواهش‌ها را می‌پذیرد و

بخشنده‌ترین کسی که در می‌گذرد و گشاده دست‌ترین کسی که می‌بخشد و شنواترین کسی که از او درخواست می‌کنند. ای بخشنده این جهان و آن جهان و مهربان هر دو جهان. نه چون تو مطلوبی و نه جز تو دل‌خواهی دارم. تو را خواندم پذیرفتی، از تو درخواست کردم ارزانی داشتی، به تو راغب شدم مهربانی کردی، به تو اعتماد نمودم رهایی بخشیدی، پیش تو ناله و فریاد کردم کفایتم فرمودی.

خداوندا تویی نزدیک‌تر کس	که او را می‌توان خواندن دگر بس
تویی که زودتر باشی پذیرا	چو بردارد کسی دست دعا را
گذشت تو ز هر بخشنده‌ای بیش	به وسعت از همه اعطای تو بیش
چو باشد از تو خواهش سائلان را	تویی که زودتر بینوشی آن را
هم اندر این جهان و آن جهان تو	همه بخشنده ای و مهربان تو
نه مطلوبی تو را باشد همانند	نه جز بر تو توان بود آرزومند
هر آن گه خواندمت گشتی پذیرا	هر آن چه خواستم بخشیدی آن را
به تو چون شوق و رغبت کردم اظهار	نمودی مهربانی‌های بسیار
چو بر تو اعتماد شد نمایان	ز سختی‌ها نجاتم دادی آسان
چو زاری کردم ای ربّ ذوالمنّ	فکندی سایه خود بر سر من

اللَّهُمَّ فَصِّلْ عَلَيَّ مُحَمَّدَ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ وَعَلَىٰ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ أَجْمَعِينَ وَتَمِّمْ لَنَا نِعْمَاتِكَ وَهِنَّا عَطَائِكَ وَاكْتُبْنَا لَكَ شَاكِرِينَ وَلَا لِأَنَّكَ ذَاكِرِينَ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ.

خداوندا محمد (ص) بنده‌ات و پیمبرت و فرستاده‌ات و برخاندان پاک و پاکیزه او درود فرست و نعمت‌هایت را بر ما تمام کن و بخششت را بر ما گوارا ساز و ما را از سپاس‌گزاران و یادآوران نیکی‌هایت به شمار آر به پذیر (درخواست ما) به پذیر ای پروردگار جهانیان.

خداوندا درودت باد بی حدّ	بر آن عبد و رسول خود محمد
درودت بر نبیّ خاندانش	بر أهل البیت پاک و پاک جانش
تو بر ما نعمت را تام فرما	عطایت را گوار ساز بر ما
تو ما را شاکر درگاه خود خوان	هم از یاد آوران نعمت دان
دعا بپذیر از ما خیل مسکین	خداوند جهان، آمین آمین

اللَّهُمَّ يَا مَنْ مَلَكَ فَقْدَرُوقْدَرٍ فَفَقْهَرٍ وَعُصِيَّ فَسْتَرَ وَاسْتُغْفَرَ فَغَفَّرَ يَا غَايَةَ الطَّالِبِينَ الرَّاعِبِينَ وَمُنْتَهَىٰ أَمَلِ الرَّاجِينَ يَا مَنْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا وَوَسَّعَ الْمُسْتَقِيلِينَ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَحِلْمًا.

خداوندا، ای آن که پادشاهی داری و فرمان می‌دهی، توانایی داری و چیره می‌شوی، نافرمانی می‌بینی و می‌پوشانی، درخواست آمرزش می‌شنوی و می‌بخشایی. ای بالاترین خواسته جویندگان و خواستاران و منتهی آرزوی امیدواران. ای آن که بدانش بر همه احاطه داری و به مهربانی و بخشش و بردباری بر پوزش خواهان گشایش می‌بخشی.

خداوندا تو دارایی و قاهر	به هرکاری توانایی و قادر
به پوشانی چو خلق آرند عصیان	بیامرزی چو خواهند از تو غفران
تویی مقصود خاص خواستاران	نهایت ملجاء امیدواران
تویی آن کس که علم و دانشت نیز	محیط است و فرا بگرفته هر چیز

ترا مهر و شکیبایی و احسان بود گسترده بهر عذر خواهان

اللَّهُمَّ إِنَّا نَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ. فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ الَّتِي شَرَّفَتْهَا وَعَظَّمَتْهَا بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَرَسُولِكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَأَمِينِكَ عَلَيَّ وَخِيكَ الْبَشِيرِ النَّذِيرِ السَّرَاحِ الْمُنِيرِ الَّذِي أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ الْمُسْلِمِينَ وَجَعَلْتَهُ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ.

خداوندا در این آغاز شبی که به واسطه‌ی محمد (ص) پیمبر و فرستاده‌ات و بهترین آفریده و امین و حیت شرف و بزرگی‌اش بخشیده‌ای و او خود نوید دهنده و ترساننده و چراغ تابانی است که وجودش نعمت مسلمانان و رحمت جهانیان می‌باشد به توری آورده‌ایم.

خدا یا، رو به درگاه تو داریم	به سویت دست حاجت را برآریم
در این موقع که باشد آخر روز	در این عصری که باشد عالم افروز
بزرگی و شرف دادیش بی‌حد	به پیغمبر رسول خود محمد
که او خود اشرف خلق زمین است	برای وحی تو بهتر امین است
ز نزد تو بشیر است و نذیر است	هدایت را چراغی بس منیر است
تو فرمودی عطا بر مسلمینش	تو کردی رحمة للعالمینش

اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا مُحَمَّدٌ أَهْلٌ لِذَلِكَ مِنْكَ يَا عَظِيمُ فَصَلِّ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ الْمُتَتَجِبِينَ الطَّاهِرِينَ الطَّاهِرِينَ أَجْمَعِينَ وَتَعَمَّدْنَا بِعَفْوِكَ عَنَّا فَإِلَيْكَ عَجَّتِ الْأَصْوَاتُ بِصُؤْفِ اللُّغَاتِ فَاجْعَلْ لَنَا اللَّهُمَّ فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ نَصِيبًا مِنْ كُلِّ خَيْرٍ تَقْسِمُهُ بَيْنَ عِبَادِكَ وَنُورٍ تَهْدِي بِهِ وَرَحْمَةً تَنْشُرُهَا وَبَرَكَةٍ تُنْزِلُهَا وَعَافِيَةٍ تُجَلِّلُهَا وَرِزْقٍ تَبْسُطُهُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

خداوندا درودت باد بی‌حد	محمد را و هم آل محمد
محمد کو بود بی‌شک سزاوار	برای این درود، ای رب دادار
بزرگا کردگارا پس به جانش	درودت باد هم بر خاندانش
که آنان برگزیده در جهانند	همه پاکند و هم پاکیزه جانند
به زشتیهای ما ای رب منان	ز عفوت پرده بخشش بیوشان
تویی که بر درت بانگ و فغانها	بلند آید به انواع زبانها
خدایا پس در این عصر آن چه آنرا	تو دانی خوب و بخشی بندگان را
ز نوری که خلاق راست رهبر	و ز آن رحمت که آرد سایه بر سر
از آن برکت که هستی نازل آن	سلامت جامه کش پوشی برابدان
هم از گسترده رزقت کردگارا	ز هر یک بهره‌ای بخشای ما را
خداوندا تو بر ما رحمت آور	که از هر مه ربانی مهربانتر

اللَّهُمَّ أَقْبَلْنَا فِي هَذَا الْوَقْتِ مُنْجِحِينَ مُفْلِحِينَ مَبْرُورِينَ غَانِمِينَ وَلَا تَجْعَلْنَا مِنَ الْقَانِطِينَ وَلَا تُخَلِّنَا مِنْ رَحْمَتِكَ وَلَا تَحْرِمْنَا مَا نُؤَمِّلُهُ مِنْ فَضْلِكَ وَلَا تَجْعَلْنَا مِنْ رَحْمَتِكَ مَحْرُومِينَ وَلَا لِفَضْلِ مَا نُؤَمِّلُهُ مِنْ عَطَايِكَ قَانِطِينَ وَلَا تَرُدَّنَا خَائِبِينَ وَلَا مِنْ بَابِكَ مَطْرُودِينَ يَا أَجُودَ الْأَجُودِينَ وَأَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ إِلَيْكَ أَقْبَلْنَا مُوقِنِينَ وَلِبَيْتِكَ الْحَرَامِ آمِينَ قَاصِدِينَ فَأَعِنَا عَلَى مَنَاسِكِنَا وَأَكْمِلْ لَنَا حَجَّنَا وَأَعْفُ عَنَّا وَعَافِنَا فَقَدْ مَدَدْنَا إِلَيْكَ أَيَّدِينَا فَهِيَ بِذِلَّةِ الْإِعْتِرَافِ مَوْسُومَةٌ.

خداوندا در این هنگام ما را آن چنان گردان که از کام‌روایان و رستگاران و خوبی‌دیدگان و بهره‌مندان باشیم

و ما را از ناامیدانِ درگاهت فرارنده و از رحمت بی‌بهره مگردان و ما را از امیدی که به فضلت داریم ناامید مساز و از بخشش محروم مگردان و از این فضیلت که به عطای تو چشم امید دوخته‌ایم مأیوس مان نفرما و ما را بی‌بهره از آستانت باز مگردان و از درگاهت مران ای بخشنده‌ترین بخشندگان و بزرگوارترین بزرگواران به سوی تو با اطمینان بدهش و بخشش روی آورده‌ایم و دعوت به خانه کعبه‌ات را پذیرفته آهنگ زیارت آن کرده‌ایم پس در انجام مناسک حج ما را یاری فرما و حج ما را کامل کن و از ما درگذر و رستگاری بخش که دست‌های ما تنها به سوی تو دراز است آن هم دست‌هایی که نشانه خواریِ اعتراف به گناهان ماست.

خداوندا در این هنگام بر ما	نجاح و رستگاری بهره فرما
ز خوبی دیدگان و بهره‌مندان	شُمر ما راه، زمحرومان مگردان
مکن بی‌بهره از بخشایش خویش	مکن از فضل خود محروم و دلریش
ز محرومان از رحمت مفرما	مکن نومیدمان از فضل و اعطا
که ما را بهر عطایت آرزومند	همه چشم انتظاریم ای خداوند
مران از پیش خود چون ناامیدان	ز مطرودینِ درگاهت مگردان
تویی در جود و بخشش از همه پیش	کرم داری زهر بخشنده‌ای بیش
به درگاه تو روی آوردگانیم	یقین بر فضل و احسان کردگانیم
ز دعوت گشتگان در شماریم	که آمین گوی قصد کعبه داریم
خدایا در مناسک یار ما باش	پی تکمیل حج ز انصار ما باش
ز تقصیرات ما یکباره بگذر	عطا کن عافیت ما را از این در
به سویت دست‌ها را پیش آریم	به خواری بر گنه اقرار داریم

اللَّهُمَّ. فَاعْطِنَا فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ مَا سَأَلْنَاكَ وَأَكْفِنَا مَا اسْتَكْفَيْنَاكَ فَلَا كَافِيَ لَنَا سِوَاكَ وَلَا رَبَّ لَنَا غَيْرُكَ نَافِذٌ فِينَا حُكْمُكَ مُحِيطٌ بِنَا عِلْمُكَ عَدْلٌ فِينَا قَضَاؤُكَ إِقْضِ لَنَا الْخَيْرَ وَاجْعَلْنَا مِنْ أَهْلِ الْخَيْرِ.

خداوندا پس در این شامگاه آن چه را از تو می‌خواهیم به ما عطا کن و از آنچه بی‌نیازی می‌جوئیم بی‌نیازمان فرما که غیر از تو کفایت‌کننده‌ای نداریم و جز تو برای ما پروردگاری نیست. فرمانت بر ما روان و دانشت بر ما محیط و داوریت بر ما درست است درباره ما به نیکی فرمان ده و ما را اهل خیرگردان.

خداوندا در این شام آنچه خواهیم	عطا فرما که بی پشت و پناهییم
ز هر چه بی‌نیاری خواستاریم	بیخشا چون کسی جز تو نداریم
نه جز تو هست کافی کارها	نه غیر از تو خدایی هست مارا
همه فرمان تو بر ما روان است	بما علمت محیط جاودان است
روا داری همان حکم وقضا را	به حق ما همه عدل است ما را
برای ما بده برخیر فرمان	همه ما را زاهل خیر گردان

اللَّهُمَّ أَوْجِبْ لَنَا بِجُودِكَ عَظِيمِ الْأَجْرِ وَكَرِيمِ الذَّخْرِ وَدَوَامِ الْإِسْرِ وَأَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا أَجْمَعِينَ وَلَا تُهْلِكْنَا مَعَ الْهَالِكِينَ وَلَا تَصْرِفْ عَنَّا رَأْفَتَكَ وَرَحْمَتَكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

خداوندا از خزانه‌ی بخشش خود پاداش بزرگ و ذخیره پسندیده و آسایش همیشگی برای ما مقدرگردان و همگی گناهان ما را بیامرز و ما را با هلاک شوندگان نابود مفرما و مهربانی و بخشش را از ما باز مگیر، ای مهربانترین مهربانان.

خداوندا ز جود خویش بر ما	کلان پاداشها را فرض بر ما
کرامت کن پس اندازی گران پای	به ما آسایشِ دائم ببخشای
بیامرزا تمامی گناهان	بسانِ هالکان ما را نمیران
مگیر از ما تو رحم و رأفت خویش	که باشد مهرت از هر مهربان بیش

اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا فِي هَذَا الْوَقْتِ مِمَّنْ سَأَلَكَ فَأَعْطَيْتَهُ وَشَكَرَكَ فَرِذْنَهُ وَتَابَ إِلَيْكَ فَقَبِلْتَهُ وَتَنَصَّلَ إِلَيْكَ مِنْ دُنُوبِهِ كُلِّهَا فَغَفَرْتَهَا لَهُ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ.

خداوندا در این هنگام ما را از آنان قرار ده که چون از تو درخواست کردند عطا فرمودی، چون سپاس‌گزاری نمودند بداده‌ی خود افزودی چون بازگشت به سوی تو کردند پذیرفتی چون از همه گناهان بی‌زاری جستند برآنان بخشودی، ای دارای بزرگواری و نیکویی.

در این وقت دعا پروردگارا	همانند کسانی دار ما را
که آوردند دست خواهشت پیش	عطا کردی ز استعدادشان بیش
به جا شکر تو جو آوردند از جان	به نعمتهات افزودی فراوان
به توبه چون بسویت رو نمودند	پذیرفتی از ایشان هر چه بودند
بری گشتند و بی‌زار از گناهان	تو آمرزیدی آنان را ز احسان
ای تو آن صاحب جلالی ای خداوند	که ذوالاکرامی اما بی‌همانند

اللَّهُمَّ وَنَقْنَا وَسَدَدْنَا وَأَقْبَلْ تَضَرُّعَنَا يَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ وَيَا أَرْحَمَ مَنْ اسْتُرْحِمَ يَا مَنْ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ إِغْمَاضُ الْجُفُونِ وَلَا لِحْظُ الْعُيُونِ وَلَا مَا اسْتَفَرَّ فِي الْمَكْنُونِ وَلَا مَا انْطَوَتْ عَلَيْهِ مُضْمَرَاتُ الْقُلُوبِ الْأَكْلُ ذَلِكَ قَدْ أَحْصَاهُ عِلْمُكَ وَوَسِعَهُ حِلْمُكَ سُبْحَانَكَ وَتَعَالَيْتَ عَمَّا يَقُولُ الظَّالِمُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا تُسَبِّحُ لَكَ السَّمَوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُونَ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ فَلَكَ الْحَمْدُ وَالْمَجْدُ وَعُلُوُّ الْجَدِّيَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ وَالْفَضْلِ وَالْإِنْعَامِ وَالْأَيَادِي الْجِسَامِ وَأَنْتَ الْجَوَادُ الْكَرِيمُ الرَّؤُوفُ الرَّحِيمُ.

خداوندا ما را توفیق ده و پا برجا دار و تضرع ما را بپذیر. ای بهترین کسی که از او درخواست می‌کنند و مهربان‌ترین کسی که از او بخشایش می‌خواهند. ای آن که نه بر هم زدن مژدها و نه اشاره چشم‌ها و نه آن چه در نهان‌خانه ضمیرها جا گرفته و نه آن چه را نهفته‌های دل‌ها در خود پیچیده‌اند از تو پنهان می‌ماند. همه این‌ها را تنها دانش تو ضبط کرده و بُردباری‌ات وسعت بخشیده است. پاک و برتر از آنی که ستم‌کاران گویند آن هم با برتری بزرگ. تو را آسمان‌های هفت‌گانه و زمین‌ها و آن چه در آن‌ها است به پاکی یاد می‌کنند و هیچ چیز در جهان پیدا نمی‌شود مگر این که به پاکی تو را ستایش می‌کند. پس ستایش و بزرگی و بلندبختی سزاوار تو است. ای دارای بزرگواری و نیکویی و بخشش و دهش و نعمت‌های بزرگ. تویی که صاحب جود و بخشنده و رؤف و مهربانی.

خداوندا موفق دار ما را	قوی بر طاعت کن کردگارا
به عزت کن نظر در خواری ما	پذیرا شو دعا و زاری ما
تو بهتر کس که از او خواستارند	تو بخشاتر کس استرحام آرند
تویی آن کس که از تو نیز پنهان	اشاره چشم و جنبش‌های مژگان
تو دانایی به اسرار سرائر	تواگاهی ز مکنون ضمائر
هم این‌ها را فرا بگرفته علمت	همه وسع و گشایش داده حلمت

که اعلی مرتبت‌ها را تو داری	تو آن پاک و منزّه کردگاری
تو را بیداد گرها، ای خداوند	بزرگ و برتر از آنی که خواندند
زمین‌ها و هرآنچه اندر آن است	تو را تسبیح گو هفت آسمان است
مگر حمد تو را گوید دمام	نباشد هیچ موجودی به عالم
بُودِ خاصِ تو ای دریای رحمت	نکویی و بزرگی، مجد و عزّت
تویی دارای جود و فضل و انعام	خدای ذوالجلال و صاحبِ اکرام
خداوند رؤف و هم کریمی	تویی که صاحب جود و کریمی

اللَّهُمَّ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ وَعَافِنِي فِي بَدَنِي وَدِينِي وَآمِنْ خَوْفِي وَأَعْتِقْ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ
اللَّهُمَّ لَا تَمَكِّرْ بِي وَلَا تَسْتَدْرِجْنِي وَلَا تَخْدَعْنِي وَادْرَعْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ.

خداوندا روزی حلالیت را بر من گشایش ده و درستی در تن و آیینم ببخش و از ترسم نگه‌داری کن و گردنم را از بند آتش دوزخ آزاد فرما. خداوندا سر و کارم را با مکرمت می‌نداز و مرا در موردِ استِدراج فراد مده و به پاداشِ مکر با من رفتار مکن. مرا از شرّ بدکارانِ جنّ و انس دور ساز.

خداوندا تو وسعت بخش بر من	ز روزی حلالم و رزقِ بیمن
سلامت دار دین و جسم و جانم	بده در خوف و بیم امن و امانم
مرا از آتشِ دوزخ رها ساز	به مکرمت ای خدا کارم مینداز
فریبت را بر ایم هیچ مپسند	ز استِدراج دورم دار واز بند
ز شرّ فاسقانِ جنّ و انسان	بدارم دور و حفظم کن به احسان

يَا أَسْمَعَ السَّمَاعِينَ يَا أَبْصَرَ النَّاطِرِينَ يَا أَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ
مُحَمَّدٍ السَّادَةِ الْمَيَامِينِ.

ای شنواترینِ شنودگانِ وای بینا ترینِ بینندگانِ وای شتابنده ترینِ شمارگرانوای مهربانترینِ مهربانان.
برمحمد (ص) و خاندانِ برمحمد (ص) که همه از سروران و خجستگانند درود فرست.

تویی بیناتر از هر کس بدیدن	تواناتر ز هر کس در شنیدن
به سرعت از حساب ازحاسبان پیش	به مهر از مهربانان جهان پیش
درود بر محمد باد و آتش	برآهل البیت پاک و با جلالش

وَأَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ حَاجَتِي الَّتِي إِنْ أَعْطَيْتَنِيهَا لَمْ يَصُرَّنِي مَا مَنَعْتَنِي وَإِنْ مَنَعْتَنِيهَا لَمْ يَنْفَعْنِي مَا أَعْطَيْتَنِي
أَسْأَلُكَ فَكَأَنَّكَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ لِإِلَهٍ إِلَّا أَنْتَ وَحَدِّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَكَ الْمُلْكُ وَلَكَ الْحَمْدُ وَأَنْتَ عَلَيَّ
كُلِّشَيْءٍ قَدِيرٌ يَا رَبُّ يَا رَبُّ يَا رَبُّ.

خداوندا از تو درخواست نیازی دارم که اگر این نیازم را برآوری دیگر هر چه را از من بازگیری زیانم نرساند
و اگر این حاجتم را روانسازی هر چه دیگر عطا فرمایی سودم ندهد پس درخواست می‌کنم که گردنم را از بند
آتش دوزخت رهایی بخش. جز تو خدایی نیست که یکتا و بی‌انبازی، پادشاهی تو راست و ستایش سزای تو
است و تو بر هرکاری توانایی ای پروردگار ای پروردگار.

خدایا حاجتی در پیش دارم	اگر سازی روا نیک است کارم
دگر از هر چه محرومم کنی باز	مرا ندهد زبانی ای سبب ساز
نفرمایی اگر حاجت روایم	نیاید سودی از دیگر عطایم

همی خواهم که با لطف خدایی
 خدایی نیست غیر از تو خداوند
 از آن همه مُلک وجود است
 لَكَ الْمُلْكُ وَلَكَ الْحَمْدُ است مطلب
 ز بند دوزخم بخشی رهایی
 که یکتایی و بی‌انباز و مانند
 ستایش خاص تو دریای جود است
 به هر چه قادری یارب و یارب

إِلَهِي أَنَا الْفَقِيرُ فِي غِنَايَ فَكَيْفَ لَا أَكُونُ فَقِيرًا فِي فَقْرِي إِلَهِي أَنَا الْجَاهِلُ فِي عِلْمِي فَكَيْفَ لَا أَكُونُ جَهُولًا فِي جَهْلِي.

خدایا من که در هنگام توانگری تنگ‌دستم پس چگونه در زمان تهی‌دستم تنگ‌دست نباشم. من که در هنگام دانایی نادانم پس چگونه در وقت جهالم نادان نباشم.

خدایا من که وقت بی‌نیازی
 چگونه با چنین فقری که دارم
 من اندر حین دانشمندی خویش
 چگونه با چنین جهلی که دارم
 فقیرم از تو خواهم چاره سازی
 نباشم بی‌نوا با حال زارم
 به درگاهت نباشم جاهلی بیش
 نباشم جاهل و نادان به کارم

إِلَهِي إِنَّ اخْتِلَافَ تَدْبِيرِكَ وَسُرْعَةَ طَوَاءِ مَقَادِيرِكَ مَنَعَا عِبَادَكَ الْعَارِفِينَ بِكَ عَنِ السُّكُونِ إِلَى عَطَاءٍ وَالْيَأْسِ مِنْكَ فِي بَلَاءِ إِلَهِي مَنِي مَا يَلِيقُ بِلُؤْمِي وَمِنْكَ مَا يَلِيقُ بِكِرْمِكَ.

خدایا این گوناگونی تدبیرت و شتاب دگرگونی تقدیرت، بندگان شناسای تو را از این که بردهش و بخشش آرامش یابند و در گرفتاری و آزمون از تو ناامید شوند باز می‌دارد. خدایا آن چه از من سرزند سزاوار پستی من است و آن چه تو کنی شایسته بخشایش و بزرگواری تو است.

خدایا این تفاوت‌های تدبیر
 شود مانع شناسا بندگان را
 که آسایند در جنب عطایت
 خدایا سر زند آنچه از من زار
 دگر آن چه برآید از تو یزدان
 که داری، این شتاب سیر تقدیر
 به نور معرفت پروردگان را
 به یأس آیند هنگام بلایت
 مرا بر پستم باشد سزاوار
 تو را شایسته لطف است واحسان

إِلَهِي وَصَفْتَ نَفْسَكَ بِاللُّطْفِ وَالرَّأْفَةِ لِي قَبْلَ وُجُودِ ضَعْفِي أَفْتَمَنَعُنِي مِنْهُمَا بَعْدَ وُجُودِ ضَعْفِي إِلَهِي إِنَّ ظَهَرْتَ الْمَحَاسِنَ مِنِّي فَبِفَضْلِكَ وَلَكَ الْمِنَّةُ عَلَيَّ وَإِنْ ظَهَرْتَ الْمَسَاوِي مِنِّي فَبِعَدْلِكَ وَلَكَ الْحُجَّةُ عَلَيَّ.

خدایا پیش از این که وجود ناتوان مرا بیافرینی ذات خود را به لطف و مهربانی وصف کرده‌ای، آیا پس از آفریدن این ناتوان آن دو را از من دریغ می‌داری؟ خدایا اگر خوبی‌هایی از من آشکار شود بسته به فضل توست و بر من منت داری و اگر زشتی‌هایی از من سرزند واگذار به عدل تو است و تو را بر من حجت و دلیل است (که عقوبتم کنی).

خدایا پیش از آن که آفرینی
 نمودی وصف ذات خویش ما را
 کنون که ناتوانی نیستم
 خداوندا اگر بر وجه احسن
 ز فضل و هم عطای تو است باری
 مرا با این چنین ضعفی که بینی
 به لطف و مهربانی کردگارا
 کنی منعم ز لطف و رأفت خویش
 بر آید کارهای نیکی از من
 کز آن شاید به من منت‌گذاری

ز من گر سر زند اعمال زشتی که پیش آرد مرا بد سرنوشتی
به عدل تو مرا افتد سر و کار تو را حجت بود بر این من زار

إِلَهِي كَيْفَ تَكَلَّمْتَنِي وَقَدْ تَكَلَّمْتَ لِي وَكَيْفَ أَضَامُ وَأَنْتَ النَّاصِرُ لِي أَمْ كَيْفَ أَخِيبُ وَأَنْتَ الْخَفِيُّ بِي هَا أَنَا
أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِفَقْرِي إِلَيْكَ وَكَيْفَ أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِمَا هُوَ مَحَالٌّ أَنْ يَصِلَ إِلَيْكَ أَمْ كَيْفَ أَشْكُو إِلَيْكَ حَالِي وَهُوَ
لَا يَخْفَى عَلَيْكَ أَمْ كَيْفَ أُتْرَجِمُ بِمَقَالِي وَهُوَ مِنْكَ بَرَزٌ إِلَيْكَ أَمْ كَيْفَ تُخَيِّبُ أَمَالِي وَهِيَ قَدْ وَقَدَتْ إِلَيْكَ أَمْ
كَيْفَ لَا تُحْسِنُ أَحْوَالِي وَبِكَ قَامَتْ.

خدایا چگونه مرا به خود واگذاری با این که عهده دار امور منی و چگونه مورد ستم قرارگیرم که تو یاور
منی و چگونه ناامید بمانم که تو بمن مهربانی و دلسوزی اینک با نیازمندی به تو دست توسل به دامت می زنم
ولی چگونه با نیازمندی که به آستان راه ندارد به تو توسل جویم و یا چگونه شکایت حالم را پیش تو آورم که
بر تو پوشیده نیست و چگونه سختم ترجمان حال درونیم باشد که آن سخن از تو به پیشگاهت نمایان است و
چگونه امیدم را ناامید سازی که به آستان تو فرود آمده و چگونه احوالم را نیکو نسازی که ایستادگی اش به
تواست.

خداوندا چگونه واگذاری	مرا با خویش و پاس من نداری
که تو هستی کفیل من به هر حال	وکیل من تویی در کل احوال
چگونه بر من آید ظلم و آزار	که تو هستی مرا یار و مددکار
چسان نومییدی آید یا زیانی	که تو با من رؤف و مهربانی
من اینک از ره فقری که دارم	به تو دست توسل پیش آرم
توسل کی قبول افتد به درگاه	به فقری که ندارد پیش تو راه
چسان آرم شکایت بر تو یزدان	ز حال خود که نبود از تو پنهان
چگونه ترجمان حال را من	کنم عرضه که پیش تو است روشن
چسان زآمال نومیدم گذاری	که باشد بر توام امیدواری
چسان نیکو نگردانی مرا حال	که باشد از تو این تغییر احوال

إِلَهِي مَا أَلْطَفَكَ بِي مَعَ عَظِيمِ جَهْلِي وَمَا أَرْحَمَكَ بِي مَعَ قَبِيحِ فِعْلِي إِلَهِي مَا أَقْرَبَكَ مِنِّي وَأَبْعَدَنِي
عَنكَ وَمَا أَرَأَفَكَ بِي فَمَا الَّذِي يَحْجُبُنِي عَنكَ.

خدایا با نادانی بزرگم چه اندازه به من لطف داری و با کار زشتم چقدر با من مهربانی. خدایا چه اندازه تو
به من نزدیکی و من از تو دورم و چقدر با من رثوفی پس آن چیست که مرا از تو در پرده نگاه داشته است.

خداوندا مرا با جهل بسیار	چه اندازه بود لطف نمودار
خداوندا مرا با قبیح اعمال	چه حد مهر تو باشد شامل حال
خداوندا چه نزدیکی تو با من	عجب دورم ز تو ای رب ذوالمن
چه حد با من بود مهت فراوان	چه چیزم کرده محبوب از تو یزدان

إِلَهِي عَلِمْتُ بِاخْتِلَافِ الْأَثَارِ وَتَنَقُّلَاتِ الْأَطْوَارِ أَنَّ مُرَادَكَ مِنِّي أَنْ تَتَعَرَّفَ إِلَيَّ فِي كَلِّ شَيْءٍ حَتَّى لَا
أَجْهَلَكَ فِي شَيْءٍ إِلَهِي كَلَّمَا أَخْرَسَنِي لُؤْمِي أَنْطَقَنِي كَرَمُكَ وَكَلَّمَا أَيْسَنَنِي أَوْصَافِي أطمَعَنَنِي مِنَّنِكَ.

خدایا از گوناگونی آثار و دگرگونی روزگار دانستم که مراد تو از آفرینش من این است که خود را در همه چیز
بر من به شناسانی تا در هیچ چیز از تو غافل نمانم و فراموش نکند. خدایا هرچه پستیم زبان بسته ام می کند

بزرگواری تو مرا گویا می سازد و هرچه اوصافم نامیدم می گرداند احسان تو مرا به طمع می اندازد.

خدایا از تفاوت های آثار	ز هرگونه دگرگونی اطوار
به دانستم مراد تو است از من	شناسایی تو بر وجه احسن
که درهرچیزسازی خویش مشهود	نه بینم خالی از تو هیچ موجود
خدایا هرچه پستیّم کند لال	کریمیّات کند گویای احوال
خصالم هر چه نومیدم گذارد	مرا احسان تو امید آرد

إلهي مَنْ كَانَتْ مَحَاسِنُهُ مَسَاوِي فَكَيْفَ لَا تَكُونُ مَسَاوِيهِ مَسَاوِي وَمَنْ كَانَتْ حَقَائِقُهُ دَعَاوِي فَكَيْفَ لَا تَكُونُ دَعَاوِيهِ دَعَاوِي إلهي حُكْمُكَ النَّافِذُ وَ مَشِيَّتُكَ الْقَاهِرَةُ لَمْ يَتْرُكَا لِذِي مَقَالٍ مَقَالًا وَلَا لِذِي حَالٍ حَالًا إلهي كَمْ مِنْ طَاعَةٍ بَنَيْتَهَا وَحَالَةٍ شَيَّدْتَهَا هَدَمَ اعْتِمَادِي عَلَيْهَا عَدْلُكَ بَلْ أَقَالَنِي مِنْهَا فَضْلُكَ.

خدایا کسی که خوبی هایش همه بدی است پس چگونه بدی هایش بد نباشد و کسی که حقایقش همه ادعا است پس چگونه ادعاهایش بی جا نباشد. خدایا فرمان نافذ و اراده چیره ات نه بر گوینده ای جای مقالی و نه بر صاحب حال حالی باقی گذاشته است. خداوندا چه بسا بنای طاعتی پی افکندم و استوار کردم که نه تنها دادگستری تو پایه اعتمادم بر آن ها را فرو ریخت بلکه بخششت مرا از آن ها منصرف کرد.

خدایا آن که خوبیّش بُود بد	بدی هایش چگونه بد نباشد
کسی را کش حقایق ادعاهاست	چگونه ادعاهایش نه بی جاست
خداوندا تو را جاری است فرمان	اراده تو مسلط هست بر آن
که نگذارد به صاحب حال حالی	مقامی نیز بر صاحب مقالی
خدایا بس فکندم طرح طاعت	کشیدم نقشه ها بهر اطاعت
که عدلت اعتمادم را فرو ریخت	دگر عزم مرا فضل تو بگسیخت

إلهي إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنِّي وَإِنْ لَمْ تَدُمْ الطَّاعَةَ مِنِّي فِعْلًا جَزْمًا فَقَدْ دَامَتْ مَحَبَّةٌ وَعَزْمًا إلهي كَيْفَ أَعَزِمُ وَأَنْتَ الْقَاهِرُ وَكَيْفَ لَا أَعَزِمُ وَأَنْتَ الْأَمْرُ.

خدایا تو خود می دانی که اگر فرمانبرداری یا برجایی ندارم که انجامش را پی گیری کنم بی گمان دوستی پایداری دارم که همیشه نیت این دوستی را دردل می پرورانم. خدایا چگونه آهنگ فرمان برداریت کنم که تو شکننده آهنگ هایی و چگونه در پی بندگی ات بر نیایم که تو فرمان دهنده آئی.

خداوندا تو دانی گر ندارم	عمل در طاعت وسست است کارم
و لیکن در محبت باشدم عزم	به نیت ثابت و عزمم بود جزم
خداوندا چسانم عزم باشد	که قهرت عزم من از هم بپاشد
چگونه از عزیزمت هم کشم دست	که فرمانت مرا بنموده پا بس

إلهي تَرَدَّدِي فِي الْأَثَارِ يُوجِبُ بُعْدَ الْمَزَارِ فَاجْمَعْنِي عَلَيْكَ بِخِدْمَةٍ تُوصِلُنِي إِلَيْكَ كَيْفَ يُسْتَدَلُّ عَلَيْكَ بِمَا هُوَ فِي وُجُودِهِ مُفْتَقِرٌ إِلَيْكَ أَيْكُونُ لِعَيْرِكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ حَتَّى يَكُونَ هُوَ الْمُظْهَرُ لَكَ مَتَى غَبَّتْ حَتَّى تَحْتَاجَ إِلَى دَلِيلٍ يَدُلُّ عَلَيْكَ وَمَتَى بُعِدَتْ حَتَّى تَكُونَ الْأَثَارُ هِيَ الَّتِي تُوصِلُ إِلَيْكَ عَمِيَّتْ عَيْنٌ لَا تَرَاكَ عَلَيْهَا رَقِيْبًا وَخَسِرَتْ صَفْقَةً عَبْدٌ لَمْ تَجْعَلْ لَهُ مِنْ حُبِّكَ نَصِيْبًا.

خدایا توجّهم به تو از راه آثار مایه دوریم از دیدار است پس به من خدمتی واگذار که از وصالت برخوردار گردم. چگونه می توانم با آن چه خود سرا پا نیازمند تو است به سویت راهیابی شوم. آیا برای دیگری جز تو

پیدایشی هست که از تو نباشد و مایه پیدایی تو گردد؟ کی پنهان شده‌ای تا نیازمند دلیلی باشی که به سوی تو رهنمایی کند و کی دور شده‌ای تا آثار تو مایه نزدیک شدن به تو باشد. کور باد چشمی که نبیند تو ناظرش هستی و زیان کار باد بنده‌ای که از دوستی‌ات بهره‌ای ندارد.

خدا یا این توجّه سوی آثار	مرا دور از حضورت کرده بسیار
برایم خدمتی فرما بخویش	که باشد رهنمون من به پیشت
چگونه بر تو رهیابی شوم من	به آنچه هست محتاج تو دُوالَمَن
ظهوری جز ظهورت هست آیا	که تا سازد ظهورت را هویدا
تو کی پنهان شدی، باشد نیازت	به رهیابی، که بشناسد بازت
کجا تو دور باشی تا که ناچار	به تو واصل شوند از راه آثار
دو چشمی کت نبیند کور بادا	که بر او ناظری، پنهان و پیدا
به سودا بنده‌ای بادا زیان کار	که از مهرت نصیحت نیست در کار

إلهی أَمَرْتُ بِالرَّجُوعِ إِلَى الْأَثَارِ فَارْجِعْ عَنِّي إِلَيْكَ بِكِسْوَةِ الْأَنْوَارِ وَهِدَايَةِ الْإِسْتِبْصَارِ حَتَّى أَرْجِعَ إِلَيْكَ مِنْهَا كَمَا دَخَلْتُ إِلَيْكَ مِنْهَا مَصُونٌ السَّرَّ عَنِ النَّظَرِ إِلَيْهَا وَمَرْفُوعٌ الْهَمَّةِ عَنِ الْإِعْتِمَادِ عَلَيْهَا إِنَّكَ عَلَيَّ كَلِّشِي قَدِيرٌ.

خدا یا تو فرمان داده‌ای که برای شناخت تو به آثار رجوع کنند تو مرا بیوشاندن جامه روشنایی و ه رهنمایی چراغ بینایی به سوی خویش بازگردان تا از آثار رو به تو آرم که چون به مرز شناسایی‌ات پاگذارم دلم از توجّه به آثار مصون ماند و همتم بلندتر از آن گردد که بر آثار پشت گرمی نشان دهم، بی گمان تو بر همه کار توانایی.

خدا یا داده‌ای فرمان کز آثار	شناسندت، مرا روسوی خود آرم
بیوشان جامه از نور خدایی	به استبصار فرما رهنمایی
که تا ز آثار برگردم به درگاه	چو یابم بر شناسایی تو راه
مصون مانند دلم از شک و پندار	نخواهد تا نظر کردن در آثار
رود کوتاهی همّت زیادم	که بر آثار باشد اعتمادم
به من لطفی چنین فرما که تنها	تو هستی بر همه چیزی توانا

إلهی هَذَاذُلِّي ظَاهِرٌ بَيْنَ يَدَيْكَ وَهَذَاحَالِي لَا يَخْفَى عَلَيْكَ مِنْكَ أَطْلُبُ الْوُصُولَ إِلَيْكَ وَبِكَ أَسْتَدِلُّ عَلَيْكَ فَاهْدِنِي بِنُورِكَ إِلَيْكَ وَأَقِمْنِي بِصِدْقِ الْعُبُودِيَّةِ بَيْنَ يَدَيْكَ.

خدا یا این است خواریم که در پیش تو آشکار است و این است چگونگی حالم که بر تو پوشیده نیست؛ خواهان وصال تو هستم و از تو برای رسیدن به پیشگاهت رهنمونی می جویم، پس به روشنایی‌ات مرا به خود رهنمایی کن و به راستی بندگی‌ام در پیشگاهی خود مرا پا برجا دار.

خدا یا خوب می دانی که خوارم	نه پنهان است از تو حال زارم
ز تو خواهم وصال خود به کویت	ز تو جویم نمودن ره به سویت
به نور خود رهم بر خویش بنما	به صدق بندگی‌ام دار بر پا

إلهی عَلَّمْنِي مِنْ عِلْمِكَ الْمَخْزُونِ وَصَنِّي بِسِتْرِكَ الْمَصُونِ إلهی حَقَّقْنِي بِحَقَائِقِ أَهْلِ الْقُرْبِ وَأَسْأَلُكَ بِبِي مَسَلِكَ أَهْلِ الْجَذْبِ إلهی أَغْنِنِي بِتَدْبِيرِكَ لِي. عَنْ تَدْبِيرِي وَبِاخْتِيَارِكَ عَنِ اخْتِيَارِي وَ أَوْقِفْنِي عَلَيَّ

مَراکِزِ اضْطِرارِی.

خدایا از گنجینه دانشت مرا بیاموز و در پرده حفظ مرا نگاهدار، خدایا مرا بحقیقت‌هایی که نزدیکان درگاهت می‌دانند دانا کن و مرا بر راهی که ربوده شدگان تو دارند رهسپار فرما. خدایا به تدبیرت از تدبیرم مستغنا کن. به اختیارت از اختیارم بی‌نیاز گردان و مرا بر مواضع پریشانی و مراکز اضطرارم آگاه ساز.

بیاموزم خدایا علم اَسرار	مرا در پرده حفظت نگاهدار
خداوندا نصیبم کن در این راه	حقیقت‌های نزدیکان درگاه
مرا وادار بر آن مسلکی بیش	که مجذوبان تو دارند در پیش
خدایا بی‌نیازم کن ز تدبیر	مرا در سایه تدبیر خود گیر
فکن با اختیار خویش کارم	به فرما بی‌نیاز از اختیارم
مرا کن واقف و آگاه فرما	ز جا و موقع درماندگی‌ها

إِلَهی اَخْرِجْنی مِنْ ذُلِّ نَفْسِی وَطَهِّرْ نَفْسِی مِنْ شَرِّکِی وَشَرِّکِی قَبْلَ حُلُولِ رَمْسِی بِکَ اَنْتَصِرُ فَاَنْصُرْ نِی وَعَلَّیْکَ اَنْتَوَکَّلُ فَلَا تَكِلْنِی وَایَاکَ اَسْأَلُ فَلَا تُخَيِّبْنِی وَفِی فَضْلِکَ اَرْغَبُ فَلَا تُحْرِمْ نِی وَبِحَبَابِکَ اَنْتَسِبُ فَلَا تُبْعِدْنِی وَبِابِکَ اَقِفْ فَلَا تَطْرُدْنِی.

خدایا پیش از آن که خاک گورم در خود فرو برد از خواریِ نفسم بیرون آر و از دو دلی و شرکم پاک ساز. من از تو یاری می‌جویم مرا یاری ده بر تو توکل می‌کنم مرا به خود وامگذار، از پیشگاهت در خواست می‌کنم ناامیدم مگردان و به بخششت رغبت نشان می‌دهم محروم مسازد خود را به حضرتت وابسته می‌دانم و از خود دورم مکن و بر آستانت ایستاده‌ایم مرا از درگاهت مران.

خدایا پیش از آن که مرگ آید	به خاک گور پنهان نماید
مرا از خواریِ نفسم رها ساز	ز شک و شرک جانم را بپرداز
مدد جویم ز تو، می‌باش یارم	توکل می‌کنم، منمای خوارم
ز تو خواهم، تو مأیوسم مفرما	به فضلت راغبم، نوید منما
به تو وابسته‌ام، از خود مکن دور	به تو پیوسته‌ام منمای مهجور

إِلَهی تَقَدَّسَ رِضَاکَ اَنْ یَکُونَ لَهُ عِلَّةٌ مِنْکَ فَکَیْفَ یَکُونُ لَهُ عِلَّةٌ مِنْیَ اِلَهی اَنْتَ الْغَنِیُّ بِذَاتِکَ اَنْ یَصِلَ اِلَیْکَ النِّفْعُ مِنْکَ فَکَیْفَ لَا تَکُونُ غَنِیًّا عَنِّی.

خدایا خشنودی‌ات پاکتر از آن است که از طرف تو برای آن علتی باشد پس چگونه از سوی من علتی بر آن می‌توان یافت. خدایا تو ذاتاً از این که بهره‌ای از حضرتت به تو رسد بی‌نیازی پس چگونه از من بی‌نیاز نباشی.

خداوندا رضایت پاک از آن است	که بتوان از تو بر آن علتی بست
چگونه علتی دارد اگر من	رضایت را بخواهم ربّ ذوالمنن
خدایا، بی‌نیازی تو ذاتیست	که سؤد از خود برای حضرتت نیست
بدین حد بی‌نیاز از خود که باشی	چگونه بی‌نیاز از من نباشی

إِلَهی اِنَّ الْقَضَاءَ وَالْقَدَرَ یَمْنِیْ وَ اِنَّ الْهُوْیَ بِوَثَائِقِ الشَّهْوَةِ اَسْرَنِی فَکُنْ اَنْتَ النَّصِیْرَ لِی حَتّٰی تَنْصُرْ نِی وَتُبَصِّرْ نِی وَ اَغْنِیْ بِفَضْلِکَ حَتّٰی اَسْتَغْنِیْ بِکَ عَنِ طَلْبِی.

خدایا قضا و قدر مرا دلبسته آرزوها می‌کند، و هوای و هوس به پابندهای شهوت گرفتارم می‌سازد، پس تو

مددکار باش تا یاری‌ام کنی و بینایی‌ام بخشی، و به فضل خود توانگرم ساز تا به لطف تو از خواهش‌ها بی‌نیاز گردم.

قضا و سیر تقدیر ای خداوند	مرا سازد هماره آرزومند
هوای نفس گردد پای گیرم	کند در بند شهوتها اسیرم
تو یاری کن چنان که بر من زار	دهی بینایی و باشی کمک کار
به فضلت ساز مستغنی مرا بیش	که گردم بی‌نیاز از خواهش خویش

أَنْتَ الَّذِي أَسْرَفْتَ الْأَنْوَارَ فِي قُلُوبِ أَوْلِيَائِكَ حَتَّى عَرَفُوكَ وَوَحَّدُوكَ وَأَنْتَ الَّذِي أَزَلْتَ الْأَغْيَارَ عَنْ قُلُوبِ أَحِبَّائِكَ حَتَّى لَمْ يُحِبُّوا سِوَاكَ وَلَمْ يَلْجَأُوا إِلَى غَيْرِكَ أَنْتَ الْمُؤْنِسُ لَهُمْ حَيْثُ أَوْحَشْتَهُمُ الْعَوَالِمُ وَأَنْتَ الَّذِي هَدَيْتَهُمْ حَيْثُ اسْتَبَانَ لَهُمُ الْمَعَالِمُ.

تویی که دل‌های اولیائت و روشنایی‌ها تا باندی تا تو را بشناسند و تو را یکتا دانند و تویی که از دل‌های دوستانت گرد اغیار را ز دودی تا جز تو را دوست ندارند و به کسی جز تو پناه نیاورند. تویی که چون جهان و جهانیان بوحشتشان اندازد هم‌دمشان باشی و چون نشان و نشانه‌ها آنان را از راه راست دور کند، رهنمایی‌شان فرمایی.

تویی که در قلوب اولیائت	بتابانیدی انوار هدایت
که پا در راه عرفانت گذارند	به یکتایی تو اقرار آرند
تویی که پاک گردی گرد اغیار	ز قلب دوستان خویش وابرار
که غیر از دوستی تو نخواهند	نه جز تو بر در دیگر پناهند
عوالم وحشت آرد چون برآنان	تو باشی بهر آنان مؤنس جان
نشان‌ها دورشان دارد چو از راه	تو باشی رهنما و سازی آگاه

مَاذَا وَجَدَ مَنْ فَقَدَكَ وَمَا الَّذِي فَقَدَ مَنْ وَجَدَكَ لَقَدْ خَابَ مَنْ رَضِيَ دُونَكَ بَدَلًا وَلَقَدْ خَسِرَ مَنْ بَغَى عَنْكَ مَتَحَوَّلًا كَيْفَ يُرْجَى سِوَاكَ وَأَنْتَ مَا قَطَعْتَ الْإِحْسَانَ وَكَيْفَ يُطْلَبُ مِنْ غَيْرِكَ وَأَنْتَ مَا بَدَلْتَ عَادَةَ الْإِمْتِنَانِ.

چه یافته آن که تو را از دست داده و چه از دست داده کسی که تو را یافته است. بی‌شک کسی که به غیر از تو خشنود شد ناامید گردید و کسی که با دگرگونی حال نافرمانیت کرد زیان دید. چگونه امیدی جز تو داشته باشند که تو احسانت را نبریده‌ای و چگونه از غیر تو چیزی خواهند که تو دست از بخششت نکشیده‌ای.

کسی کو داد از دستت زغفلت	چه پیدا کرد او از بهر دولت
کسی کت یافت و رو سویت آورد	چه کس را داد از کف یا چه گم کرد
بشد محروم هر کس جز تو بگزید	خسارت دید هر کس از تو ببرد
چسان جز تو امیدی داشت بتوان	که تو هرگز نکردی قطع احسان
چسان از غیر تو چیزی توان خواست	که خوی بخشش تو پای برجاست

يَا مَنْ أَدَاكَ أَحِبَّائُهُ حَلَاوَةَ الْمُوَانَسَةِ فَاقَامُوا بَيْنَ يَدَيْهِ مُتَمَلِّقِينَ وَيَا مَنْ أَلْبَسَ أَوْلِيَاءَهُ مَلَاسَ هَيْبَتِهِ فَاقَامُوا بَيْنَ يَدَيْهِ مُسْتَعْفِرِينَ.

ای آن که به دوستان خود شیرینی همدمی‌ات را چشانیده‌ای و آنان در پیشگاهت خوش آمد گویان ایستاده‌اند، و ای که بر بالای اولیای خود جامه‌های شکوه و بزرگواری‌ات را پوشانیده‌ای و آنان بر آستانت

آمزش خواهان به پا مانده‌اند.

ز شیرینی آنست دوستان را	تویی که کرده شیرین کام جان را
بیا بهر خوش آمد ایستاده	از آن بر آستانت سر نهاده
بتن کرده لباس هیبت خویش	تویی که اولیائت را کم و بیش
شده خواهان آمزش سراپا	از آن در پیشگاهت پای برجا

أَنْتَ الذَّاكِرُ قَبْلَ الذَّاكِرِينَ وَأَنْتَ الْبَادِي بِالْإِحْسَانِ قَبْلَ تَوَجُّهِ الْعَابِدِينَ وَأَنْتَ الْجَوَادُ بِالْعَطَاءِ قَبْلَ طَلَبِ الطَّالِبِينَ وَأَنْتَ الْوَهَّابُ لِمَا لَمْ يَهْبَتْ لَنَا مِنَ الْمُسْتَقْرِضِينَ.

تو یاد کننده‌ای پیش از آن که یادت کنند و تو آغازکننده بخششی پیش از آن که پرستش کنندگان به تو روی آرند و تو بخشنده عطایی پیش از آن که خواستاران در جستجوی آن باشد تو بسیار بخشنده‌ای و از بخشش خویش وام گیرنده‌ای.

جلوتر کاوَرَنَدت یاد، آری	تویی کز بندگانت یاد آری
که روی آرند بر در عابدانت	بُود آغاز احسان پیش از آنت
که خواهند از تو حاجت خواستاران	تو پیش از آن عطا بخشی چو باران
که خواهی وام ازاین بخشیده خویش	تویی بخشنده نعمت ز حدّ بیش

إِلَهِي أَطْلُبُنِي بِرَحْمَتِكَ حَتَّى أَصِلَ إِلَيْكَ وَاجْذِبْنِي بِمَنَّكَ حَتَّى أَقْبِلَ عَلَيْكَ إِلَهِي إِنْ رَجَائِي لَا يَنْقَطِعُ عَنْكَ وَإِنْ عَصَيْتُكَ كَمَا أَنَّ خَوْفِي لَا يُزِيلُنِي وَإِنْ أَطَعْتُكَ فَقَدْ دَفَعْتَنِي الْعَوَالِمُ إِلَيْكَ وَقَدْ أَوْقَعَنِي عِلْمِي بِكَرَمِكَ عَلَيْكَ.

خدایا به رحمتت مرا فراخوان تا به تو پیوندم و به احسانت مرا بکشان تا رو بسوی تو آرم. خدایا هرگز امیدم از تو بریده نشود هر چند نافرمانی‌ات نمایم همان‌گونه که بیمم برطرف نگردد هر چند فرمان‌برداریت کنم. جهان و عوالم آن مرا به سوی تو راند و آگاهی‌ام از لطف و کرم تو مرا به کوی توکشاند.

به رحمت سوی خود خوان ای‌خدایم	که تا بر حضرت تو واصل آیم
ز احسانت مرا معذوب فرما	که تا یگرو کنم سوی تو دل را
خدایا قطع امید از تو امکان	ندارد، گر چه پیویم راه احسان
چنان که بیمت از من دست بردار	نباشد گرچه طاعت باشدم کار
مرا از خود عوالم راند سویت	هم احسانت کشانیدم به کویت

إِلَهِي كَيْفَ أَخِيْبُ وَأَنْتَ أَمَلِي أَمْ كَيْفَ أَهَانُ وَعَلَيْكَ مَتَّكِلِي إِلَهِي كَيْفَ اسْتَعِزُّ وَفِي الذَّلَّةِ أَرْكُزْتَنِي أَمْ كَيْفَ لَا اسْتَعِزُّ وَإِلَيْكَ نَسَبْتَنِي.

خدایا چگونه ناامید باشم با این که تو امید و آرزوی منی و چگونه خوار شوم با این که در جایگاهی خواری جایم داده‌ای یا چگونه ارجمند باشم که بستگی‌ام به آستان تو است.

خدایا چون تو باشی آرزویم	چگونه راه نومیدی بیویم
چگونه خوار باشم نزد هر کس	که من بر تو توکل دارم و بس
چگونه دعوی عزت نمایم	که اندر مرکز خواری است جایم
چگونه مسند عزت نخواهم	که وابسته توام، باشی پناهم

إِلَهِي كَيْفَ لَا أَفْتَقِرُ وَأَنْتَ الَّذِي فِي الْفُقَرَاءِ أَقَمْتَنِي أَمْ كَيْفَ أَفْتَقِرُ وَأَنْتَ الَّذِي بِجُودِكَ أَغْنَيْتَنِي وَأَنْتَ

الَّذِي لَا إِلَهَ غَيْرُكَ تَعَرَّفْتَ لِكُلِّ شَيْءٍ فَمَا جَهَلِكَ شَيْءٌ وَأَنْتَ الَّذِي تَعَرَّفْتَ إِلَيَّ فِي كُلِّ شَيْءٍ فَرَأَيْتَكَ ظَاهِرًا فِي كُلِّ شَيْءٍ وَأَنْتَ الظَّاهِرُ لِكُلِّ شَيْءٍ.

خدایا چگونه بینوا نباشم با این که تو خود مرا در میان بینوایان جای داده‌ای، یا چگونه بینوا باشم با این که تو به بخشش خود بی‌نیازم کرده‌ای، و تویی که جز تو خدایی نیست، خود را بر همه چیز شناسانده‌ای پس چیزی که تو را شناسد نیست و تویی که خود را در همه چیز به من نشان داده‌ای و من تو را در همه چیز آشکار دیده‌ام و تویی که بر همه چیز پیدایی.

چسان مسکین نباشم من سرا پا	که در بین فقیران دادیم جا
چسان باشم فقیر ای چاره سازم	که با جودت نمودی بی‌نیازم
تویی که نیست غیر از تو خدایی	نه غیر از تو خدایی هست جایی
بهر چیزی چنانست آشنایی ست	که با تو ذره‌ای نا آشنا نیست
تویی آن کس که در هر چیز بر من	شناساندی خودت را پاک و روشن
ظهورت را بدیدم در همه چیز	تویی پیدا و ظاهر بر همه چیز

يَا مَنْ اسْتَوَى بِرَحْمَانِيَّتِهِ فَصَارَ الْعَرْشُ غَيْبًا فِي ذَاتِهِ مَحْتَقًا الْأَثَرُ بِالْأَثَرِ وَمَحْوَتِ الْأَغْيَارِ بِمُحِيطَاتِ أَفْلَاكِ الْأَنْوَارِ يَا مَنْ احْتَجَبَ فِي سُرَادِقَاتِ عَرْشِهِ عَنِ أَنْ تُدْرِكَهُ الْأَبْصَارُ.

ای آن که به بخشندگی خود جهان را فرا گرفته‌ای و عرش خود را با همه بزرگی در پرتو ذات خویش پنهان داشته‌ای. نشان‌های هستی را به نشانه‌های هستی دیگر محو نموده و بیگانگان را با در برگیرنده‌ی سپهرهای روشنایی نابود کرده‌ای، و ای آن که در سراپرده عرش خود از دیده‌ها پنهان گشته‌ای.

تویی آن که به رحمانیت خویش	جهان هست را بگرفته در پش
که در انوار آن ذات قدیمت	همه پنهان شده عرش عظیمت
اثرها را تو با دیگر اثرها	کنی پنهان و هم محو از نظرها
احاطه کرده با افلاک انوار	نمایی محو و هم نابود اغیار
تویی در پرده‌های عرش پنهان	از این رو درک آن با دیده نتوان

يَا مَنْ تَجَلَّى بِكَمَالِ بَهَائِهِ فَتَحَقَّقَتْ عَظَمَتُهُ الْإِسْتِوَاءَ كَيْفَ تَخْفَى وَأَنْتَ الظَّاهِرُ أَمْ كَيْفَ تَغِيبُ وَأَنْتَ الرَّقِيبُ. الْحَاضِرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَحْدَهُ.

ای آن که با سراپا روشنایی خود تجلی کرده‌ای و با بزرگیت جهان آفرینش را فرا گرفته‌ای، چگونه پنهان باشی که همه جا پیدایی و چگونه ناپیدا باشی که تو همه را نگهبان و حاضر و ناظر در همه جایی. بی‌گمان تو بر همه چیز توانایی و ستایش چون تو خدایی را سزد که یکتایی.

تویی آن که تجلی کرده هر جا	به بالاتر کمالِ روشنی‌ها
بزرگیت محقق ساخته نیز	جهان را استوایی حیرت انگیز
چگونه ناپدید آیی و پنهان	که تو پیدایی و هر جا نمایان
چسان غائب شوی، باشی چو حاضر	مراقب بر همه، هر جای ناظر
تویی که بر همه چیزی توانا	ستایش می‌سزد یکتا خدا را

مناجات خمسة عشر

المُنَاجَاتُ الْأُولَى

مُنَاجَاتُ التَّائِبِينَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِلَهِي أَبْسَنْتَنِي الْخَطَايَا ثُوبَ مَذَلَّتِي، وَجَلَلَنِي التَّبَاعُدُ مِنْكَ لِبَاسِ مَسْكَنَتِي، وَأَمَاتَ قَلْبِي عَظِيمُ جِنَايَتِي، فَأَحْبِبْ بِتُوبَةِ مِنْكَ يَا أَمَلِي وَبُعَيْتِي وَيَا سُؤْلِي وَمَمِيَّتِي فَوَ عِزَّتِكَ مَا أَجِدُ لِذُنُوبِي سِوَاكَ غَافِرًا، وَلَا أَرَى لِكِسْرِي غَيْرَكَ جَابِرًا، وَقَدْ خَصَعْتُ بِالْإِنَابَةِ إِلَيْكَ، وَعَعَنُوتُ بِالِاسْتِكَاةِ لَدَيْكَ، فَإِنْ طَرَدْتَنِي مِنْ بَابِكَ فَيَمِّنْ أَلُودًا، وَإِنْ رَدَدْتَنِي عَنِ جَنَابِكَ فَيَمِّنْ أَعُودًا، فَوَا أَسْفَاهُ مِنْ خَجَلْتِي وَافْتِضَاحِي، وَوَا لَهْفَاهُ مِنْ سُوءِ عَمَلِي وَاجْتِرَاحِي.

یکم - مناجات توبه کاران

به نام خداوند بخشنده مهربان

خدایا گناهان، جامه‌خواری بر من پوشانیده و دوری از تو، لباسِ بینوایی بر قامتِ افکنده و جنایتِ بزرگم دل مرده‌ام ساخته، تو دلم به بازگشت به سویت زنده‌گردان. ای امید و مقصود من و ای مطلوب و آرزوی من، به عزت سوگند برای گناهانم جز تو بخشنده‌ای نمی‌یابم و برای شکست‌هایم جز تو جبران‌کننده‌ای نمی‌بینم، پس با زاری به درگاهت فروتنی کرده و با خواری به آستانت روی آورده‌ام اگر تو مرا از درگاهت برانی در پناه که جای گیرم و اگر تو مرا از پیشگاهت باز گردانی به که پناه برم، پس آه از شرمساری و رسوایی من و وای از زشت کرداری و گنه کاری من.

که هم بخشنده وهم مهربان است
به پوشانیده بر من زشت‌کاری
لباس بی‌نوایی کرده بر تن
مرا دل‌مردگی آورده در پیش
به توبه این دلم را زنده گردان
تویی مطلوبم و هم آرزویم
که آمرزد گناهانم سراسر
شکستم را کند همواره جبران
فروتن گشتمت با زاری و آه
به درگاه که گردم روی آور
روم پیش که تا بدهد پناهم
هم از رسوایی و هم زشتکاری

بنام آن که دادار جهان است
خدایا جامه خواری و زاری
مرا دوری ز درگاه تو ذوالمن
بزرگی جنایت از همه بیش
خداوندا ز راه لطف و احسان
تویی امید و مقصودی که جویم
بعز تو نیابم جز تو دیگر
نبینم جز تو دیگر کس به دوران
فروود آوردمت سر پیش درگاه
گر ای مولی مرا رانی تو از در
نمایی دور اگر از پیشگاهم
دریغ و حسرت از این شرمساری

دگر افسوس و آه از سرنوشتم گناه بی‌حد و کردار زشتم

أَسْأَلُكَ يَا غَافِرَ الذَّنْبِ الْكَبِيرِ وَيَا جَابِرَ الْعَظْمِ الْكَسِيرِ أَنْ تَهَبَ لِي مُوبِقَاتِ الْجَرَائِرِ وَتَسْتُرَ عَلَيَّ فَاضِحَاتِ السَّرَائِرِ وَلَا تُخَلِّني فِي مَشْهَدِ الْقِيَامَةِ مِنْ بَرْدِ عَفْوِكَ وَغَفْرِكَ وَلَا تُعْرِنِي مِنْ جَمِيلِ صَفْحِكَ وَسَتْرِكَ.

ای بخشنده گناه بزرگ و ای جبران کن استخوان شکسته از تو درخواست می‌کنم که گناهان بی‌اندازه‌ام را ببخشی و اسرار رسوا کننده‌ام را بپوشانی و در عرصه گرم رستاخیز از سردی عفو و آمرزش بی‌بهره‌ام نداری و از جامه زیبای بخشایش و پرده پوشیت برهنه نگذاری.

بخواهم از تو بخشنده گناهان	شکسته استخوان را کرده جبران
که آمیزی همه جرم و گناهانم	بیوشی لغزش و باشی پناهم
بروز حشر سوزان قیامت	چشانی سردی عفو و کرامت
لباس رحمت و غفرانم از دوش	نیندازی مرا باشی خطا پوش

إِلَهِي ظَلَلْتُ عَلَى ذُنُوبِي غَمَامَ رَحْمَتِكَ وَأَرْسِلْ عَلَيَّ غُيُوبِي سَحَابَ رَأْفَتِكَ.

خدایا از ابر رحمت برگناهانم سایه انداز و سحاب رأفت را بپوشش عیب‌هایم نازل ساز.

خدایا از ابر رحمت سایه انداز به عصیان و گناه شرمگین ساز

هم از باران لطف خود بیاران که تا شوید زمن عیب فراوان

إِلَهِي هَلْ يَرْجِعُ الْعَبْدُ الْأَبْقَى إِلَّا إِلَى مَوْلَاهُ أَمْ هَلْ يُجِيرُهُ مِنْ سَخَطِهِ أَحَدٌ سِوَاهُ

خدایا آیا بنده گریزی‌ای به سوی کسی جز مولایش باز می‌گردد؟ و یا از خشم مولی کس دیگری جز او پناهش میدهد؟

خداوندا گریزان بنده زار کجا جز سوی مولی افکند بار

به جز مولی چه کس او را رهاند ز خشم و سوی احسانش بخواند

إِلَهِي إِنْ كَانَ النَّدَمُ عَلَى الذَّنْبِ تَوْبَةً فَإِنِّي وَعِزَّتِكَ مِنَ النَّادِمِينَ، وَإِنْ كَانَ الْإِسْتِغْفَارُ مِنَ الْخَطِيئَةِ حِطَّةً فَإِنِّي لَكَ مِنَ الْمُسْتَغْفِرِينَ، لَكَ الْعُتْبَى حَتَّى تَرْضَى.

خدایا اگر پشیمانی از گناه توبه است به بزرگواریت سوگند من پشیمانم. و اگر طلب آمرزش از گناه موجب ریزش خطا است من از آمرزش خواهانم، برعتبه و پیشگاهت روی آرم تا خشنود گردی

خدایا گر پشیمانی زعصیان بود توبه، بسی هستم پشیمان

اگر استغفار در پوشد خطا را من از مستغفرینم، کردگارا

نجویم از تو جز راه رضایت که تا حاصل کنی از من رضایت

إِلَهِي بِقُدْرَتِكَ عَلَيَّ، تُبِّ عَلَيَّ وَبِحِلْمِكَ عَنِّي، اعْفُ عَنِّي وَبِعِلْمِكَ بِي أَرْفِقْ بِي.

خدایا به توانی‌ت بر من، توبه‌ام را به پذیر و به بردباریت با من، از من درگذر و به دانشت درباره‌ی من، با من به نرمی و مدارا رفتار فرما.

به حق قدرتت پروردگارا ز رحمت توبه‌ام را شو پذیرا

خدایا درگذر از من به حلمت بحال من مدارا کن به علمت

إِلَهِي أَنْتَ الَّذِي فَتَحْتَ لِعِبَادِكَ بَابًا إِلَى عَفْوِكَ سَمَّيْتَهُ التَّوْبَةَ فَقُلْتَ «تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا» فَمَا عَذْرُ مَنْ أَغْفَلَ دُخُولَ الْبَابِ بَعْدَ فَتْحِهِ.

خدایا تو دری از بخشایش خود بر روی بندگانت گشودی و نامش را توبه نهادی و فرمودی: تُوْبُوا إِلَى اللَّهِ تُوْبَةً نُّصُوْحًا (به سوی خدا بازگشت کنید بازگشتی خالص و بی‌آلایش) پس عذر آن که از در آمدن به این در کوتاهی کرده چیست؟

خداوندا زعفوت ای سبب ساز
 به رویِ بندگانِ کردی دری باز
 نهادی توبه نامش گفتمی آن گاه
 به توبه خالص آیدم به درگاه
 چه باشد عذر آن را کو است غافل
 کز این درکی تواند گشت داخل

إلهي إن كان قبح الذنب من عبدك فليحسن العفو من عندك.

خدایا اگر گناه از بندهات زشت و ناپسند است عفو و بخشش از تو شایسته و خوشایند است.

خدایا گرگنه از بنده زشت است
 ز تو عفو و کرم نیکو سرشت است

إلهي ما أنا بأول من عصاك فثبتت عليه، وتعرض لمعروفك فجذت عليه، يا مجيب المصطر، يا كاشف الضر يا عظيم البر يا عليماً بما في السرِّ يا جميل السرِّ، استشفعت بجودك وكرمك إليك وتوسلت بجناحك وترحمك لدينك، فاستجب دعائي ولا تحيب فيك رجائي ونقبل توبتي وكفر خطيئتي بملك ورحمتك يا أرحم الراحمين.

خدایا من نخستین کس نیستم که نافرمانیت کرد و تو از او درگذشتی و خواستار نیکی ات شد و تو بر او بخشیدی. ای فریادرسِ درمانده و پریشان و ای برطرف کننده بدحالی و زیان، ای دارنده بزرگ احسان و ای دانای راز پنهان، ای نیکو پرده پوش، از بخشش و بزرگواریت درخواست گذشت دارم و دست به دامان مهربانی و بخشایش تو زده‌ام، پس درخواستم را اجابت کن و امیدم را ناامید مگردان و بازگشتم را به پذیر و از گناهانم به بخشش و مهربانیت درگذر، ای مهربانترین مهربانان

خدایا اولین کس نیستم
 به امید کرم آمد بدین در
 تویی فریاد رس درماندگان را
 بزرگ احسان تویی داننده راز
 شفیع خویش سازم رحمت را
 توسل جو، به درگاہت نهم رو
 اجابت کن دعایم را ز احسان
 در توبه برویم باز میدار
 به من و رحمت ای حی داور
 که عصیان کرده و بخشیدی تو ذوالمن
 تواحسان کردیش چون بود مضطر
 تویی رافع گزند و هم زیان را
 تویی پوشنده عیب ای سبب ساز
 پناه خود نمایم عزت را
 پی بخشایش و الطاف نیکو
 ز عفو خویش مایوسم مگردان
 ز دوشم بار لغزشها فرود آر
 تویی از مهربانان مهربانتر

الثانية مناجات الشاكين

بسم الله الرحمن الرحيم

إلهي إليك أشكو نفساً بالسوء أماره وإلى الخطيئة مبادره، وبمعاصيك مؤلعه، ولسخطك متعرضه، تسلك بي مسالك المهالك وتجعلني عندك أهون هالك، كثيرة العليل، طوبلة الأمل إن مسها الشر تجزع، وإن مسها الخير تمنع مياله إلى اللعب واللغو مملوءة بالغفلة والسهو تسرع بي إلى الحوبة

دوم - مناجات شکایت داران

به نام خداوند بخشنده مهربان

خدایا نزد تو از نفس خود شکایت دارم که بسیار امرکننده به بدی و پیشی گیرنده به نافرمانی و به گناهانت آزمند است و مرا در دسترس خشمت می گذارد و به راه های نابودیم می کشاند و ارزشم را پیش تو به پایه خوارترین مردم می رساند و بهانه جوییش فراوان و رشته آرزویش دراز است، چون بدی می رسد بیتابی می کند و چون نیکی می یابد از دیگران دریغ می دارد و خواستار بازیچه و سرگرمی و دوچار فراموشی و ندانم کاری است و شتابان به سوی گناهم می کشد و در توبه کردن وعده دور و دراز می دهد (تا آن را به تأخیر اندازم).

به نام آن که دادار جهان است	که هم بخشنده و هم مهربان است
خداوندا شکایت پیشت آرم	ز دست دیو نفس زشتکارم
کا وادارم به کار بد نماید	هُمَارَه سَوَى بَدْكَارَى گراید
به نافرمانیت بس آز دارد	مرا در معرض خشمت درآرد
همه را هم به نابودی کشاند	کند خوارم به پیشت تا تواند
بسی در امر طاعت طفره باز است	به هر کار آرزوی او دراز است
شود بیتاب اگر شری دهد روی	وگر خیری رسد بخلش کند روی
بود لهُو و لَعِب را سخت خواهان	ولی در سهو و غفلت بس شتابان
مرا سوی گنه با سرعت آرد	دهد وعده ز توبه باز دارد

إِلٰهِي أَشْكُو إِلَيْكَ عَدُوًّا يُضِلُّنِي وَشَيْطَانًا يُغْوِينِي، قَدْ مَلَأَ بِالْوَسْوَاسِ صَدْرِي وَأَحَاطَتْ هَوَاجِسُهُ بِقَلْبِي، يُعَاضِدُ لِي الْهَوَى وَيُزَيِّنُ لِي حُبَّ الدُّنْيَا وَيَحُولُ بَيْنِي وَبَيْنَ الطَّاعَةِ وَالرِّزْقِ.

خدایا نزد تو شکایت دارم از دشمنی که مرا گمراه می سازد و اهریمنی که مرا از راه به در می برد، سینه ام را اندیشه های ناروایش پر کرده و دلم را آرزوهای نابجایش فرا گرفته، در پیروی هوی و هوس کمکم می کند و دوستی دنیا را در نظرم آرایش می دهد و میان من و فرمان برداری و نزدیک شدن به پیشگاهت جدایی می اندازد.

شکایت آورم شاها به درگاه	زدست دشمن و شیطان بدخواه
زدشمن، کو مرا گمراه سازد	ز شیطان، کو رهم پرچاه سازد
پراز تشویش سازد سینه من	بدل و سواسش آید سایه افکن
کند دمساز و یار من هوی را	دهد جلوه برایم حبّ جارا
نماید دورم از قرب خداوند	جدا سازد زطاعت پای دریند

إِلٰهِي إِلَيْكَ أَشْكُو قَلْبًا قَاسِيًا مَعَ الْوَسْوَاسِ مُتَقَلِّبًا، وَبِالرَّيْنِ وَالطَّبَعِ مُتَلَبِّسًا، وَعَيْنًا عَنِ الْبُكَاءِ مِنْ حَوْفِكَ جَامِدَةً، وَإِلَى مَا يَسْرُّهَا طَامِحَةً .

بارخدایا به پیشگاهت شکایت دارم از دل سختی که به واسطه وسواس دگرگون گشته و از پلیدی و آلودگی پوشیده شده و شکایت می کنم از چشمی که از گریستن از خوف تو خشک و به آنچه خوش دارد نگران است.

خدایا شکایت دارم از دل	که از وسواس گشته سخت غافل
دگرگون گشته از وسواس شیطان	پلیدی های آن گشته فراوان

هم از چشمی که از ترست نگیرد به هرچه دل بخواهد روی بنهد

إِلَهِي لَا حَوْلَ لِي وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِقُدْرَتِكَ، وَلَا نَجَاةَ لِي مِنْ مَكَارِهِ الدُّنْيَا إِلَّا بِعِصْمَتِكَ، فَاسْأَلُكَ بِبَلَاغَةِ حِكْمَتِكَ وَنَفَاذِ مَشِيئَتِكَ أَنْ لَا تَجْعَلَنِي لِغَيْرِ جُودِكَ مُعَرَّضًا وَلَا تُصَيِّرَنِي لِلْفِتَنِ غَرَضًا وَكُنْ لِي عَلَى الْأَعْدَاءِ نَاصِرًا وَعَلَى الْمَخَازِي وَالْعُيُوبِ سَاتِرًا وَمِنَ الْبَلَاءِ وَاقِيًا، وَعَنِ الْمَعَاصِي عَاصِمًا بِرَأْفَتِكَ وَرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

خدایا مرا توانایی و نیرویی نیست مگر به توانایی تو و مرا از ناگواری‌های این جهان رهایی نیست جز به نگاه‌داری تو، پس برسایب دانشت و نفوذ اراده‌ات از تو درخواست می‌کنم که خواستار بخشش دیگرانم نسازی و نشانه تیرهای فتنه جهانم نگردانی و بر دشمنانم پیروز فرمایی و رسوایی‌ها و عیب‌هایم را بیوشانی و از گرفتاری‌ها ننگه‌داریم کنی و از گناهان بازم داری، و به مهربانی و بخشش‌ت ای مهربانترین مهربانان.

خدایا نیست نیرو و توانی	مگر نیروی تو نیرو رسانی
رهایی از بلا و رنج دنیا	نباشد جز به حفظت ای توانا
همی خواهم زتوازحکمت خویش	نفاذ رحمتت را آوری پیش
به جز در معرض جودم نیاری	بلا و فتنه را بر من نباری
رهایی بخشیم از کید دشمن	به پوشی عیب وهم رسوایی من
مرا داری ننگه از هر بلایی	مصون فرمایی از هرگون خطایی
به مهر و رحمتت ای حی داور	تویی از مهربانان مهربانتر

الثَّالِثَةُ مُنَاجَاتُ الْخَائِفِينَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِلَهِي أَتْرَاكَ بَعْدَ الْإِيمَانِ بِكَ تُعَذِّبُنِي أَمْ بَعْدَ حُبِّي إِيَّاكَ تُبْعِدُنِي أَمْ مَعَ رَجَائِي لِرَحْمَتِكَ وَصَفْحِكَ تَحْرِمُنِي أَمْ مَعَ اسْتِجَارَتِي بِعَفْوِكَ تُسَلِّمُنِي حَاشَا لِيُوجِّهَكَ الْكَرِيمِ أَنْ تُخَيِّبَنِي.

سوّم - مناجات ترسندگان

به نام خداوند بخشنده مهربان

ای خدای من آیا باورکنم که پس از ایمان به تو مرا عذاب کنی آیا مرا پس از دوستی‌ات از خود برانی یا با امیدی که به مهربانی و گذشت تودارم مرا بی‌بهره‌گذاری یا با پناهی که به بخشش آورده‌ام مرا به دست عذاب بسپاری؟ مبادا از تو ذات بزرگوار که مرا ناامید سازی.

به نام آن که دادار جهان است	که هم بخشنده و هم مهربان است
خدایا از تو باور دارم آسان؟	که بنمایی عذابم بعد ایمان
ز بعد دوستی تو که دارم	مرا رانی ز خود پروردگارم؟
مرا با آرزوی رحم بسیار	ز خود بی‌بهره سازی ای جهاندار؟
پناه آورده بر عفو خداوند	عذاب من بود آیا خوشایند؟
کی از ذات کریمت هست باور	که حاجت ناروایم رانی از در

لَيْتَ شِعْرِي الشَّقَاءَ وَلَدْتَنِي أُمِّي أَمْ لِلْعَنَاءِ رَبَّنِي، فَلَيْتَهَا لَمْ تَلِدْنِي وَلَمْ تُرَبِّي وَلَيْتَنِي عَلِمْتُ أَمِنْ أَهْلِ
السَّعَادَةِ جَعَلْتَنِي وَبِقُرْبِكَ وَجِوَارِكَ حَصَصْتَنِي فَتَقَرَّ بِذَلِكَ عَيْنِي وَنَطَمْتَنَ لَهُ نَفْسِي.

ای کاش می دانستم که مادرم برای بدبختی مرا زاییده یا برای سختی پرورشم داده! اگرچنین است؟
ای کاش نه مرا مادر می زایید و نه پرورشم می داد و ای کاش می دانستم که آیا مرا خوشبخت کرده ای و ویژه قرب
و جوار خود گردانیده ای؟ تابدان چشمم روشن شود و دلم آرام گیرد.

مرا ای کاش بودی کردگارا	خبر، تا این که می دانستم این را؟
پی بدبختی آیا مادرم زاد؟	و یا از بهر رنجم پرورش داد؟
اگر باشد چنین ای کاش مادر	نمی زاد و نمی پرود در بر
دگر ای کاش می دانستم این را	مرا اهل سعادت کردی آیا؟
مرا قرب و جوار خویش دادی؟	عطای خویش از حد بیش دادی؟
که تا دل شاد گردد دیده روشن	شود آرام قلب و خاطر من

إِلٰهِي هَلْ نُسُوذُ وَجُوهًا خَرَّتْ سَاجِدَةً لِعِظْمَتِكَ أَوْ نُخْرِسُ أَلْسِنَةً نَطَقَتْ بِالشَّئِءِ عَلٰى مَجْدِكَ وَجَلَالَتِكَ
أَوْ تَطْبَعُ عَلٰى قُلُوبِ أَنْطَوَتْ عَلٰى مَحَبَّتِكَ أَوْ تُصِمُّ أَسْمَاعًا تَلَذَّذَتْ بِسَمَاعِ ذِكْرِكَ فِي إِرَادَتِكَ أَوْ تَغْلُ أَكْفًا
رَفَعْتَهَا الْأَمَالُ إِلَيْكَ رَجَاءً رَأْفَتِكَ أَوْ تُعَاقِبُ أَبْدَانًا عَمِلَتْ بِطَاعَتِكَ حَتَّى نَحَلَّتْ فِي مُجَاهَدَتِكَ أَوْ تُعَذِّبُ
أَرْجُلًا سَعَتْ فِي عِبَادَتِكَ.

ای خدای من آیا چهره هایی را که پیش بزرگی تو به خاک افتاده اند سیاه می کنی؟ یا زبان هایی را که به
سپاس بزرگی و بزرگواریت گویا شده اند لال می گردانی؟ یا بر دل هایی که دوستیت در آنها پنهان است مهر
می نهی؟ یا گوش هایی را که به خواست تو از شنیدن یادت لذت می برند کر می سازی؟ یا دست هایی را که به
امید مهربانی تو آرزومندانه به درگاہ بلند است ببند می کنی؟ یا اندام هایی را که به فرمان برداریت پرداخته و
از کوشش خود لاغر شده اند آزار می دهی؟ یا پاهایی را که در راه بندگی ات کوشیده اند شکنجه می کنی؟

تو روی سجده آران را خدایا	به درگاہت سیه گردانی آیا؟
تو آیا آن زبان ها را کنی لال؟	که گویندت ثنای مجد و اجلال؟
کنی مهر آن چنان دل را که پنهان	بود مهر تو در هر پرده آن؟
کنی کر گوش هایی را که لذت	برند از ذکر و هم آیات قدرت؟
هم آیا دست هایی را که باشند	به درگاہت بلند آری تو در بند؟
بیازاری تنی را که ز طاعت	شده لاغر هم از جهد و اطاعت؟
دهی آزار پایی را که هر جا	براه بندگیت بوده کوشا؟

إِلٰهِي لَا تُغْلِقْ عَلٰى مُوَحِّدِكَ أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَلَا تَحْجُبْ مُشْتَاقِيكَ عَنِ النَّظَرِ إِلَى جَمِيلِ رُؤْيَتِكَ.
خدایا درهای رحمت خود را به روی بندگان یکتا پرست خویش مبنده و آرزومندان دیدارت را از جمال خود
محروم مساز.

خدایا برزخ یکتا پرستان	در رحمت مبنده از راه احسان
مکن محروم مشتاقی ز کویت	ز دیدار جمال بس نکویت

إِلٰهِي نَفْسٌ أَعْرَزْتُهَا بِتَوْحِيدِكَ كَيْفَ تَدُلُّهَا بِمَهَانَةِ هِجْرَانِكَ وَصَمِيرٌ أُنْعَقَدَ عَلٰى مَوْدَتِكَ كَيْفَ تُحْرِقُهُ
بِحَرَارَةِ نِيرَانِكَ.

خدایا جانی را که به یکتا پرستیت گرامی داشته‌ای چگونه به ذلتِ دوریت خوار می‌سازی و دلی را که به دوستیت بستگی یافته چگونه به تاب آتشت می‌سوزانی.

کسی را که به توحیدت دهی بار زهجرانت خدایا چون کنی خوار؟
دلی کو بسته با مهر تو پیوند چسان سوزی به قهرش بند تا بند؟

إِلَهِي أَجْرَنِي مِنَ أَلِيمِ غَضَبِكَ وَعَظِيمِ سَخَطِكَ يَا حَنَّانُ يَا مَنَّانُ يَا رَحِيمُ يَا رَحْمَنُ يَا جَبَّارُ يَا قَهَّارُ
يَا غَفَّارُ يَا سَتَّارُ نَجِّنِي بِرَحْمَتِكَ مَنِ عَذَابِ النَّارِ وَفَضِيحَةِ الْعَارِ إِذَا امْتَاَزَ الْأَخْيَارُ مِنَ الْأَشْرَارِ وَحَالَتْ
الْأَحْوَالُ وَهَالَتْ الْأَهْوَالُ وَقَرَّبَ الْمُحْسِنُونَ وَوَقَّعَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظَلَّمُونَ.

خدایا مرا از خشم جان‌فرساو ناخشنودی بزرگت در پناه گیر، ای بخشاینده پُر احسان و ای بخشنده مهربان، ای فرمان‌فرمای سخت چیره و ای آمرزنده پرده‌پوش، در آن هنگام که خوبان و بدان از هم شناخته می‌شوند و حالها دگرگون می‌گردد و بیمناکی‌ها پدیدار می‌شود؟ نکوکاران به مقام قرب می‌رسند و بدکرداران به دوری از رحمت دوچار می‌شوند و هرکس سزای آن چه کرده بدست می‌آورد و برهیچ‌کس ستم نمی‌شود، مرا به رحمت خود از شکنجه آتش و رسوایی ننگ رهایی بخش.

خداوندا مرا ایمن نگهدار	زخشم وقهر خود ای ربّ غفار
تو پُر مهر و عطا با بندگانی	تو بخشاینده‌ای و مهربانی
تو جباری و قهاری عظیم	تو ستاری و غفاری رحیما
چو روز حشر خوانی بندگان را	جدا سازی ز نیکان مر بدان را
دگرگون باشد احوال و هم آثار	مهالک ترسناک و بس خط بار
نکوکاران ز قرب حق دل آرام	بدان رانده ز درگاه و پر آلام
رسد پاداش هر کردار و رفتار	به هرکس، بی‌ستم در خورد آن کار
به رحمت و ارهانم از تف نار	هم از رسوایی ننگم برون آر

الرَّابِعَةُ مُنَاجَاتُ الرَّاجِينَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا مَنْ إِذَا سَأَلَهُ عَبْدٌ أَعْطَاهُ، وَإِذَا أَمَلَ مَا عِنْدَهُ بَلَغَهُ مَنَاهُ وَإِذَا أَقْبَلَ عَلَيْهِ قَرَبَهُ وَأَذْنَاهُ وَإِذَا جَاهَرَهُ
بِأَعْيَانٍ سَتَرَ عَلَى ذَنْبِهِ وَغَطَّاهُ وَإِذَا تَوَكَّلَ عَلَيْهِ أَحْسَبَهُ وَكَفَّاهُ.

چهارم - مناجات امیدواران

به نام خداوند بخشنده مهربان

ای آن که چون بنده‌ای از تو چیزی خواهد به او عطا فرمایی، و چون چشم امید به آنچه نزد تو است دوزد او را به آرزویش برسانی، و چون به تو روی آورد به خود نزدیکش کنی و پیش خود جایش دهی، و چون آشکارا نافرمانیت کند گناهش را پرده‌پوشی کنی و بپوشانی، و چون کار خود به تو واگذارد کارش را انجام دهی و بی‌نیازش گردانی.

به نام آن که دادار جهان است که هم بخشنده و هم مهربان است

عطا سازی، چو رو آرد به سویت	تو آنی چون کسی خواهد زکویت
بر آری حاجت و سازیش شادان	چو خواهد حاجتی از بحر احسان
به پوشانی گناهِش را به احسان	چو گردد آشکارا غرقِ عصیان
کنی در کارهایش چاره سازی	توکل چون کند او را نوازی

إِلَهِي مَنْ الَّذِي نَزَلَ بِكَ مُلْتَمِسًا قِرَاكَ فَمَا قَرَيْتَهُ وَمَنْ الَّذِي أَنَاخَ بِبَابِكَ مُرْتَجِيًا نَدَاكَ فَمَا أَوْلَيْتَهُ
 أَيَحْسُنُ أَنْ أَرْجِعَ عَنْ بَابِكَ بِالْخَبِيَّةِ مَصْرُوفًا وَلَسْتُ أَعْرِفُ سِوَاكَ مَوْلَى بِالْإِحْسَانِ مَوْصُوفًا كَيْفَ أَرْجُو
 غَيْرَكَ وَالْخَيْرُ كُلُّهُ بِيَدِكَ وَكَيْفَ أُؤَمِّلُ سِوَاكَ وَالْخَلْقُ وَالْأَمْرُ لَكَ أَفْقَطُ رَجَائِي مِنْكَ وَقَدْ أَوْلَيْتَنِي مَا لَمْ
 أَسْأَلْهُ مِنْ فَضْلِكَ أَمْ تُفَقِّرُنِي إِلَى مِثْلِي وَأَنَا أَعْتَصِمُ بِحَبْلِكَ.

خدایا کیست آن که به امید مهمانی بخوانِ نعمت درآمد و تو او را پذیرایی نکردی؟ و کیست آن که با
 آرزوی بخشش به خانه تو فرود آمد و به او نبخشودی؟ آیا سزاوار است که ناامید از درگاه تو بازگردم با آن که
 جز تو مولایی نمی شناسم که آوازه احسانش همه جا پیچیده باشد، چگونه به غیر تو امید بندم که خوبی ها همه به
 دست تو است و چگونه به جز تو آرزومند گردم که آفرینش و فرمان تورا ست. آیا از تو امید ببرم با آن که
 درخواست نکرده از گنجینه احسانت به من عطا فرموده ای. یا مرا به همچون من نیازمند سازی و حال آن که
 برشته عنایتت چنگ زده ام.

چه کس یا رب ز بهر میهمانی	برت آمد نکردی مهربانی؟
چه کس خواهانِ بخشش گشت و رحمت	که شد بی بهره از آن خوانِ نعمت؟
دگر با آن که ای آرام جانم	کسی را چون تو در احسان ندانم
بود شایسته آیا گر برانی	مرا از خویش و سوی خود نخوانی؟
چسان دارم امیدِ خویش از غیر	که در دست تو باشد جود و هرخیر؟
به غیر تو امیدی چون توان بست	که امر و خلق را داری تو دردست؟
به نومیدی چسان رو بر تو آرم	که بی درخواست هرچیز از تو دارم؟
چگونه سازیم محتاج چون من	چو من بگرفتمت از لطف دامن؟

يَا مَنْ سَعِدَ بِرَحْمَتِهِ الْقَاصِدُونَ وَلَمْ يَشْقَ بِبِقَمْتِهِ الْمُسْتَغْفِرُونَ كَيْفَ أَنْسَاكَ وَلَمْ نَزَلْ ذَاكَرِي، وَكَيْفَ
 أَلْهُو عَنْكَ وَأَنْتَ مُرَاقِبِي.

ای آن که روی آورندگان به رحمت خوشبخت شوند، و آمرزش خواهان به سختی انتقامت تیره بخت
 نگردند، چگونه فراموش کنم که همیشه به یاد منی و چگونه از تو به دیگری پردازم که پیوسته مراقب منی.

تویی آن کس که براهل ارادت	ترحم آری و بخشی سعادت
نه برمستغفرین از نیک بختی	رسد از انتقامت رنج و سختی
چگونه من فراموش نمایم	که تو یاد منی ای مقتدایم
چگونه باشم از تو روی گردان	که پیوسته مرا باشی نگهبان

إِلَهِي بِذَيْلِ كَرَمِكَ أَعْلَقْتُ يَدِي وَلِنَيْلِ عَطَايَاكَ بَسَطْتُ أَمْلِي فَالْخَلِصُنِي بِخَالِصَةِ تَوْحِيدِكَ وَاجْعَلْنِي
 مِنْ صَفْوَةِ عِبِيدِكَ.

خدایا دست به دامن کرمت زده ام و دامان آرزویم را به رسیدن عطایت گسترده ام تو به یکتاپرستی بی آرایش
 خاصم گردان و از بندگان برگزیده ام ساز.

خدا یا رو به درگاہت نهادم کہ گردانی به فضلِ خویش شادم
 بود گسترده دامنِ امیدم کہ آید از عطایِ تو نویدم
 تو با توحیدِ خاصم ساز دمساز زخیلِ بندگانِ خالصم ساز

یا مَنْ كُلُّ هَارِبٍ إِلَيْهِ يَلْتَجِيٌّ وَكُلُّ طَالِبٍ إِيَّاهُ يَرْتَجِي يا خَيْرَ مَرْجُوٍّ وَا اَكْرَمَ مَدْعُوٍّ وَا مَنْ لَا يَرُدُّ
 سَائِلَهُ وَلَا يُخَيِّبُ اَمَلَهُ يا مَنْ بَابُهُ مَفْتُوحٌ لِداْعِيهِ وَحِجَابُهُ مَرْفُوعٌ لِراْجِيهِ اَسْأَلُكَ بِكَرَمِكَ اَنْ تَمَنَّ عَلَيَّ مِنْ
 عَطَائِكَ بِمَا تَقَرُّ بِهِ عَيْنِي وَمِنْ رَجَائِكَ بِمَا تَطْمَئِنُّ بِهِ نَفْسِي، وَمِنْ اَلْيَقِيْنَ بِمَا تُهَوِّنُ بِهِ عَلَيَّ مُصِيبَاتِ الدُّنْيَا
 وَتَجْلُوْ بِهٖ عَن بَصِيْرَتِي غَشَاوَاتِ الْعَمَى بِرَحْمَتِكَ يا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ.

ای آن که هر گریزنده‌ای پناه به تو آرد و هر آرزومندی امید به تو دارد، بهترین آرزو شده و ای گرامی‌ترین خواننده شده و ای آنکه خواستار خود را از در نرانی و آرزومند خویش را ناامید نگردانی. ای آن که درگاہت به روی خواهندگان باز است و پرده پیشگاہت از برابر امیدواران برگرفته است. به بزرگواریت از تومی‌خواهم که به من عنایتی که چشمم را روشن کند و امیدی که دلم را آرامش دهد و یقینی که دشواری‌های جهان را بر من آسان گرداند و پرده‌های نابینایی را از جلو چشم بصیرتم برگیرد عطا فرمایی، به رحمت و مهربانیت ای مهربانان.

الهی هرکه بگریزد زهر در شود بر در گه تو روی آور
 خدا یا هر امیدی هر که دارد به درگاہت به امید تو آرد
 تو بهتر مرجع امیدواران گرامی‌تر پناه خواستاران
 نرانی سائلی را از در خویش بر آری حاجت دارا و درویش
 تویی که رحمت بنده نواز است در بخشایشت بر جمله باز است
 برای هیچ‌یک از خواستاران حجابی نیست بر در بهر احسان
 ز تو خواهم عطایی بخشی انسان که گردد دیده من روشن از آن
 امیدت در دلم چندان دهی جای که دل آرام گیرد ای دل آرای
 یقینی را به من فرمایی اعطا که آسان سازدم آلام دنیا
 ز چشم پرده غفلت کند دور سرای سینه را سازد پر از نور
 بحق رحمت ای حی داور تویی از مهربانان مهربانتر

اَلْخَامِسَةُ مُنَاجَاتُ الرَّاْغِبِيْنَ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

اَلْهِيَ اِنْ كَانَ قَلَّ زَادِي فِي الْمَسِيْرِ اِلَيْكَ فَلَقَدْ حَسَنَ ظَنِّيْ بِالتَّوَكُّلِ عَلَيْكَ وَاِنْ كَانَ جُرْمِيْ قَدْ اَخَافُنِيْ
 مِنْ عَقُوْبَتِكَ فَاِنَّ رَجَائِيْ قَدْ اَشْعَرَنِيْ بِالْاَمْنِ مِنْ نِقْمَتِكَ وَاِنْ كَانَ ذَنْبِيْ قَدْ عَرَضَنِيْ لِعِقَابِكَ فَقَدْ اَذْنَبِيْ
 حُسْنُ نِقْتِيْ بِثَوَابِكَ وَاِنْ اَنَا مَتْنِيْ الْعَفْلَةَ عَنِ الْاِسْتِعْدَادِ لِلِقَائِكَ فَقَدْ نَبَّهْتَنِي الْمَعْرِفَةَ بِكَرَمِكَ وَاَلَا اِنَّكَ، وَاِنْ
 اَوْحَشَ مَا بَيْنِيْ وَبَيْنَكَ فَرَطَ الْعِصْيَانِ وَالطُّغْيَانِ فَقَدْ اَنْسَنِيْ بُشْرَى الْغُفْرَانِ وَالرِّضْوَانِ.

پنجم - مناجات راغبان

به نام خداوند بخشنده مهربان

خدایا اگر در سفر به سوی تو توشه‌ام اندک است در واگذاری کارم به تو حُسن ظنم زیاد است و اگر بزه‌کاریم مرا از شکنجه‌ات می‌ترساند امیدواریم مرا به آسودگی از انتقامت آگهی می‌دهد و اگر گناهم مرا در دسترس عذابت می‌گذارد حُسن اعتمادم نوید پاداشت را به من می‌دهد و اگر غفلتم مرا از آمادگی دیدارت به خواب فرو می‌برد شناسایی بزرگواری و نیکی‌هایت مرا بیدار می‌سازد و اگر زیاده‌روی در نافرمانی و گردن کشیم میان من و تو بیگانگی می‌افکند مژده آموزش و خشنودیت مرا آشنایی می‌دهد و بیگانگی می‌کشاند.

به نام آن که دادار جهان است	که هم بخشنده وهم مهربان است
گرم توشه است اندک ای خدایم	در این راهی که من سوی تو آمیم
ولیکن حُسن ظنم هست بسیار	که دارم بس توکل بر تو در کار
اگر جرمم بزرگ است و فراوان	که باشم ازو بالش سخت ترسان
امید عفو تو بخشد مدامم	نوید ایمنی از انتقامم
گناهم گر مرا در جایی آرد	که از رنج عذاب جان سپارد
وثوقم بر تو افزایش امیدم	به خوبی جزا بدهد نویدم
به خواب غفلت ارباشم گرفتار	ز آماده شدن از بهر دیدار
شناسایی نعمت‌ها و احسان	به بیداری کشاند کارم آسان
اگر افراط در عصیان و طغیان	مرا بیگانه سازد با تو یزدان
بشارت‌ها ز غفران و رضایت	مرا یارب نماید آشنایت

أَسْأَلُكَ بِسُبُحَاتِ وَجْهِكَ وَبِأَنْوَارِ قُدْسِكَ، وَأَبْتِهْلِ إِلَيْكَ بِعَوَاطِفِ رَحْمَتِكَ وَلَطَائِفِ بَرِّكَ أَنْ تُحَقِّقَ ظَنِّي بِمَا أَوْمَلُهُ مِنْ جَزِيلِ إِكْرَامِكَ وَجَمِيلِ أَنْعَامِكَ فِي الْقُرْبَى مِنْكَ وَالزُّلْفَى لَدَيْكَ وَالنَّظَرَ إِلَيْكَ.

به تابشهای ذاتت و به روشنی‌های قدست تو را می‌خوانم و به عواطف مهربانی‌ات و لطایف نیکی‌ات پیش تو بزاری درخواست می‌کنم که گمانم را بدانچه امید دارم از بخشش بزرگ و دهش نیکو و نزدیکی جاه و پایگاهم به تو و بهره‌یابیم از فیض دیدارت تحقق بخشی.

تو را خوانم به اشراقات ذاتت	به نور قدس و پاک‌ی صفات
ز درگاه تو خواهانم بزاری	به لطف و رحمت و احسان که داری
تحقق بخشی این امیدها را	که باشد بر توام، پروردگارا
مقام قرب و اکرام جزیت	جوار رحمت، انعام جمیلت
نظر انداختن سوی جمالت	شدن مبهوت حسن لایزالت

وَمَا أَنَا مُتَعَرِّضٌ لِنَفْحَاتِ رَوْحِكَ وَعَطْفِكَ وَمُنْتَجِعٌ غَيْرُ جُودِكَ وَلُطْفِكَ فَأَرُّ مِنْ سَخَطِكَ إِلَى رِضَاكَ، هَارِبٌ مِنْكَ إِلَيْكَ رَاجٍ أَحْسَنَ مَا لَدَيْكَ مَعُولٌ عَلَى مَوَاهِبِكَ، مُفْتَقِرٌ إِلَى رِعَايَتِكَ.

اینک منم که خود را در برابر نسیم خوشی و مهربانی تو در آورده و در پی باران بخشش و رحمت تو برآمده‌ام و از خشم تو بخنودیت روی آور واز تو به سویی توگریزان و به بهترین نعمت‌هایی که نزد تو است امیدوار و به بخشش‌های تو متکی و به نگهداری تو نیازمندم.

من اینک رو سوی لطف توآرم	ز بخشش‌های مهت خواستارم
هم از باران جود ای رب دادار	بوم خواهان بخشش‌های بسیار

ز خشم تو به لطف در فرارم
 همی خواهم که امیدم بر آری
 گریزان از تو رو سوی تو آرم
 مرا بر بخشش بس اعتماد است
 ز بهتر لطف و احسانی که داری
 به حفظ احتیاجم بس زیاد است

إِلَهِي مَا بَدَأْتَ بِهِ مِنْ فَضْلِكَ فَتَمِّمَهُ وَمَا وَهَبْتَ لِي مِنْ كَرَمِكَ فَلَا تَسْلُبْهُ وَمَا سَرَرْتَهُ عَلَيَّ بِحِلْمِكَ فَلَا تَهْتِكْهُ وَمَا عَلَّمْتَهُ مِنْ قَبِيحٍ فِعْلِي فَأَغْفِرْهُ.

خدایا آن چه از بخشش خود که آغاز فرموده‌ای به انجام رسان، و آن چه از کرم خود که ارزانی داشته‌ای از من باز مگیر، و آن چه از من به بردباری خود پوشیده‌ای از پرده بیرون میفکن، و آنچه از کار زشتم میدانی بیامرز.

خدایا آنچه را فرمودی آغاز
 هر آنچه از کرم فرمودی اعطا
 ز فضل خود بانجامش رسان باز
 مگیر آن را و بر آن هم بیفزا
 مسازش آشکار از پرده آن
 بیامرز و مکن رسوا و خوارم
 هرآنچه دانی از زشتی کارم

إِلَهِي اسْتَشْفَعْتُ بِكَ إِلَيْكَ وَاسْتَجَرْتُ بِكَ مِنْكَ، أَتَيْتُكَ طَامِعًا فِي إِحْسَانِكَ رَاغِبًا فِي امْتِنَانِكَ، مُسْتَسْقِيًا وَابِلَ طَوْلِكَ مُسْتَمْطِرًا غَمَامَ فَضْلِكَ، طَالِبًا مَرْضَاتِكَ قاصِدًا جَنَابَكَ، وَارِدًا شَرِيعةً رَفْدَكَ مُلْتَمِسًا سَنِيَّ الْخَيْرَاتِ مِنْ عِنْدِكَ وَافِدًا إِلَى حَضْرَةِ جَمَالِكَ، مُبْدَأًا وَجْهَكَ طَارِقًا بِابِكَ مُسْتَكِينًا لِعَظَمَتِكَ وَجَلَالِكَ، فَأَفْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ مِنَ الْمَغْفِرَةِ وَالرَّحْمَةِ وَلَا تَفْعَلْ بِي مَا أَنَا أَهْلُهُ مِنَ الْعَذَابِ وَالنَّقْمَةِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

خدایا تو را به درگاہت شفیع خود قرار می‌دهم و از تو در پیشگاہت زنهار می‌خواهم و به سوی تو آمده‌ام در حالی که به احسانت چشم طمع دوخته و به نعمت رغبت نشان داده، تشنه باران بخشش و در پی ابر رحمت و خواهان خشنودیات و روی آور به آستان و وارد بر جویبار بخشش و خواهنده بالاترین نیکی‌هایت و در آمده به پیشگاه زیباییت و خواستار دیدارت و حلقه زن بردرت و نیازمند بزرگی و بزرگواری‌ات هستم، پس بامن به بخشایش و مهربانی خود آن کن که شایسته آنی و با شکنجه و پاداش بد بامن چنان رفتار مکن که سزاوار آنم، به رحمت ای مهربانترین مهربانان.

شفیع خود همی آرم تو را پیش
 طمع دارم ز احسانت به هرکار
 هم از باران رحمت آب خواهم
 زدل، خشنودیت را گشته طالب
 ز نهر بخشش جویای احسان
 به درگاہت نهاده رو چو مهمان
 به باب رحمت حلقه بدر زن
 تو از بخشایش و از مهربانی
 مدار از رنج و از نقمت مرا زار
 بحق رحمت ای حی دادار
 به تو آرم پناه از تو ز تشویش
 بوم راغب به نعمت‌های بسیار
 ز ابر فضل تو جویای باران
 به سویت آمدن گردیده غالب
 ز بالاتر نکویی‌هات خواهان
 پی دیدار باشوقی فراوان
 بزرگی و جلالت را فروتن
 به من آن کن که خود شایان آنی
 مکن آنسان که من هستم سزاوار
 تویی از مهربانان مهربانتر

السادسة مناجات الشاكرين

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
إِلٰهِي اذْهَلْنِي عَنْ اِقَامَةِ شُكْرِكَ تَتَابِعْ طَوْلِكَ وَاَعْجِزْنِي عَنْ اِحْصَاءِ ثَنَائِكَ فَيُضْ فَضْلِكَ وَشَغَلْنِي عَنْ
ذِكْرِ مَحَامِدِكَ تَرَادُفُ عَوَائِدِكَ وَاَعْيَانِي عَنْ نَشْرِ عَوَارِفِكَ تَوَالِي اَيَادِيكَ.

ششم - مناجات شکرگزاران

به نام خداوند بخشنده مهربان

خدایا پیاپی بودن احسانت مرا از سپاس‌گزاریت غافل کرده و ریزشِ فضلت مرا از احصاء ثنایت عاجز ساخته و پی‌درپی بودن عطاهایت مرا از یاد‌آوری نیکی‌هایت بازداشته و دمامم شدنِ دهش‌هایت مرا از انتشار خوبی‌هایت درمانده کرده است.

به نام آن که دادار جهان است	که هم بخشنده وهم مهربان است
خدایا غافلم کرد از سپاست	پی‌انداز پی‌عطای بی‌قیاست
خدایا عاجزم کرد از ثنایت	هماره ریزشِ فضل و سخایت
همه از ذکر محامد داشت بازم	پیاپی بخششِ آن کار سازم
ز نسر مرحمت‌ها بست کامم	دمادم لطف‌های خاص و عامم

وَهَذَا مَقَامٌ مِّنْ اعْتِرَافٍ بِسُبُوغِ النِّعْمَاءِ وَقَابِلَهَا بِالتَّقْصِيرِ وَشَهَادَةٍ عَلَى نَفْسِهِ بِالْإِهْمَالِ وَالتَّصْنِيعِ وَأَنْتَ
الرَّؤُوفُ الرَّحِيمُ الَّذِي لَا يُخَيِّبُ قَاصِدِيهِ وَلَا يَطْرُدُ عَنْ فَنَائِهِ اِمْلِيهِ بِسَاحَتِكَ تَحُطُّ رِحَالُ
الرَّاجِينَ وَبِعَرَصَتِكَ تَقِفُ اِمَالُ الْمُسْتَرْفِدِينَ فَلَا تُقَابِلُ اِمَالَنَا بِالتَّخْيِيبِ وَالْاِيَّاسِ وَلَا تُلْبِسُنَا سِرْبَالَ الْقُنُوطِ
وَالْاِبْلَاسِ.

این است حال کسی که به فراوانی نعمت اقرار آرد و در برابر به کوتاهی خود اعتراف دارد و بر سستی و تباه‌کاری خویش گواهی می‌دهد. تو رؤف و مهربان و نیکوکار و بزرگواری که روی آوران به درگاهت را محروم نمی‌سازی و آرزومندان را از پیشگاه خود نمی‌رانی، بار امیدواران در آستانه تو فرود می‌آید و آرزوی خواستاران به درگاه تو می‌ایستد، پس آرزوهای ما را محرومی و ناامیدی روبرو مکن و جامه یاس و نومیدی بر ما می‌پوشان.

بُود این حال آن کو دارد اقرار	به وسع رحمت و احسان بسیار
ولی اندر مقابل کرده تقصیر	نموده ناسپاسی، گشته درگیر
دهد بر خود گواهی کو بهرحال	شده کارش تبه‌کاری و اهمال
خداوندا رؤفی و رحیمی	نکوکار و بزرگی و کریمی
نساز ای خدا محروم از خویش	کسی را کو پیشمان آیدت پیش
نرانی زآستانت ای خداوند	کسی را کآیدت بس آرزومند
به درگاهت به امید فراوان	فرود آرند بار امیدواران
ستاده آرزومندان به درگاه	به امید عنایت چشم بر راه
پس این آمال ما را ای خطا پوش	مکن با یأس و نومیدی هم آغوش
مکن محروممان با بی‌قراری	مپوشانمان لباس یأس و خواری

إِلَهِي تَصَاغَرَ عِنْدَ تَعَاظِمِ الْإِيكِ سُكْرِي وَتَضَاعَلَ فِي جَنْبِ إِكْرَامِكَ إِتَائِي وَنَشْرِي جَلَلْتَنِي نِعْمَكَ مِنْ أَنْوَارِ الْإِيمَانِ حُلَاً وَصَرَبْتَ عَلَيَّ لَطَائِفُ بَرِّكَ مِنَ الْعِزِّ كِلَاً، وَقَلَّدْتَنِي مِنْكَ قَلَانِدَ لَا تَحُلُّ وَطَوْقَتَنِي أَطْوِاقاً لَا تُفَلُّ فَالْأَوْكُ جَمَّةٌ ضَعْفٌ لِسَانِي عَنْ إِحْصَائِهَا وَنِعْمَاوُكُ كَثِيرَةٌ قَصْرٌ فَهَمِي عَنْ إِدْرَاكِهَا فَضْلاً عَنْ اسْتِقْصَائِهَا، فَكَيْفَ لِي بِتَحْصِيلِ الشُّكْرِ وَشُكْرِي إِيَّاكَ يَفْتَقِرُ إِلَى شُكْرٍ فَكُلَّمَا قُلْتُ لَكَ الْحَمْدُ وَجَبَ لِدَلِكِ أَنْ أَقُولَ لَكَ الْحَمْدُ.

خدایا سپاسم در جنب بزرگی نعمت‌هایت کوچک است و ستایشم و ذکر بخشش‌های توام در برابر بزرگواریت خرد و ناچیز است. نعمت‌های تو مرا با زیور روشنی‌های ایمان آراسته و لطایف بخششت چتر عزت بر سر من افراشته و نیکی‌های تو بگردنم قلابه‌های ناگستنی و طوقهای ناگشودنی انداخته‌اند. نعمت‌های تو آن چنان فراوان است که زبانم از شمارش آن‌ها ناتوان است و احسان تو آن چنان بسیار است که اندیشه من از دریافت آن کوتاه است تا چه رسد به پی‌جویی کردن و یادآوردن آن، پس چگونه توانم سپاس نعمت‌های تو گزارم زیرا سپاسم نیازمند سپاس دیگری است و بر هر ستایشم باید تو را ستایش دیگری به گویم.

خدایا شکر من کوچک نماید	برابر چون به نعمت‌ها آید
ندارد ارزشی حمد و ثنایم	بر اکرام وجودت ای خداوند
به من پوشید نعمتهات ز احسان	سرا پا حله‌ها از نور ایمان
دگر الطاف نیکویت الهی	بسر افراشت چتر عز و جاهم
چنانم نیکیت قلابه بنهاد	بگردن که دگر دستیش نگشاد
چنان محکم بگردن طوقها بست	که نتوان پاره کرد و بند بگست
تو را بسیاری نعمت چنان است	کز احصائش زبانم ناتوان است
بدانسان بخشش تو هست بسیار	که ماند فهم از ادراکش ازکار
چو اندیشه ز درکش باز ماند	چسانش یاد آوردن تواند
چگونه شکر از دستم برآید	که برهر شکر شکر دیگری آید
هر آن چه بر زبان آید لک الحمد	به پاسش گفتنم باید لک الحمد

إِلَهِي فَكَمَا غَدَيْتَنَا بِلُطْفِكَ وَرَبَّيْتَنَا بِصُنْعِكَ فَتَمِّمْ عَلَيْنَا سَوَابِغَ النِّعَمِ وَادْفَعْ عَنَّا مَكَارِهِ النِّقَمِ وَأَتِنَا مِنْ حُظُوظِ الدَّارَيْنِ أَرْفَعَهَا وَأَجَلِّهَا عَاجِلاً وَأَجِلاً وَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى حُسْنِ بِلَائِكَ وَسُبُوغِ نِعْمَائِكَ حَمْداً يُوَافِقُ رِضَاكَ وَيَمْتَرِي الْعَظِيمَ مِنْ بَرِّكَ وَنَدَاكَ يَا عَظِيمُ يَا كَرِيمُ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

خدایا چنان که به طف خود به ما خوراک دادی و به احسان خود ما را پروریدی فراوانی نعمت را بر ما تمام کن و ناگواری‌های انتقامت را از ما بردار و دیر یا زود بالاترین و بزرگترین کامیابی‌های دو جهان را به ما بهره ده. تو را بر نیکویی احسانت و فراوانی نعمت ستایش می‌کنم چنان ستایشی که در راه خشنودی تو باشد و نیکی و بخششت را برانگیزاند، ای بزرگ و بزرگوار، به رحمت ای مهربانترین مهربانان.

خدایا آن چنانکه پروراندی	به لطف خود غذای مارساندی
همان گونه پی احسان بر ما	کرم کن نعمت تکمیل فرما
هم از ما بازگردان ای خداوند	همه سختی که آید ناخوشایند
خوشی‌های دو عالم بخش مارا	بده بالاترین بهره‌ها را
سپاس آرم به حسن آزمونت	به نعمت‌های زاندازه برون

سپاسم ای خدا آن گونه باید
نصیب من کند احسان بسیار
به حق رحمت ای حی داور

کزان خشنودی تو حاصل آید
همه جود و کرم داری واحسان
تویی از مهربانان مهربانتر

السَّابِعَةُ مُنَاجَاتُ الْمُطِيعِينَ لِلَّهِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ أَلْهَمْنَا طَاعَتَكَ وَجَنَّبْنَا مَعْصِيَتَكَ وَيَسِّرْ لَنَا بُلُوغَ مَا نَتَمَنَّى مِنْ ابْتِغَاءِ رِضْوَانِكَ وَأَحْلِلْنَا بُحْبُوحَةَ جَنَّاتِكَ وَأَفْشِعْ عَنَّا بَصَائِرِنَا سَحَابَ الْأُرْتِيَابِ وَاكْشِفْ عَنَّا قُلُوبِنَا أَغْشِيَةَ الْمَرِيَةِ وَالْحِجَابَ وَأَزْهِقِ الْبَاطِلَ عَنَّا ضَمَائِرِنَا وَأَثِبِ الْحَقَّ فِي سَرَائِرِنَا، فَإِنَّ الشُّكُوكَ وَالظُّنُونِ لَوَاقِحُ الْفِتَنِ وَمُكَدَّرَةٌ لِيَصْفُو الْمَنَاحِجَ وَالْمَنِينَ.

هفتم - مناجات فرمانبرداران خدا

به نام خداوند بخشنده مهربان

خداوندا شوق فرمانبرداریت را در دل ما انداز و بلائی نافرمانیت را از مادورکن و راه رسیدن به آرزوی ما را که دریافت خشنودیت باشد آسان فرما و ما را در میان بهشت خود فرود آرو از برابر روشن بینی های ما را ابر گمان و دودلی را پراکنده ساز و از دل های ما پوشش و پرده های شک و پندار را برافکن و از خاطرهای ما اندیشه های بیهوده را برانداز و راستی و درستی را در درونهای ما پا برجدار که شک گمانهای بد باورکننده فتنه ها و تیره کننده پاکی احسانها و نیکویی هاست.

به نام آن که دادار جهان است	که هم بخشنده وهم مهربان است
خدایا میل طاعت بخش برما	ز عصیان و گناهان دور فرما
هر آن چه آرزو داریم یکسر	که خشنودیت باشد، کن میسر
میان آن بهشت جاودانی	عطا کن منزلی آنسان که دانی
تو از ما ابرهای شک و پندار	ز پیش دیدگان یکباره بردار
هم از دل های ما یکسو بیفکن	حجاب شک و ریب و پرده ظن
زیباطن دور فرما میل باطن	حقیقت را نما پاینده در دل
که تردید و گمان ما را مسلم	فساد و فتنه ها سازد فراهم
هم آلوده شود از شک و از ظن	عطای پاک و نعمت های روشن

اللَّهُمَّ اَحْمِلْنَا فِي سَفْنِ نَجَاتِكَ وَمَتَّعْنَا بِلَذِيذِ مُنَاجَاتِكَ وَاوْرِدْنَا حِيَاضَ حَبِّكَ وَاذْفِنَا حَلَاوَةَ وُدِّكَ وَقَرِّبِكَ وَاَجْعَلْ جِهَادَنَا فِيكَ وَهَمَّنا فِي طَاعَتِكَ وَاَحْلِصْ نِيَاتِنَا فِي مَعَامَلَتِكَ فَاِنَّا بِكَ وَلَكَ وَلَا وَسِيْلَةَ لَنَا اِلَيْكَ اِلَّا اَنْتَ.

خداوندا ما را در کشتی های نجات خود فرود آور از مناجات لذت بخش خود برخوردارمان فرما و بر چشمه سار دوستی خویش وارد ساز و از شیرینی محبت و قرب خود بچشان و کوشش ما را در راه به سوی خودت قرار ده و همت ما را در پیروی از فرمانت به کار بر و نیت های ما را در معامله با خودت پاک و بی آایش

سازکه ما برای تو و از تویم و به درگاه تو جز تو دستاویزی نداریم

خدايا بر نشان ما را زيادی	به کشتی نجات و رستگاری
ز چشمه سار مهتر ساز سیراب	ز لذات مناجات ثمر یاب
ز قرب و دوستیت ای خداوند	تو شیرین کامان فرما و خرسند
به سوی خود بگردان جهد ما را	رسان در راه طاعت قصد ما را
پی انجام تکلیفت خدايا	تو ما را نیت خالص ببخشا
چو مايم از تو، رو سوی تو آريم	وسیله جز تو سوی تو نداریم

إلهي اجعلني من المصطفين الأخيار والحقني بالصلحين الأبرار السابقين إلي المكرمات
المسارعين إلى الخيرات العاملين للباقيات الصالحات، الساعين إلى رفيع الدرجات إنك على كل شيء
قدير وبالاجابة جدير برحمتك يا أرحم الراحمين.

خدايا مرا از خوبان برگزیده‌ات گردان و به نیکان شایسته‌ات برسان که آنان پیشی‌گیرندگان به جانب برتری‌ها و شتابندگان به سوی نیکی‌ها و انجام دهندگان کارهای شایسته و جاودانی و کوشش‌کنندگان در راه رسیدن بجایگاه‌های والا هستند و بی‌گمان تو بر همه چیز توانایی و بر پذیرفتن خواهش‌ها سزاواری، به رحمت ای مهربانترین مهربانان.

تو از خوبان زبده‌ای خداوند	قرارم ده، به نیکانم به پیوند
که ایشان سوی نیکی‌ها شتابند	به سبقت بهره از خیرات یابند
پی اعمال نیک و جاودانند	پی عالی مقام آن جهانند
خداوندا بهر چیزی قدیری	دعای بندگان را در پذیری
به حق رحمت ای حی داور	تویی از مهربانان مهربانتر

الثامنة مناجات المریدین

بسم الله الرحمن الرحيم
سُبْحَانَكَ مَا أَضْيَقَ الطَّرْقَ عَلَى مَنْ لَمْ تَكُنْ دَلِيلَهُ وَمَا أَوْضَحَ الْحَقَّ عِنْدَ مَنْ هَدَيْتَهُ سَبِيلَهُ.

هشتم - مناجات ارادتمندان

به نام خداوند بخشنده مهربان

پاک خدايا چه دشوار است راه‌ها برکسی که تو راهنمایش نباشی و چه روشن است راه حق پیش کسی که تو رهبریش کنی .

به نام آن که دادار جهان است	که هم بخشنده و هم مهربان است
خدای پاک، راه آید چه دشوار	کسی را کش نباشی رهبر و یار
چه روشن راه حق گردد نمایان	کسی را کش توره بنمایی آسان

إلهي فاسلك بنا سبل الوصول إليك وسيرنا في أقرب الطرق للوفود عليك قرب علينا البعيد وسهل
علينا العسير الشديد والحننا بعبادك الذين هم بالبدار إليك يسارعون وبابك على الدوام يطرقون وإياك

فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ يَعْبُدُونَ وَهُمْ مِنْ هَيْبَتِكَ مُشْفِقُونَ الَّذِينَ صَفَّيْتَ لَهُمُ الْمَشَارِبَ وَبَلَّغْتَهُمُ الرِّغَائِبَ
وَأَنْجَحْتَ لَهُمُ الْمَطَالِبَ وَقَضَيْتَ لَهُمْ مِنْ فَضْلِكَ الْمَآرِبَ وَمَلَأْتَ لَهُمْ صَمَاثِرَهُمْ مِنْ حُبِّكَ وَرَوَّيْتَهُمْ مِنْ
صَافِي شَرِبِكَ قَبِكَ إِلَى لَذِيذِ مُنَاجَاتِكَ وَصَلَّوْا، وَمِنْكَ أَقْصَى مَقَاصِدِهِمْ حَصُلُوهَا.

خدایا گذار ما را به راهی افکن که به تو رسیم و رهسپار نزدیک‌ترین راه‌ها فرما که به پیشگاه تو در آییم و دور را بما نزدیک ساز و سخت و دشوار را بر ما آسان فرما و ما را به گروه آن بندگان به پیوند که در پیشی گرفتن به سویت شتابانند و پیوسته بدر سرایت حلقه زنان و شب و روز تو را پرستش کنان و از شکوه تو ترسانند، آنان کسانی هستند که روش و رفتارشان را از آرایش‌ها پاک داشته‌ای و به خواسته‌هایشان رسانیده‌ای و آرزوهایشان را برآورده‌ای و به فضل خودنیازشان را روا ساخته‌ای و دل‌هایشان را از دوستیت لبریز کرده‌ای و از آب پاک (محبت خود) سیرایشان فرموده‌ای، آنان به مناجات لذت بخش تو دست یافته‌اند و از تو بدورترین خواسته‌های خود رسیده‌اند.

خدایا بر وصول ما به درگاه	کرم فرما و بنما پیش ما راه
رسان ما را از نزدیک‌تر راه	که تا آییم بر درگاه آن شاه
تو راه دور را نزدیک فرما	تو سخت و مشکل آسان ساز بر ما
نما نزدیک و ملحق ساز ما را	به آن خاصان پاک و عالم آرا
که سوی تو شتابانند یکسر	هماره میزنند حلقه بر در
پرستش می‌نمایند شبا روز	زخشیت بیم‌ناک و دل پر از سوز
تو مشرب‌های آنان را سرا پا	نمودی پاک از آلودگی‌ها
تو بر مطلوبشان یا رب رساندی	سوی مقصودشان یا رب کشاندی
همه حاجت روا گشته ز احسان	پیر از مهرت شده دل‌های ایشان
به وصلت تشنگان بودند بی‌تاب	ز آب معرفت گشتند سیراب
ز یمن لطف و احسانی که دیدند	به لذات مناجات رسیدند
همه آنان به اقصی مقصد خویش	رسیده، هم گرفته راه در پیش

فَيَا مَنْ هُوَ عَلَى الْمُقْبِلِينَ عَلَيْهِ مُقْبِلٌ وَبِالْعَاطِفِ عَلَيْهِمْ عَائِدٌ مُفْضِلٌ وَبِالْغَافِلِينَ عَنْ ذِكْرِهِ رَحِيمٌ رَوْفٌ
وَبِجَذْبِهِمْ إِلَى بَابِهِ وَدَوْدٌ عَطُوفٌ أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَنِي مِنْ أَوْفَرِهِمْ مِنْكَ حَظًّا وَأَعْلَاهُمْ عِنْدَكَ مَنزِلًا
وَأَجْزَلِهِمْ مِنْ وَدِّكَ قِسْمًا وَأَفْضَلِهِمْ فِي مَعْرِفَتِكَ نَصِيبًا.

ای آن که به روی آورندگان به سویت روی آورنده‌ای، و به آنان با مهربانی سود رسان، و احسان کننده‌ای، و به غفلت کنندگان از یادت رؤف و مهربانی، و آنان را با دوستی و مهر خود به درگاهت کشاننده‌ای، از تو درخواست می‌کنم که مرا در پیشگاهت از زمره بهره‌مندترین ایشان و بلند پایه‌ترین آنان قرار دهی، و از دوستی‌ات بهره‌ام را بزرگتر فرمایی، و در شناسایی‌ات نصیبم را از آنان برتر گردانی.

تویی آن کس که باشی روی آور	به آنان کاورندت روی بر در
ز راه مهربانی خود بر آنان	رسانی سود وهم فرمایی احسان
بر آن‌هایی که غفلت کرده پیشه	رؤف وم هربان باشی همیشه
به لطف و دوستی خویش آنگاه	کشانی سوی خود آری به درگاه
خدایا از تو می‌خواهم کز آنان	نصیبم بیشتر سازی ز احسان

به نزد خویشتن بدهی پناهم از ایشان برتر آری جایگام
دهی از دوستیت بهره افزون بیخشی معرفت ز اندازه بیرون

فَقَدْ انْقَطَعَتْ إِلَيْكَ هِمَّتِي وَأَنْصَرَفَتْ نَحْوَكَ رَغْبَتِي فَأَنْتَ لَا غَيْرَكَ مُرَادِي وَلَكَ لَا لِسَوَاكَ سَهْرِي
وَسَهَادِي وَلِقَاؤُكَ فَرَّةٌ عَيْنِي وَوَصْلُكَ مَنَى نَفْسِي، وَإِلَيْكَ شَوْفِي وَفِي مَحَبَّتِكَ وَلَهِي وَالِي هَوَاكَ صَبَابَتِي
وَرِضَاكَ بُغْيَتِي وَرُؤْيَاكَ حَاجَتِي وَجَوَارِكَ طَلْبِي وَفُرْبِكَ غَايَةُ سُؤْلِي وَفِي مُنَاجَاةِكَ رَوْحِي وَرَاحَتِي
وَعِنْدَكَ دَوَاءٌ عَلَّتِي وَشِفَاءٌ عَلَّتِي وَبَرْدٌ لَوْعَتِي وَكَشْفٌ كُرْبَتِي.

خداوندا همتم از همه گسسته و به تو پیوسته، و رغبتم از همه بازگشته و با تو نشسته، تویی که خواسته منی نه غیر تو، و برای تو است بیداری و بی‌خوابی من نه برای دیگری، دیدارت روشنی چشم من و وصال آرزوی جان من است، شوق من به سوی تو و دل‌باختگی‌ام به هوای تو است، خشنودیت دلخواه من و دیدارت نیاز من و جوارت خواسته من و نزدیکیک نهایت آرزوی من است، خوشی و آسایش من در راز و نیاز با تو و داروی درد من و درمان تشنگی من نزد تو است و فرو نشاننده سوز دلم و برطرف کننده‌اند و هم تویی.

مرا همّت به سوی تو است تنها	دلم مشتاق تو باشد سرا پا
مرادی غیر تو هرگز نیابم	برای تو است بیداری و خوابم
لقای تو است نور دیدگانم	وصال آرزوی جسم و جانم
به سوی تو بود شوقم سرا پا	به مهرت گشته سرگردان و شیدا
هماره در سرم باشد هوایت	همیشه مقصدم باشد رضایت
به دیدارت نیازم هست بسیار	جوار تو است مطلوب من زار
مرا قربت نهایت خواهش دل	مناجات خوشی و رامش دل
برای درد من درمان تو باشی	علاج این دل سوزان تو باشی
ز تو سوز دلم آرام گیرد	غم و اندوه من پایان پذیرد

فَكُنْ أُنَيْسِي فِي وَحْشَتِي وَمُقِيلَ عَثْرَتِي وَعَافِرَ زَلَّتِي وَقَابِلَ تَوْبَتِي وَمُجِيبَ دَعْوَتِي، وَوَلِيَّ عِصْمَتِي
وَمُعْنِي فَاقْتِي وَلَا تَقْطَعْنِي عَنْكَ وَلَا تُبْعِدْنِي مِنْكَ يَا نَعِيمِي وَجَنَّتِي وَيَا دُنْيَايَ وَآخِرَتِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
پس هنگام تنهایی همدم باش و پوزش خطایم را به پذیر و از لغزشم درگذر و توبه‌ام را قبول کن و درخواستم را اجابت فرما و نگهبان پاکدامنیم باش و از تنگدستی به بی‌نیازیم رسان و رشته امیدم را از خویش میران و از پیشگاهت دورم مگردان، ای مایه شاد کامی و بهشت من ای دنیا و آخرت من ای مهربانترین مهربانان.

تو پس هنگام وحشت همدم باش	گه سختی پی بیش و کم باش
خدایا در گذر از لغزش من	ز من توبه پذیر و پوزش من
اجابت کن خدایا دعوتم را	حفاظت کن خدایا عصمتم را
توانگر کن مرا، از فاقه برهان	امیدم مگسل و دورم مگردان
تویی نعمت تویی جنت سرایم	تویی دنیا تویی عقبی برایم
به حق رحمت ای حی داور	تویی از مهربانان مهربانتر

التَّاسِعَةُ مُنَاجَاةُ الْمُحِبِّينَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
إِلَهِي مَنْ ذَا الَّذِي ذَاقَ حَلَاوَةَ مَحَبَّتِكَ فَرَامَ مِنْكَ بَدَلًا وَمَنْ ذَا الَّذِي أَنَسَ بِقُرْبِكَ فَأَبْتَغَى عَنكَ حَوْلًا.

نهم - مناجات دوستداران

به نام خداوند بخشنده مهربان

خدایا آن کیست که شیرینی محبت را چشید و به جای تو دیگری را برگزید؟ و آن کیست که به نزدیکی تو خو گرفت و آنی روی از تو بگردانید؟

به نام آن که دادار جهان است	که هم بخشنده و هم مهربان است
خدایا کیست کز شهد محبت	چشید وجست با غیر تو صحبت؟
خدایا آن که با تو آشنا شد	کجا دیگر دمی از تو جدا شد؟

إِلَهِي فَاجْعَلْنَا مِمَّنْ اصْطَفَيْتَهُ لِقُرْبِكَ وَوَلَايَتِكَ وَأَخْلَصْتَهُ لِدُوكَ وَمَحَبَّتِكَ وَشَوَّقْتَهُ إِلَى لِقَائِكَ وَرَضَيْتَهُ بِقَضَائِكَ وَمَنْحَتَهُ بِالنَّظَرِ إِلَى وَجْهِكَ، وَحَبَّوْتَهُ بِرِضَاكَ وَأَعَدْتَهُ مِنْ هَجْرِكَ وَقِلَاكَ وَبَوَّأْتَهُ مَقْعَدَ الصِّدْقِ فِي جَوَارِكَ وَخَصَصْتَهُ بِمَعْرِفَتِكَ وَأَهْلَيْتَهُ لِعِبَادَتِكَ وَهَيَّمْتَ قَلْبَهُ لِإِرَادَتِكَ وَاجْتَبَيْتَهُ لِمُشَاهَدَتِكَ وَأَخْلَيْتَ وَجْهَهُ لَكَ وَفَرَّغْتَ فُؤَادَهُ لِحُبِّكَ وَرَغَّبْتَهُ فِيمَا عِنْدَكَ، وَالْهَمَمْتَ ذِكْرَكَ وَأَوْزَعْتَهُ شُكْرَكَ وَشَغَلْتَهُ بِطَاعَتِكَ وَصَيَّرْتَهُ مِنْ صَالِحِي بَرِيَّتِكَ وَأَخْتَرْتَهُ لِمُنَاجَاتِكَ وَقَطَعْتَ عَنْهُ كُلَّ شَيْءٍ يَقْطَعُهُ عَنكَ.

خدایا ما را در ردیف کسی قرار ده که برای نزدیکی و دوستی خود برگزیده‌ای و برای مهر و محبت بی‌آلایشی بخشیده‌ای و به دیدارت مشتاق و به پیش‌آمدت خشنود ساخته‌ای، نعمت دیدن رویت را به او ارزانی داشته و به خشنودیت سرافراز کرده و از دوری و خشم در پناه گرفته‌ای، و او را در جایگاه راستان و در جوار خود جای داده‌ای، و ویژه شناسایی خود کرده و شایسته پرستش خویش ساخته‌ای، و دل او را شیفته دوستی نموده و برای مشاهده خویش برگزیده‌ای، و روی او را به سوی خویش یک جهت ساخته و دل او را برای محبت خود پرداخته‌ای، و به آنچه نزد تو غبش گردانیده و یادت را دل او انداخته‌ای، و سپاس‌گزایت را به او الهام فرموده و به فرمان برداریت وادار نموده و از نیکوکارترین جهانیان قرار داده‌ای، و برای راز و نیاز خود برگزیده‌ای، و دل‌بستگی او را از هر چیز که دور از تو اش کند بریده‌ای.

خداوندا ز راه لطف ما را	مقام آن کسی ده کردگارا
که قرب و دوستی خویش دادی	برای مهر خود پاکیش دادی
نمودی سخت مشتاق لقایت	رضا بخشیدی او را بر قضایت
به دیدارش به فرمودی سرافراز	ز خشنودی خود کردیش دمساز
ز قهر و دوری خود در پناهش	گرفتی و به خود دادی تو راهش
سپردی جایگاه راستانش	بدادی در جوار خود مکانش
تو مخصوص شناسایش کردی	تو اهل بندگی خویش کردی
دلش سوی اراده خود نمودی	به رویش باب دیدارت گشودی
به سوی خویش گردانیدیش چهر	تهی کردی دلش از هرچه جز مهر
به نعمتهات رغبت دادی او را	به خاطر یاد خود بنهادی او را

بدو آموختی شکر و اطاعت
همه سرگرمیش دادی به طاعت
ز بهتر بندگانش پروریدی
هم از بهر مناجاتت گزیدی
ز هر چیزی که از تو داشتش باز
بریدی غلقه اش را ای سبب ساز

اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِمَّنْ دَأْبُهُمُ الْإِرْتِيَاخُ إِلَيْكَ وَالْحَنِينُ وَدَهْرُهُمُ الزَّفَرَةُ وَالْأَيْنُ جِبَاهُهُمْ سَاجِدَةٌ
لِعِظَمَتِكَ وَعْيُونُهُمْ سَاهِرَةٌ فِي خِدْمَتِكَ وَدَمُوعُهُمْ سَائِلَةٌ مِنْ خَشْيَتِكَ وَقُلُوبُهُمْ مُتَعَلِّقَةٌ بِمَحَبَّتِكَ وَأَفْنِدَتُهُمْ
مُنْخَلِعَةٌ مِنْ مَهَابَتِكَ.

خدایا ما را از آنان قرار ده که خوی آن ها شاد و خوش بودن به تو و زندگی آن ها آه و ناله کردن پیش تو
است، پیشانی شان در پیشگاه بزرگی تو سجده گزار و دیدگان شان در راه بندگی تو بیدار، اشک هایشان از بیم تو
روان و قلوبشان به دوستی تو وابسته و دل هایشان از شکوه تو از جای کنده است.

بگردان ای خدا ما را از آنان
که ذاتاً با تو خوش باشند و شادان
تمام عمر را با ناله و آه
بسر آرند روز و شب به درگاه
به تعظیمت همه در سجده و زار
ز خدمت چشمشان پیوسته بیدار
زخوفت اشگشان جاری است برچهر
به تو دلهای شان وابسته از مهر
جلال و بیم تو برکنده از جا
قلوب پاک آنان را سرا پا

يَا مَنْ أَنْوَارِ قُدْسِهِ لَا بُصَارَ مُحِبِّهِ رَائِقَةً وَسُبْحَاتٍ وَجْهَهُ لِقُلُوبٍ عَارِفِيهِ شَائِقَةً يَا مَنْ قُلُوبِ الْمُشْتَاقِينَ
وَيَا غَايَةَ آمَالِ الْمُحِبِّينَ أَسْأَلُكَ حُبَّكَ وَحَبَّ مَنْ يُحِبُّكَ وَحَبَّ كُلِّ عَمَلٍ يُؤْصِلُنِي إِلَى قُرْبِكَ، وَأَنْ تَجْعَلَكَ
أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا سِوَاكَ، وَأَنْ تَجْعَلَ حُبِّي إِيَّاكَ قَائِداً إِلَى رِضْوَانِكَ وَشَوْقِي إِلَيْكَ ذَائِداً عَنِ عِصْيَانِكَ وَأَمْسُنْ
بِالنَّظَرِ إِلَيْكَ عَلَيَّ وَانظُرْ بَعَيْنِ الْوَدِّ وَالْعَطْفِ إِلَيَّ وَلَا تَصْرِفْ عَنِّي وَجْهَكَ وَاجْعَلْنِي مِنْ أَهْلِ الْإِسْعَادِ
وَالْحِظْوَةِ عِنْدَكَ يَا مُجِيبُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

ای آن که انوارِ قدسِ تو برای دیدگانِ دوستانت لذت دهنده و فروغِ رویِ تابناکِ تو دل‌های شناسندگان را
به شوق آورنده است، ای امید دل‌های آرزومندان و ای منتها آرزوی دوست‌داران از پیشگاهت دوستیِ تو دوستی
که تو را دوست دارد و دوست داشتنِ هرکاری که مرا به تو نزدیک کند درخواست دارم و می‌خواهم که خود را
بر من از هر چیزِ دیگر دوست داشتنی‌تر گردانی و دوستی‌ام را پیشرو به سویِ خشنودیت سازی و آرزومندی‌ام را
به تو مایه دوریم از نافرمانیت قرار دهی، به نگاهی که بر تو افکنم بر من منت گزار و بامن به چشم دوستی و
مهربانی بنگر و روی از من بر نگردان و مرا در نزدِ خود از نیک‌بختان و بهره‌مندان قرار ده، ای روا کننده
(حاجتها) و ای مهربانترین مهربانان.

تویی که نور پاک جاودانت
تجلی‌های ذاتت مر جهان را
به مشتاقان، تو امید دل و جان
ز تو مهر تو می‌خواهم که نیکوست
پس آن گه مهرِ هرکاری که آن کار
دگر خواهم که مهر و غلقه خویش
چنان که دوستیم رهبر آید
دگر شوق توام همت گمارد
دهد لذت به چشم دوستانت
به شوق آورده قلب عارفان را
نهایت آرزوی دوستاران
دگر مهر کسی کو داردت دوست
مرا سازد به تو نزدیک بسیار
ز هر چیزی بدل اندازیم بیش
سویِ خشنودی تو ره نماید
مرا از ننگ عصیان باز دارد

خدايا منتي بگذار بر من	که بینم روی تو بر وجه احسن
به من با چشم و لطف و مهر بنگر	ز من رو بر مگردان، روی آور
به نزد خود سعادت‌مند گردان	بیخشا بر من و خرسند گردان
خداوندی مُجیب ای حیّ داور	تویی از مهربانان مهربانتر

الْعَاشِرَةُ مُنَاجَاتُ الْمُتَوَسِّلِينَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِلٰهِي لَيْسَ لِي وَسِيلَةٌ إِلَيْكَ إِلَّا عَوَاطِفُ رَأْفَتِكَ وَلَا لِي ذَرِيعةٌ إِلَيْكَ إِلَّا عَوَارِفُ رَحْمَتِكَ وَشَفَاعَةُ نَبِيِّكَ
 نَبِيِّ الرَّحْمَةِ وَمُنْقِذِ الْأُمَّةِ مِنَ الْغَمَّةِ فَاجْعَلْهُمَا لِي سَبَبًا إِلَى نَيْلِ غُفْرَانِكَ وَصَيِّرْهُمَا لِي وَصْلَةً إِلَى الْفَوْزِ
 بِرِضْوَانِكَ وَقَدْ حَلَّ رَجَائِي بِحَرَمِ كَرَمِكَ وَحَطَّ طَمَعِي بِفِنَاءِ جُودِكَ فَحَقِّقْ فِيكَ أَمَلِي وَاخْتِمْ بِالْخَيْرِ
 عَمَلِي وَاجْعَلْنِي مِنَ صَفْوَتِكَ الَّذِينَ أَحَلَلْتَهُمْ بُحْبُوحَةَ جَنَّتِكَ وَبَوَّأْتَهُمْ دَارَ كَرَامَتِكَ وَأَقْرَرْتَ أَعْيُنَهُمْ
 بِالنَّظَرِ إِلَيْكَ يَوْمَ لِقَائِكَ وَأَوْرَثْتَهُمْ مَنَازِلَ الصِّدْقِ فِي جَوَارِكَ.

دهم - مناجات توسل کنندگان

به نام خداوند بخشنده مهربان

خدايا در پیشگاه تو جز عواطف مهربانی‌ات وسیله‌ای و جز عوارف بخشایش و شفاعت پیمبرت که پیمبر رحمت و رهاننده پیروان از اندوه و زحمت است دستاویزی ندارم، پس این دو را سبب رسیدنم به آمرزش قرار ده و وسیله بدست آوردن خشنودیت قرار گردان. امید من به درخانه کرم‌ت فرود آمده و خواست من به پیش سرای بخشش بار فرو نهاده، پس آرزویم را برآورده گردان و کارم را به نیکی به پایان رسان و مرا از بندگان برگزیده خود به شمار آر که آنان را در میان بهشت فرود آری و درخانه کرامت جای دهی و در روز لقا چشمانشان را به دیدارت روشن سازی و در جوار خود وارث جایگاه راستانشان گردانی.

به نام آن که دادار جهان است	که هم بخشنده و هم مهربان است
وسيله سوي تو پروردگارم	به غير از مهربانيت ندارم
ندارم هيچ دستاویز ديگر	به جز بخشايشت يا رب در اين در
دگر خواندن شفيع خود پيمبر	نبی رحمت در روز محشر
که امت را رهاننده است از غم	رسد فيض از وجودش بهر عالم
تو پس اين هر دو را ای ربّ ذوالمن	سبب فرما پی آمرزش من
وسيله ساز آن ها را به درگاه	که بر خشنودیت پیدا کنم راه
امیدم در حریم فضل تو باز	گشاده رخت و چشم خواهشش باز
نهاده آرزوی من گرانبار	به پیرامون جود و بخشش بار
برآور آرزویی را که دارم	به خوبی ختم کن انجام کارم
مرا زان بندگان در شمار آر	که از برگزیدگان باشند هموار
هم آنان را دهی در جنت راه	بخشی در کرامت خانه‌ات جاه

چو آید روز دیدارت پدیدار
نمایی چشمشان روشن به دیدار
جوار خویش بخشی به دانه‌ها
به منزلگاه صدق خود دهی جا

يا مَنْ لَا يَفِدُ الْوٰفِدُونَ عَلٰى اَكْرَمِ مِنْهُ وَلَا يَجِدُ الْقٰصِدُونَ اَرْحَمَ مِنْهُ يَا خَيْرَ مَنْ خَلَا بِهِ وَحِيدًا وَيَا
اَعْطَفَ مَنْ اٰوٰى اِلَيْهِ طَرِيْدًا اِلَى سَعَةِ عَفْوِكَ مَدَدْتُ يَدِي وَبَدَيْلَ كَرَمِكَ اَعْلَقْتُ كَفِّي فَلَا تُؤَلِّبْنِي الْحِرْمَانَ وَلَا
تُبَلِّبْنِي بِالْخَيْبَةِ وَالْخُسْرَانَ يَا سَمِيْعَ الدُّعَاۓ يَا اَرْحَمَ الرَّحِمِيْنَ.

ای آن که واردانِ درگاه، بر بزرگوارتر از تو مهمان نشوند و قاصدانِ بارگاه، مهربانتر از تو میزبانی نیابد. ای
بهترین کسی که بی کسان با تو خلوت کنند، و ای مهربانترین کسی که رانندگان از درها به تو پناه آرند. به سوی
وسعت بخشایش دست امید دراز کرده و به دامنِ کرمت چنگ زده‌ام پس مرا سرگشته نا امید مگردان و
گرفتاری ناکامی و زیان مساز. ای شنوده دعای بندگان و ای مهربانترین مهربانان.

تویی آن کس که مهمانان نیابند	چو تو بخشنده تا سویس شتابند
هم آنانی که روی آرند بر در	نیابند از تو یاری مهربانتر
تویی بر بی کسان بهتر سبب ساز	که راز آرند در خلوتگه راز
تویی بر بی پناهان مهربانتر	ز هر کس چون شدند روی آور
بسوی درگهت دستم دراز است	زده بر دامن احسان تو دست
خداوندا تو محرومم مگردان	مکن سرگشته حرمان و خسران
پذیرای دعا ای حی داور	تویی از مهربانان مهربانتر

الْحَادِيَةَ عَشْرَةَ مُنَاجَاتِ الْمُفْتَقرِينَ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

إِلٰهِي كَسْرِي لَا يَجْبُرُهُ اِلَّا لَطْفُكَ وَحَنَانُكَ وَفَقْرِي لَا يُغْنِيهِ اِلَّا عَطْفُكَ وَاِحْسَانُكَ وَرَوْعَتِي لَا
يُسْكِنُهَا اِمَانُكَ وَذِلَّتِي لَا يُعِزُّهَا اِلَّا سُلْطَانُكَ، وَاُمْنِيَّتِي لَا يَبَلِّغُنِيهَا اِلَّا فَضْلُكَ وَخَلَّتِي لَا يَسُدُّهَا اِلَّا طَوْلُكَ،
وَحَاجَتِي لَا يَقْضِيهَا غَيْرُكَ وَكَرْبِي لَا يُفَرِّجُهُ سِوَى رَحْمَتِكَ وَضُرِّي لَا يَكْشِفُهُ غَيْرُ رَأْفَتِكَ وَغَلَّتِي لَا يُبْرِدُّهَا
اِلَّا وَصْلُكَ وَلَوْعَتِي لَا يُطْفِئُهَا اِلَّا لِقَاؤُكَ وَشَوْقِي اِلَيْكَ لَا يَبُلِّغُنِي اِلَّا النَّظْرُ اِلَى وَجْهِكَ وَفَرَارِي لَا يَقْرُدُّونَ
دُنُوِي مِنْكَ، وَلَهْفَتِي لَا يَبْرِدُّهَا اِلَّا رَوْحُكَ، وَسَقَمِي لَا يَشْفِيهِ اِلَّا طِبُّكَ وَغَمِّي لَا يُزِيلُهُ اِلَّا قُرْبُكَ وَجُرْحِي لَا
يُبْرِئُهُ اِلَّا صَفْحُكَ وَرَيْنُ قَلْبِي لَا يَجْلُوهُ اِلَّا عَفْوُكَ وَوَسْوَاسُ صَدْرِي لَا يُزِيحُهُ اِلَّا اَمْرُكَ.

یازدهم- مناجات نیازمندان

به نام خداوند بخشنده مهربان

خدایا شکستم را جز لطف و بخشش توجبران نکند، و بی‌نوایم را جز مهربانی و احسان تو به نوا نرساند، و
بیم‌ناکیم را جز پناه تو آرامش ندهد، و خواریم را جز فرمان‌روایی تو به ارجمندی نکشاند، و آرزویم را جز فضل
تو بر نیورد، و راه نیازم را جز توانگری تو نبندد، و حاجتم را جز ذات تو روا نسازد، و اندوهم را جز رحمت تو
به شادی برنگرداند، و پریشانیم را جز مهربانی تو برطرف نکند، و آرامشم را جز نزدیک شدن به تو پا برجا
ندارد، و اندوهم را جز شادی بخشی تو نزداید، و بیماریم را جز درمان تو بهبودی نبخشد، و غم را جز قرب تو

نبرد، و بر جراحت من جز بخشایش تو مرهم نگذارد، و زنگِ دلم را جز عفو تو پاک نکند، و وسواس سینه‌ام را جز فرمان تو برطرف نسازد.

که هم بخشنده و هم مهربان است دهد جز لطف و مهر تو خداوند به جز احسان چون تو کار سازم امن تو مگر روی آورد پیش مگر نیروی تو بازو گشاید مگر فضلت گشاید در برویم نباشد غیر جودت هیچ مفتاح نه جز بخشایش تو غم زداید به غیر از رأفت تو ای دلارام مگر وصلت برایم حاصل آید مگر دیدار تو ای دلنوازم نباشد جز نظر کردن به رویت نمی‌گیرد مرا هرگز دل آرام مگر سازی مرا تو شاد و خرم علاج تو مگر بهبودی آرد مگر آید مرا قرب تو حاصل مگر بخشایش تو رو نماید مگر عفو تو عذرم در پذیرد نپردازد به جز امر کردگام	به نام آن که دادار جهان است خدای من شکستم را که پیوند نسازد بر طرف فقر و نیازم کی آرامش پذیرد دل ز تشویش به جای خواریم کی عزت آید بر آورده نگرده آرزویم پریشان حالیم را بهر اصلاح نه از غیر توام حاجت بر آید نسازد دور از من رنج و آلام مرا کی سوز عشقت زایل آید فرو نشانند این سوز و گدازم علاج آتش شوقم به سویت به جز با قرب کویت ای دلارام ز من اندوه و حسرت کی شود کم نه دردم رو بهبودی گذارد نگردد برطرف اندوهم از دل کجا زخم دلم را مرهم آید مرا زنگار از دل برنگیرد مرا از سینه وسواسی که دارم
---	---

فِيَا مُنْتَهَى أَمَلِ الْأَمَلِينَ وَيَا غَايَةَ سُؤْلِ السَّائِلِينَ وَيَا أَفْصَى طَلِبَةِ الطَّالِبِينَ وَيَا أَعْلَى رَغْبَةِ الرَّغَائِبِينَ وَيَا
وَلِيَّ الصَّالِحِينَ وَيَا أَمَانَ الْخَائِفِينَ وَيَا مُجِيبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَّرِّينَ وَيَا دُخْرَ الْمُعْدِمِينَ وَيَا كَنْزَ الْبَائِسِينَ وَيَا
غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ وَيَا قَاضِيَ حَوَائِجِ الْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَيَا أَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ وَيَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

ای منتها آرزوی آرزومندان، وای نهایت مطلوب جویندگان، وای بالاترین خواسته خواستاران، وای برترین خواهش خواهندگان، وای دوست نیکوکاران، وای پناه ترسندگان، وای پذیرنده دعای بیچارگان، وای اندوخته تهی‌دستان، وای گنجینه بی‌نویان، وای فریادرس دادخواهان، وای برآورنده نیاز نیازمندان و درماندگان، وای بزرگواریترین بزرگواران، و مهربانترین مهربانان.

که دارند آرزومندان درگاه بهبین و مطلوب خاص بندگانی ولیی صالحان این جهان را مُجِيبُ الدَّعْوَةِ درماندگی تویی گنج فقیران و گدایان روا سازی نیاز بندگان را	پس ای بالاترین آمل دلخواه نهایت خواهش خواهندگانی تواعلی رغبتی مر راغبان را تو آرام دل ترسنده جانی تویی توشه برای بی‌نویان تویی فریادرس درماندگان را
---	--

تویی از هر کریمی درکرم پیش هم از هر مهربانی مهر تو بیش
 لَكَ تَخَضُّعِي وَسُؤَالِي وَاللَّيْلُ تَضْرَعِي وَابْتِهَالِي أَسْأَلُكَ أَنْ تُنِيلَنِي مِنْ رَوْحِ رِضْوَانِكَ وَتُدِيمَ عَلَيَّ نِعْمَ
 امْتِنَانِكَ.

فروتنی و خواهش در پیشگاه تو خواری و زاریم به درگاه تو است و از تو درخواست می‌کنم که مرا به
 خشنودیت شادمان داری و خوشی‌های نعمت را برایم پیوسته گردانی.

خضوع آرم به پشت ای خدایم هم از درگاه تو خواهش نمایم
 به نزدت لابه آرم پیش و زاری به خواهم از تو با امیدواری
 که با خشنودیت شادم نمایی به لطفی دائم شادم نمایی
 وَهَا أَنَا بِبَابِ كَرَمِكَ وَاقِفٌ وَلِنَفْحَاتِ بَرِّكَ مُتَعَرِّضٌ وَبِحَبْلِكَ الشَّدِيدِ مُعْتَصِمٌ وَبِعُرْوَتِكَ الْوُثْقَى
 مُتَمَسِّكٌ.

این منم که به درگاه کرمت ایستاده‌ام و پی‌جوی نسیم احسانت شده‌ام و به رشته محکمت چنگ زده‌ام و به
 دستاویز استوارت در آویخته‌ام.

هم اینک من به درگاهت ستاده ز اکرامت به لطف دل نهاده
 برای نفحه احسان و یاری سرا پا مانده در چشم انتظاری
 زده بر ریسمان محکمت چنگ شده بر عروۃ الوثقات آونگ
 إِلَهِي إِزْحَمْ عَبْدَكَ الدَّلِيلَ ذَا اللِّسَانِ الْكَلِيلِ وَالْعَمَلِ الْقَلِيلِ وَامْنُنْ عَلَيْهِ بِطَوْلِكَ الْجَزِيلِ وَاكْنُفُهُ
 تَحْتَ ظِلِّكَ الظَّلِيلِ يَا كَرِيمُ يَا جَمِيلُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

خدایا به این بنده بی‌چاره‌ات رحم کن که زبانش از سخن باز مانده و کردار بسیار کم است، به عطای
 بزرگت بر او منت گذار و او را بزیر سایه پایداریت در آر، ای بزرگوار وای نیکو رفتار و ای مهربانترین مهربانان.

خداوندا، خداوندا، خدایا تو بر این بنده زارت ببخشا
 که از شرمت زبانش کندویسته است عمل اندک روانش زار وخسته است
 بر او منت بنه از نعمت خویش دهش جا زیر سایه رحمت خویش
 کریمی و جمیل ای حی داور تویی از مهربانان مهربانتر

الثَّانِيَةُ عَشْرَ مُنَاجَاتُ الْعَارِفِينَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِلَهِي قَصَّرَتِ الْأَلْسُنُ عَنْ بُلُوغِ ثَنَائِكَ كَمَا يَلِيْقُ بِجَلَالِكَ وَعَجَزَتِ الْعُقُولُ عَنْ إِدْرَاكِ كُنْهِ جَمَالِكَ
 وَأَنْحَسَرَتِ الْأَبْصَارُ دُونَ النَّظَرِ إِلَى سُبْحَاتِ وَجْهِكَ وَلَمْ تَجْعَلْ لِلْخَلْقِ طَرِيقًا إِلَى مَعْرِفَتِكَ إِلَّا بِالْعَجْزِ عَنْ
 مَعْرِفَتِكَ.

دوازدهم- مناجات عارفان

به نام خداوند بخشنده مهربان

خدایا زبان‌ها از ستایشی که شایسته بزرگی تو باشد کوتاه است و خردها از پی بردن به کنه جمال تو ناتوان و چشم‌ها در برابر انوار روی تو خسته و درمانده است. تو برای مردم راهی به شناخت جز ناتوانی از شناساییت نگشوده‌ای.

که هم بخشنده و هم مهربان است	به نام آن که دادار جهان است
ثنایت را زبان‌ها مانده از کار	خدایا آن چنان کآید سزاوار
هم از ادراک آن کنه جمالت	خردها عاجز از درک جلالت
ز انوار جمال نیک منظر	نظرها خسته و درمانده یکسر
به سوی معرفت در این جهانت	تو نگشودی رهی بر بندگانت
به عجز خویش بنماید اقرار	مگر این که همه آنها در این کار

إِلَهِي فَاجْعَلْنَا مِنَ الَّذِينَ تَرَسَّخَتْ أَشْجَارُ الشُّوقِ إِلَيْكَ فِي حَدَائِقِ صُدُورِهِمْ وَأَخَذَتْ لُوعَهُ مَحَبَّتِكَ بِمَجَامِعِ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ إِلَى أَوْكَارِ الْأَفْكَارِ يَأْوُونَ وَفِي رِيَاضِ الْقُرْبِ وَالْمُكَاشَفَةِ يَرْتَعُونَ وَمِنْ حِيَاضِ الْمَحَبَّةِ بِكَاسِ الْمَلَأَطْفَةِ يَكْرَعُونَ وَشَرَايِعِ الْمُصَافَاتِ يَرِدُونَ، قَدْ كَشَفَ الْغِطَاءَ عَنْ أَبْصَارِهِمْ وَأَنْجَلَتْ ظُلْمَةَ الرَّبِّبِ عَنْ عَقَائِدِهِمْ وَضَمَائِرِهِمْ وَأَنْتَفَتْ مُخَالَجَةُ الشَّكِّ عَنْ قُلُوبِهِمْ وَسَرَائِرِهِمْ وَأَنْشَرَحَتْ بِتَحْقِيقِ الْمَعْرِفَةِ صُدُورُهُمْ، وَعَلَتْ لِسَبْقِ السَّعَادَةِ فِي الزَّهَادَةِ هِمَمُهُمْ وَعَذَّبَ فِي مَعِينِ الْمَعَامَلَةِ شَرِبُهُمْ وَطَابَ فِي مَجْلِسِ الْأَنْسِ سِرُّهُمْ وَأَمِنَ فِي مَوْطِنِ الْمَخَافَةِ سِرْبُهُمْ وَأَطْمَأَنَّتْ بِالرُّجُوعِ إِلَى رَبِّ الْأَرْبَابِ أَنْفُسُهُمْ وَتَبَيَّنَتْ بِالْفُؤُوزِ وَالْفَلَاحِ أَرْوَاحُهُمْ وَقَرَّتْ بِالنَّظَرِ إِلَى مَحْبُوبِهِمْ أَعْيُنُهُمْ وَاسْتَقَرَّ بِإِدْرَاكِ السُّؤْلِ وَتَبِيلِ الْمَأْمُولِ قَرَارُهُمْ وَرَبِحَتْ فِي بَيْعِ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ تِجَارَتُهُمْ.

خدایا ما را از آنان قرار ده که درختان شوق تو در باغ سینه‌هایشان ریشه کرده و آتش دوستی تو سرا پای دل‌هایشان را فرو گرفته، پس آنان به آشیانه‌های تفکر و اندیشه‌ها پناه می‌برند و در باغهای قرب و مکاشفه می‌چرند و از چشمه سارهای محبت باجام مهربانی می‌آشامند و به جویبارهای دوستی پاک و بی‌آلایش در می‌آیند، در حالی که پرده از پیش چشمان آنان برداشته شده و زنگ دودلی از آیینه عقاید و درون‌های آنان پاک و پریشانی تردید از دلها و اندیشه‌های آن‌ها برطرف گردیده است و سینه‌هایشان به حقیقت شناسایی بلندی گرفته و آشامیدنی آن‌ها در چشمه‌سار بندگی گوارا گردیده و نهان‌خانه درونشان در محفل انس پاک و راهشان در جایگاه ترس و بیم امن و آرام شده و جانهایشان با بازگشت به سوی خدای بزرگ آرامش یافته و روان‌هایشان به رستگاری و پیروزی یقین کرده و دیدگان‌شان با نگاه به محبوب خود روشن گردیده و خاطرشان به یافتن خواسته و رسیدن به آرزو آرام گرفته و دادوستدشان در فروش این جهان به جهان دیگر بسود رسیده است.

ز خیلِ بندگانِ حق شناسا	بده یارب قرار آن گونه ما را
درخت شوق‌کان از ریشه برجاست	که آنان را به باغ سینه برپاست
بود سوزان و هم نورانی از ذوق	همه دل‌های آنان ز آتش شوق
بود در خلوتی افکار روشن	پس ایشان را پناه خاص و مامن
خرامانند شاداب و سبک‌بار	همه در باغ‌های قرب و دیدار
ز جام لطف در سایه محبت	بیاشامند ز آب حوض رحمت
فرود آیند دل از وجد لبریز	به چشمه سار اخلاص و صفا نیز
شده یکسو ز چشم جان آنها	به حالیکه حجاب حب دنیا

ز شک و ریب زنگاری که بوده
 مرایشان را هم از اندیشه و دل
 ز راه معرفت از درگه حق
 رسیده همت والای آن ها
 به نزد چشمه طاعت رسیده
 مقام انس حق را کرده ادراک
 ز منزل گاه سخت کاروان ها
 هم از رفتن به سوی ربُّ الأرباب
 ز پاکی روحشان بگرفته یاری
 سوی محبوب گشته دیده افکن
 به مطلوب و مراد خود رسیده
 همه بفروخته دنیا به عقبی
 شده از باطن آنان زدوده
 شده آلودگی شبهه زائل
 به شرح صدر گردیده موفق
 ز زهد و خوف تا بالاترین جا
 ز آب خوش گوار آن چشیده
 ضمیر و باطن آن ها شده پاک
 گذشته بی هراس و بیم جان ها
 روانشان گشته از تب و تاب
 یقین کرده به فوز و رستگاری
 جمالش چشمشان را کرده روشن
 ز نا آرامی خاطر رهیده
 بسی سود از تجارت برده اینجا

الهي ما ألدَّ خواطرَ الإلهامِ بِذِكْرِكَ عَلَى الْقُلُوبِ وَمَا أَحْلَى الْمَسِيرَ إِلَيْكَ بِالْأَوْهَامِ فِي مَسَالِكِ الْغُيُوبِ
 وَمَا أَطْيَبَ طَعْمَ حُبِّكَ وَمَا أَعَذَّبَ شَرِبَ قُرْبِكَ فَأَعِدْنَا مِنْ طَرْدِكَ وَأَبْعَادِكَ وَأَجْعَلْنَا مِنْ أَحْصَ عَارِفِكَ
 وَأَصْلَحَ عِبَادِكَ وَأَصْدَقَ طَائِعِيكَ، وَأَخْلَصَ عِبَادِكَ يَا عَظِيمُ يَا جَلِيلُ يَا كَرِيمُ يَا مُنِيلُ بِرَحْمَتِكَ وَمَنَّكَ يَا
 أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

خدا یا چه خوشایند است اندیشه هایی که به یاد تو بر دل ها می گذرند، و چه شیرین است سیر به سوی تو با
 پندارهایی که پنهانی را می پیمایند. چه دلپذیر است مزه دوستی تو، و چه خشگوار است شراب قرب تو، پس ما را
 از راندن و دور کردن درگاهت زنده ده، و از برگزیده ترین شناسندگان و شایسته ترین بندگان و راستگوترین
 فرمان برداران و بی آلایشترین پرستدگانت گردان، ای بزرگ و بزرگوار، و ای بخشنده صاحب احسان، به
 مهربانی و نیکویی ات، ای مهربان ترین مهربانان.

خداوندا چه لذت بخش و زیباست
 چه خوش فکری است در سرهای آنان
 چه شیرین است مهت کردگارا
 بده زنده مان از دور کردن
 تو ما را از خواص عارفان ساز
 هم از صادقترین اندر اطاعت
 خداوندا عظیمی و جلیلی
 به مهر و بخشش ای حی داور
 که یادت پرتو افکن سوی دل هاست
 که سویت راه پیمایند پنهان
 شراب قرب و وصلت بس گوارا
 هم از راندن ز درگاهت چو دشمن
 ز بهتر بندگان آستان ساز
 هم از خالصترین در زهد و طاعت
 خدایا تو کریمی و مفیلی
 تویی از مهربانان مهربانتر

الثَّالِثَةُ عَشْرُ مُنَاجَاتِ الذَّاكِرِينَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِلَهِي لَوْلَا الْوَجِبُ مِنْ قَبُولِ أَمْرِكَ لَنَزَّهْتُكَ مِنْ ذِكْرِي إِيَّاكَ عَلَى أَنْ ذِكْرِي لَكَ بِقَدْرِي لَا بِقَدْرِكَ
وَمَا عَسَى أَنْ يَبْلُغَ مِقْدَارِي حَتَّى أُجْعَلَ مَحَلًّا لِتَقْدِسِكَ وَمِنْ أَعْظَمِ النِّعَمِ عَلَيْنَا جَرِيَانُ ذِكْرِكَ عَلَى أَلْسِنَتِنَا
وَإِذْنُكَ لَنَا بِهِ دَعَائِكَ وَتَنْزِيهِكَ وَتَسْبِيحِكَ.

سیزدهم- مناجات یادکنندگان

به نام خداوند بخشنده مهربان

خدایا اگر اطاعت فرمانت بر من واجب نبود تو را پاک و برتر از آن می دانستم که به زبان یادت کنم زیرا که یادآوری من به اندازه من است نه در خور تو و ارزش من به آنجا نمی رسد که جایی برای تقدیس تو داشته باشم و همین جاری شدن نام تو بر زبان های ما و اجازه ای که تو را بخوانیم و بی آرایش دانیم و به پاکی یاد کنیم خود از بزرگترین نعمت های تو برای ماست.

به نام آن که دادار جهان است	که هم بخشنده و هم مهربان است
خدایا گر نبودی فرض بر من	قبول امر از درگاه ذوالمن
تو را دانستمی بالاتر از آن	که نامت بر زبان آرم بهر آن
چه ذکر و یاد من در پیشگاهت	بود درخورد من نی قدر جاهت
من آن قدر و مقامی را ندارم	که تقدیس تو را در خاطر آرم
ولیکن نام تو ای ربّ باری	همین که بر زبان ما است جاری
دگر تسبیح و تنزیه و ثنایت	به اذن تو است بالاتر عطایت

إِلَهِي فَالْهَمْنَا ذِكْرَكَ فِي الْخَلَاءِ وَالْمَلَأِ وَاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْإِعْلَانِ وَالْإِسْرَارِ وَفِي السَّرَائِ وَالصَّرَائِ وَأَنْسِنَا
بِالذِّكْرِ الْخَفِيِّ وَاسْتَعْمَلْنَا بِالْعَمَلِ الزَّكِيِّ وَالسَّعْيِ الْمَرْضِيِّ وَجَازِنَا بِالْمِيزَانِ الْوَفِيِّ.

خدایا یاد خود را در تنهایی و انجمن، روز و شب، آشکار و پنهان، خوشی و ناخوشی در دل ما انداز و ما را به ذکر خفی مانوس گردان و به کار نیکو و کوشش پسندیده وادار، و به میزان کامل پاداشمان ده.

خدای من، خدای عالم افروز	بگاه خلوت و جلوت، شب و روز
خوش و ناخوش، نهان و آشکارا	بیاد خویش ملهم ساز ما را
دگر ما را ز روی لطف بر ما	تو با ذکر خفی مانوس فرما
به کرداری که با پاکی بر آید	به کوشش، کان پسند خاطر آید
تو خود وادارمان فرما و عامل	بده پادشمان پاداش کامل

إِلَهِي بِكَ هَامَتِ الْقُلُوبُ الْوَالِهَةُ وَعَلَى مَعْرِفَتِكَ جُمِعَتِ الْعُقُولُ الْمُتَبَايِنَةُ فَلَا تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ إِلَّا
بِذِكْرِكَ وَلَا تَسْكُنُ النَّفُوسُ إِلَّا عِنْدَ رُؤْيَاكَ أَنْتَ الْمَسْبُوحُ فِي كُلِّ مَكَانٍ وَالْمَعْبُودُ فِي كُلِّ زَمَانٍ وَالْمَوْجُودُ
فِي كُلِّ أَوَانٍ وَالْمَدْعُوُّ بِكُلِّ لِسَانٍ، وَالْمُعَظَّمُ فِي كُلِّ جَنَانٍ وَاسْتَغْفِرُكَ مِنْ كُلِّ لَذَّةٍ بَغَيْرِ ذِكْرِكَ وَمِنْ كُلِّ
رَاحَةٍ بَغَيْرِ أُنْسِكَ وَمِنْ كُلِّ سُرُورٍ بَغَيْرِ قُرْبِكَ وَمِنْ كُلِّ شُغْلٍ بَغَيْرِ طَاعَتِكَ.

خدایا دل های سرگشته شیدای توآند و خردهای گوناگون درشناسایی تو باهم اند، جز به دیدرات جانها آرامش نپذیرد. تویی که در همه جا به پاکی یادت کنند و در همه هنگام پرستشت نمایند و در همه آن تو را یابند و بهر زبان تو را خوانند و در همه دلها بزرگت دانند. از هر خوشی جز یاد تو و از هر آسایش جز انس تو و از هر خرسندی جز نزدیکی تو و از هر کار جز فرمان برداری تو پشیمان و آمرزش خواهیم.

همه دل‌های شیدا، ای خداوند
 عقول و خاطر زار و پریشان
 نه دلها به یادت گیرد آرام
 تو را تسبیح خوان در هر مکانند
 تو را یابند هر آن و اوانی
 همه دلها که از تو یاد آرند
 من از هر لذتی جز یادت ای دوست
 ز هر شادی بجز قرب تو ای شاه
 تو را سرگشته‌اند و پای در بند
 گرفته با شناسایت سامان
 نه جان‌ها جز به دیدارت شود رام
 ستایش گوی تو در هر زمانند
 به خوانندت بهر لفظ و زبانی
 سر تعظیم و خدمت پیش دارند
 ز هر کاری به جز آنست که نیکوست
 ز هر کاری نه طاعت مغفرت خواه

إِلَهِي أَنْتَ قُلْتَ وَقَوْلِكَ الْحَقُّ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا»
 وَقُلْتَ وَقَوْلِكَ الْحَقُّ «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ» فَأَمَرْنَا بِذِكْرِكَ وَوَعَدْنَا عَلَيْكَ أَنْ تَذْكُرَنَا تَشْرِيفًا لَنَا وَتَفْخِيمًا
 وَأَعْظَامًا وَهَذَا نَحْنُ ذَاكِرُوكَ كَمَا أَمَرْنَا فَأَنْجِزْ لَنَا مَا وَعَدْتَنَا يَا ذَاكِرَ الذَّاكِرِينَ وَيَا أَرْحَمَ الرَّحِمِينَ.

خدایا تو خود فرموده‌ای و فرمایشت حق است که: ((ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا را بسیار یاد کنید و بامداد و شامگاه بستاید)) و باز خود فرموده‌ای و سخت حق است که: ((مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم)) تو به یاد خود ما را فرمان داده‌ای و به ما وعده کرده‌ای که چون یادت کنیم ما را یاد فرمایی تا مایه آبرومندی و شکوه و بزرگواری ما باشد، مایم که تو را یاد می‌کنیم همان‌گونه که فرمان داده‌ای، پس تو نیز همان‌گونه که وعده فرموده‌ای حاجت ما را بر آورده‌ساز، ای یاد کننده از یادکنندگان و ای مهربانترین مهربانان.

خداوندا تو خود گفتی به قرآن
 که ای آنان که هست ایمانتان یار
 دگر هر بامداد و شامگاهان
 توگفتی، راست گفتی: یادم آرید
 به یاد خویش کردی امر ما را
 که از ما یاد آری و از این راه
 کنون آنسان که بودت امر و فرمان
 تو هم بر وعده‌ات یارب وفا کن
 تویی از مهربانان مهربانتر
 کلامی حق برای اهل ایمان
 همه یاد خدا آرید بسیار
 ثنا گوید و تسبیح فراوان
 که آرم یادتان بی هیچ تردید
 به دادی وعده لطف و عطا را
 بزرگی و شرافت بخشی و جاه
 ز تو یاد آوریم ای رب منان
 به یادت حاجت ما را روا کن
 هم از یاد آورانت یاد آور

الرَّابِعَةُ عَشْرُ مُنَاجَاتِ الْمُعْتَصِمِينَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ يَا مَلَأَ اللَّائِذِينَ وَيَا مَعَادَ الْعَائِذِينَ وَيَا مُنْجِيَ الْهَالِكِينَ وَيَا عَاصِمَ الْبَائِسِينَ وَيَا رَاحِمَ الْمَسَاكِينِ
 وَيَا مُجِيبَ الْمُضْطَرِّينَ وَيَا كَنْزَ الْمُفْتَقِرِينَ وَيَا جَابِرَ الْمُكْسِرِينَ وَيَا مَأْوَى الْمُتَفْطِعِينَ وَيَا نَاصِرَ الْمُسْتَضْعَفِينَ
 وَيَا مُجِيرَ الْخَائِفِينَ وَيَا مُعِيثَ الْمَكْرُوبِينَ وَيَا حِصْنَ الْلَاجِئِينَ إِنْ لَمْ أَعِذْ بِعِزَّتِكَ فَبِمَنْ أَعُوذُ وَإِنْ لَمْ أَلْذُ
 بِقُدْرَتِكَ فَبِمَنْ أَلُوذُ.

چهاردهم- مناجات پناهندگان

به نام خداوند بخشنده مهربان

خداوندا، ای پناه پناهندگان و ای پناهگاه پناه‌آوران و ای رهاننده نیست شوندگان و ای نگه‌دارنده بی‌نویان و ای بخشاینده بی‌چارگان و ای اجابت‌کننده درماندگان و ای گنجینه‌نیازمندان و ای جبران‌کننده شکستگان و ای منزلگاه از همه بریدگان و ای یاری‌کننده ناتوانان، و ای پناه‌دهنده ترسندگان و ای فریادرس مستمندان و ای پناهگاه پناهندگان، اگر من در پناه ارحمندی تو جای نگیرم به که پناه برم، و اگر به توانایی تو پناه نیاورم پس به که پناهنده شوم.

به نام آن که دادار جهان است	که هم بخشنده و هم مهربان است
خدایا ای پناه بی پناهان	معاذ و سنگر ز نهار خواهان
رهایی بخش جمله هالکانی	نگهدارنده بیچارگانی
تو بخشاینده‌ای بر هر تهی‌دست	مُجیب هر کجا بیچاره‌ای هست
تو گنجی هر فقیر ناتوان را	کنی جبران همه بشکستگان را
تو خود منزلگه آوارگانی	معین و یاور بی‌چارگانی
پناهی تو بهر ترسنده از جان	تویی فریاد رس بر مستمندان
دژی محکم پناه آرندگان را	پناهی، تکیه گاهی، بندگان را
پناهم گر به عز تو نباشد	بگو دیگر پناهم بر که باشد
اگر بر قدرت تو التجایم	نباشد، مُلتجی پیش که آیم

وَقَدْ الْجَاتِنِي الذُّنُوبُ إِلَى التَّشَبُّثِ بِأَذْيَالِ عَفْوِكَ وَأَحْوَجْتَنِي الْخَطَايَا إِلَى اسْتِفْتَاحِ أَبْوَابِ صَفْحِكَ
وَدَعَيْتَنِي الْإِسَاءَةَ إِلَى الْإِنَاخَةِ بِفِنَاءِ عَزِّكَ وَحَمَلْتَنِي الْمَخَافَةَ مِنْ نِقْمَتِكَ عَلَى التَّمَسُّكِ بِعُرْوَةِ عَطْفِكَ وَمَا
حَقٌّ مِنْ اعْتَصَمَ بِحَبْلِكَ أَنْ يُخَذَلَ وَلَا يَلِيقُ بِمَنْ اسْتَجَارَ بِعَزِّكَ أَنْ يُسَلَّمَ أَوْ يُهْمَلَ.

گناهانم مرا وادار کرده که دست به دامان بخشش تو زخم، و لغزش‌هایم ناچارم نموده که از درهای بخشش تو گشایش بخواهم. بدکاریم بر آن داشته که به آستانه بزرگواری تو بار فرو نهم، و ترس از انتقام توأم وادار نموده که ریسمان مهر تو را دستاویز خود کنم. سزای آن که چنگ برشته دوستی تو زند این نیست که خوار گردد، و شایسته آن که به عزت تو پناه آورد این نیست که واگذار شود یا بیهوده ماند.

گناهانم مرا کردند ناچار	که گیرم دامن عفو تو به هرکار
مرا محتاج کرد این زشت‌کاری	که خواهم از درت آمرزگاری
مرا کردار بد بنمود وادار	فرودم آرم به عزت‌خانه‌ات بار
من از بیم عذابت کردم آهنگ	زخم بر ریسمان مهر تو چنگ
سزای آن که زد بر رشته ات دست	نباشد این که بی‌کس ماند و پست
پناهنده به عز تو روا نیست	شود تسلیم یا مهمل کند زیست

إِلَهِي فَلَا تُخَلِّبْنَا مِنْ حِمَايَتِكَ وَلَا تُعْرِنا مِنْ رِعَايَتِكَ وَذُدْنَا عَنْ مَوَارِدِ الْهَلَكَةِ فَإِنَّا بِعَيْنِكَ وَفِي كَنَفِكَ
وَلَكَ أَسْأَلُكَ بِأَهْلِ خَاصَّتِكَ مِنْ مَلَائِكَتِكَ وَالصَّالِحِينَ مِنْ بَرِيَّتِكَ أَنْ تَجْعَلَ عَلَيْنَا وَاقِيَةً تُنَجِّنَا مِنَ
الْهَلَكَاتِ وَتُجَنِّبَنَا مِنَ الْأَفَاتِ وَتُكِنَّنَا مِنْ دَوَاهِي الْمُصِيبَاتِ وَأَنْ تُنَزِّلَ عَلَيْنَا مِنْ سَكِينَتِكَ وَأَنْ تُغَشِّيَ
وُجُوهَنَا بِانْوَارِ مَحَبَّتِكَ وَأَنْ تُوَوِّبَنَا إِلَى شَدِيدِ رُكْنِكَ وَأَنْ تُحَوِّبَنَا فِي أَكْنَافِ عِصْمَتِكَ بِرَأْفَتِكَ وَرَحْمَتِكَ يَا

أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

خداوندا ما را از پشتیبانی‌ات بی‌بهره مساز و از سرپرستی‌ات ناامید مگردان و از مهلکه‌ها دور فرما، که ما زیر نظر و حمایت تو و از آن توایم، به حق برگزیدگان درگاهت: از فرشتگان و بندگانی نیکت از تو درخواست می‌کنم که بر ما نگرهبانی به گماری که ما را از نابودی رهایی دهد و از آسیبها دور دارد و از سختی مصیبت‌ها در پناه گیرد، و همچنین درخواست دارم که آرامشت را بر دل‌های ما فرود آری و چهره‌های ما را با روشنی‌های محبت فروپوشانی و ما را در پایگاه استوار خود جای دهی و در پناه عصمت خویش گیری، به مهر و بخششت، ای مهربانترین مهربانان.

مکن بی‌بهره ما را از رعایت	خدای من تو ما را کن حمایت
نگهدار از مهالک کردگارا	مساز از لطف خود نومید ما را
تو را باشیم و فرمایی حمایت	که بر ما با شدت چشم عنایت
به حق بندگان خاص درگاه	ز تو می‌خواهم ای الله الله
که خوبی‌هایشان باشد خداداد	چه از نوع ملک یا آدمیزاد
کز آسیب و هلاکت دور داری	که بهر ما نگرهداری گماری
شوی از ناگواری‌ها نگهدار	رهایی بخش از آفات بسیار
به نور مهر خود پوشی رخ ما	هم آرامش فرو آری به دلها
به گیری در پناه عصمت خویش	ز رکن محکمت جایی دهی بیش
تویی از مهربانان مهربانتر	به مهر و بخششت ای حی داور

الخامسة عشر مناجات الزاهدين

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إلهي أسكنتنا داراً حَفَرَتْ لَنَا حُفْرَ مَكْرِهَا وَعَلَقَتْنا بِأَيْدِي الْمَنَايا فِي حَبَائِلِ غَدْرِها فَإِنَّكَ نَلْتَجِيءُ مِنْ مَكَائِدِ حُدْعِها وَبِكَ نَعْتَصِمُ مِنَ الْأَغْتِرارِ بِرِخارِفِ زِبْنِها فَإِنَّها الْمُهْلِكَةُ طَلابِها الْمُتَلَفَةُ حَلالِها الْمُحْشَوَةُ بِالْأَفاتِ الْمُشْحُونَةُ بِالنَّكباتِ.

پانزدهم- مناجات پرهیزکاران

به نام خداوند بخشنده مهربان

خدایا ما را در سرایی نشیمن داده‌ای که با فریبش بر سر راه ما چاه‌ها کنده، و ما را با دست‌های مرگ در دام‌های افسون خود فرو آویخته است، از بدسگالی خدعه‌هایش به تو پناه می‌آورم و از فریفته شدن به آرایش زیورهایش چنگ در دامن تو می‌زنم، چرا که او خواهندگانش را نابودکننده و فرود آمدگانش را تباهی‌کشاننده است، فرا گرفته به آسیبها و آکنده از رنج و سختی‌ها است.

که هم بخشنده و هم مهربان است	به نام آن که دادار جهان است
مکان دادی عجیب و طرفه‌جایی	خداوندا تو ما را در سرایی

که از مکر و فریث در سر راه	نهاده دام و هم کنده بسی چاه
به دست مرگمان در دام افسون	فرو آویخته آن فتنه دون
ز مکر و خدعه‌های آن خود آرا	پناه آریم بر تو، کردگارا
از این که زیورش ما را فریبد	توسل بر تو می‌جوییم بی‌حد
جهان است و هلاکت آورد پیش	برای طالبانش بی‌کم و بیش
برای ساکنانش خواه ناخواه	فکنده دام نابودی فرا راه
پراسیب است در هر حال دنیا	ز سختی‌ها است مالا مال دنیا

إِلٰهِي فَزَهِّدْنَا فِيهَا وَسَلِّمْنَا مِنْهَا بِتَوْفِيقِكَ وَعِصْمَتِكَ وَأَنْزِعْ عَنَّا جَلَابِيبَ مُخَالَفَتِكَ وَتَوَلَّ أُمُورَنَا بِحُسْنِ كِفَايَتِكَ وَأَوْفِرْ مَزِيدَنَا مِنْ سَعَةِ رَحْمَتِكَ وَأَجْمِلْ صَلَاتِنَا مِنْ فَيْضِ مَوَاهِبِكَ وَأَغْرِسْ فِي أَفْئِدَتِنَا أَشْجَارَ مَحَبَّتِكَ وَأَتَمِّمْ لَنَا أَنْوَارَ مَعْرِفَتِكَ وَأَذِقْنَا حَلَاوَةَ عَفْوِكَ وَلَذَّةَ مَغْفِرَتِكَ وَأَقْرِزْ أَعْيُنَنَا يَوْمَ لِقَائِكَ بِرُؤُوسِكَ وَأَخْرِجْ حُبَّ الدُّنْيَا مِنْ قُلُوبِنَا كَمَا فَعَلْتَ بِالصَّالِحِينَ مِنْ صَفْوَتِكَ وَالْأَبْرَارِ مِنْ خَاصَّتِكَ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَيَا أَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ.

خدایا ما را در این سرای سپنج زهد و پارسایی بخش، و به توفیق و نگه‌داریت ازگزند آن سلامت دار، و جامه‌های نافرمانی از بر ما بیرون آر، و کارهای ما را به شایستگی نیکو سرپرستی فرما، و افزونی بهره ما را از گشایش رحمت فراوانتر کن، و انعام ما را از بخشش عطاهایت نیکوتر گردان، و نهال‌های دوستی‌ات را در باغ دل‌های ما بنشان، و انوار شناسایی‌ات را بر ما به حد کمال رسان، و شیرینی بخشایش و لذت آمرزش را بما بیچشان، و چشم‌های ما را در روز لقا به دیدارت روشن گردان، و دوستی این جهان را از دل‌های ما بیرون ران، همان‌گونه که با نیکوکارانی برگزیده‌ات و نیکان ویژه درگاہت رفتار فرموده‌ای، به مهربانیت ای مهربانترین مهربانان، و بزرگوارترین بزرگواران.

خداوندا تو در این دار دنیا	به ما رغبتی و زهد بخشا
به توفیق و به پاکیت از این دار	رهایمان ده و سالم نگه‌دار
ز سرپیچی اگر جامه است بر تن	تو از اندام ما این جامه برکن
به نیکی کار و بار ما ببر پیش	فراوان بخش برما رحمت خویش
ز فیض موهبت‌هایی که داری	به ما انعام بخش و رستگاری
نهال دوستی در قلب ما کار	به ما تاب از شناسایت انوار
به ما شیرینی عفت چشان بیش	بیخشا لذت آمرزش خویش
خدایا چشم ما را روز دیدار	تو روشن بر جمال خویشتن دار
خدایا دوستی و حب دنیا	برون بر آن چنانی از دل ما
که با شایستگان کردی و ابرار	گزیده بندگان نیک رفتار
بود مهر تو از هر مهربان بیش	تویی از هر کریمی در کرم پیش

پایان

به پایان از همه آنان که درکار
نظر دادند در اصلاح اشعار
که تا ماند نکو آثاری از من
تشکر با شدم خاصه ز یک تن
رضای نور استاد سخن سنج
که عمری برد در راه ادب رنج
خدا رحمت کند او را که آن مرد
در اصلاح مطالب یاریم کرد

زهر کار نظم چون طبعم بیا سود
هزار و سیصد و پنجاه و یک بود

سیاس

چو نثر و نظم را انجام دادم
نظر فرمود بر دیباچه آن
(دعاها چون که پایان یافت کارش
همان شیخ دل آگه اهل کرمان
ادیب و عارفی کو نکته سنج است
دعاها را حضور شیخ بردم
که این بیمایه نثر و نظمها را
سه سالی بیشتر از این کار بگذشت
جنابش را اغلب در سفر بود
بناگه فرصتی آمد پدیدار
کنون باشد سیاس بی شمارم
که در این کار سختم کرد یاری
خداوندش دهد توفیق در کار
کنون از کار خود چون میکشم دست
حضور حضرت پیرش نهادم
پس آن گه این چنینم داد فرمان:
نظر باید کند آموزگارش))
که باشد رهنمای علم و عرفان
به نثر و نظم بس پر مایه گنج است
پی اصلاح، نزد او سپردم
کند تطبیق با اصل دعاها
که بعد از عُسْر، و یُسْر حق عیان گشت
و یا پر کاریش گاه حضر بود
که تا انجام شد این کار دشوار
ز لطف و همت آموزگارم
به شاگردش نمود آموزگاری
که کرد این بنده را شرمنده بسیار
هزار و سیصد و پنجاه و هفت است

خاتمه

پنج سال پیش که کتاب نیاز موفق چاپ و منتشر شد باور نمی‌کردم این کتاب مورد استقبال برادران دینی و ایمانی و دانشمندان صاحب قریحه عرفانی قرارگیرد، زیرا نمی‌دانستم که تاثیرکلام پیشوایان دین و جانشینان سیدالمرسلین اعنی و مولی الموالی حضرت علی عالی(ع) و امام الکونین ابی عبدالله الحسین و زین العابدین حضرت سیدالساجدین سلام الله عليهم اجمعین چنان در ترجمه نشر و نظم دعاهاى کمیل و عرفه و مناجات خمسه عشر اثر گذاشته و اجازه و تأیید پیر روشن ضمیر، قطب زمان و نور چشم درویشان جناب آقای حاج سلطانحسین تابنده رضا علیشاه روحی فداه و دو مقدمه زیبا به قلم توانای مشایخ بزرگوار و دانشمندان عالی‌مقدار جناب آقای سید هبه‌الله جذبی «ثابتعلی» سلمه الله و مرحوم آقای محمد جواد آموزگار (ظفرعلی) رحمة الله علیه در این کتاب اثر نموده که خرده شیشه‌های به هم چیده مرا جلوه در و گهر بخشیده است و گر نه این حقیر سرا پا تقصیر را سرمایه علمی و قریحه شعری چنان نبود که به چنین کار بزرگی دست زدم و توفیق تهیه و نشر این اثر بزرگ را پیدا کنم.

خدای جهان و خالق انس و جان را ستایشگو و سپاس‌گزارم که مرا بر انجام چنین کاری موفق و مؤید داشت. چون نسخه‌های نیاز موفق که در سال ۱۳۵۷ (با تیراژ دو هزار جلد) چاپ و انتشار یافته کمیاب شده بود و برادران ایمانی علاقه خود را به تجدید چاپ اعلام می‌داشتند و خود قدرت این کار را نداشتند لذا به پیشنهاد شرکت برادر ایمانی آقای رضا سیف الهی که از فرهنگیان نیک‌نام و فقرای نیک‌فرجام و علاقمندان به نشر کتب اسلامی و عرفانی است با آغوش باز جواب مثبت دادم و در پی مقدمات کار بر آمدم.

پس از کسب اجازه از پیشگاه پیر بزرگوار برای مقدمه چاپ دوم کتاب به دولتسرای شیخ راه دانشمند آگاه جناب آقای جذبی سلمه‌الله تعالی شتافتم متأسفانه آن وجود عزیز را چنان یافتیم که به علت کسالت مزاج قدرت دست به قلم بردن نداشتند و از طرفی دسترسی به شیخ بزرگوار و دانشمند عالی‌مقدار جناب آقای آموزگار که بیش از دو سال است جهان فانی را وداع گفته و مرغ جاننش به شاخسار جنان آشیان گرفته است مقدور نبود، متأثر از این که چگونه گذشت زمان وجود گران‌قدری را که مظهر ذوق و شوق در تهیه و نشر کتب عرفانی بوده چنان در هم شکسته که قدرت راه رفتن و دست به قلم بردن ندارد و وجود زیجود دیگری را که با بیان آسمانی منبع انتشار علم و عرفان و مظهر تقویت دین و ایمان بودند تن پاک در مدفن خاک پنهان کند و جان به جان آفرین تسلیم دارد و یاد خیرش را برای دوستان و ارادتمندان باقی گذارد. ناچار چون راه دیگر نداشتیم و ادب هم اجازه نمی‌داد خود مقدمه‌ای بنگارم لذا به نوشتن این خاتمه اقدام کردم امید است مورد قبول قرارگیرد. از برادران ایمانی و خوانندگان گرامی تقاضا دارد در موقع خواندن این دعاها و التجا به درگاه کبریا یاد و شادم فرمایند.

در پایان از هم‌کاری صمیمانه برادر گرامی آقای سیف الهی و از زحمات بی‌شائبه برادر ایمانی آقای میریونس جعفری مدیر مسئول چاپخانه رودکی که با معاضدت کارمندان صدیق چاپخانه کمال محبت و دقت را در انجام چاپ و تجلید ۵ هزار جلد کتاب نیاز موفق مبذول داشته وظیفه برادری را به جا آورده است قدردان و سپاسگزارم.

به تاریخ پنجشنبه پانزدهم شعبان ۱۴۰۴ روز میلاد حضرت قائم (عج) مطابق ۲۷ اردیبهشت ۱۳۶۳

خاک پای فقرای نعمت الهی سلطانعلیشاهی - نصرت الله اربابی